

# انجمنهای سری انقلاب شرطیت

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

نوشته: اسماعیل رائین



[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

انجمن های متری

در

انقلاب مشروطیت ایران

نوشته و ترجمه: اسماعیل راین

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



سازمان چاپ و انتشارات جاویدان  
بنیانگذار: محمد حسن علمی

## فهرست

### پیش گفتار

۷-۱

### فصل اول - سیر آزادی در ایران :

۴۰-۸

حکومت پارلمانی - ناصرالدین شاه و افکارش - همسران شاه - مظفرالدین شاه  
و بعضی از حوادث دوران سلطنتش - نهضت فرهنگی - قرضه خارجی - مسافرت  
شاه با انگلستان - آئین ظلم و فقر عمومی .

### فصل دوم - سازمان‌های سری سیاسی پیش از مشروطیت :

۷۱-۴۱

مجلس سری فراماسونها - ۱۹ لژ فراماسونری کنونی - مجمع آدمیت -  
عضویت اتابک در مجمع آدمیت .

### فصل سوم - تحصیل فرمان مشروطیت :

۱۴۸ - ۷۲

رواج ظلم در سراسر ایران - اسناد وزارت خارجه انگلیس و تقاضای پرداخت  
رشوه - مخالفت مستبدین و موققت مشروطه خواهان - رسوخ انگلیسها در  
انقلاب مشروطیت - ارتباط متحصنین با انگلیسها - اسناد مشروطیت - افراطبها  
و اعتدالیها - تقی زاده و محمدعلیشاه پس از شصت سال - لژهای فراماسونری  
آلمان - گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس - وزیر مختار انگلیس چه  
مینویسد - سرکوبی محمدعلیشاه - انحلال بریگاد قزاق .

### فصل چهارم - سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن‌های مخفی ۱۴۹ - ۱۸۰

پرفسور لبتن کیت؟ - معرفی ۹۰ انجمن در تهران و ولایات - رساله انجمنهای  
سری و انقلاب مشروطیت ایران .

۲۰۸-۱۸۱

### ضمائم :

- ۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بزبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس  
شورای ملی چاپ شده است .
- ۲ - آثار مؤلفان روسی در باره مشروطیت ایران .
- ۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت .
- ۴ - پایان نامه‌های تحصیلی دانشکده حقوق در باره مشروطیت ایران .
- ۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها .

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

## پیش گفتار

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد. در خلال این مدت در باره این انقلاب بزرگ که بعقیده نویسندگان خارجی و برخی از محققان ایرانی يك نهضت ملی و جنبش توده مردم و تصور بعضی دیگر «ساخت کارخانه خارجی» بوده، چه بسیار کتاب و رساله و صدها مقاله به زبان فارسی منتشر گردیده است. با این حال هر روز اسناد و اطلاعات و مدارك جالب توجه و تازه‌ای منتشر میشود و نسل کنونی که وارث و مسئول حفظ میراث شصت ساله پدران خویش است با علاقه زیاد این اسناد را مطالعه میکند. این توجه عمومی یکی برای اینست که ارزش معنوی نهضت ملی مشروطیت بیشتر درك شود و دیگری برای اینست که اسناد جدید، حقایق تازه‌ای را کشف میکند و بعضی از نوشته‌های سابق را قابل تجدید نظر میداند.

انقلاب مشروطیت ایران فصل جدیدی در تاریخ پرافتخار کشور ما گشود و نشان داد که هنوز هم خاک ایران زمین از وجود چهره‌های تابناک و سرفراز و بیکارچوه نهبی نیست و در این دیار باز هم آزاد مردانی هستند که بخاطر آزادی و رهائی از چنگ استبداد و حکومت مطلقه ناپای جان می‌ایستند و در این راه شربت شهادت می‌نوشند، و از خون پاك خویش میهن را رنگین میسازند.

اغلب نویسندگانی که نگارش تاریخ مشروطیت ایران را وجهه همت خود قرار داده‌اند، نتوانسته و یا بعضی نخواسته‌اند، سهم بزرگ آن دسته از قهرمانانی را که از روزگاران سلطنت محمد شاه تا دوران پنجاه ساله حکومت ناصرالدین‌شاه برای «آزادی» و رهائی کشور از ظلم و استبداد تلاش میکردند، کشف و نامشان را بازگو



کنند؛ و آنچه در نشریات فارسی راجع به جنبش مشروطیت و حریت در ایران ذکر می‌شود، همه گزارشها با چاپ عکس دو سه سردار ملی، دو سه پیشوای روحانی و چند تن مشروطه طلب که بعضی اسمی بودند و برخی حقیقی خاتم می‌یابد، کوئی فقط این چند تن بودند که انقلاب مشروطیت ایران را ساختند و پرداختند و نهال انقلاب و آزادی را در سرزمین استبدادی ایران کاشتند و با همت و پایداری خود استوار و پایر جای نگاهداشتند. این نویسندگان توجهی به سیر عظیم آزادی در ایران و فداکاریها و گذشت‌های کسانی که نهال آنرا از مدتها قبل در این کشور آبیاری کردند نداشتند و ندارند. نویسندگان و مؤلفین ما اغلب بدتبال نام کسانی می‌روند که در واپسین روزهای مبارزه از زمین گمنامی روئیدند و بادست‌آویزها و نیرنگهای گوناگون، خود را قهرمان ملی خواندند.

در بیکار بزرگ مشروطه ایران، علاوه بر مردانی که در آن راه جان دادند، بسیاری از مردم ساده کوچه و بازار و حتی زنان و دختران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند. در سایه فداکاری دسته جمعی و صداقت آنان بود که درخت انقلاب بارور شد. چه بیارند کسانی که در هنگامه مبارزات، آزادی و استبداد، در سیاه چاله‌های تهران و ولایات، در مجامع مخفی و در انجمنها و کمیته‌های ترور، فداکاری و جان بازی کردند و ای حتی نامشان را نیز کسی نشنید. راد مردانی که در مقابل قدرت مطلقه و استبداد پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه مقاومت می‌کردند، هنوز هم در صفحات تاریخ، از فداکاری و قهرمانی‌هایشان نام و نشانی وجود ندارد و همچنان گمنام مانده‌اند. حتی حیثیت و شرافت اخلاقی راد مردانی مثل میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل که بار پیشنهاد پناهنده شدن به سفارت انگلیس را می‌کنند و فریاد می‌زنند «من مرگ بدست دژخیمان استبداد را بر تحمل در يك سفارت اجنبی ترجیح میدهم» حقیقتاً شناخته نشده است. خوشبختانه در سالهای اخیر اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و روس در باره وقایع مشروطیت ایران در اختیار همگان گذارده شده است. این اسناد میتواند حقایق

شکفت انگیز و نشیندهای را درباره انقلاب مشروطیت به مردم ایران بنمایاند. بموجب قانون دولت انگلستان سازمانهای رسمی آن کشور موظفند پس از پنجاه سال همه اسناد محرمانه و عادی خود را در اختیار سازمان بزرگ Public record office که میتوان آنرا «بایگانی عمومی انگلستان» نامید، بگذارند. این سازمان انگلیسی همه پروندهها و اسناد بریتانیا را برایگان در اختیار مراجعین و محققین اعم از انگلیسی

یا خارجی میگذارد. علاوه بر این، چند سال یکبار نیز مجموعههای از این گونه اسناد که در حقیقت نشان دهنده سیاست خارجی بریتانیا میباشد، بوسیله یک سازمان دیگر انگلیس بنام Her majesty's stationery office چاپ و منتشر میگردد.



همچنین دولت روسیه تزاری در گذشته و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حال حاضر نیز با انتشار اسناد دولتی که پنجاه سال از تاریخ آنها گذشته است، کمک بزرگی به محققین روسی و گاهی هم خارجی برای استفاده از این اسناد نمودهاند. دولت شوروی

میرزا جهانگیر خان سور اسرافیل

هم اکنون همه اسناد و مکاتبات وزارت خارجه روسیه تزاری را در باره ایران، در

---

۱ - این مجموعه اسناد تاکنون در دو سری منتشر گردیده. سری اول از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در ۱۲ جلد. سری دوم در هشت جلد از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ و سری سوم شامل ۱۳ جلد است. این مجموعه اسناد بنام Documents on British Foreign policy میباشد. در سری اول جلد چهارم آن که حاوی اسناد سال ۱۹۱۹ است در باره ایران اطلاعات گرانبهای دارد. این جلد بنام: «The adriatic and the Middle East» میباشد. در سری سوم جلد سیزدهم که بنام: «The Near and Middle East» میباشد تعدادی اسناد مربوط به ایران، ترکیه و عربستان از ژانویه ۱۹۲۰ تا مارس ۱۹۲۱ منتشر شده که اسناد شماره ۳۶۳ تا ۶۹۴ آن مربوط به وقایع این سالهای ایران است.

اختیار عامه گذارده است. دسته اول این اسناد مجموعه‌ای است که در «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی» در لنینگراد درباره «اوضاع داخلی ایران» نگهداری میشود. دسته دوم «مجموعه مدارک دیپلماتی راجع به وقایع ایران» است که تا کنون دو بار چاپ و منتشر گردیده. در سالهای اخیر نیز اسناد سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی در ده جلد چاپ و در سرتاسر شوروی منتشر شده است. این ده جلد کتاب که بنام «اسناد سیاست خارجی شوروی» نامگذاری شده و بوسیله بنگاه «نشریات ادبیات سیاسی در مسکو» منتشر گردیده. جلد اول تا دهم آن حاوی همه اسناد سیاسی و مکاتبات وزارت خارجه شوروی در روابط این کشور با دولتهای جهان است.

بطوریکه از مطالعه این مجموعه برمیآید اسناد مزبور از سال ۱۹۱۲ میلادی (۱۳۳۵ ه. ق) به بعد بین سفارتخانه‌های شوروی در جهان با وزارت امور خارجه آن دولت و با دولتهائی که با شوروی رابطه سیاسی داشته‌اند مبادله شده و از این حیث بسیار شایان توجه است.

علاوه بر اسناد سیاسی مذکور چند تن از مؤلفان و شرق شناسان روسیه تزاری و نویسندگان شوروی هم تحقیقاتی درباره انقلاب مشروطیت ایران کرده‌اند که بسیار جالب است ولی متأسفانه تا کنون آثار آنها بقرسی ترجمه نشده است.<sup>۱</sup> فقط يك فصل از تاریخ<sup>۲</sup> م. س. ایوانف که در باره انقلاب مشروطیت ایران بوده، چند سال قبل در ۷۹ صفحه به قطع وزیری، بدون نام مترجم و چاپخانه و ناشر در تهران منتشر شده که بنوبه خود دارای اهمیت فراوان است.<sup>۳</sup> پرونده بسیار جالب دیگری که محتوی

---

۱ - پنج کتاب درباره انقلاب مشروطیت ایران از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰ بزبان روسی در مسکو و قفقاز منتشر شده که در ضمیمه این کتاب و در زیر فهرست کتب فارسی تاریخ مشروطیت ایران آنها را معرفی میکنم.

۲ - تاریخ مختصر ایران و مسکو. بنگاه دولتی نشریات سیاسی، سال ۱۹۵۲ ۴۶۸ صفحه. فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسی.

۳ - بنظر میرسد ترجمه این فصل را قسمت مطبوعات حزب منحل توده ایران در تهران منتشر کرده است. شاید هم این رساله کوچک در قفقاز و یا مطابق پسادکوبه چاپ و در تهران توزیع شده باشد.

نامه‌های متبادله بین سفارت انگلیس در تهران و وزارت امور خارجه ایران است، در بایگانی را آکد این وزارتخانه نگهداری میشود. متأسفانه تعدادی از اوراق این پرونده از بین رفته و یا شاید در جای دیگری نگهداری میشود که توفیق استفاده از آنها بدست نیامد.

نگارنده از مجموع اسناد بایگانی عمومی انگلستان و اسناد منتشره در روسیه و پرونده‌ئی که در وزارت امور خارجه ایران نگهداری میگردد، قسمتی را که تا به امروز منتشر نشده و در اختیار عموم قرار نگرفته است، بصورت مقدمه‌ای بر ترجمه رساله تحقیقی «انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران» تألیف پرفسور (لمبتن) انگلیسی نوشته است که در سطور آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید. منظور از نگارش این مختصر آنست که با توجه با اسناد منتشره، پرده ابهامی که بر روی گوشه‌های تاریک انقلاب مشروطیت ایران کشیده شده، کنار زده شود و حقایق اصلی و مکتوم که منجر باین انقلاب شده است روشن گردد.

عده زیادی از هموطنان عزیز ما چنین پنداشته‌اند که انقلاب آزادی و مشروطیت ایران «ساخت انگلستان» بوده است و عوامل اجرای آن و مشروطه خواهان در واقع «عامل انگلستان» بوده‌اند. در حالیکه این عقیده ناصحیح و باطل است. زیرا بطوریکه گفته خواهد شد سیر آزادی و برقراری «حکومت قانون» در ایران از یکصدسال قبل در این کشور آغاز گردید. ولی متأسفانه در روزهایی که ثمره مبارزات و فداکاریها و از جان گذشتگی‌های آزادیخواهان ایران آشکار میشد، ناگهان انگلیس با عوامل پنهان و آشکار خود را به میدان مبارزات فرستادند و مسیر طبیعی و اصیل قیام آزادیخواهانه مردم ما را منحرف ساختند. این عوامل منافق و زبون جز اجراء دستوراتی که بآنها داده میشد و منحرف ساختن مسیر انقلاب، کار دیگری نداشتند. تنها محرک نگارنده در انتشار قسمتی از اسناد جمع آوری شده، روشن کردن حقایق است. از یک طرف این اسناد خط بطلان بر گفته‌ها و نوشته‌های کسانی میکشد که مشروطیت و آزادی مردم میهن ما را مرهون فداکاری چند عامل شناخته شده و یا معدودی آزادیخواه

مشکوک دوران انقلاب صغیر میدانند و از طرف دیگر نقش آن گروه از آزادیخواهان مینمایاند که راستینه و پاکباز و سربازان گمنام سنگر انقلاب ایران بودند، که بروز گاران سیاه استبداد، دلاوران در مجامع سری و با فعالیتهای مخفی حکومت ستمگران را واژگون کردند و چراغ آزادی و عدالت را فراراه آیندگان قرار دادند. کسانی که مجامع سری تشکیل میدادند با فداکاریهای قهرمانانه خویش پرده تاریک قرنهای ستم و خودکامگی را دریدند تا خورشید آزادی، آزادانه بر این مرزوبوم بتابد و درخت مساوات و موااسات بخوبی ریشه بگیرد و تناور شود.

خانم دکتر لاجتنی نما اندازه‌های پرده از روی اعمال و مبارزات این دسته از مردان گمنام برداشته است. اما این تحقیق در واقع مقدمه‌ای برای پی‌جویی و تحقیق نویسندگان تاریخ اصیل انقلاب مشروطیت ایران بشمار می‌آید. از زمان انتشار آن چه بسیار اسناد نازهای بدست آمده که باید بر آن رساله افزوده شود و موضوع را کاملتر روشن نماید.

حال که قدم اول برداشته شده، جا دارد این کار دقیق و بزرگ با صداقت دنبال شود تا فداکاران واقعی راه آزادی ایران آنطور که بودند و آنچه‌ان که جانشانی کردند شناخته شود. چه بسیار تحقیقات و مطالعات سودمندتر و ضروری‌تری که با پستی در این باره بشود. و اکنون که زمینه کار و تحقیق فراهم شده است جا دارد کسانی که حقیقتاً با آزادی و آزادی مردم این مرزوبوم دلبستگی دارند، دنباله تحقیقات گذشته را بگیرند و آنرا تکمیل کنند. باشد که روزی آیندگان بانیان حقیقی و بی‌تظاهر و فداکار انقلاب آزادی خویش را به نیکوترین وجهی بشناسند و با الهام گرفتن از راه پر غرور و افتخار آمیز آنان برای هموار کردن جاده سعادت و خوشبختی هر چه بیشتر ملت ایران گامهای استوار بردارند.

نکته دیگری که بایستی در اینجا تذکر داده شود، اینست که چون جریان نهضت مشروطیت یک مرحله انقلابی تاریخی ایران است نوشته‌های در این باب طبیعتاً

یکنواخت نیست . همه قوای موافق و مخالف کشور بر له و علیه یکدیگر فعالیت داشته‌اند و هر کس که قلم برداشته و چیزی نوشته در واقع تمایلات عقاید باطنی و عقاید خود را خواسته اثبات کند . بهمین جهت تعجبی ندارد که در مندرجات روزنامه‌های همان عصر انقلاب و یادداشتها و خاطرات و نطق‌ها و خطابه‌ها و مقالات و رساله‌ها و کتابهایی که در باره حوادث مشروطیت تا بحال نوشته شده تناقضات و ضد و نقیض‌های فراوان وجود دارد . در چنین تهنیتی طبیعتاً احساسات مردم و کارگردانان و موافقین و مخالفین انقلاب زبانه کشیده و هر کس دشمن و مخالف خود را با اتهام خیانت، خواسته محکوم کند و عقاید خودش و هواخواهانش را بر کرسی بنشاند و بحق جلوه دهد . از این زواست که تقریباً در تمام نوشته‌های مزبور اشتباه و خدشه و در بعضی موارد تحریکات تحقیر و حتی دروغ و جعل مطالب خیلی زیاد دیده میشود . همه آن نوشته‌ها را بایستی خواند ولی بسخت هیچکدام تسلیم مطلق نشد . مخصوصاً نسبت به فتاوت در باره اتهامات هر کس و هر گروهی نسبت باشخاص و گروههای مخالف که با هم در سنیزه و پیکار بودند ، لزوماً بایستی با احتیاط قدم برداشت . هر چیز و هر قولی که مستند بر مدارك معتبر و اسناد دست اول است میتوان قبول کرد و هر گفته‌ای که بجزین مداركی متکی نیست بی معنی و غیر قابل قبول است و باید آنها را جزو موهومات و اتهامات مغرضانه که در مملکت ما همیشه جاری بود حساب کرد . یگانه غرض نویسندگانه حقیقت‌جوئی است . تمام نوشته‌ها و مدارك را با همان مقیاسی که گفتم مورد مطالعه و امان نظر قرار داده‌ام و این کتاب نتیجه تحقیقاتی است که از مجموع تمام اسنادی که داشته‌ام صادقانه و بدون مجامله گوئی جمع‌آوری و بیان کرده‌ام .

اسمعیل رائین

تهران - پانزدهم بهمن ۱۳۴۴

## فصل اول

### سیر آزادی در ایران

این نهضتی که بنام نهضت ملی مشروطیت ایران میخوانیم مقدماتش از یکصد و پنجاه سال قبل شروع شده است. سیر افکار آزادیخواهانه که پس از یکصد سال منجر به نهضت و انقلاب مشروطیت شد، بر اثر تماس ایرانیان با دنیای شرقی بویژه اروپا و بیداری طبقات نوظهور آغاز گردید. رفت و آمد نمایندگان سیاسی ایران و محصلین باروپا، عقاید مربوط به آزادی و آئین حکومت دموکراسی و پارلمانی را در ایران رواج داد. تحصیلکرده‌ها و دانایان زمان که بیشتر «اروپا رفته‌ها» بودند، متوجه شدند که بقایای حیات ایران مستلزم آنست که:

اولاً - تمدن غربی در ایران راء یابد و ترقیات جدید در این کشور رواج پیدا کند.

ثانیاً - اصول حکومت بر پایه قانون قرار گیرد.

مهندس میرزا صالح شیرازی که با اتفاق هفت نفر دیگر با امر عباس میرزا برای تحصیل یا انگلستان رفت، برای اولین بار در سفرنامه‌اش<sup>۱</sup> در باره حکومت پارلمانی مطالب جالبی نوشته است. مهندس میرزا صالح که مرحوم ملك الشعراء بهار با شتاب او را نخستین قرامسون ایرانی میدانند، در کتاب خطی‌اش که در موزه بریتانیاست، در باب حکومت پارلمانی انگلستان و حکومت استبدادی ایران شرح مفصلی نوشته

---

۱- فتوکپی این کتاب از کتابخانه (موزه بریتانیا) تهیه شده که امید است روزگاری موفق به انتشار آن گردم.

است، که جا دارد آنرا نخستین یادآور حکومت قانونی و پارلمانی در ایران دانست. پس از او میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله سفیر ایران در کشورهای انگلستان - آلمان و عثمانی از جمله کسانی بود که در دوران اولیه بیداری ایرانیان به حکومت قانون توجه داشت. او کتابچه‌های تحت عنوان «طرز حکومت ایران و مقایسه آن با حکومت‌های اروپا» نوشت و برای شاه فرستاد. میرزا جعفر خان در آخر کتابچه تقدیمی



میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله با دیپلمات‌های ایرانی در لندن



پیشنهاداتی در باره بهبود اوضاع ایران و کنستیتوسیون نوشت که مورد توجه ناصرالدینشاه واقع گردید. بقراری که نوشته‌اند: ناصرالدینشاه که از اختلال امور در زمان میرزا آقاخان و از معایب امرکز یافتن تمام قدرت در دست صدر اعظم آگاه شده بود، در محرم ۱۲۷۵ او را از سدارت برانداخت و به تقلید ممالک اروپا به تأسیس شورای دولته و تأسیس شش وزارتخانه تصمیم گرفت. میرزا جعفر خان



میرزا حسینخان سپهسالار

مشیرالدوله به ریاست آن شوری معین شد. وزارتخانه‌های ششگانه عبارت بودند از: وزارت خارجه - وزارت عالیه - وزارت داخله - وزارت جنگ - وزارت وظایف، وزارت علوم و تأسیس شورای دولتی از افکار متجددانه میرزا جعفر خان مشیرالدوله بود و او جزو هیئت محصلین پنج نفری بود که در زمان عباس میرزا با انگلستان روانه شده بودند، در آنجا مهندسی و ریاضی و علم توپخانه فراگرفت و چون به ایران برگشت به کارهای مختلف از جمله سفارت ایران در دربار

عثمانی (۱۲۵۹-۱۲۵۲) گماشته شد و در زمان سدارت میرزا تقی خان مأمور ایران در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی گردید، وی از (۱۲۵۷) تا سال مرگش (۱۲۷۹) ریاست شورای دولتی را به عهده داشت. در ابتدای امر تصور میرفت تأسیس شورای مزبور مقدمه اصلاح تشکیلات اداری است و میتواند به سبک عثمانی در راه تنظیمات عمومی بکارهای مرفقی کامیاب گردد. پس از مرگ میرزا جعفر خان کسی که افکار او را پیروی کرد میرزا

حسینخان سپهسالار بود که بعدها مرتکب بزرگترین اشتباه شد، او در مدتی که سفیر ایران در اسلامبول بود توجه زمامداران وقت را به ایجاد حکومت قانون و مشروطیت که در عثمانی آغاز شده بود جلب کرد. هم او بود که برای نخستین بار اصلاح ایران را منوط به کشیدن راه آهن، تأسیس مدارس جدید و تشکیل «مجلس شورای دولت» دانست. در اساننامه‌ای که برای مجلس شورای دولت نوشت نظر داد که کلیه قوانین مدنی و اجتماعی مملکت باید با تصویب «مجلس شورای دولت» باشد.

پس از سپهسالار اولین کسی که فکر او را دنبال کرد میرزا ملکم خان ناظم الدوله بود که اصول حکومت پارلمانی و عقاید آزادی و دموکراسی را در فرانسه و انگلستان آموخته بود. او که از نظر سیاسی و حتی نفع شخصی مرتکب اشتباهات بزرگ و حتی کثیفی شده در بیداری افکار و اشاعه عقاید دموکراسی مقامش در تاریخ آزادی و نهضت مشروطیت ایران محفوظ است. ملکم در ۸۰ سال قبل فکر «تسلیم مطلق تمدن خارجی» را اشاعه داد. او در مدت ۵۰ سال بهالهای متعددی در اصلاح حکومت و اخذ تمدن خارجی و استقرار قانون و عقاید مربوط به مساوات آزادی در ایران نوشت که توسط پیروانش منتشر شد. از کارهای اولیه او تأسیس فراموشخانه بود که در تشریح هدف این سازمان سری، نشر عقاید «دموکراسی و بشردوستی» «سرلوحه عمل اعضا» آن بود ولی مخالفین او (فراموشخانه) را دکان سیاسی، اوپندرش را مجری سیاست انگلستان در ایران میدانستند و در بسیاری موارد اعمال و افعال پدر و پسر نیز نظر مخالفان را تأیید کرده است. ملکم که پنجاه سال عمر خود را در اروپا گذرانیده بود تخم آزادی را در ایران پخش کرد ولی محققان ترویج افکار و عقایدش را در اثر همت پیروانش که نشانه «آزادی» بودند میدانند. پیروانش در توزیع روزنامه قانون

---

۱ - دادن امتیاز به وسیله میرزا حسینخان به «بارون ژولبوس روتیر» بمنزله بخشش همه منابع کشور به انگلیسها بود. در این امتیاز معادن راههای کشور روشناسی شهرها کارخانجات آبیاری، ساختن انهار و قنوات و خلاصه همه منابع حیاتی و زندگی مردم ایران بدت هفتاد سال باین انگلیسی واگذار شد بامید اینکه کشور ما با جهان متقدم پیش برود. ولی فشار افکار عمومی و فعالیت‌های روسها این امتیاز را باطل و مدتی سپهسالار را خانه نشین کرد.

در رسالات خطی اش زحمات فراوان کشیدند و در حقیقت آنها عامل اساسی ترویج فکر آزادی بودند. نه خود ملکم. میرزا یوسف خان مستشارالدوله نماینده ایران در پاریس که کتاب «یک کلمه» را در معنی قانون نوشت نیز دنباله افکار ملکم را تعقیب میکرد. مستشارالدوله مثل پهبالار فکر احداث راه آهن سرتاسری را در رساله‌ای منتشر کرد. وی از سایر پیشروان آزادی در ایران پاکدامن تر و وطن پرست تر و حقیقتاً شیفته آزادی بود.

ناصرالدین شاه  
و افکارش

رفته رفته اندیشه آزادیخواهان به دربار ناصرالدین شاه نیز رسوخ کرد و حتی «مرکزی» از طرفداران این فکر در دربار

بوجود آمد. این کانون را مأمورین دولت و اروپا رفته‌ها در دربار ایجاد و توجه عده‌ای از شاهزادگان و درباریان را بخود جلب کردند. این کانون دائماً توجه اولیای دولت را با اصلاحات حکومت جلب میکرد و حتی مسافرت‌های شاه به اروپا را هم که متضمن قروض سنگت و بدبختی‌های دیگر بود تشویق میکرده تا شاید از این راه تمدن خارجی بایران رسوخ نماید. ولی ناصرالدین شاه بهیچوجه حاضر نبود تغییری در افکارش داده، از شدت تودهنست استبداد بگاهد و امتیازات و آزادی‌بهایی به مردم و حتی اطرافیان خود بدهد. بدون تردید ناصرالدین شاه نمونه بارز یک فرد مستبد خوشگذران و تا



ناصرالدین شاه

اندازه‌ای قاسد بود. ناصرالدین شاه فقط به چهار چیز عشق و علاقه زیاد داشت.

اول به استبداد مطلق. او خود را مالک الرقاب مال و جان مردم ایران میدانست و برای هیچ يك از ایراییان حتی ولعهدش حق و اعتباری قائل نبود. اگر کسی کمترین سخنی از سیاست داخلی و خارجی مملکت به زبان میآورد و یا گامی در آن راه برمیداشت یا کلمه‌ای از قانون و آزادی میگفت جان و مال او در خطر و بعبارت دیگر هر گش حتمی بود. و براستی ناصرالدین شاه بر يك قبرستان وسیعی که نامش ایران بود سلطنت میکرد.

دومین هدف بزرگ این شاه عشق به زن بود. او همیشه دهها زن در حرم خود داشت و حتی در آخر عمر که ستش به هفتاد رسیده بود هر چند روز دخترک زیبایی را بر شماره زنهای خود می افزود. دوستعلیخان معبرالممالک در کتاب «یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه» نام ۶۶ زن عقدی و سیفه شاه را به تفصیل بیان

۱ - از بین زنان عقدی و سیفه ناصرالدین شاه، این عده معروف و نام آور بودند:

- |      |  |
|------|--|
| عقدی | ۱ - گلین خانم نخستین زن شاه در زمان ولعهدی عقدی                    |
| عقدی | ۲ - خجسته خانم تاج الدوله دختر صیفاالله میرزا پسر فتحعلیشاه عقدی . |
| عقدی | ۳ - شکوه السلطنه دختر شجاع السلطنه پسر فتحعلیشاه                   |
| عقدی | ۴ - سرور السلطنه دختر عمادالدوله پسر فتحعلیشاه                     |
| عقدی | ۵ - ستاره خانم دختر آقا محمد حسن تبریزی                            |
| عقدی | ۶ - جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان باشی تهریش                 |
| سیفه | ۷ - زینت السلطنه دختر سالار خراسانی                                |
| سیفه | ۸ - بدر السلطنه  |
| سیفه | ۹ - اختر السلطنه ترکمن خواهر آکتا قان میرزا                        |
| سیفه | ۱۰ - شمس الدوله دختر ضدالدوله پسر فتحعلیشاه                        |
| سیفه | ۱۱ - انیس الدوله   |
| سیفه | ۱۲ - امینه اقدس  |
| سیفه | ۱۳ - عفت السلطنه مادر ظل السلطان                                   |
| سیفه | ۱۴ - ندیم السلطنه  |
| سیفه | ۱۵ - والی زاده   |
| سیفه | ۱۶ - وجیه الدوله   |
| سیفه | ۱۷ - خازن الدوله   |

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



ناصرالدین شاه در دوران حیات ۷۰ ساله خود . ۸۵ همسر عفتی و تعدادی سینه داشت .



در این عکس عده‌ای از همسران شاه و خواجه سرايان و غلام بيگانان اندرون شاهی دیده میشوند .

میکنند، او مینویسد: «اغلب شبها پس از صرف شام، شاه تنها در اندرون برآه می افتاد و با عصائی که در دست داشت بدر اطاق هر يك از زنهايش میگوید . خانم وقتی در را میگذرد از دیدن شاه مشعوف میشود و تعظیم کرده منتظر امر می ایستاد . شاه گاهی دست بزیر زنج آن خانم برده و شوخی های مناسب میکرد . گاه پس از کوفتن در خود را در گوشه ای مخفی میداشت، چون خانم از اطاق بیرون می آمد و کسی را نمیدیدند بگمان آنکه یکی از خدمه با وی بیرنگ باخته است فحش زیادی بصاحب عمل میداد . هر گاه فحش ها خیلی آبدار بود، شاه خود را ظاهر نمیساخت و از کناری به در میرفت و اگر فحشها چندان درشت نبود خنده کنان از کمینگاه بیرون می آمد و بخانم جوابهای مناسب میداد . باطاق خانمهای محترمه که میرسید داخل شده می نشست و قدری صحبت و شوخی مینمود و بر میخواست . در این شبها آغامحمد خان خواجه به همراه شاه بود . معیرالممالك سپس شرح شہوت رانی شبانه شاه را داده چنین مینویسد:

«چون شاه به خوابگاه میرفت به یکی از خواجه های کشیک میگفت که رفته و مثلا فلان زنی را بحضور بخواند و خانم احضار شده بفراخور حال انعامی بخواجه میداد . معمولا یکی اکتفا میشد ولی بعضی شبها پس از ساعتی زن دیگر و بندرت سومی هم احضار میکردید . ولی هیچیک تا صبح نزد شاه نمی ماندند و پس از آنکه مرخص میشدند ، اتیس الدوله بخوابگاه می آمد و همیشه شاه شب را با وی بروز می آورد ...»

بقیه پادشاهی از صفحه قبل

صفحه	۱۸ - وجیه الدوله
صفحه	۱۹ - مرجه خانم
صفحه	۲۰ - توران السلطنه
صفحه	۲۱ - حرمت السلطنه
صفحه	۲۲ - محبوب السلطنه
صفحه	۲۳ - وقار السلطنه
صفحه	۲۴ - خجسته خانم دختر مستشار پنهان
صفحه	۲۵ - قمر ناز خانم
صفحه	۲۶ - صغری السلطان

ناصرالدین شاه از روزیکه به مقام ولیعهدی رسید تا روزیکه کشته شد هشتاد و پنج زن داشت که از این عده همیشه چهار زن عقدی و بقیه صیغه بودند. هنگامیکه جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان شمیرانی باوج عزت و بزرگی رسید و با لقب «فروغ السلطنه» و داشتن دو فرزند (که هر دو ولیعهد) شدند، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت او را بعقد رسمی خود درآورد؛ ولی در آن موقع شاه چهار زن عقدی داشت و نمیتوانست پنجمین همسر عقدی را داشته باشد. پس از مدتی مطالعه، شاه دستور داد تا «ستاره خانم» دختر آقا محمد حسن تبریزی که به شاه تمکین نمیکرد و از همسری و همخوابی با شاه تنفر داشت او را طلاق داده و با بقول «مأثروالانار» (بموقع مقطعات تنزیل دهند) و جیران را بعقد رسمی درآورند، و پس از چهار ماه دیگر ستاره خانم را صیغه او نمایند. وجود هشتاد و پنج زن خردسال جوان و پسر، سبب شده بود تا شاه سالها با بعضی از همسران خود همخوابه نشود. ادامه این وضع زنان شاه را به حیل و غیرتنگ و امیداشت. معیرالممالك شرح این ماجرا را داده چنین مینویسد: «بعضی از زنها که باصطلاح از نظر افتاده و میان همسران سرافکننده و بی مقدار شده بودند حیلای اندیشیده و اغلب آنها بکار می بستند. بدین طریق که بخواجههای کشیک انعام زیادی میدادند و میگفتند که آنها را بجای خانمهای احضار شده بحضور ببرند و نیز بخواجهها آموخته بودند که هر گاه طرف مؤاخذه قرار گیرند به شاه بگویند که چون تند یا آهسته فرمودید چنان تصور شد که مقصود این خانم بوده است. چند بار این کار تکرار شد و رفته رفته شاه سبب را دریافت و پس از آن نام خانمها را بوضوح اداء مینمود. و تا خواجه آن نام را تکرار نمیکرد مأذون نبود از پی آمر روان شود...»<sup>۱</sup> شاه شهوتران حتی در مسافرتهای چند روزه که برای شکار و گردش میرفت، عده زیادی

۱- جیران دو پسر بنام سلطان ملکشاہ و ملک قاسم میرزا داشت. با وجودیکه او از خانواده قاجار نبود با این حال شاه فرزندان او را ولیعهد کرد. ولی ملکشاہ در سن هشت سالگی و ملک قاسم میرزا که در شش ماهگی لقب «امیر کبیر» گرفت، فوت کردند.

۲ - ص ۲۳ یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه.



از زلفای حرم را همراه میبرد. <sup>۱</sup> او آنقدر بوجود زن احتیاج داشت که در اولین سفر فرنگستان نیز چند تن از زلفای سوکلی را با اینکه مجبور بود آنها را مستور از انظار نگاهدارد و همگی در حجاب باشند، با خود برد. ولی بواسطه مشکلاتیکه پیش آمد و بخصوص سرودنایی که اینکار بلند کرد آنها را از تفلیس با یران برگردانید. سومین عشق و علاقه ناصرالدین شاه بخوراک بود. او بعدی شکم پرور و پرخور



سومین سفر ناصرالدین شاه به انگلستان

این عکس در منچستر گرفته شده از راست بچپ :

میرزا ملکم خان - ژرژ چرچیل - محمد باقر خان ادیب‌الملک (اعتدال‌الطنه) پرنس ارفع‌الدوله - عزیزالسلطان - امین‌السلطان وزیر اعظم - (بعد از ناصرالدین‌شاه دو نفری که ایستاده اند شناخته نشدند) سر درآمووند ولف - شهردار منچستر - آجودان مخصوص ناصرالدین‌شاه - مجدالدوله - رئیس پلیس منچستر .

۱ - کنل کاساگوفسکی در خاطراتش مینویسد: ... وقتی شاه (مظفرالدین‌شاه) حرام‌سرای پدر را که (عبارت از چهار زن غندی و در حدود چهارصد سینه که با تعداد خنده هزار نفر بالغ بود) مرخص نمود، بهر کدام کم و بیش مبلغ معشابهی پرداخته و بنالوه برای عده‌ای از آنان مستمری قابل توجهی بالغ بر چندین ده هزار تومان در سال برقرار داشت. بطوریکه هزینه پیش‌پیش نشده یک میلیون تومانی دفعتاً واحد بر بودجه دولت تحمیل گردیده. (ص ۹۵ خاطرات کنل کاساگوفسکی - ترجمه عباسقلی جلی).

بود که اغلب دهانش در حرکت و جویدن بود. چنانکه دکتر تولوزان فرانسوی که طبیب مخصوص بود مکرر می‌گفت: مثل اینکه معده این مرد را از آهن ساخته‌اند. اغلب عصرها شاه بعنوان تنقل باندازه خوراک چند تفر غذا می‌خورد و همه روزه صبح بغیر از چاشت معمولی يك دیزی آبگوشت با گوشت کوبیده که یکی از زلفایش تهیه مینمود تناول میکرد.

عشق به شکار نیز در ناصرالدین شاه بعداعلی موجود بود. او هر سال چند ماه را در شکار گاهها می‌گذراند و دربار مجللی در آنجا تشکیل میداد و رجال و بزرگان و شاهزادگان و سران سپاه و زنها و فرزندان را در رکاب خود باینس و آنسو و شکار گاهها می‌کشاند.

در دوره سلطنت این مرد که بیشتر اوقاتش صرف تسکین هوس و هوسها میکردید قسمتهای آبادی، از سرزمین ایران بدست بیگانگان افتاد و در این مدت افغانستان از ایران جدا شد. ترکستان روس تأسیس گردید، قسمتی از بلوچستان از ایران منتزاع، و در آن طرف مرز ایران کشوری بدین نام بوجود آمد. شیخ نشینهای در خلیج فارس ساخته و پرداخته شد و مرزهای غربی ایران از نقطه مرزی ایران و روسیه و عثمانی تا شط العرب بنفع دول همجوار تغییراتی فراوان یافت. در دوره سلطنت لیم قرنی ناصرالدین شاه، عهد یشماری از آزادیخواهان و روشنفکران کشور کشته و یا تبعید و آواره شدند. رشوه خواری و فساد، فروش القاب و عناوین و مناصب و مزایده گذاردن امور دولتی کاری متداول گردید و خزانه کشور بطرز وحشتناکی تهی شد. تردیدی نیست که در این دوره مختصر کارهای مفیدی هم بدست بعضی از رجال روشنفکر و با اشاره خارجیها صورت گرفت ولی چون اساس و پایه محکمی نداشت همه آنها یکی پس از دیگری یا از میان رفت و یا اعتبار واقعی خود را از دست داد. از آن جمله تأسیس مدرسه دارالفنون - تأسیس کارخانه قند کهریزک است که از اولی جز صورت ظاهر چیزی نماند و دومی هم کارش به تعطیل کشیده شد.

سرانجام شاه مستبد روز جمعه ۱۷ ذیحجه (۱۳۱۳ هـ. ق) موفقیکه جلن

پنجاهمین سال سلطنت خود را تهیه میدید ، بدست میرزا رضا پسر ملاحسین همدانی کرمانی در حضرت عبدالعظیم کشته شد. اکثر از مورخین درباره قتل او نظراتی ابراز کرده‌اند. چندتن از نویسندگان قتل او را بدستور «انگلیسها»، «سلطان عثمانی»<sup>۱</sup>، «سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «لژر فراماسونری» و عده‌ای نیز ناشی از اعمال ظلم و فشار زائد بر شخص قاتل میدانند. ولی دانشمند محترم خان ملک سامانی در جلد دوم سیاستگران قاجار در شرح حال امین‌السلطان مینویسد : «از سال ۱۳۱۲ ناصرالدین‌شاه دفترچه یادداشتی داشت که همه نصیحتات و وقایع را در آن یادداشت میکرد و در کیف مخصوصی ضبط و در کیف هم قفل مینموده. ناصرالدین‌شاه همیشه عادت داشت که با لباس ، بخصوص جلیقه پوست و ش کلاه بنخوابد ...» قبل از این تاریخ شاه یادداشت‌ها و حتی احکام و قوانین دولتی را نیز در حضور زنان حرمسرای خود مینوشت.<sup>۲</sup> معیرالممالک در تأیید نوشته خان ملک مینویسد: «شاه را عادت بر این بود که هر وقت میخواست در اندرون یادداشت یا چیزی دیگر بنویسد ، یکی از زبهای درجه دوم

۱ - معیرالممالک مینویسد ، «ناصرالدین‌شاه قصد داشت خلافت را از دودمان پادشاهی عثمانی بخود منتقل سازد چنانچه بامر وی روی سکه‌ها «خرب دارالخلافه تهران» متغوش شده بود و تهران را نیز «دارالخلافه ناصری» مینامیدند. چون احتمال قوی میرفت که پس از قرن خود با استمداد از علمای نافذالکلمه‌ای که در بیشتر نقاط عربستان و عثمانی بودند کاری از پیش ببرد این بود که (سلطان عثمانی) علاج واقعه را قبل از وقوع کردند و رقیب توانا را بعیلتی بست از میان برداشتند ...»

۲ - روز ۱۷ ذیحجه ۱۳۱۳ که ناصرالدین‌شاه کشته شد ، پامدادان به گرمابه رفت . چون شاه برابر اطافهای ناح الدوله که نزدیک حمام واقع بود رسید ، تاج الدوله یا استقبالتر شافت و زبان بتبریک و تهنیت گشود. شاه در جوابش گفت ، «تاجی بعمدالله امروز دماغ داریم» آنگاه کلاهرا از سر برداشت بیوا برناب نمود. خانها از مشاهده این حالت سخت در شگفت شدند زیرا شاه را تارموتی برفرف نمود. او غیر از هنگام خواب هرگز کلاه از سر بر نمی‌داشت و این نخستین بار بود که چنین میکرد. (ص ۱۳ یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه) امین‌الدوله مینویسد : «روایت دیگر هم از محدثین تفه و طرق خامه است که اشتغال شاه بیادداشتها و مسودات حرمخانه و آن وقت و مراقبت بکتمان و پنهانی آن، از گذاشتن بکیف مخصوص و بستن و کلید کیف را از خود جدا نکردن چنان امین‌السلطان را مضطرب کرده بود ، که بوسه‌های اطلاع میجست و چاره کشف سر میخواست. لاجرم دختر باغبانیش را تطمیع نمود که در خواب مفتاح راز نهان بدست آورد و رفته خیر بدست دهد. چنان کرد و چون به امین‌السلطان آشکار گردید شاه قصد مواخذه و سلب اختیارات او را دارد و از پس فرزند کلرها دگرگون مینماید. خود مؤسس جنایت و منشاء خیانت شد ...» (ص ۲۱۷ خاطرات سیاسی امین‌الدوله) .

خود را کنارش می‌نشاند و چراغی بدست وی داده آنگاه بشعر بر میپرداخت. بعضی از خانمهای مزبور خواندن و نوشتن میدانستند ولی بنا بر مصلحت از ظاهر ساختن آن سخت خودداری میکردند. زیرا هرچند تن طرفدار و خیرنگار یکی از رجال برجسته دولت بودند. عجب آنکه شاه با داشتن این نکته یادداشتهای عزل و نصب و مانند آنرا برابر دیده نامحرم آنها مینوشت و چون خیالش بر این بود که پس از قرن خود اسلوب و روش مملکت داری را یکی تغییر دهد، یادداشتهای مربوط بآن را نیز چنانکه گفته شد مینوشت...<sup>۱</sup> وقتی شاه از ماجرای جاسوسان داخلی دربار مطلع میگردد تصمیم می‌گیرد که یادداشتهای و تصدیقات خود را در خفا و بدون حضور زنان حرم سرا بنویسد. دانشمند محترم خان ملک‌ساسانی مینویسد: «میرزا علی اصغر خان اتابک پنج‌سال وزیر اعظم و سه سال صدراعظم بود. جاسوسان در باری باو خبر دادند که شاه شبها یادداشتهایی بر میدارد که کسی از مضمون آنها مطلع نیست. او از این یادداشتهای مکرر می‌شود. بوسیله عزیزخان از خانم باشی میخواهد که سمی کند کلید کیف را بدست بیاورد و از مضمون یادداشتهای مطلع گردد. خانم باشی<sup>۲</sup> که در خفا با اتابک روابط محرمانه داشت در یکی از روزها که شاه در حمام بود کلید را بدست آورده و یادداشتهای را میتواند.<sup>۳</sup> او به اتابک خبر میدهد که در یادداشتهای نوشته شده: «بعد از جشن پنجاهمین سال سلطنت

۱ - صفحه ۱۲۹ کتاب یادداشتهای از زندگانی خصوصی ناصرالدینشاه .

۲ - خانم باشی دختر باغبانهای اقمسیه بود که در اواخر عمر ناصرالدین شاه همسر او شد. بهانه شاه در این ازدواج این بود که چشمان این دختر شبیه جیران است. شاه با اعتبار پدرش او را باغبانباشی مینامید ولی بتدریج باو خانم باشی میگفتند. بتدریج مقام بلندی پیدا کرد تا جائیکه طرف رشک سایر خانمها واقع شد. زنهای حرم برای اینکه او را از نظر شاه بیاتفاقند بوی اقا نمودند که لقب جیران (فروغ السلطنه) را برای خودش بگیرد. ولی شاه راضی نشد. تا اینکه در یکی از شب نشینیها او این لقب را بر روی نیم تنه زیبایی با سرمه و طبله دوخت. شاه از دیدن آن غضبناک شده و فرهاد کتان گفت: همین الان نیم تنه را در بیاور. خانم باشی از آن روز کینه شاه را بدل گرفت و با صدراعظم هم دست شد.

۳ - کتلت کلسا کوفسکی فرمانده بریکاد قزاق خواهر خانم باشی را از عوامل صدراعظم دانسته مینویسد. دنا گهان پنحوی که در اقواء شایع است این دختر دوم باغبانباشی با کسی روابطی پیدا کرد آنها با صدراعظم. میگویند که این دختر خیانتکار با استغافه از سنگینی خواب شاه در دفترچه یادداشت وی که روی میز بوده، این یادداشت را خوانده بود. پنج شش روز پس از جشن پنجاهمین سال، صدراعظم خفه گردد و فردای آن شب صدراعظم را از مضاطره آگاه کرده بوده است.<sup>۴</sup>

اتابك را معزول و منكوب و كليه دارائى او و حاج محمد حسن امين الضرب صادره شود و بجای او محمد حسن خان اعتماد السلطنه را صدراعظم میكنم. اتابك وقتى از ماجرا مطلع میگردد جریان را بحاج محمد حسن امين الضرب اطلاع داده و سفارتخانه‌هاى انگليس و عثمانى كه هر دو درصدد قتل شاه بودند، نیز از مضمون یادداشتها مطلع میگردند. میرزا على اصغر خان و امين الضرب، میرزا رضا را به تهران احضار و او را برای قتل شاه آماده میكنند. در حالیکه دربار خود را برای جشن پنجاهمین سال آعاده میگرد و همه جا آئين بسته بودند، شاه صدراعظم میگوید: فردا به باغشاه میرویم بگوئید آتش ماست درست كنند. اتابك به شاه میگوید بهتر است شب جشن بحضرت عبدالعظیم تشریف فرما شوید. هم شكون دارد وهم درمیان مردم ظاهر می شوید و ساكنان پایتخت را خوشحال میفرمائید. شاه هم دستور میدهد كه روز بعد برای رفتن به حضرت عبدالعظیم ( كه میرزا رضا كرماني از مدتها پیش در آنجا مخفی بود و با

امين الضرب ارتباط داشت) همه چیز آماده كنند. پس از اینکه شاه بحضرت عبدالعظیم میرود، باو پیشنهاد میكنند كه ابتدا به يكى از باغهای مصفا برای صرف نهار بروند و بعد از ظهر كه هجوم زائرین كتر میشود بزيارت مشرف شوند ولی او میگوید خیر باید نماز ظهر را در حرم بگذارم. حاجب الدوله كه بعدها ملقب به معین السلطان شد، عرض میكند داخل حرم ازدحام عجیبی است. امر فرمائید تا قرق كنم. ولی شاه میگوید چرا مردم را



میرزا رضا عقدائی كرماني قاتل ناصرالدینشاه

۱ - كشتل كلفافوسكى مینویسد: «فرمانفرما از فرط خصومت با امين السلطان انان هم پا فراتر نهاده شايع میكنند كه امين السلطان در مقام صدارت عظمى میرزا رضا كرماني را بكنش شاه تحريك نموده است تا خود از هلاكت نجات یابد.»

بیهوده زحمت می‌دهید. سپس داخل حرم شده پس از طواف در قسمت بالای ضریح ایستاده و بنا به عادت دستمال را از جیب بیرون آورد تا بجای سجاده بر زمین گسترده و به نماز بایستد. ولی در همین وقت میرزا رضا باطبا نچه‌ای که زیر نامه‌ای پنهان کرده بود، بسوی او شلیک کرده گلوله‌ای به قلب او زد که ویرانه‌ها نجا گشت و بدین ترتیب سلطنت و حکومت مطلقه و استبدادی چهل و نه ساله ناصرالدین شاه پایان یافت<sup>۱</sup>.

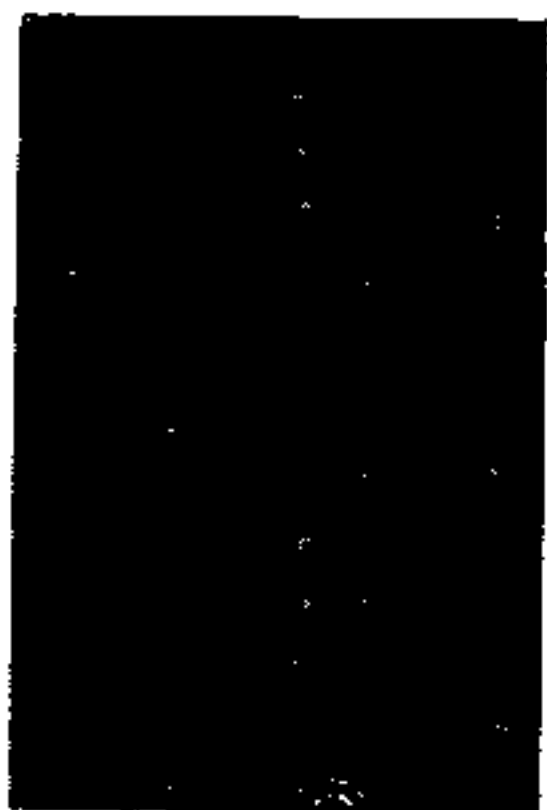
مظفرالدین شاه  
و بعضی از حوادث  
دوران سلطنتش

پس از قتل ناصرالدین شاه همینکه حکومت بدست مظفرالدین شاه سلیم النفس رسید و از شدت دهشت استبداد کاسته شد، فکر آزادی رونق تازه‌ای گرفت. از یک طرف آزادیخواهان

روشنفکر که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط به حکومت مشروطه

بفعلیت پرداختند. از طرف دیگر بعضی از روحانیون در بیداری افکار مردم و تلیفه عوام از راه «تقییح ظلم و ستم» کوشیده و آنها را بمقاومت علیه عمال استبداد تشویق میکردند.

مظفرالدینشاه در ۱۲۲۹ هـ . ق ۱۸۵۲ م . متولد و در ۱۳۱۳ - ۱۸۹۵ م سلطنت رسید و در دوره ولیعهدی فرمانفرمای آذربایجان بود. او در حالیکه نجیب و خوش قلب و رحیم بنظر میرسید، سخت ضعیف النفس و بی اراده بود. اطرافیانش در او نفوذ بسیار داشتند و او را بعیش و خوشگذرانی تشویق میکردند. مظفرالدین شاه



مظفرالدین شاه

۱ - ص ۱۳۰ یادداشت‌هایی از زندگانی ناصرالدین شاه .

۲ - کنل کلسا کوفسکی در باره روابط امین‌السلطان صدراعظم و میرزا رضا مینویسد: صدراعظم از صاحبقرانیه بتهران آمد و وارد دربار شد و مدت طولانی با میرزا محمد رضا گفتگو نمود و در پایان مذاکرات ده عند اشرفی طلا بوی داده و گفت که خود شاه میخواهد او را ملاقات نماید. خوب میرزا رضا، شاه حاضر است که تو را عفو کند ولی بشرطی که تو فوراً تهران را ترک کنی. بقیه در صفحه بعد

در دوران ولیعهدیش بارها افکار تجدیدخواهانه و آزادیخواهانه عرضه کرد. ولی چون ضعیف بود قدرت بانجام رسانیدن افکار و کارهای مفید را نداشت. مظفرالدین شاه جسماً علیل و مریض بود و طبعاً از رسیدگی بامور مملکت نیز عاجز بود. کلیه امور مملکت در دست صدراعظم و درباریانیکه تا اعماق روح او نفوذ داشتند قبضه شده بود. بذل و بخشش بی حساب این پادشاه و دست اندازی درباریان بخزانه و عایدات دولت، مملکت را بطرف ورشکستگی سوق داد. پس از اینکه اطرافیان شاه آنچه پول نقد در خزانه و عایدات دولت بود بمصرف عیش و نوش رسانیدند، بنای فروش خالصجات دولتی را گذاردند. مردان منتفد، رجال، دولت و عنده زیادی از روحانیون با پرداخت پول مختصری صاحب دهها هزار تومان ضیاع و عقار شدند. اینان با دادن صد اشرقی پیشکشی املاکی را که منجاوز از صد هزار تومان قیمت داشت بدست میآوردند، و بنام خود در محضر علماء ثبت میکردند.

مظفرالدین شاه به تعزیه و روضه خوانی سخت راغب بود و به روحانیون احترام بسیار میکرد و شوق بسیار بگریه کردن داشت و چون کمتر به پدرش شبیه بود از خیلی از عقاید دربار پدرش احترام میکرد. با این حال کوشش داشت که بعضی از کارهای او را تقلید کند. در دوران سلطنت این پادشاه بحرین بطور قطع در تحت سلطه انگلیسها قرار گرفت و قسمتی از آب رود هیرمند را افتانها تصاحب کردند و در سراسر سرحدات غربی عثمانیها، تجاوزاتی که بدول خارجی داده شد تا پنجاه سال بعد از اسارت اقتصادی ایران برقرار بود. «امتیاز معادن نفت جنوب» و «بانک شاهنشاهی» به انگلیسها «بانک آلمان» بآلمانیها «راه آهن» و «بانک استقراضی» و «شیلات شمال» بروسیه و «حفریات باستانشناسی» در شوش بفرانسویها واگذار گردید.

بقیه از صفحه قبل

ویکر بلا یا جای دیگر بروی بعبادت واستغفار از گناهان مشغول باشی، قاتل یخونسردی جواب میدهد نه؟ این سخن را باور ندارم من میدانم از صلیبی که مرتکب شدهام انتظار بخشایش نباید داشته باشم. من شاه را کشتهام... این مطلب را هرگز باور نخواهم کرد شما هم مرا خواهید کشت و هم عموم همصنایان بیچاره مرا. هتراست که همان من تنهایی هلاک شوم. (ص ۸۲ خاطرات کلمه کوفسکی.)

راه و روشی که این شاه پیش گرفت و حوادثی که در این ایام در کشور ما بوقوع پیوست و تحولی که در افکار و اذهان ملت ایران پدید آمد نه تنها مشروطیت را در کشور ما مستقر کرد بلکه موجبات تغییر رژیم را نیز فراهم آورد.

در حالیکه از اعمال عجیب مظفرالدین شاه انتقاد میشود باید **نهضت فرهنگی** این حقیقت نیز گفته شود که نهضت فرهنگی ایران از روزگار سلطنت این پادشاه در کشور ما آغاز گردید. همین نهضت بود که چند سال بعد انگیزه جنبش آزادیخواهان مشروطیت و نبرد با خودکامگی و خودسری شد. مردان روشنفکر و ترقیخواه میهن ما که آرزومند بودند کشورشان چون سایر ممالک متمدنی از نعمت آزادی و عدالت و فرهنگ بهره مند شود، نهضت فرهنگی را هدف اولیه قرار دادند. آنان معتقد بودند تا قلوب عامه از نور علم روشن نگردد این توده نادان معالاست که جنبش و حرکاتی کنند و زنجیرهای اسارت را بگسلند. از اوایل سلطنت مظفرالدین شاه برای نشر معارف و ترویج دانش، بتأسیس مدارس جدید و تربیت فرزندان کشور پرداختند. در تهران جمعی از معارف پروران بنام «انجمن معارف» گرد آمدند و برای رهبری این نهضت بفعالیت میمانندی دست زدند. برجسته ترین آنان عبارت بودند از: امین الدوله - حاجی میرزا یحیی دولت آبادی - احتشام السلطنه و حاجی امین الضرب. اول کسی که دبستانی بوضع نو در ایران تأسیس کرد میرزا حسن رشیدی بود و به همین جهت او را «پدر معارف» نام نهادند ولی او خود را «پیر معارف» میخواند. رشیدی ابتدا در تبریز دبستانی برپا کرد و بتعلیم فرزندان کشور دامن همت بر گمرزد ولی بر اثر این خدمت بزرگ از همه سو مورد حمله و شتمات روحانی نمایان و جهال قرار گرفت و بناچار تبریز را ترک کرده و به تهران آمد. امین الدوله بلافاصله بکمک او شتافته مدرسه‌ای بنام رشیدی در تهران تأسیس و مدیریت آنرا بخود رشیدی واگذار کرد.

بعد از رشیدی کسیکه برای تأسیس مدارس ملی کشور کوشش و مجاهدت بخرج

۱ - تفصیل نهضت فرهنگی دوران مظفری را نویسنده چیره دست آقای اسمعیل پوردوالی در رساله «در راه آزادی ایران یا تاریخچه‌ای از انقلاب مشروطیت ایران» نوشته است.



داد حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بود، که مدارس ادب و سادات از تأسیسات اوست. یکی دیگر از کسانی که قدم مؤثری در راه معارف جدید برداشت مرحوم میرزا سید محمد طباطبائی بود که از علمای جلیل القدر و مورد توجه عموم بشمار میرفت. او مدرسه‌ای بسبک جدید بنام «مدرسه اسلام» تأسیس کرد و مدیریت آنرا بفرزند خود میرزا سید محمد صادق طباطبائی که در سلك روحانیون بود سپرد و از آن پس روحانیون کشور که فرهنگ نوین و مدارس جدید را از مظاهر کفر و بی‌دینی و فرنگی مآبی معرفی میکردند بتدریج لب از مخالفت بستند و معارف پروران فرصتی یافتند که با عشق و علاقه بیشتری به ترویج علوم جدید بپردازند.

از جمله کسان دیگری که در نهضت فرهنگی ایران نقشهای برجسته‌ای را بازی کردند باید از این اشخاص نام برد:

۱ - لقمان الملك که در تبریز مدرسه‌ای بنام لقمانیه تأسیس کرد.

۲ - ملك المتكلمين هم مدرسه‌ای در اصفهان و دبستانی در بندر پهلوی تأسیس نمود.

۳ - قاضی قزوینی هم مدرسه‌ای در قزوین بر پا داشت.

۴ - سعیدالعلماء مازندرانی هم مدرسه‌ای بنام اقدسیه را در تهران ایجاد نمود. متخرج تأسیس این مدرسه را مجمع آدمیت میداد و سعیدالعلماء که از اعضاء این مجمع بود از طرف آن مجمع بمدیریت مدرسه معین گردیده بود.

۵ - مرتضی قلیخان معروف به کمالیه که مدرسه کمالیه را در جنوب تهران دایر کرد.

۶ - ارفع الدوله مدرسه‌ای بنام دبستان دانش در تهران تأسیس نمود و در آن دستگاههایی برای نجاری و کره‌سازی با ماشینهای جدید بکار انداخت.

۷ - حاج علیقلی خان سردار اسعد در شهر کرد دبستانی برای فرزندان ایل بر پا داشت و معلمینی از تهران برای تدریس استخدام نمود و بر این روال مدارس دیگری در تهران و ولایات تأسیس یافت.

چون مظفرالدین شاه پس از سی و هفت سال ولیعهدی به سلطنت  
رسید امیدوار بود که بخزانه انباشته‌ای از طلا و جواهر

قرضه خارجی

دست یابد. اما بخلاف انتظار و برعکس آنچه در میان مردم شایع بود، ناصرالدین شاه  
کرورها پول طلای مسکوک برای بازماندگانش باقی نگذاشت و از همان ماههای  
اول سلطنت شاه جدید، حقوق مستخدمین دولت عقب افتاد و آنچه از راه مالیات بدست  
می‌آمد بزحمت برای متخرج دربار و پول جیب درباریان کافی بود.

پس از اینکه میرزا علی اصغر خان اتابک بصدارت عظمی رسید بیپناه اینکه  
شاه مریض است و برای معالجه باید به اروپا برود، درصدد برآمد که قرضه‌ای در حدود  
بیست و دو میلیون منات با فرغ صدی پنج از دولت روسیه بگیرد. مذاکرات در این  
باره مدتها مخفی بود و مردم از آن اطلاعی نداشتند ولی کم‌کم زمزمه این استقراض  
از طریق منابع روسی در جراید مهم جهان منتشر شد و خبر آن بگوش مردم ایران رسید.  
در این استقراض که با شرایط سنگین و قیود فزاینده برای ایران ناتوان تحمیل میشد قرار  
براین شده که :

- ۱ - تمام قروض ایران بدعماک خارجی از همین محل پرداخت شود.
- ۲ - دولت ایران تمهید کند که از این بابت از هیچ کشور خارجی قرض نگیرد.
- ۳ - تمام واردات گمرک غیر از گمرکات بنادر جنوب بیانک استقراضی عاید  
شود و بانک مذکور بعد از کسر اقساط، بقیه را (اگر بماند) در مدت شش ماه بدولت  
ایران بپردازد.

اولین قرضه در ۱۳۱۷ ه. ق. (۱۹۰۰) بمدت ۷۵ سال و با فرغ صدی پنج بدولت  
ایران پرداخت گردید. فرغ این قرضه در سررسید، شش میلیون منات روسی میشد که  
همراه هر قسط میبایستی پرداخت گردد. با امتیازاتی که قبلا روسها با جبر و زور  
بدست آورده بودند استیلای آندولت استعماری بر قسمتی از خاک ایران مسلم مینمود.  
شرط دیگری که در قرارداد گنجانیده شده بود و استعمار روس را شدیدتر میکرد این  
بود که دولت ایران حق گرفتن وام از سایر دولتها نداشت و مجبور بود هرچندی دست

نیاز به طرف روسها دراز و با شرایط سنگین تری مبلغ ناچیزی از روسها گدائی کند. علاوه بر بی نظمی ها بخشهای بی حساب مخارج سفرهای شاهانه بارو با و طمع و حرص و چپاول درباریان و تحمیل مستشاران خارجی بر بودجه، و در آمد مملکتی نیز سبب از دیاد قروض و تهی شدن خزانه دوران سلطنت مظفرالدینشاه تا احمد شاه گردید. از دوران سلطنت مظفرالدینشاه بعد باقیمانده مستشاران روسی در قزاقخانه - فرانسویها در نیروی نظامی (که فقط اسمی از آنها باقی بود) - عناصر باژیکی در گمرکات و پست و سوئدیها و ایتالیائیها در ژاندارمری بنام مستخدم ایران از خزانه دولت ایران مقرر می گرفتند. بعضی اوقات مستشاران سوئدی و اطریشی پلیس هم باین عده اضافه میشدند که فقط اینها خدماتی ب مردم پایتخت میکردند. انگلیسها هم بعدها با تشکیل پلیس جنوب، کشور ما را بصورت نمایشگاه مأمورین رنگارنگ خارجی در ایران در آوردند که همه آنها از بیستالمال مردم و خزانه تهی دولت شاهنشاهی بهره میبردند. جالب این بود که در چنین احوالی دول استعماری برای اینکه دولت ایران را تحت فشار اقتصادی شدیدتری قرار دهند و از این راه نیز حلقه استعمار را تنگتر کنند، شروع به دادن فرسخهای سنگین نمودند و بدین وسیله بارهای طاقت فرسایی بر دوش دولت و ملت ایران نهادند.

سردسته بزرگ استعمار طلبان آنروز انگلیس و روس بودند که قروض زیر را بدفعات و با شرایط وحشتناک به ایران تحمیل نمودند.

۱ - سال ۱۳۱۷ هـ . ق - ۱۹۰۰ م بیست و هشت میلیون منات روسی<sup>۱</sup>

۲ - سال ۱۳۲۰ هـ . ق - ۱۹۰۲ م ده میلیون منات روسی برای هزینه سفر

دوم مظفرالدینشاه بارو با از دولت روسیه .

(۱) - شرایط گرفتن این وام باین شرح بود .

۱ - در آمد شیلات بحر خزر و رودخانههایی که در آن میریزند و تقریباً سالانه ۶۰ هزار تومان میشد، عیناً بابت اصل و بهره وام بانك شاهنشاهی تسلیم شود. (امتیاز سید ماهی شمال به لیاذات داده شده بود).

۲ - در آمد همه ادارات تلگرافخانه ایران پس از کسر خرج تسلیم بانك گاهی شود.

۳ - عایدات گمرکات جنوب ایران پس از کسر مخارج عیناً تسلیم بانك شاهنشاهی شود.

۳ - سال ۱۳۲۲ هـ . ق - ۱۹۰۴ م سیصد و چهارده هزار و دوست و هشتاد و یک لیره وسیله بانک شاهی با اجازه دولت روسیه بمدت ۱۵ سال .

۴ - سال ۱۳۲۳ هـ . ق - ۱۹۰۵ م یکصد هزار لیره از انگلستان .

علاوه بر قروض خارجی فوق‌الذکر وقروض بانک شاهی، دولت ایران وامها و دیون دیگری نیز در دوران سلطنت مظفرالدینشاه باین شرح داشت :

۱ - طلب کمپانی شیندر فرانسوی (بابت خرید اسلحه) یک میلیون و دوست هزار قران .

۲ - طلب بانک استقراضی روس یک میلیون و یکصد و بیست هزار قران .

۳ - بابت جبران سرقتهای محموله پستی دو میلیون قران .

۴ - طلب تجارتخانه طومانیانس پانصد هزار قران .

۵ - طلب تجارتخانه جمشیدیان چهارصد هزار قران .

۶ - ادعای سفارت انگلیس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع و رعایای آن دولت وارد شده و دولت ایران قبول کرده بود هفت میلیون قران .

۷ - ادعای سفارت روس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع روس وارد شده یک میلیون و هشتصد هزار قران .

قروض و دیون فوق‌الذکر با فروغ وحشتناکی که بابت آنها به دول روس و انگلیس پرداخت میگردد خزانه مملکت را تهی و طبقات زحمتکش را از هستی ساقط کرد. فشاری که از این راه بر توده مردم پایتخت و سایر استانها وارد میگردد آنقدر سنگین بود که کمر طبقات کلاگر، بازاری و بورژوا را خم کرد. ولی درباریان و دولتیان طماع و چپاولگر اطراف شاه نه تنها آنهمه بدبختی، فقر، تهیدستی، گرمگی و ورشکستگی و کساد را حس نمیکردند، بلکه تا سالهای بعد از مرگ مظفرالدینشاه و تا چند سال بعد از استبداد صغیر هم پا گرفتن وام‌های گوناگون و

پرداخت بهره‌های سنگین به دزدی و غارت خود کماکان ادامه می‌دادند<sup>۱</sup>.

برای اینکه از چپاول درباریان و سوء استفاده‌هایی که شاه و باران و ملتزمین رکنب او در سفرهای ملوکانه انجام می‌دادند آگاه شویم گزارش شماره ۹۹ محرمانه مورخ ۱۰ مه ۱۹۰۵ سرآرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران به «مارکی اولندسون» وزیر امور خارجه انگلستان که روز ۵ ژوئن به لندن رسیده و از اسناد بسیار محرمانه دولت انگلیس تا سال ۱۹۵۵ بوده عیناً نقل می‌کنیم:

عالیجناب<sup>۲</sup>.

داحتراماً در تعقیب هر اسله شماره ۹۶ مورخ ۱۸ ماضی، محض استحضار آن

عالیجناب ۲ فقره اسناد ذیل را تقدیم می‌دارد.

(۱) - واحه‌های دیگری که پس از مرگ مظفرالدین‌شاه گرفته شده باین شرح است:

۱ - سال ۱۳۲۰ هـ. ق ۱۹۱۱ م از دولتین روس و انگلیس مدت ۵ ساله دوارده میلیون و پانصد هزار لیره.

۲ - سال ۱۳۳۰ هـ. ق ۱۹۱۱ م از هند و انگلیس (بدون تعیین مدت) یک میلیون و چهارصد هزار لیره.

۳ - سال ۱۳۳۱ هـ. ق ۱۹۱۲ م از بانک استفراسی روس به ساله دو بیست هزار لیره با فرج صدی هفت.

۴ - سال ۱۳۳۱ هـ. ق ۱۹۱۲ م از دولت انگلیس سی ماهه دو بیست هزار لیره با فرج صدی هفت.

۵ - سال ۱۳۳۱ هـ. ق ۱۹۱۲ م دولت انگلیس بدون تعیین مدت یکصد هزار لیره با فرج صدی هفت. نقل از سی ۱۵۲ کنج تایکان

یک فقره وام دیگر در اوت ۱۹۰۷ از انگلیس گرفته شده که در مذاکرات شب سی‌ام اوت ۱۹۰۷ اتابک با سراسر نیک رایس وزیر مختار انگلیس در سفارت آن دولت روی داده که گزارش آن باین شرح است:

... در مذاکرات مربوط به تأخیری که در پرداخت فرضه انگلستان شده اتابک دو فقره پیشنهادهای دولت انگلستان را پذیرفت ولی نسبت به پیشنهاد دیگر باین مضمون که دولت ایران در آئیه بی‌اطلاع دولتین روسیه و انگلستان از هیچ دولت خارجی تقاضای وام نکند، جناب اشرف با این پیشنهاد روی آورد که مجلس با احتمال قوی آنرا رد خواهد کرد مخالفت نمود و تقاضا کرد که دولت انگلستان اگر دلیل خاصی برای این پیشنهاد دارد، همان دلایل را در بادداشتی که قرار است بدولت ایران تسلیم شود، ذکر کند.

۲ - سرآرتور هاردینگ وزیر مختار انگلستان در تهران در ۱۹۰۵ و مارکی اولندسون هم وزیر امور خارجه وقت دولت انگلستان بوده است.

۱ - ترجمه بخشنامه دولت ایران بسفارتخانه های خارجی در باره سفر آینده شاهنشاه ایران به اروپا.

۲ - فهرست اسامی ملتزمین رکاب اعلیحضرت شاهنشاه .

دبطوریکه آن عالیجناب ملاحظه میفرمایند عمده کثیری درالتزاملوکانه هستند واین امر بدان علت است که عین الدوله عمده بسیاری را که روابط حسنه با وی تدارند ودرغیابخویش ازتهران از تحریکات آنها علیه خود بیعتناك است همراه میبرد تا آنها را زیر نظر مستقیم خویش داشته باشد. این کار باین میباند که یکی از نخست وزیران کشورهای اروپائی که باید درمعیت شاه یا رئیس کشور خویش بخارج از کشور سفر



منظرالدین شاه و اتابك هنگام ورود به لندن

کند اصرار نماید که پیشوایان و سران عمده حزب مخالف پارلمانی او نیز جزو همراهان وی باشند.

صدر اعظم برای کاهش هزینه این سفر بنا به توصیه مسیو نوز با مؤسسه کوك وپسران مذاکره وقراری با آنها داده است.

در سفرهای پیشین شاهانه که بوسیله اتابك اعظم صورت میگرفت تاراج و غارتگریهای عجیب در حال درباری بیش از ولخرجیهای خود شاه پخزانه مملکت لطمه وارد میساخت تا جائیکه این اشخاص حتی خریدهای شخصی خودشان را نیز، اعم از لباس، جواهرات، مشروبات و سایر اجناس را هم بجای اینکه شخصاً خریداری کنند و وجه آنها را بپردازند، صاحب هتل را و ادار میگردند که آن اشیاء را برای آنها خریداری و قیمت آنها را جزو صورتحساب شاه تحت عنوان «پرداختی بابت اشیاء خریداری ب حساب اعلیحضرت» قلمداد و محسوب دارد.

نماینده مؤسس كوك كه طبق اطلاع اینجناب فرار است در باكو بمو كب شاهانه ملحق شود موظف خواهد بود که بیت المال ایران را در برابر اینگونه خلاف- کلریها حفظ کند و هر يك از شخصیت هائی که بکوشد چنین عملی مرتکب شود او را از تنبیه عین الدوله بر حذر دارد. لیکن با چنین هیأت انبوه و کنترل ناپذیری که در التزام رکاب میباشد با وجود شدیدترین مراقبت ها هم هر گز امکان نخواهد داشت که بتوان بنوعی مؤثری از اینگونه دزدیها و سوءاستفاده ها جلوگیری کرد یا هزینه مسافرت را در حدودی که وضع مالی تابسانان کنونی مملکت ایجاب میکند نگه داشت.

برای این مسافرت تقریباً یکصد هزار لیره جمع آوری شده است. بموجب اطلاعی که بدست آورده ام شصت هزار لیره این مبلغ از بودجه اندرون یا بودجه شخص شاه بعنوان وام پرداخت شده که بعداً با وصولی های گمرکی باندرون شاه مسترد خواهد شد. چهل هزار لیره باقیمانده را صدراعظم بصورت نوعی تضمین برای تثبیت مقام خویش تهیه نموده، بدین نحو که این مبلغ را با نزول پانزده درصد با وثیقه و تضمین مالیاتهای مختلف عمومی از تجار ایرانی قرض نموده است و مردم باید طی چندسال این خرج سفر را بصورت مالیات بپردازند. يك بازرگان ثروتمند ایرانی بنام امین الضرب هم فرمان یافته است تا در التزام رکاب ملوكانه باشد. گفته میشود انگیزه صدور فرمان این بوده که شایع است پدرش تقریباً دوست هزار لیره ازخزانه کشور سوءاستفاده کرده و اکنون باو تفهیم شده است که اینك باید حساب پدر را

نویسه نماید و اگر بخواهیم همان عبارت اصطلاحی را که در قرون وسطی پادشاهان خودمان هم (در مورد وجوه تقدیمی اجباری) بکار میبردند در این مورد هم بکار ببریم، باید بگوئیم که با صدور فرمان بنام وی مبنی بر اینکه اقتضای التزام رکاب ملوکانه را در سفر اروپا خواهد داشت؛ ضمناً گوشزد گردیده که انتظار می رود مراتب اخلاص و خیرخواهی خود را عملاً ابراز نماید. گمان می رود مشارالیه حاضر باشد یک مبلغ عمده ای تقدماً بپردازد تا بدینوسیله خود را از خطر بزرگتری، بفرس اینک که اقتضای این را پیدا کند که جزو ملتزمین رکاب باشد متوجه حال و منال او خواهد شد برهاند.

با این تدابیر و مهارتها و سایل مسافرت شاه فراهم گردید.

دشاه و گروه ملتزمین رکاب ساعت ۹ صبح روز یکشنبه هفتم ماه جاری تهران را ترک نمودند و با قطار از راه رشت رهسپار باکو شدند.

سه شبه هفته گذشته شاه برای تودیع در باغشاه که باغی است در خارج از دروازه های شهر بار دادند و دیپلماتهای مقیم تهران، اقتضای تودیع حضوری یافتند. حادثه عجیبی که تنها در این کشور احتمال وقوع دارد مراسم تودیع را جالب کرد. بقرار اطلاع حقوق راتندگان فرانسوی اتومبیل های اعلیحضرت، مدت مدیدی عقب افتاده و کاردار سفارت فرانسه برای تسویه حقوق آنها کراراً مطالبه مینموده. لیکن این درخواستها هم مانند درخواست های سایر سفارتخانه ها که از جانب اتباع خود تسلیم میشود، با مقاومت منفی متصدیان امور روبرو میگردد. از این رو کاردار سفارت فرانسه بهمشیرالدوله اطلاع میدهد که اگر مطالبات فرانسویان، امروز پیش از بار یافتن دیپلماتها تسویه نگردد، در حضور سفرای بیگانه علناً بهشاه تظلم خواهد کرد.

« این تهدید مؤثر واقع شد و پیش از اینکه شاه بچادری که مادر آن بودیم وارد شوند، با کاردار سفارت فرانسه بطور خصوصی ملاقات و بار وعده داده شد که پول معرفه بی درنگ پرداخت میگردد.

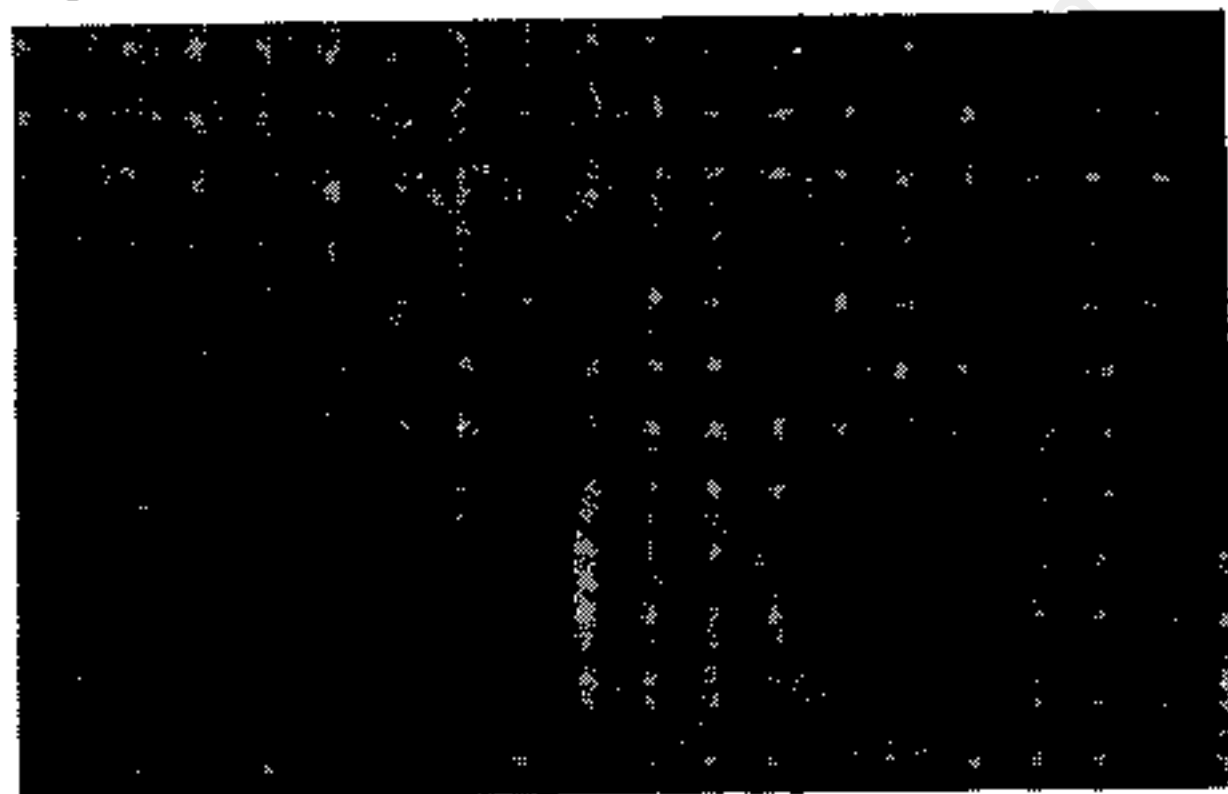


در پایان مراسم اعلیحضرت با خرسندی بزرگوارانه در غرفه دیگری مرا بحضور پذیرفتند و افتخار آن را یافتم که با معظم له بطور خصوصی مذاکره کنم. مدتی بود بحضورشان نرسیده بودم و در این دیدار بسیار پیروخته بنظر میرسیدند. صورتشان اصلاح نشده و بیشتر دندانهایشان بتازگی ریخته بود لیکن روحیه‌ای قوی داشتند. شادباشم را که بزبان فارسی ادا کردم بفراسه پاسخ دادند و این خود نشانه سر حال بودن ایشان بود. در باره مسافرتی که شاه را سخت بخود مشغول داشته بود صمیمانه سخن گفتم. ایشان گفتند با احتمال قوی از دانمارک و سوئد بطور غیر رسمی دیدن خواهند کرد (گرچه شنیدم که دول مزبور موضوع دعوت از ایشان را مورد بررسی قرار داده‌اند) ولی جزئیات برنامه سفرشان هنوز تنظیم نشده است. قرار است در روسیه از ایشان استقبال رسمی بعمل آید. هم‌قطار روسی من اشتیاق وافر دارد که در دولت ایران نفوذی کسب کند و روی این اصل در خاک روسیه از شاه استقبال پرشکوهی بعمل خواهد آمد. در وین مدت سه روز میهمان رسمی اعلیحضرت امیراطور اتریش خواهند بود. بگمانم که این میهمانی نتیجه کوشش‌های وزیر مختار ایران در دربار اتریش باشد که اخیراً با دختر مشیرالدوله وصلت کرده و احتمالاً این خدمت خود را موجباتی برای دریافت مدال با ارزشی از اتریش برای پدر زن و شخص خود میداند. شاه سپس برای بار دوم بطور رسمی از لاهه دیدن میکنند و نیز دعوت شده‌اند تا در پاریس میهمان دولت فرانسه باشند، لیکن این دعوت هنوز مورد قبول نیفتاده است. همچنین از دیدار شاه از نمایشگاه لیژورگاتا و شرکت در هفته مطالعات دریائی که قرار است اواخر ژوئیه در لهاور برگزار شود صحبت میشود.

«ولیعهد (محمد علی میرزا) روز هفدهم گذشته وارد شد و چند روز بعد سفرای خارجی به حضور ایشان افتخار ادای احترام یافتند. اکنون رسماً وظایف نایب السلطنه را بر عهده گرفته و با چند اقدام شدید در افکار ساکنان تهران رعبی ایجاد نموده است. وی نخست فهرست اسامی محکومین را که در زندان بسر میبرند خواست و نام

قاتلی که چندی پیش آخوندی را در اراك كشته بود انتخاب کرد و فرمان داد او را در ملاء عام کردن بزنند .

دبروزاین شایعه که ولیمهد با قصابها و نان پزهای شهری با همین خشونت رفتار خواهد کرد، قیمت گوشت و نان را بسرعت در تهران تنزل داد. فرمان اعدام چند تن دیگر از جنایتکاران صادر شده تا نشان داده شود که نایب السلطنه شوخی بردار نیست.



مظفرالدین شاه با ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و ملکه ویکتوریا

همچنین شنیده‌ام که یکی از قزاق‌های بانک روس که در حال مستی در يك فاحشه‌خانه مرتکب قتل شده، با اینکه اهل قفقاز بوده است، با اینحال مقامات روسی او را بدستگاه قضائی ایران تحویل داده‌اند و قرار است تیرباران شود .

«يك روز پیش از حرکت موکب ملوکانه، ولیمهد ضیافتی ترتیب داد که بیش از يك هزار میهمان در آن شرکت داشتند. در اینجا رسم بر اینست که در چنین مراسمی همه افراد خانواده‌های اشرافی و آنهایی که بقول آلمانیها «درباری» هستند میتوانند بدون دعوت شرکت کنند .

شاه علناً اعلام کردند که برای سفرخوش وامی از خارج دریافت کرده‌اند.

مسئو نوز که از وزیران حاضر در میهمانی بود به دریافت شمشیری الماس نشان از دست شاه عفتخرشد. این امر نشانه لطف شاهانه است که شامل حال او شده است و از این رو موجب کینه عمیق رهبران، و عصیانهای اخیر علیه او گردیده است.

با تقدیم احترامات

امضاء - آرتور - اچ - هاردینگ

متأسفانه مساعی وطن پرستان ایران و سروصدائی که در جراید آزادپخواه دنیا به مخالفت با این قرضهها و مسافرتها بر پا شد بجائی نرسید و رجال خائن و درباریان منفعت جو به بهای استقلال کشور دریافت قرضههای سنگین با فرع زیاده را مرتباً ادامه میدادند. و پولی که از این راه بدست میآمد، نیمی بجیب دزدان و مفتخواران میرفت و نیمی دیگر خرج سفرهای شاهانه در فرنگستان میکردید.

با این حال بی اعتنائی بنظریات مردم روشنگر، و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که این اعمال و قرضهها و ظلم و شقاوت درباریان، چون تازمانه بر پیکر افراد وطن پرست و حتی مردم عادی وارد آمد و اکثر از مردم ایران دانستند که با رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشههای نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است.

وضع مردم ایران که در دوره ناصرالدین شاه بخصوص در سالهای آخر سلطنت پنجاه ساله او رو به پریشانی گذارده بود، در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه به اعلی درجه شدت

آلین ظلم  
و فقر عمومی

رسید. این حال خراب توأم با ظلم و ستمی که همیشه بناوین مختلف از جانب زورمندان و حکام نسبت به ملت اعمال میشد، مردم را از هر حیث آماده جنبش و انقلاب ساخته و زمینه مساعدی برای روشنفکران آن زمان و طبقات آزادپخواهان فراهم کرده بود. ولی درباریان طماع چپاولگر و ستمکار با کمک ملاهای مرتجع و زورگو که در لباس دیانت به انواع شقاوتها متوسل میشدند و بنام خدا و دین هر گونه بی دینی و بی خدائی را مباح قلمداد میکردند، برای چاپیدن و زور گفتن و ظلم و تعدی به مردم

حربه کاری «بایی گری» را بدست گرفتند و هر کس را که خواستند از پا در آورند، بنام طرفداری یا پیروی از «باب» متهم کردند.

آقا نجفی اصفهانی که اشرار علمای آن زمان بود برای تصرف ملك (سید مارینی) که در مجاور ملك آقا بود، او را متهم به بایبگری کرد و در روز روشن بتحریک این مجتهد ریاکار، این سید هشتاد ساله را، طلاب علوم دینی، بنام (بایی) قطعه قطعه کردند. در این جنایت بزرگ هیچیک از علماء اصفهان - قم - تهران و مشهد اعتراضی نکردند و با وجودیکه همه مردم اصفهان و حتی تهران و مشهد میدانستند که آقا قصد تصرف ملك آن سید را دارد با اینحال، همه سکوت کردند و از ترس دم بر نیاوردند.

همین شخص «آقا نجفی» در سال قحطی معروف اصفهان، به طلاب علوم دستور داد، که محمد جعفر رئیس بلدیة اصفهان را بگناه اینکه گفته بود مردم از گرسنگی میمیرند و آقای حجة الاسلام آقا نجفی که هزارها خروار گندم در انبارهای خود جمع کرده است از عمارت بلدیة سر و پا برهنه بیرون بکشند و بهنجیب ترین وضعی بقتل رسانند و بدنش را برای عبرت دیگران بدرختی بیاویزند.

حاجی سید ابوالقاسم زنجانی که از جمله علمای متنفذ آن زمان بود، در زنجان دو تاجر مشهور بازار بنام حاجی محمد حسین و حاجی هادی چیت ساز را متهم به بایی گری کرد و افرادی را واداشت که آنها را بطرز وحشتناکی کشتند تا اینکه دیگر کسی جرئت نکند مثل آن دو تاجر، طالب حقه خود را از آقا مطالبه نماید. و دیگر آنکه بایبگری حربه ای و بهانه ای بدست متنفذین و حکام داده بود که بدینوسیله راه را برای انجام مقاصد سوء خود هموار میکردند.

در خراسان آقا سید زین العابدین سبزواری، جماعتی از طلاب مدارس را پیرامون خود جمع نمود و با لقب جنده الله هر کس که هر گونه شرارت و عمل شنیع وزشتی

---

۱ - آقای اسمعیل یور والی نویسنده گرامی و مدیر روزنامه بامشاد، در رساله «در راه آزادی ایران یا تاریخچه ای از انقلاب مشروطیت ایران» شرح جنایات و ظلم و ستمگریهای درباریان و ملاحی متنفذی که پشاهان مستبد و دژخیمان درباری آنها داشتند بتفصیل یاد کرده که قسمتهائی از آن در این بحث مورد استفاده قرار گرفته است.

میشد. و از همه جا بدتر؛ همدان بود که ملا عبدالله بروجردی بصورت زهد و جلوه تقوی، عده‌ای از اشرار شهر را با خود همدست کرد و بدینوسیله زمام امور شهر را بدست گرفت و همه مقررات و احکام دولت را باطل کرد.

در همین زمان در اصفهان عده‌ای در حدود هشتصد نفر که از ترس جان خود بکنسولخانه روس متحصن شده بودند، پس از آنکه بنا به عهد و قول ظل السلطان حاکم اصفهان و علمای معروف شهر از تحصن خارج شدند، بیشترشان بدست مأمورین حکومت وجیره خواران علمای متنفذ گرفتار شدند و بقتل رسیدند.

در شهر یزد و اطراف آن شهر جلال الدوله حاکم شهر بنام (بابی کشی) چنان جنایاتی مرتکب شد که هنوز هم وقتی مادران میخواهند فرزندان خود را بترسانند و یا مردم بخواهند نمونه شقاوت و آدمکشی را یاد کنند نام (جلال الدوله) را بزبان می‌آورند!

محمد علی میرزای ولیمهد علاوه بر جنایات بیشماری که مرتکب شد، در شهر تبریز که پس از پایتخت همیشه چشم و چراغ ایران بود، سه تن از آزادیخواهان کشور بنامهای شیخ احمد روحی، خبیر الملک و میرزا آقاخان کرمانی را با اتهام بایگری سر برید. روحی و میرزا آقاخان هر يك در علوم جدید و قدیم، تاریخ و فلسفه معروفیت بسزائی داشتند و بزبانهای خارجی آشنا، و در نویسندگی و حسن بیان کم نظیر بودند. اینان، در دوره استبداد ناصرالدینشاه ایران را ترك کردند و به اسلامبول که در آن زمان روشنفکران ایرانی در آنجا جمع شده بودند رفتند و کانون بهیضت ایران را

۱ - کلنل کلسا کوفسکی فرمانده بریکاد قزاق، درباره جلال الدوله و خبیر مرگ ناصرالدین شاه و قساوتی که او مرتکب شده مینویسد: «از جلال الدوله پس از ظل السلطان حکمران یزد که بچه جوانی بیش نیست عمل داهیانه‌ای بروز کرد. وی با دریافت تلگراف فوت شاه کلیه تلگرافچی‌ها را بازداشت کرد و تهدید نمود که اگر این راز درز کنند، جان همهشان در خطر خواهد بود. در همین حال کلیه متنفذین شهر را بیبانه بررسی نهائی و ارسال تحف و هدایاییکه بمناسبت جشن در نظر گرفته شده است تا بشاه تقدیم شود، بشام دعوت نمود. پس از شام آنهایی را که از همه متنفذتر بودند بازداشت و فوت شاه را اعلام کرد و اخطار نمود که در صورت کوچکترین شلوغی، سر توقیف شدگان بیاد خواهد رفت. از گزارش پساوول سوشکوف (ص ۶۲ خاطرات کلسا کوفسکی)»

تشکیل دادند. این سه تن به بیدار کردن افکار ملت ایران و مسلمانان جهان همت گماشتند و در اندک زمانی توجه توده‌های ملل شرق را بسوی خود جلب کردند و مرکزی برای يك رستاخیز عمومی فراهم نمودند. میرزا آقاخان کرمانی حقیقتاً شفته آزادی، برادری و مساوات بود. او برخلاف دیگر استادان فراماسونی که بر او ریاست نیز داشتند (ملکم خان - سید جمال‌الدین افغانی) نه به پول و ثروت دلبستگی داشت مثل ملکم خان، و نه به جاه و مقام و توسل بخارجیان عشق میورزید. مانند سید جمال. میرزا صالح‌خان وزیر اکرم که هنگام زندانی شدن این سه تن، کلانتر تبریز بود، برای دوستان خود نقل کرده است: «در ملاقاتی که من از آن سه نفر در محبس تاریک و مرطوب تبریز کردم اعتماد به نفس و نیروی فکر میرزا آقاخان و قدرت و ایمان و فصاحت بیان شیخ احمد روحی و تسلیم و رضا و ثبات خیرالملک سخت مرا تحت تأثیر قرار داد. این مردان فوق‌العاده، نه فقط از کرده خود پشیمان نبودند و افسردگی در چهره ایشان دیده نمیشد، بلکه بدانچه که برای نجات ملت از قید ظلم و استبداد کرده بودند، مباحثات مینمودند. چنانکه شیخ احمد روحی با بیانی مؤثر بمن گفت: اگر شما قدر این زنجیری که بگردن ماست میدانستید آنرا با طلا میساختید. ه باری پس از آنکه چند روزی آن آزادمردان را در قید و بند نگه داشتند، به‌ارک دولتی بردند و در مقابل چشمان محمدعلی میرزا یکی را بعد از دیگری سر بریدند و پوست سر آنها را کتفه پر از گاه کردند و برای دربار معدلت مدار تهران فرستادند. و بفرمان محمد علی‌شاه جسدهای بی‌سر آنها را پای دیوار خرابه‌ای گذاردند و گزارش‌های جعلی و تحریک‌آمیز، راجع به آن سه نفر به تهران میفرستادند. کوتاه سخن آنکه از ظلم و ستم اولیاء دولت و سالوسی و ریاکاریهای بعضی روحانی نمایان و فقر و فاقه عمومی،

چنان مردم بجان آمده و کارد به استخوانشان رسیده بود ، که هر لحظه آن محیط متشنج ، ناراحت و ناراضی و آماده انفجار بود در بیشتر شهرهای ایران و نیز در بعضی نقاط خارج از کشور مانند اعیان مقله شیعیان در عراق ، مراکز فرهنگی و اجتماعی اسلامبول و هند ، روشنفکران و آزادیخواهان ، مجامع تشکیل داده و در فکر نجات مملکت بودند . اینگونه افکار بتدریج بوسیله دستجات مذهبی و سیاسی به ایران رسوخ کرد و فعالیت‌های مخفی در تهران و سایر شهرستانها در زمینه وسیعی آغاز گردید .

## فصل دوم

### سازمان های سیاسی سری پیش از مشروطیت

فعالیت های مجامع و جمعیت های سری پیش از صدور فرمان مشروطیت بحث شیرین و خیلی مهم و جالب توجه است و جا دارد بررسی دقیق و کاملی در این باره بشود. آنچه از نوشته های مربوط به اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و دوران چهارده ساله مظفرالدین شاه بدست می آید، جای تردید نمیگذارد که مردم اصلاح طلب و آزادیخواه دور هم جمع میشدند و گروه هایی بوجود می آوردند. ولی توجه ما در اینجا معطوف به جمعیت ها و مجامعی است که صورت سازمانی داشته اند، یعنی بعضی از آنها تشکیلات حزبی داده و متشکل گردیده بودند. باید اعتراف کنیم که اطلاعات ما در این باره کامل نیست زیرا همه مدارک بدست نیامده و یا شاید از بین رفته باشد.

تحقیقاتی که شده تا اندازه ای ثابت میشود که در دوران پیش از مشروطیت غیر از سازمان فراموشخانه ای که میرزا یعقوب و میرزا ملکم خان در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه تأسیس کرده بودند و بعداً بدستور حکومت منحل گردید (این سازمان بکلی از بین نرفت بلکه بصورت محدود و سری همچنان بر جای ماند) دو جمعیت منظمی بوجود آمده بود. یکی انجمن سری فراماسونری<sup>۱</sup> و دیگری مجمع آدمیت. مجمع آدمیت هم، شبیه تشکیلات فراماسونها بود که متأسفانه پس از گذشت شصت سال هنوز هیچکدام از این دو سازمان مخفی بخوبی شناخته نشده اند؛ و اکنون باختصار بشرح هر کدام می پردازیم.

۱ - تاریخ مفصل انجمن مخفی فراماسونها را در کتاب «فراموشخانه ها و فراماسونری در ایران» نوشته ام که بزودی منتشر خواهد شد.



این مجمع ابتدا بخاطر مبارزه با گرفتن قروض خارجی و درباریان طماع بلهوس و نادان تشکیل یافته بود و بوسیله  
**۱ - مجمع سری فراماسونها**  
 اعضاء فراماسونری ایران اداره میکردند. ولی سازمان مزبور هیچگاه در سازمانهای ماسونی جهانی وابسته به انگلیس و فرانسه ثبت نشده و تشریفات رسمی تشکیل لژ انجام نگردیده ، اما همه کارگردانان اصلی که هسته مرکزی را تشکیل داده بودند از جمله ماسونهای ایرانی بودند که در اروپا و آسیا وارد تشکیلات ماسونی جهانی شده بودند . با اینکه مبارزه علیه

۱ - در نیمه دوم سلطنت ۱۴ ساله مظفرالدینشاه اولین لژ فراماسونری ایران با اجازه مرکز «گراند اوریان دو فرانس» و با انجام همه تشریفات ماسونی تأسیس گردید و بنام « لژ بیداری ایران» Loge de Reueil de L'iran در سال ۱۹۰۸ - م بوده است . پس از تعطیل این لژ، سازمانهای باقاعده (Regular) دیگری در ایران تأسیس یافت که بطور خلاصه از این قرارند :

غیر از « لژ روشنائی در ایران» که از سال ۱۹۱۹ فقط از انگلیسیهای مقیم ایران تشکیل گردید در سال ۱۳۳۰ شمسی نیز لژ همایون تشکیل شد که « باشکاه حافظ » یکی از ارکان علنی آن بود . این لژ در عرف فراماسونری جهانی لژ Cindestine خوانده میشود که سازمانهای رسمی آنرا قبول ندارند با وجود این لژ همایون با گراند ناسیونال دو فرانس مکاتبه نموده و لژ مولوی را که وابسته باین سازمان فراماسونی جهانی است در تهران تشکیل داد . لژ گراند ناسیونال دو فرانس در ایران دارای تشکیلات ماسونی و لژهای زیر میباشد :

- ۱ - لژ بزرگ ناحیه ایران
- ۲ - شاپتر مولوی
- ۳ - لژ فروغی شماره ۶۷
- ۴ - لژ حافظ شماره ۶۸
- ۵ - لژ شمس تبریزی شماره ۷۳
- ۶ - لژ سعدی شماره ۶۶
- ۷ - لژ مولوی شماره ۴۹
- ۸ - لژ ابن سینا شماره ۷۶
- ۹ - لژ مزدا شماره ۷۹

بعلاوه لژ روشنائی در ایران که وابسته به گراند لژ اسکانلند میباشد نیز این تشکیلات ماسونی را در ایران داده است :

- ۱ - لژ لایت این ایران « لژ روشنائی در ایران» شماره ۱۱۹۱
- ۲ - لژ خیام شماره ۱۵۸۵
- ۳ - لژ تهران شماره ۱۵۴۱
- ۴ - لژ کوروش شماره ۱۵۷۴
- ۵ - شاپتر داریوش
- ۶ - لژ اصفهان

فراماسونهای ایرانی مثل سایر جمعیتها و دستجات و افرادی که علیه نقشه‌های شوم دولتیان و درباریان ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه برای جلوگیری از گرفتن وام‌های کمرشکن و سفرهای پادشاهان اروپا و ولخرجیها مبارزه میکردند، آنان نیز در این پیکار سری شرکت نمودند. با وجودیکه در آن اوضاع و احوال مبارزه مخفی کار آسانی نبود، با این حال بسیاری از آزادیخواهان کشور و مردم آزاده، در گوشه و کنار مجامعی تشکیل دادند و بوسائل مختلف منجمله نشر شبنامه‌ها، رجال و روحانیون را از مخاطراتی که این استقراض در بر داشت آگاه ساختند. اینان برای روزنامه هائیکه در خارج چاپ میشد، مقالاتی میفرستادند و در مجالس و محافل در خصوص مضرات قرضه‌ها به بحث و گفتگو میپرداختند. روزنامه حبل‌المتین که در آن زمان ورودش بایران ممنوع بود و با زحمت زیاد بدست مردم ایران میرسید مقالات مفصل و سودمندی در اطراف مخاطرات استقراض نوشت، که به روشن شدن اذهان مردم جهان کمک مؤثری کرد. همچنین شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس که در آن هنگام در شیراز اقامت داشت چند نطق پرهیجان و مستدل در باره مفاسد استقراض از روسها ایراد کرد که پرائر آن مدتی تحت نظر قرار گرفت و از معاشرت با مردم ممنوع شد. در این هنگام به شیخ‌الرئیس خبر رسید که جان او نیز در خطر خواهد بود. شیخ‌الرئیس بوسائلی که داشت ماجرا را به وزیر مختار انگلیس اطلاع داد و از او خواست تا وی را حمایت کند. داق - شارژدافر سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که به سر - ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس به لندن میفرستد، در این باره چنین مینویسد :

بقیه از صفحه قبل

گرواند لز آلمان نیز در ایران سه لژیونهای مهر، آفتاب و صفا تشکیل داده ولی اکنون این سه لژیون با سازمانهای ماسونی آلمان فرانسه و انگلستان ارتباطی ندارد و مستقلاً بنام گرواند لژیون ملی ایران فعالیت میکنند .

سازمان ماسونی امریکا نیز برای افسران و سربازان فراماسون خود تشکیلاتی بنام Iran Chapter 410 داده که در کلوب افسران امریکائی واقع در خیابان پهلوی جلسات خود را تشکیل میدهد .

درباره این لژیونهای ماسونی و تاریخ تشکیل آنها و اسامی اعضاء این لژیونها را بتفصیل در جلد «فراموشخانهها و فراماسونری در ایران» شرح داده‌ام .

... شیخ‌الرئیس که با این سفارت روابط دوستانه دارد؛ در موقع حساس و خطر بسوی ما روی آورد. اما خوشبختانه لزومی پیدا نشد که اقدام غیررسمی در این باب بعمل آید. زیرا ملایان هم مسلک او آن اندازه نیرومند بودند که از او حمایت کنند...



شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس که با سفارت انگلیس روابط دوستانه داشت

این فعالیت‌های پنهانی و علنی و تبلیغات همه جانبه‌ای که آغاز گردیده بود، سرانجام افکار عمومی آن‌زمان را علیه قضیه قرضه از خارجیان و بی‌عدالتی‌ها و فساد درباریان برانگیخت.

اما در خصوص مجمع سری فراماسونها باید گفت که متأسفانه اطلاعات مبسوطی نداریم. اطلاعات ما محدود است بآنچه که در يك گزارش وزیر مختار انگلیس در تهران به وزیر خارجه بریتانیا ثبت گردیده که شرح خواهد آمد. دیگر اینکه میدانیم از جمله اقدامات این مجمع سری یکی چاپ شبنامه به وسیله دستگاه زلانی بود که در آن نشریات مقامات دولتی و درباری مورد انتقاد شدید قرار میگرفتند. نسخه‌هایی از این شبنامه‌ها را میرزا شکرالله خان معتمدخاقان صدوی که در دربار مظفرالدینشاه مقام مهمی داشت و موقرالسلطنه که داماد مظفرالدینشاه بود و هر دو فراماسون و با آزادیخواهان در تماس بودند، در اطاق دقترو بستر خواب شاه مینهادند. هیچ بعید نیست بلکه احتمال قوی میرود که میان این مجمع و آزادیخواهان دیگر مخصوصاً مجمع آدمیت که شرح آن خواهد آمد يك نوع همکاری وجود داشته است. زیرا بموجب اسناد موجود معتمدخاقان و موقرالسلطنه هر دو از اعضاء آدمیت نیز بوده‌اند و مدیر مجمع آدمیت را در قضیه نشر شبنامه‌ها در این زمان نیز توقیف کرده بودند. در هر حال مجمع سری فراماسوئری تلگرافهایی بوسیله تلگرافخانه (هنداروپ) که دولت ایران حق نظارت در آنرا نداشت به وزرای خارجه کشورهای بزرگ جهان مخایره کردند و در آن به روش و سیاست استعماری دولت روس اعتراض نمودند و کمک و همراهی آنها را نسبت بملت ضعیف ایران خواستار شدند.

گزارش فعالیت این مجمع سری و کشف سازمانهای آنها را وزیر مختار انگلیس در تهران ضمن گزارش بسیار جامع و مفصلي که آخر هرماه سفارتخانه آن دولت در تهران به‌لندن میفرستاده برای وزیر امور خارجه بریتانیا شرح داده است. وزیر مختار انگلیس در گزارش محرمانه شماره ۱۳۶ مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۰۱ از قلهك چنین مینویسد:

دیرو گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ اوت به استحضار میرساند که در چند روز اخیر عده‌ای بجرم انتشار اوراق ضد دولتی بازداشت گردیده‌اند. اولین کسیکه دستگیر گردید مستخدم موقر السلطنه (یکی از دامادهای اعلیحضرت شاه) بود. وی در حالیکه یکی از این اوراق را همراه داشت و بقولی دیگر حامل نامه‌ای بود که شرکت او را در تحریکات معرزه می‌داشت، در یک قهوه‌خانه واقع در دزاشیب قریه‌ای در چند کیلومتری قلهک دستگیر شد.

این شخص پس از توقیف مورد شکنجه قرار گرفت و محل چاپ اوراق معلوم شد و در نتیجه موقر السلطنه بازداشت و نام عده‌ای شخصیت‌های تقریباً مهم که در انتشار این اوراق شرکت داشتند بدست آمد. خانه‌های مورد نظر در شب اول ماه جاری تحت



مظفرالدین شاه موقر السلطنه را بازداشت و فراماسونها بعد از انقلاب صغیر او را محکوم به اعدام کردند

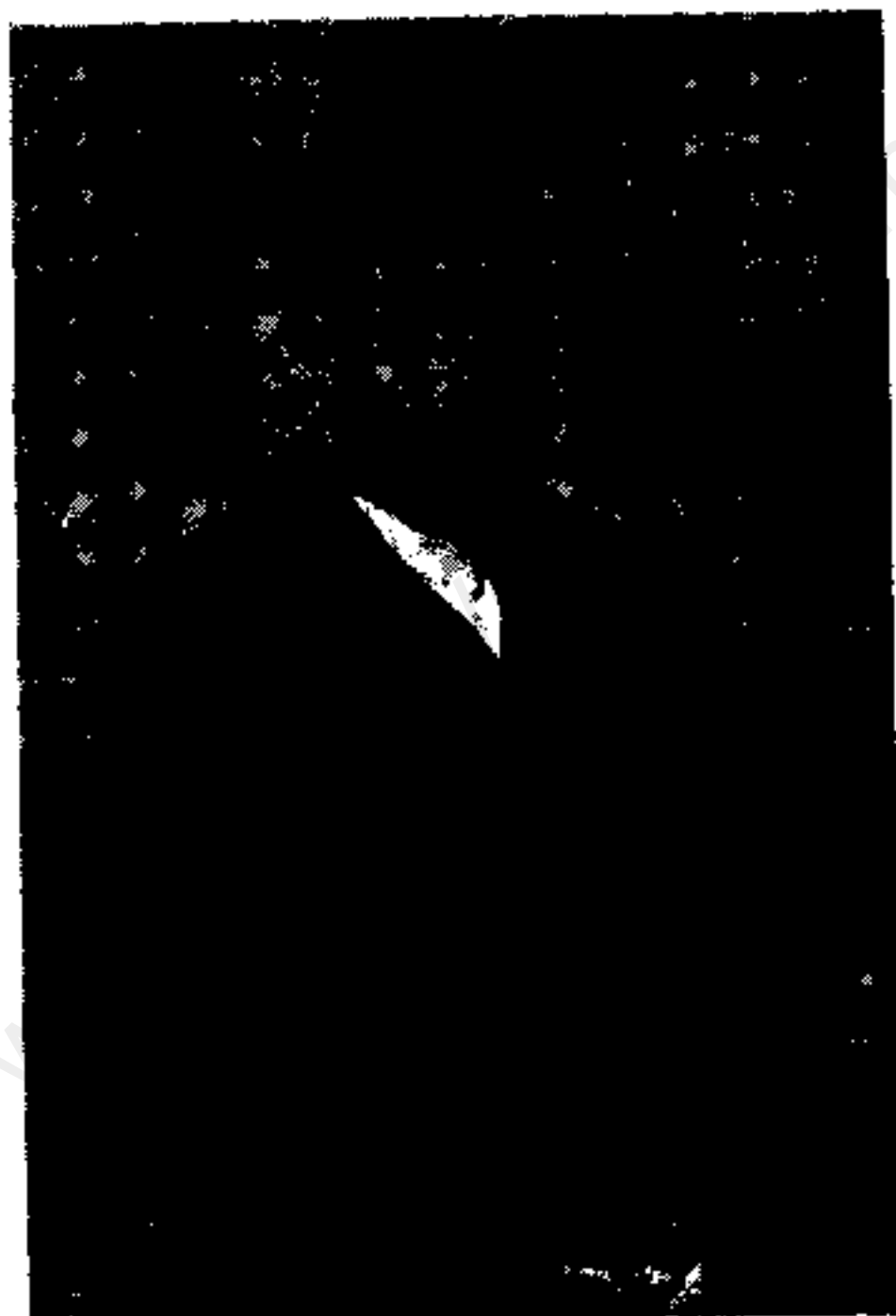
محاصره قرار گرفت و افراد پلیس وارد یکی از خانه‌ها شدند و شخصی بنام سید محمد علی خان چاپ کننده اعلامیه‌ها از پشت بام این خانه خود را به زیر افکند و در نتیجه دچار شکستگی پا و دستگیر گردید. او در اثر شکستگی پا و کتک خوردن از دست افراد پلیس پس از چند ساعت فوت شد. در حدود چهل نفر دیگر در این گیر و دار دستگیر شدند که یکی از آنها وزیر همایون بود. این شخص اگرچه از طبقه ممتازه نمیباشد ولی از خانواده اعیان قدیم ایرانی بشمار میرود و چند ماه قبل وزیر پست و مدتی هم منشی شاه بود و ظاهر به شاه دوستی مینمود. یکی

دیگر از دستگیر شدگان قوام الدوله رئیس امور مالی ارتش است که چندی قبل بعلت نزاع با سپهسالار از کار برکنار گردید و مراتب ضمن گزارش شماره ۱۰۸ مورخ ۶ ژوئیه به عرض رسید .

بین دستگیر شدگان عده‌ای سادات روحانی و معلمین مدارس نیز میباشند که ذکراسامی آنها باعث تصدیق خاطر شریف میگردد.

بدیهی است توطئه چینی و ارتباط اینان با ناراضیها که از طبقه تحصیلکرده و مجتهدین میباشند، درخور اهمیت است . وزیر همایون با تفاق عمویس حبیب‌الله خان به گلشان تبعید و بقیه زندانی شده‌اند. قوام الدوله که یکی از ثروتمندترین اهالی تهران است بدون شك با دادن رشوه خود را آزاد خواهد ساخت. بطوریکه گزارش میدهند شاه بی نهایت از دامادش خشمگین گردیده و قصد قتل او را داشته است که بعداً منصرف و دستور شلاق زدن و بریدن دست راست او را صادر کرده است. ولی صدراعظم و بانوان حرم از او شفاعت کردند . اعلیحضرت مخصوصاً از قوام الدوله خشمگین بودند . وی موقعیکه از خانه بیلافی خود در شمیران قصد حرکت بشهر داشت جعبه‌ای مملو از نامه‌های ضد دولتی در کالسکه او مکشوف و دستگیر گردید. هنگامیکه در حضور شاه تحت بازجوئی قرار گرفت کوشش نمود که این جملات را علیه اتابک اعظم توجیه نماید و باندازه‌ای شاه را غضبناک ساخت که فرمان قتل او را فوری صادر نمود. در هر حال اتابک از شاه استعفا نمودند که جان قوام را ببخشند و به زندانی نمودن ایشان اکتفا فرمایند. قوام الدوله بجای آنکه مثل سایر تحریک کنندگان و مظنونین باشخصیت یا کالسکه شخصی روانه زندان نمایند مورد توهین فراوان قرار گرفت. بعد از آنکه او را کتک زدند و با زرسی بدنی از وی نمودند وی را به قاطری سوار نمودند و باهاش را زیر شکم قاطر بستند و زنجیری بر گردنش انداختند و با این وضع زننده او را در کوچه و بازار گردانیدند. در حالیکه میر غضب در کنار او راه میرفت. قوام الدوله فعلاً در زندان بسر میبرد تا اراده ملوکانه شرفصدور یابد. يك ناظر اروپائی که شاهد ورودش بشهر بوده اظهار میدارد که وضع او باندازه‌ای رقت‌آور بود که مردن بر زندگی برایش بهتر بود .

همچنین شنیده میشود از طرف عدمای از مردم که در زمان قدرتش شاهد اعمال فسادتمندانه او بوده‌اند بی‌نهایت مورد تحقیر قرار گرفته. عدمای از شخصیت‌های طبقه اول از این رفتار خشن درباره یک فرد ممتاز که تا چند هفته قبل یکی از با نفوذترین



میرزا محمد علی خان قوام‌الدوله که مظفرالدین شاه میخواست او را بکشد و زرای کشور بوده بی‌نهایت دچار حیرت شده‌اند. از منابع دولتی و سایر مراجع گزارش میرسد که اوراق بدست آمده همه حاکی از توطئه ریشه‌داری میباشد. در نظر بوده است که اغتشاشانی به بهانه بدی وضع آب و گرانی خوار و بار صورت گیرد و عدمای از

ملاها آشوب طلبان را تحريك بهجوم بكاخ شاه در شميران نمايند . (بقول مسيو نوز  
 تقليد از انقلابيون فرانسه در ورسای در زمان لوئی شانزدهم بوده است) و تقاضای  
 برکناری صدراعظم و برقراری حکومت ملی نمايند. اگر این توطئه کشف نمیگردید،  
 اغتشاشات دو روز قبل صورت میگرفت و عقیده بر این است که اگر اغتشاشات خنثی  
 نمیگردید خونریزیهای واقعی میگردد. از قرار معلوم مقداری اسلحه بین اشخاص  
 ناراضی پخش شده بود و تنها سر بازاری که دولت بر روی آنها حساب میکرد فراقهای  
 زنده بوشی بودند، که آنها هم بعقب افتادن حقوق خود ناراضی بودند و چند نفر  
 آنها که جزء سواره نظام بودند چند روز قبل نیز در حال اعتصاب سر میبردند.

شخص بسیار مطلعی که در مورد توطئه با او مذاکره کرده ام چنین استنباط  
 میکند که بدون شك این اقدام مشترکاً از طرف عدهای مأمورین دولتی و طبقه اشراف  
 مخالف صدراعظم فعلی و همچنین مجامع پان اسلامی که از طرف شیخ جمال الدین  
 پایه گذاری شده در صدر برانداختن دستگاه صدراعظم و دیگری در فکر انقراض رژیم  
 قاجاریه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی و اتحاد نزدیک با کشور عثمانی است .  
 بعقیده اطلاع دهند، این اتخان همبستگی بالژ فراماسونری، که از طرف مرحوم  
 محسن خان (مشیر الدوله) سفير ایران در قسطنطنیه، که بعداً وزیر امور خارجه گردیده  
 پایه گذاری شده بود .

محسن خان هنگام اقامت در قسطنطنیه ریاست لژ مسلمین را عهده دار بود و  
 بان ایمان داشت . با شیخ جمال الدین هم مناسبات نزدیکی داشت. علت این نزدیکی  
 عضویت شیخ در لژ فراماسونری بود و دیگر آنکه چون سلطان عثمانی تحت نفوذ  
 جمال الدین بود محسن خان علاقمند بود که محبت سلطان را بخود جلب نماید .

یکی دیگر از دوستان میرزا ملکم خان سفير سابق ایران در لندن و سفير فعلی این کشور  
 در رم میباشد، که پس از قضایای مقتضحانه معاملات لاتاری با شیخ ارتباط پیدا کرد و  
 با او در حملات ضد ناصر الدین شاه فقید و در جراید اروپا و اسلامی همکاری مینمود.  
 با وجودیکه یکنفر مسیحی بود، تبلیغات ضد مذهبی علیه رژیم قاجار بعمل میآورد .

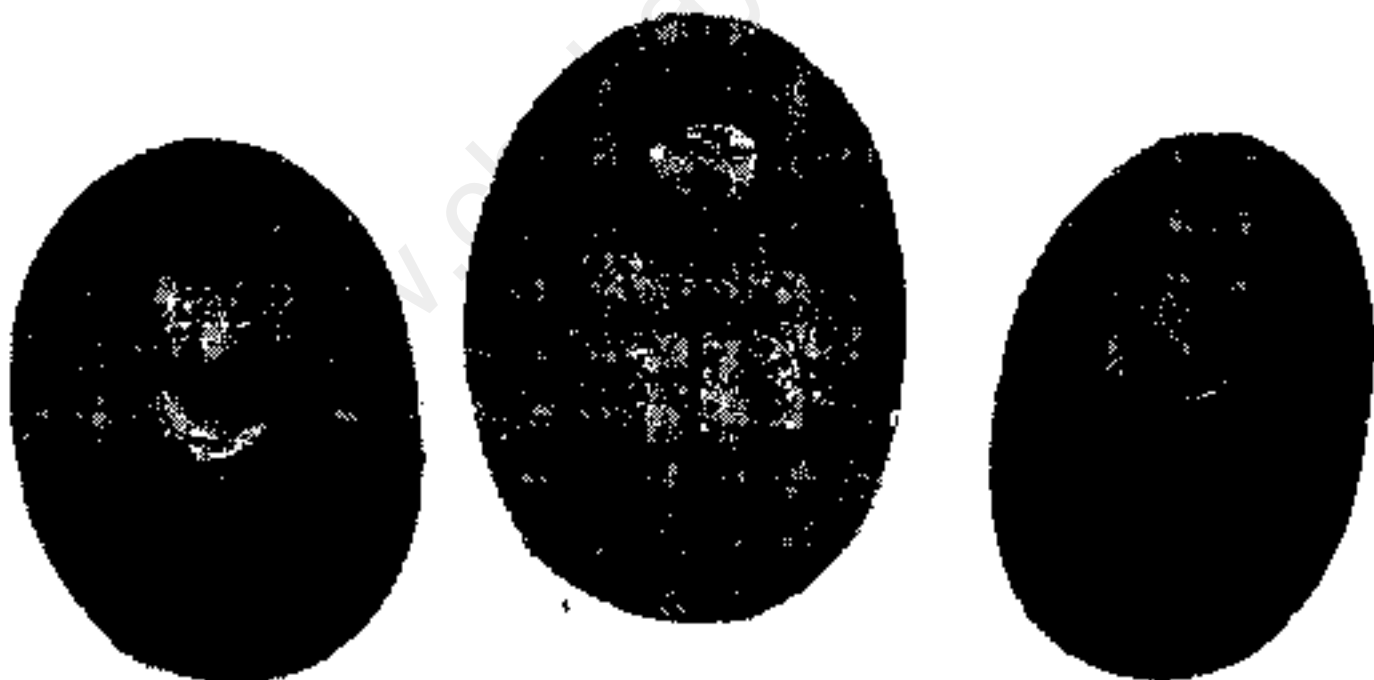


عالیجناب ممکن است بخاطر داشته باشند که محسن خان پس از تبعید شیخ از ایران با او ارتباط پیدا نمود و بهمین جهت شاه مرحوم ، او را از سمت سفیر کبیری ایران در قسطنطنیه معزول و بجرم خیانت بتهران احضار کرد. ولی با وساطت دوستان متنفذ خود در دربار و مخصوصاً نریمانخان وزیر مختار ایران در وین مورد عفو قرار



محمد حسن خان اعتماد السلطنه و شیخ محسن خان مشیرالدوله

گرفت و به ترتیب وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه ایران گردید. ملکم خان نیز بهمین طریق بخشوده شد. چندان لازم نمیدانم، درباره نقشی که بعد از این جمال‌الدین در سیاست ایران بعهدہ داشت، صحبتی بدارم. همینقدر میگویم که میرزا رضا قاتل شاه فقید همانطوریکه استحضار دارید از دوستان و نوکران فدائی شیخ بود و از نقطه نظر منصب مذهبی هر تکب قتل شاه نگردید بلکه ضمن انتقامجویی او را وادار بقتل شاه نمود. میرزا رضا در قزوین زندانی و مورد آزار قرار گرفته بود و از فراریکه بمن گفته شد، جلوی چشمش فرزندش را شقه و زش را مورد تجاوز قرار داده بودند. علت زندانی شدن او شرکت در توطئه‌های قبلی روحانیون علیه شاه بوده است. دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای تسلیم جمال‌الدین بعلت شرکت در توطئه قتل ناصرالدین شاه نمود. ولی قبل از تسلیم بطور اسرار آمیزی فوت نمود و از قرائن چنین استنباط میشود، که مرگ او در اثر نوشیدن زهر به امر سلطان عثمانی بوده است.



عکسهای سید جمال الدین در ادوار مختلفه زندگی و کسوتهای مختلف.

شیخ جمال عضو لژ فراماسونری پایه گذار توطئه علیه صدر اعظم و از موافقین انقراض رژیم قاجاریه بود.

جمال‌الدین طرفداران زیادی از خود باقی گذاشت که در بین آنها دشمنان

رژیم قاجار و یا مسلمانان متعصب بودند و افکار آنها بطور مرتب در بعضی جراید فارسی منطبعه هندوستان و مصر منعکس و علیرغم سانور پلیس بطور قاچاق با ایران میرسید . در این دسته برخی از سران مذهب تشیع شرکت داشتند و گویا دو نفر از مجتهدین بزرگ از این دسته طرفداری میکردند. و بطوریکه من شنیده‌ام این دسته از مذهبی‌ها روز بروز قوی‌تر میشدند . نفوذ و قدرت آنها از موقعی بیشتر شده که تنفر مردم از عملیات روسها رو بفرونی نهاده است . در بین محصلین مدارس مذهبی افکار طلاب قسطنطنیه با احساسات دمکراتیک توأم گردیده است . گفته شده که یلدیزیهای عثمانی بطور سری بطلاب و مدارس علوم دینی کمک میکنند . من میتوانم اظهار عقیده کنم که همه ساله ۱۲ هزار نفر طلاب دینی از طرف سلطان عثمانی برای تبلیغ مرام پان اسلامیزم و خلافت آل عثمانی در میان مردم ایران پراکنده میشوند . گرچه ممکن است که این عقیده شخصی خودم باشد و یا قبول کنم که گزارش دهنده<sup>۱</sup> باین اطلاعات صادق است .

حلقه برادری فراماسونری که توسط شیخ محسن خان «مشیرالدوله» در ایران تشکیل گردیده بیشتر بمنظور انجام خواسته‌های شخصی و سیاسی او بوده . در این تشکیلات حکیم‌الملک<sup>۲</sup> و قوام‌الدوله (که اخیراً بازداشت شده) و نصرالملک (هدایت) که همگی مخالف رئیس‌الوزراء هستند و همچنین مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) و مخیرالدوله عضویت داشته‌اند .

گرچه پس از فوت محسن خان (مشیرالدوله) تا کنون لژی در ایران بوده است با این حال در میان باقیماندگان لژ مذکور اشخاصی هستند که هنوز وابستگی خود را به لژ فراماسونری اعلام کرده و از این راه سوءاستفاده مینمایند . اینها که فقط عضویت لژ فراماسونری را داشته‌اند ، تلاش میکنند که یا مالکین بزرگ ، مخالفین و امنای درباری ، با انقلابیون و مرتجعین ، که هدف و نظریاتشان کاملاً مخالف یکدیگر میباشد ، اتحاد و همبستگی ایجاد کنند .

۱ - منظور وزیر مختار انگلیس جاسوس و خبر دهنده‌ای است که در تهران داشته است

۲ - محمود خان حکیم‌الملک .

توقیف مدیران جرایم و تعطیل چاپخانه‌های آنها، که مطالب علیه دستگاه حاکمه منتشر میکنند موقتاً از تحریرات جلوگیری مینماید.

چندین مورد تازه دیگر پس از تقدیم گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ ماه گذشته که بحضور عالیجناب معروض گردیده، پیش آمده و يك نمونه آنرا که از نقطه نظر ما خالی از علاقه و بستگی نیست تقدیم میشود. در این نشریات و نظریات نویسندگان آنها درباره مناسبات و سیاست انگلستان در ایران بخوبی آشکار میسازد.



معاون الدوله غفاری

بهر حال صرف نظر از تحریرات در باره درباریان، تعداد بسیار زیادی از افراد ناراضی حقیقی در بین مردم موجود است که علت عمده آنها در اثر ترقی روزانه هزینه زندگی

مردم میباشد. بسیاری از مردم و معلمین که به اوضاع این کشور آشنائی دارند و با من صحبت کرده‌اند معتقدند «مرجعینی که در شاه و نخست وزیر نفوذ دارند همین چند روز آینده حوادثی بوجود می‌آورند».

بهر حال گزارش‌هایی که بمن رسیده حاکی از آنست که بازداشتها هنوز ادامه دارد و تاکنون تعداد بازداشت شدگان به هفتاد نفر رسیده است. در باریان صورتی از مظلومین، از هر طبقه بعرض شاه رسانیده‌اند. این صورت را زندانیانی که بازداشت شده‌اند نیز دیده‌اند.

یکی از وزرای معزول معاون الدوله<sup>۱</sup> و یکی دونفر از شاهزادگان مظلوم در منازلشان تحت مراقبت قرار گرفته‌اند. یکی از ملاهای متنفذ که بنا بود امروز عصر با اینجا بملاقات من بیاید، از طرف فرماندار تهران احضار شده و مورد مؤاخذه سخت واقع گردیده است. شاه و انا بک اعظم هر دو از نهستی که پیش آمده بی‌تفاوت عصبانی هستند.

اعلیحضرت طرفدار خشونت میباشد ولی نخست وزیر او مایل است که با شیوه مسالمت آمیز و بهر نحوی که امکان پذیر باشد، نسبت بخواسته‌های مردم رویه معتدلی پیش گیرد. همکار روسی من در مورد این دسته بندیها امروز عصر با من مذاکره میکرد. او سعی داشت، چنین وانمود کند که نسبت باین اوضاع بی‌اعتناست. او عقیده داشت که تحریکات بعضی از درباریان و مأمورین معزول که شخصاً با نخست وزیر مخالف هستند و نسبتاً باو حسادت میورزند، برای سقوط کابینه میباشد.

وزیر مختار روسیه مسلماً مایل نیست اعتراف کند که تارضایتی مردم و مخالفت آنها با حکومت در اثر این است که مردم ایران، وزراء را تحت نفوذ روسها میدانند. کاملاً ممکن است که عدم محبوبیت شاه و صدراعظم نتیجه همین انتصاب آنها در نزدیکی با همسایه مقتدر شمالی باشد. اما رویه گرفته عقیده‌ای که بیشتر مورد قبول میباشد، اینست که شاه و صدراعظم احترام دارنده از اینکه بیش از اندازه دوستدار

<sup>۱</sup> ابراهیم خان معاون الدوله غفاری، پسر فرخ خان کشتی امین الدوله.

روس (روس مآب) جلوه کنند. بهر حال طرز تفکر شرقی با تفکر ما فرق دارد و از اینرو مشکل است که راجع به رویه آنها پیشگویی کرد.<sup>۱</sup>

### با احترامات فائقه - هاردینگ<sup>۱</sup>

گزارش سفیر انگلیس دربارهٔ فعالیت‌های فراماسونها و آنچه که منجر به انتشار شبنامه‌ها و مبارزات پنهانی و علنی علیه شاه، درباریان، قرضه و ظلم و بی‌عدالتی در انجمن سری فراماسونها میشد، به‌همین جا ختم گردیده و اسناد دیگری که دنباله فعالیت‌های آنها را روشن کند در بایگانی را کدا انگلستان بدست آمدونه در خلال سطور نوشته‌های داخلی و خارجی. ممکن است با دستگیری سران فراماسون، جنبش‌های منفی که میشد، عملاً تعطیل و برای مدت کوتاهی فعالیتی نشده باشد و این امر تا مرحله بعدی که نهضت آزادیخواهی قوت گرفت، مسکوت مانده باشد. در نتیجه خاموش شدن صدای این عده، رجال خائن و درباریان منفعت‌جو به بهای حفظ استقلال کشور، قرضه‌های سنگین را عملی کردند و پول‌هایی که بدست می‌آمد، نیمی در جیب دزدان و مفتخواران رفت و نیمی دیگر خرج سفر فرنگستان میشد. شکست‌ها و ناکامیها و بی‌اشتناثی بنظریات مردم روشنفکر و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که چون تازیانه‌ای بر پیکر افراد وطن پرست فرود آمد و آنها دانستند که باوجود رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشه نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است. لذا آزادگان و شیفتگان حکومت دمکراسی کشور، هر يك بنحوی در تلاش برای بدست آوردن آزادی و پاره کردن زنجیرهای استبدادی بودند و از هر فرصت و تشکیلاتی استفاده میکردند.

۲- مجمع آدمیت  
در این زمان در ایران از يك طرف آزادیخواهان روشنفکری  
که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط  
به حکومت مشروطه بفعالیت پرداخته بودند و از طرف دیگر بعضی از روحانیون در

۱ - این گزارش وزیر مختار انگلیس در بایگانی انگلیس به شماره F.O. 60 687

بیداری افکار مردم و طبقه عوام از راه (تقیح نظام و ستم) کوشیده و آنها را به مقاومت علیه اعمال استبداد تشویق میکردند.

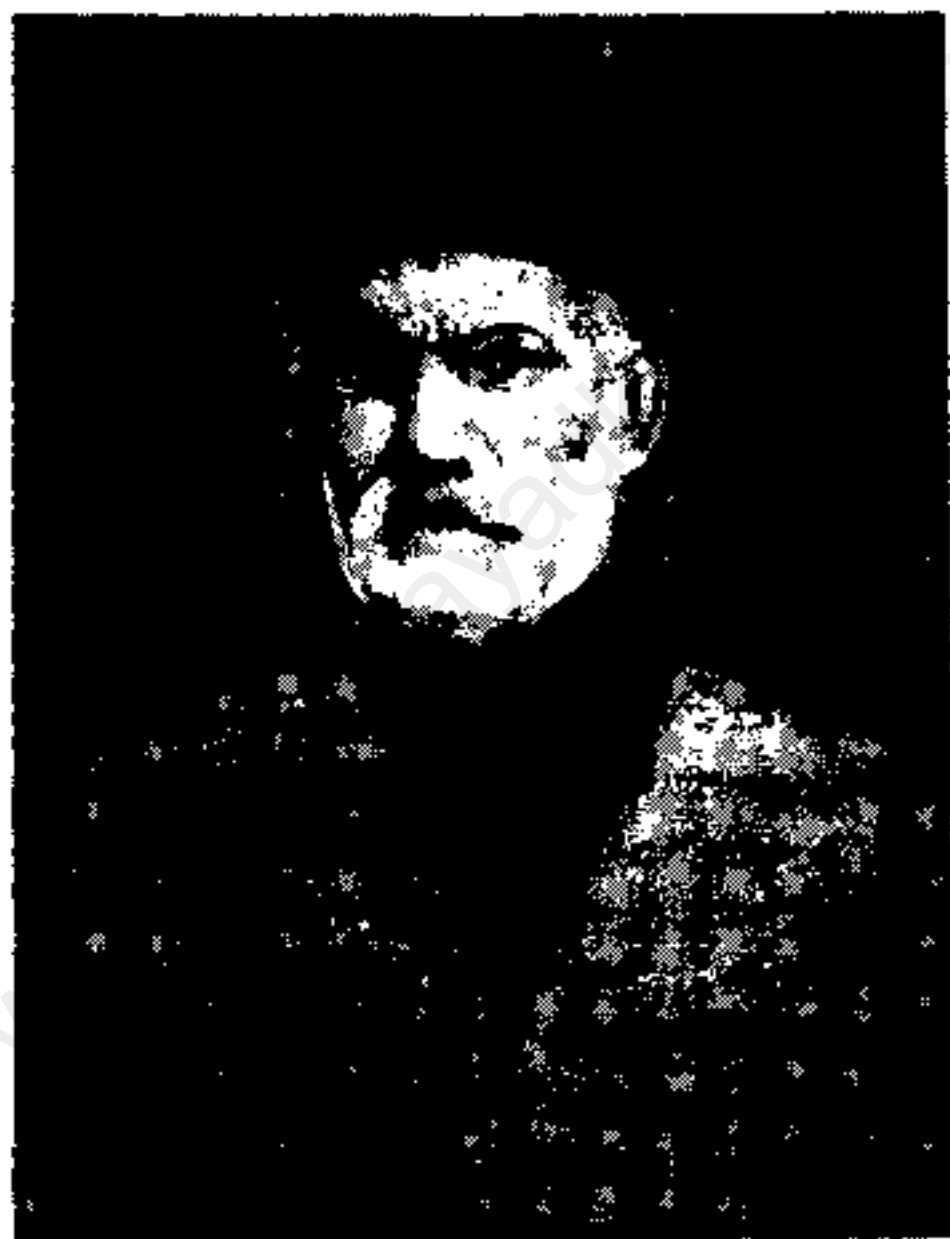
البته در دوران قبل از مشروطیت توجه و آشنائی صحیح از افکار مربوط به (حکومت دموکراسی) مخصوص طبقه اقلیت تحصیل کرده‌ای بود که سالها بطور پراکنده فعالیت هائی میکردند و سپس در فراموشخانه و جامعه آدمیت ملکم خان عضویت داشتند. هر چند اطلاعات ما راجع به فراموشخانه ملکم محدود است، اما این نکته مسلم است که این سازمان سیاسی در مدت عمر خود دوزخیت خورد.

یکی در همان سالهای اول تأسیس آن که ذهن ناصرالدینشاه را علیه آن مشوب کردند و چنانکه خواهد آمد ضمن اعلان رسمی دولتی آنرا محکوم کردند و عضویت در آنرا مستوجب تنبیه سخت و سیاست اعلام نمودند. معیناً تشکیلات فراموشخانه برچیده نشد و بطور مخفی وجود داشت و فعالیت میکرد. ولی باید دانست که پس از محکوم کردن فراموشخانه و تبعید ملکم از ایران تمام کوششهای سری بدست یاران و همفکران ملکم در این کشور صورت میگرفت، که عده آنان محدود بود. خود ملکم رساله‌هائی مینوشت و محرمانه میفرستاد و غیر از این، نقش دیگری در جریان کار آنان نداشت، هر چند نفوذ معنویش زیاد بود.

ضربت دوم که بفراموشخانه وارد آمد بدنبال داستان واگذاری امتیازنامه لائری و رسوائی که دامان ملکم را گرفت اتفاق افتاد. این ضربت بمراتب سخت‌تر از صدمه اولی بود. زیرا از اعتبار فراموشخانه کاست و دیگر نتوانست جان بگیرد و عملاً منحل شد. اما افکار اصلاح طلبی و آزادیخواهی همچنان نشر می‌یافت و اتفاقاً با افزایش عده طبقه تحصیل کرده نیرو و پیشرفت بیشتری کرد.

در تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملکم جمعیت مستقل و متعادل نازهای بنام «جامع آدمیت» تأسیس کردند. عقیده و استنباط ما اینست که

جامع آدمیت را میتوان بیک معنی، دنباله همان فراموشخانه ملکم بحساب آورد<sup>۱</sup> زیرا مرامنامه آن اصول آدمیت نوشته ملکم خان و کتابچه «حقوق اساسی افراد» تألیف همانست. اما بیک معنی دیگر مجمع آدمیت یک سازمان مستقلی است، برای اینکه مؤسس و مدیر آن ملکم نبوده و هیئت مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی



میرزا عباسقلی خان آدمی

در تهران و بعضی ولایات داشته است. و از نظر مرام آن باید گفت: تنها سازمان سیاسی منظم زمان خود بوده است. توجه جامع آدمیت به ملکم فقط از لحاظ عقاید آزادبخواهانه

۱ - نویسنده توروی «تاریخ فلسفه سیاسی» نیز عقیده دارد که مجمع آدمیت ادامه فراموشخانه بود که بعداً در زمان نهضت مشروطیت نقش مهمی را بازی کرد (جلد چهارم صفحه ۵۱۳-۵۰۲).



و سوابق خدمت او در این راه بوده و البته باو احترام داشتند<sup>۱</sup>. این نکته را میتوان از نامه فوق‌العاده جالب توجه و مهمی که محمد علی‌شاه به ملکم نوشته و از مرام جامع آدمیت و مدیر آن (میرزا عباسقلیخان آدمیت) یاد کرده استنباط نمود<sup>۲</sup>. و الا مجمع آدمیت نه بابتکار ملکم احداث گردید و نه در اداره آن دخالت مستقیم داشت. میزان نفوذ و قدرت سیاسی و ریشه دار بودن مجمع آدمیت را از نامه قاطع و صریحی که رئیس آن به مظفرالدین‌شاه نوشته است، باید سنجید. میرزا عباسقلیخان خطاب به شاه قاجار میگوید:

«حقوق ملت و دایع خداست و تأخیر و تعطیل آن بیش از این جایز نیست ... و واجب است که از عیان صریح بحقوق قاطبه ملت ایران بفرمایند و دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر فرمایند». و این مطلب فوق‌العاده مهم است که قبل از تأسیس مجلس به شاه مینویسد: «مجلس شورای ملی باید دائماً و بدون تعطیل مفتوح و برقرار باشد»<sup>۳</sup>.

درباره این مجمع، عقاید و آراء متضادی وجود دارد. جمعی آنرا کانون آزادی و آزادیخواهان در دوران مظفری و استبداد محمد علی‌شاه دانسته و مقامش را بزرگ میدانند، و دسته دیگر مخالف این نظریات بوده و آنرا وسیله‌ای برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب مشروطیت جلوه داده‌اند. البته آراء و قضاوت‌های مختلف و انتقاد دسته‌ها و جمعیت‌هایی که در جبهه‌های مختلف سیاسی مبارزه میکردند، امری طبیعی و عادی است. اما نکته اینجاست که عیبجوئی‌هایی که علیه مجمع آدمیت شده، یا بصورت فحاشی و دشنام گوئی است، یا مطالبی است که مورد تأیید مدارک تاریخی نمیتواند قرار گیرد.

---

۱ - دکتر فریدون آدمیت مورخ و دانشمند که یکی از فرزندان مرحوم میرزا عباسقلیخان آدمیت میباشد، در کتاب (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت) خلاصه‌ای از فعالیت‌های پنهانی و علنی (مجمع آدمیت) را تشریح کرده است. پس از انتشار این کتاب افکار و عقاید عمومی درباره مقدمه نهضت مشروطیت و فعالیت پنهانی انجمن‌های مخفی عوض شده و بعضی از گوشه‌های تاریک این نهضت بزرگ روشن شده است.

۲ - فکر آزادی ص ۲۸۵

۳ - اسناد مجمع آدمیت.

درست است که مجمع آدمیت سالیان متمادی يك سازمان حزبی سری بوده و بعدها هم رئیس آن رازداری و سکوت را تشکسته است ولی از مجموعه اسناد و مدارکی که باقی ماندند آنها بدقت بررسی گردید، همچنین یادداشتهایی که از بعضی سران آن مجمع بدست آمد و نیز از مطالعه احوال کسانی که در آن عضویت داشتند؛ این نکته برای نگارنده روشن شده که رئیس و مؤسس این مجمع متشکل (میرزا عباسقلیخان آدمیت قزوینی) مرد وارسته و شیفته آزادی بود، که سالیان دراز ایام عمر خود را در خدمت آزادیخواهان و پیشرفت آزادی گذرانیده است. و همچنین هیئت مدیره مجمع که از آزادیخواهان نامدار بودند نسبت به رئیس خود با احترام یاد کرده اند.

مجمع آدمیت که مظهر عقاید روشنفکران زمان خود بود حتی در بعضی شهرستانها هم شعباتی داشت و بیش از سیصد و پنجاه عضو از طبقات مختلف پیدا کرد که از جمله: میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورایعلی، سلیمان

۱ - عبدالله کلاه که مدتی عضو جامع آدمیت بوده و ضمناً با انجمن‌های دیگر اوائل مشروطیت مخصوصاً با انجمن آذربایجان همکاری میکرد، چون از مجمع آدمیت طرد گردید، جزوهای نوشته که سرایا ناسزاگوئی و هتاکیه‌های رکیک است. میان مجمع آدمیت و انجمن آذربایجان مبارزه سختی وجود داشت و ملك المتكلمين هم که سخنگوی انجمن آذربایجان بود علیه آن بد میگفت و این نکته در نوشته ملکزاده پس مرحوم ملك المتكلمين نیز منعکس است. همچنین این اواخر یکی از نویسندگان نوشته است، پس از قضیه سوء قصد علیه محمد علیشاه، بدستور شاه، میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و دفاتر مشتمل بر اسامی اعضاء آن جمع را بدست آوردند و اسباب زحمت مردم گردیدند. مدیر آدمیت پس از خلاصی از بازداشت تصمیم گرفت با پولهایی که بدست آورده بود از ایران فرار کند اما او را در رشت بازداشت نمودند (مقدمه دانشمند محترم محیط طباطبائی بر مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران ۱۳۲۷). اما آنچه واقیعات تاریخی است، در یادداشتهای عون الممالک و استاد جامع آدمیت و سایر مآخذ نقل شده اینست که اولاً میرزا عباسقلیخان را بعد از قضیه سوء قصد به محمد علیشاه توقیف نکردند - ثانیاً محمد علیشاه دستوری برای بازداشت او صادر نکرده بود - ثالثاً هیچ کس اسباب زحمت سران مجمع آدمیت و اعضاء آن نکردید - رابعاً نظمه اقدامی برای ضبط اسناد و دفاتر مجمع نکرده بود - خامساً رئیس مجمع را در رشت توقیف نمودند و او قصد فرار نداشت. پس تمام این مقولات مبتنی بر مطالبی است که با حقیقت وفق نمیدهد. اسناد تاریخی معتبر روشن مینماید که رئیس مجمع عازم ایتالیا برای ملاقات ملکم بود که در آن مجمع انشعاب و دو دستی پیش آمد و دو جناح مزبور بجهان هم افتادند و بازار تهمت رواج گرفت. این گونه وقایع در مملکت ما امر عادی و روزمره است.

میرزا اسکندری - میرزا جواد خان سعدالدوله - فرصت الدوله شیرازی - مصدق - السلطنه - میرزا محمد خان کمال الملك و شاهزاده عضد السلطان را میتوان نام برد. آدمیت در نامه‌ای که برای آقا سید محمد طباطبائی مجتهد بزرگه مشروطیت فرستاده مینویسد :

«جهت باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه محدود و پارلمان ملی و وزراء مسئول و استقلال دیوان قضا بر پا شود...» و بنا بر ثبت مؤیدالاسلام کرمانی میدانیم که در جمادی الثانی ۱۳۲۳ که عین الدوله به نظامیان امر به تیراندازی بروی مردم داد، «مدیر آدمیت» بود که با فرماندهان قشون ملاقات کرد و بقدرت خطابه از آنها تمهید گرفت که آن دستور را اجراء نکنند. اتفاقاً صاحب‌منصبان نیز شرافت سربازی را حفظ کردند و بقول خود وفادار ماندند.

با وجودیکه رئیس مجمع آدمیت صاحب چنین افکار و رویه‌ای بوده با اینحال عضویت میرزا جواد خان سعدالدوله (سعدالدوله در ابتدای نهضت مشروطیت لقب «ابوالمله» داشت) در مجمع آدمیت و همچنین مسئله قتل اتابک که در آن انجمن آذربایجان شرکت داشت و محمد علی‌شاه نیز خواهان این ترور بود - و از آن گذشته دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباس‌قلی‌خان، که از خانه پدری مطرود شده و با کارگردانان انجمن آذربایجان همکاری داشت، سبب شد که در گزارشهای رسمی

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ص ۴۰۸ چاپ اول - تهران .

۲ - سعدالدوله پسر میرزا جبار نازم‌الهمام پدرش کنسول ایران در بغداد بود و در زمان میرزا تقی‌خان امیر کبیر اداره روزنامه وقایع اتفاقیه بعهده او سپرده شد. میرزا جواد خان در روسیه تحصیلات جدید کرده بود و مدتی سمت وزیر مختاری ایران را در بلژیک بعهده داشت. او از بیروان و هم‌سلکان میرزا ملکم خان بشمار میرفت. در سال ۱۳۲۳ که قضیه جوب‌زدن تجار بدستور علاءالدوله حاکم تهران پیش آمد، سعدالدوله بعنوان وزیر تجارت با مات همراهی کرد. عین‌الدوله او را معزول و به یزد تبعید ساخت. اما سعدالدوله به «ابوالمله» لقب یافت و با اعلام مشروطیت بتهران برگشت و بنمایندگی مجلس انتخاب گردید. سعدالدوله در مجلس ناهزد ریاست مجلسی و رقیب صنیع‌الدوله شد. او مخالف سرسخت مستشاران بلژیکی که کمربند ایران را اداره میکردند نیز بود. سعدالدوله جزوه هیئت هفت نفری مدون‌کننده متمم قانون اساسی بود. چون رفتاری تفرعن آمیز داشت جمعی از نمایندگان مخالف او شدند. او بتدریج از آزادیخواهان گسست و به دربار محمد علی‌شاه پیوست. وی ازو کالت مجلس مستعفی شد و وزیر امور خارجه محمد علی‌شاه شد سپس در ردیف شیخ فضل‌الله نوری بدستمنی با مشروطه خواهان برخاست .

سفارت انگلیس در تهران اعضاء مجمع آدمیت را مربوط بجریان قتل اتابک قلمداد کنند و گفته‌های صنیع الدوله را در گزارش‌های رسمی نقل کنند. علت دیگری هم داشت یعنی سعدالدوله عضو مجمع آدمیت رقیب صنیع الدوله برای ریاست مجلس بود. و میان صنیع الدوله و سعدالدوله دشمنی خانوادگی دیرین هم وجود داشت. و از سالها

قبل از این، دو خانواده با هم مبارزه داشتند و از هیچ اتهامی بیکدیگر دریغ نمی‌کردند. به همین سبب صنیع الدوله متوسل به سفارت انگلیس در تهران شده و از آنها استمداد فکری جسته و آنها را در جریان نظرات شخصی‌اش می‌گذارد.



صنیع الدوله

جرج چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران گزارش بسیار محرمانه‌ای بتاريخ سوم دسامبر ۱۹۰۷ (ذیقعدہ ۱۳۲۵ هـ) به «سر میل اسپرینگ ریس» وزیر مختار انگلیس در تهران می‌دهد. این گزارش که ضمیمه گزارش وزیر مختار انگلیس برای «سر ادوارد کری» وزیر خارجه انگلستان می‌باشد و هم اکنون عین آن در بایگانی عمومی انگلستان و در مجلد ۲۷۱ نگهداری می‌شود، متضمن صورت‌مذاکرات چرچیل و صنیع الدوله رئیس مجلس شورایی ملی ایران می‌باشد. جرج چرچیل چنین مینویسد :  
بسیار محرمانه .

بنا به تقاضای صنیع الدوله رئیس مجلس پرویز برای صرف ناهار بمنزل ایشان رفتم



سر ادوارد کری

بعد از نهار مذاکره بسیار طولانی و خصوصی درباره بحران کنونی کشور با هم داشتیم. صنیع الدوله اظهار داشت که قتل اتابک<sup>۱</sup> بر اساس مدارکی که شخصاً بیچشم دیده و بر اساس شواهدی که در اختیارش هست بیگمان کار حزب مرتجعان مخصوصاً دشمن خونی وی سعدالدوله بوده است و مدارک موجود جای کمترین شبهه در این موضوع باقی نمیگذارد، که همین عده پشت سر نقشه قتل بوده‌اند. یکی از سوء قصد کنندگان جوانی کم سن و بی تجربه بوده است که پس از ارتکاب عمل گرفتار شده و مدارکی که پیش وی بوده و به دست مأموران افتاده هویت یکی از انجمنهای مخفی تهران را که این جوان و سایر همکارانش عضو رسمی آن انجمن بوده‌اند فاش کرده است. پدر همین جوان که رئیس آن انجمن بوده عباتاً گرفتار شده است<sup>۲</sup>. اسنادی که در خانه آنها کشف شده نشان داده است که سپهبدار، فرمانفرما علاءالدوله، امیر بهادر جنگ، نایب السلطنه و سعدالدوله همگی بول در اختیار انجمن گذاشته و نیز عده‌ای از عمال خود را بعنوان مشروطه چی وارد آن انجمن کرده بوده‌اند.

عمال شخص اخیر «سعدالدوله» مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق العاده داشته و سایر اعضاء را معتقد کرده بودند باینکه رئیس الوزراء «اتابک» و رئیس مجلس (صنیع الدوله) هر دو خائنند که دست بدست هم داده میخواهند ایران را به بیگانگان بفروشند...

چرچیل در گزارش خود می‌افزاید: «... صنیع الدوله اظهار داشت از آنجائیکه ایمان قطعی دارد که اشخاص مذکور در فوق محرکان حقیقی این سوء قصد هستند و از آن بدتر چون مطمئن است که همه آنها با پشتیبانی محرمانه شاه دست باین عمل

۱ - سراسبرینگه رایس وزیر مختار انگلیس در تهران در مورد اتابک و دشمنی سیحس تقی زاده با او دو گزارش به سرادوار دگری وزیر خارجه انگلستان میدهد. گزارش اول او در بایگانی را که انگلستان در مجلد ۳۷۱ ر ۳۰۱ مورخ ۶ آپریل ۱۹۰۷ و دیگری در مجلد ۳۰۴ ر ۳۷۱ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷ ضبط میباشد. اسبرینگه رایس مینویسد: «... تقی زاده یکبار در جلسه خصوصی مجلس شورایی (پنجشنبه ۲۹ اوت ۱۹۰۷) و بار دیگر در جلسه علنی (یکشنبه هفتم آپریل ۱۹۰۷) علناً به اتابک سخت حمله کرد. او با ذکر خلاصه سوابق سیاسی اتابک گفت که این شخص را باید خائن السلطان نام نهاد نه امین السلطان...»

۲ - منظور میرزا عباسقلیخان آدمیت است.

زده‌اند و نیز از آنجائیکه خود این اشخاص کاملاً میداند که توطئه آنها عنقریب در زیر پرتو اسنادی که بدست و کلاوریاست مجلس افتاده است فاش و علنی خواهد شد لذا او (صنیع الدوله) حق دارد از عواقب این جریانات که سررشته‌اش منتهی به دربار سلطنتی میشود بترسد...

در گزارش چرچیل دو نکته بسیار اساسی و قابل توجه دیده میشود، که متأسفانه در باره هر دو مسئله نکات تاریکی وجود دارد. نکته اول دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقلیخان آدمیت است، که چند لحظه بعد از ترور اتابک صورت گرفته است. او از مدتها قبل عضو انجمن آذربایجان که زیر نام (اجتماعیون عامیون و کمیته دهشت) فعالیت میکردند شده بود. صادق خان از روزیکه از خانه پدرش طرد شده بود اعضاء انجمن آذربایجان از وجود او علیه پدرش استفاده میکردند و او را برای مبارزات تبلیغاتی علیه جامع آدمیت آلت دست کرده بودند.

در لحظه‌ایکه اتابک کشته شد صادق خان و هفت نفر دیگر در همان محل دستگیر شدند وقتی آنها را به نظمی بردند، صادق خان قبل از همه خودش را معرفی کرد. قاتل و (آمر) قتل را پدرش دانسته و گفت: «کمیته‌ای که دستور قتل اتابک را

داده است در خانه پدرم تشکیل میشود، مأمورین پلیس هم بدون اینکه از سایر دستگیرشدگان، که عضو کمیته دهشت و مأمور پاشیدن خاک و خاکستر بچشم اطرافیان قاتل بودند تحقیقاتی بنمایند همه آنها را آزاد کرده و بلافاصله درصدد بازداشت میرزا عباسقلیخان برآمدند.



میرزا ابراهیم خان عون الممالک

مرحوم عون الممالک پدر آقای

پرویز صدیقی که از جمله فعالین جامع آدمیت و از همکاران میرزا عباسقلیخان آدمیت بوده، در یادداشتهای<sup>۱</sup> روزانه اش در این باره چنین مینویسد:

«با کشتن اتابک - نظمیه بدستور رئیس مجلس (صنیع الدوله) و محمد علیشاه عده ای از جمله رئیس جامع آدمیت را توقیف کرد. صنیع الدوله بوزیر مخصوص حاکم طهران نوشت که میرزا عباسقلیخان مورد اتهام است و دستور توقیف او را داد. پاسی از نیمه شب یکشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ گذشته بود که رئیس جامع آدمیت را گرفتند و با لباس خواب بمجلس بردند. پس از يك روز وی را به نظمیه منتقل کردند و بعد از دو روز دیگر بدون استنطاق و محاکمه آزادش ساختند... شبی که میرزا عباسقلیخان را توقیف نمودند، او قبلاً در منزل انتظام الحکماء بود. من هم آنجا رفته بودم ولی زودتر برگشتم. در مراجعت دیدم مأمورین نظمیه با چراغ از سر بازار سرچشمه وارد کوچه شدند. پس از تحقیق چون دانستند که میرزا عباسقلیخان در خانه نیست برگشتند. وقتی بخانه آمد مأمورین او را دیدند. چراغعلی گماشته انتظام الحکماء از سرچشمه میگذاشت نایب صادق (نایب محله) صحبت کنان او را وارد دسته شبگرد کرد چراغعلی را گرفتند و بدو پرسیدند چه کسی در منزل شما بود. حقیقت را گفت. سؤال کردند میرزا عباسقلیخان کجاست، گفت: بمنزل رفت. به چراغعلی گفتند برو بگو که انتظام الحکماء شما را میخواهد. او نوحاشی کرد. عموی اجلال السلطنه (حسنخان اصفهانی اجلال السلطنه رئیس نظمیه وقت بود.) یکی دو سیلی باو زد. در اثر تهدید رفت و میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و وارد خانه شده اسناد و اوراق را جمع آوری کرده در يك بقیچه پیچیده بردند. میرزا عباسقلیخان را بدو به منزل وزیر مخصوص حاکم طهران برده اما او را نشان نداد از آنجا وی را بعمارت مجلس شورای ملی برده و روز بعد به نظمیه انتقال دادند...»

پس از دستگیری میرزا عباسقلیخان نامه ای بامضاء دوست نفر از اعضاء جامع

۱ - یادداشتهای مدون و منظم مرحوم عون الممالک در ۱۱ دفترچه نوشته شده که همه

آنها در کتابخانه آقای پرویز صدیقی نگهداری میگردد.

آدمیت خطاب بمجلس شورای ملی و دولت نوشته شده و بمهر و امضاء آنان رسیده بود. امضاء کنندگان خود را شریک اتهامات وارده به میرزا عباسقلیخان دانسته و تقاضای استخلاصش را نموده بودند. دو روز بعد، او از زندان آزاد گردید. ولی متأسفانه درباره موارد اتهام و آزادی این شخص در جرایدان محروم یا کسی که بعداً نوشته شده مطلبی دیده نمیشود. لیکن جورج چرچیل<sup>۱</sup> دیر شرقی سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که بوزیر مختار انگلیس میدهد، خلاصه‌ای از گفتگوی خود را با مستشار نظمیته تهران شرح میدهد. در این گزارش که بضمیمه راپورت ماهانه وزیر مختار انگلیس در ایران برای وزیر خارجه انگلیس فرستاده شده، چرچیل از قول پولاک<sup>۲</sup> چنین مینویسد:

«... در مورد هویت اشخاص توقیف شده و مدارکی که پیش آنها کشف گردیده، پولاک اطلاعاتی را که صنیع الدوله بمن داده بود تأیید کرد و گفت هر نوع بر گه‌ای، که ممکن بوده است سرپوش از روی واقعیت قضیه بردارد ضبط شده و هیچگونه بازجویی مؤثری که منجر بفاش شدن هویت بازیگران حقیقی توطئه گردد، صورت نخواهد گرفت. شاه بظاهر، امر اکید صادر کرده که اداره نظمیته تهران هر طور که مجلس شورای ملی دستور داد رفتار کند و کسانی را که مظنون بشرکت در واقعه قتل

۱ - دوستملیخان میرالمالک در کتاب «یادداشت‌هایی از زندگی خموص ناصرالدینشاه» درباره چرچیل مینویسد: «چرچیل‌ها چهار برادر بودند که سه تن از آنها در ایران مأموریت داشتند. بزرگترین آنان در رشت کنسول بود و دختر دکتر طولوزان فرانسوی را بهزنی داشت دکتر مزبور حکیم باشی ناصرالدینشاه بود. دیگری نایب اول سفارت بود. (جورج چرچیل) فارسی را خوب میدانست و ثلث را خوش مینوشت. بالغ برده هزار بیت از خواجه و شیخ وملا و فردوسی را از برداشت و درسخن بمناسباتی آن ابیات را شاهد میآورد. در امور بسیار کنجکاو و دقیق بود و با تمام خانواده‌ها آمیزش داشت. نفایس زیادی بمروور از عتیقهجات و کتب قدیمه گرد آورده و بموزه انگلستان فرستاد. بطوریکه درموزه معروف لندن قسمتی را «چرچیلاده» نام نهاده و اشیاء جمع آوری نموده و برا در آن محل نهاده‌اند. خوب بخاطر دارم که از کتابخانه پدرم دو کتاب مصور و یک فالی عالی گرفته برای موزه فرستاد. مشارالیه اغلب روزها با لباس عجیبی مرکب از ایرانی و فرنگی نزد ما میآمد. سال ۱۳۰۹ که وبا به تهران آمد و سفرهای به لار گریختند او شلواری از قصب قرمز و چارقی زرد به پا و چماقی بسیار ضخیم و نتراشیده با گره‌های طبیعی بردوش کلامی دوده دار که دو نفر میتوانست زیر سایه آن راحت کنند بر سر و دهه قاطر زن سفیر انگلیس را بردست یماء وارد میشد. (ص ۳ مقدمه کتاب).

۲ - Polliago مستشار نظمیته ایران بوده.



نخستوزیر فقید هستند توقیف و از آنها بازجوئی کنند. ولی در عمل، نه وزیر عدلیه و نه حاکم تهران هیچکدام حاضر نیستند در این گونه بازجوئیه‌ها که میدانند مورد مخالفت باطنی مقام سلطنت است شرکت جویند و نتیجه این شد که تمام اشخاصی که تا کنون از طرف نظمیّه بازداشت شده بودند آزاد شده‌اند. علت حقیقی آزاد شدن اینان چیزی جز این نیست که مقامات بالاتر مایل نیستند مساعی پلیس برای کشف مرتکبان حقیقی توطئه بجاهای باریک بکشد و از هویت بعضی از رجال عالیرتبه کشور که در این قضیه خونین دست داشتند پرده برداشته شود.

با آنکه مستشار نظمیّه نیز سعدالدوله را بعنوان یکی از  
اعضاء جامع آدمیت در توطئه قتل میرزا علی اصغر خان  
عضویت اتابک در مجمع آدمیت

اتابک متهم شناخت، و حتی اظهار عقیده کرد که شاه هم ازین عده پشتیبانی کرده است، مع الوصف وقوع يك حادثه همه این نظریات را باطل ساخت و باعث گردید که معلوم شود، بین واقعه قتل اتابک و فعالیت‌های مجمع آدمیت هیچگونه رابطه‌ای وجود نداشته است. جریان واقعه از این قرار بوده که پیش از آنکه میرزا علی اصغر خان باصرار محمدعلیشاه برای تصدی پست ریاست وزرایی از اروپا مراجعت کند، میرزاملکم بدوستان و همفکران خود توصیه کرده بود که با وی همکاری کنند و تضمین کرد که اتابک مانند امین السلطان یعنی آن مرد مستبد قبلی نیست و قصد دارد از اصول مشروطیت و مجلس شورای ملی پشتیبانی کامل بعمل آورد.

میرزا ملکم خان در یکی از نامه‌های خود در باره اتابک چنین مینویسد :  
... در صفای عقیده و در حسن اقدامات ذات اقدس شاهنشاهی هیچ تردیدی ندارم و از طرف دیگر یقین دارم که حالا حضرت اتابک در سرعت ادراک و در قدرت چاره سازی عدیل ندارد. بیش از همه کس، محتاج و جویای همدستی رجال هنرمند شده‌است و الان بحکم عقل و دین و به صد دلیل دیگر واجب شده است، که جمیع بزرگان و ارباب شعور ایران اغراض پست را بوقت دیگر بگذارند و با تمام هستی خود بجهت استقلال دولت در آستان همایون حاضر و جانفشان باشند...»

و مع انهم اهل عدل و علم محضاً و من سکن در و صحاران به درین دویم در خارج  
 بتاسر رسیده که چون آنان با بصرت آمد در آنجا باشند و هم صورت است  
 که بعد از طبعی و معتز از آنان تا که سلطنت میسه عهد در این ایام  
 بخوانند آستان اقدس را میخ بنویسد و نشود این دولت که به طبع  
 سلطنت کیول در کجه بر بعد از آن اکتس باشد و مفاد و جمع نمود  
 و این کثر را که مت و شرف غرق شدی است نبوت به  
 و این عصر است و طبع است کمال عهد رفیع است طبع است  
 در صفت و در حسن است و ذات اقدس است و مسیح است و دیدی مردم  
 و نظرف کیرتس علم و در صورت آنگ که در صورت احوال در وقت  
 و زبان در درین عهد پیش از کس نتایج و عاقل است و حال هر است  
 و آن یکم است و درین عهد میر و جبهت است که جمع مکان در با  
 شد ایوان خراسان است و با وقت کیر که از و در هم است و استقل  
 است در آستان جامع حاضر و فی شایه باشد و اگر در وقت حیدر  
 صورت ناز به در لهران کثرت است پس از آن تمام که در آن است  
 و تا که در آنس حرکت باشد که سایر در لهران ایران چه در دولت  
 و در لهران به هم واحد بود و در سلطنت ایران باشد زیرا که مقتضای  
 و شایسته خراسان است و از آنچه تصور بنویسد و نظر است  
 آنچه در این باب است و مستقیماً لهران می رسم اما در این  
 و در این

این کتب در این کتابخانه  
 محفوظ است و هر که بخواهد  
 از این کتب استفاده کند  
 باید از مسئولین این کتابخانه  
 مجوز اخذ نماید  
 تاریخ ثبت در این کتابخانه  
 ۱۳۰۲  
 شماره ثبت در این کتابخانه  
 ۶۳۰۲  
 این کتب در این کتابخانه  
 محفوظ است و هر که بخواهد  
 از این کتب استفاده کند  
 باید از مسئولین این کتابخانه  
 مجوز اخذ نماید  
 تاریخ ثبت در این کتابخانه  
 ۱۳۰۲  
 شماره ثبت در این کتابخانه  
 ۶۳۰۲

روز پانزدهم رجب (۱۳۲۵ هـ . ق) میرزا عباسقلیخان و امنای جامع آدمیت در پارک اتابک با او ملاقات مفصلی کردند. عون الممالک مینویسد: «... هیئت دوازده نفری مزبور بدین قرار نشستند: شیخ ابراهیم و کیل خمه - ناظم العلماء و کیل ملایر - یمین نظام - شاهزاده یحیی میرزا - میرزا داود خان - عون الممالک - انتظام الحکماء - مشیرحضور - شاهزاده سلیمان میرزا - شاهزاده علیخان - آقامیرزا عباسقلیخان و عضدالسلطان . سکوت تامی درجامع پیش آمد . ده دقیقه از هیچ طرفی نطقی نشد، قلبانی آوردند من نطقی کردم که غرض از این حضور برای کشف وقایع و مطالبی بوده نه سکوت. بدو از ملاقات اینها و شناختن بعضی اشخاص ، حال مجهول و غریبی بر او (اتابک) مستولی شد. خصوصاً ملاقات عضدالسلطان که برادر شاه بود... بهر حال آغاز سخن از پیرعقل، جناب میرزا عباسقلیخان شد. میرزا عباسقلیخان گفت بقراری که شهرت دارد و شایع است شما برای بر هم زدن مشروطیت به ایران احضار شده‌اید. اتابک جواب داد: من مدتی که در اروپا بودم با خیلی از مردمان آزادیخواه و نوعدوست آشنائی و دوستی و مراوده داشتم و اغلب از محضر آنها استفاده میکردم . پس از اینکه فهمیدند من بایران احضار شده‌ام جداً مرا به مراجعت بایران تشویق کردند و فرمودند مدتی که در ایران و دستگاه سلطنت مشغول کار بودید برای رفاه و آسایش ابناء وطن خدمت نکرده‌اید برای جبران گذشته باید بایران مراجعت کنید. روی این نظر با خلوص نیت برای خدمت به مملکت بایران مراجعت کردم... میرزا عباسقلیخان به اتابک پیشنهاد سوگند کرد و او بعد از یک ربع صحبت کردن، پذیرفت میرزا عباسقلیخان بلند شده قرآنی در دست گرفت، اول خودش قسم خورد و بعد سایرین. و این قسم تا اتابک ختم شد... بیست دقیقه ترتیب و تشریح قسم طول کشید و تمام را آشکارا بصراحت و بهمراهی ملت و مشروطه طلبی و برضد عقاید سلطان قسم خورد، نوعی که بر هیچ مسلمان تردیدی باقی نماند ... معلوم شد که در کارخانه تصفیه و ترکیه بشری (لژ فراماسونری) رفته رفته فشارهای کامله بر او وارد آورده‌اند... ساعت پنج بعد از معاهدات قرار بر این شد که ما ملت را به چند چیز برانگیزیم :

۱ - بهوا خواهی و تشویق وزراء مسئول و دادن اطمینان با آنها که معتقد شوند کاری بکنند که هر گاه دولت با آنها همراهی نکند وزراء اطمینان داشته باشند ، که ملت همراه هستند .

۲ - خواستن قانون اساسی جداً و خیلی خیلی زود .

۳ - خواستن مجلس سنا حتماً و آنهم خیلی زود .

۴ - ایجاد و تأسیس بانک ملی آنهم بطور صحت .

بعد از این معاهدات همگی برادرانه با هم دست داده خدا حافظی کردیم...<sup>۱</sup> این نکته هم جالب توجه است که میرزا احمد خان پسر اتابک که از آزادیخواهان نیز بود ، عضویت مجمع آدمیت را داشت و ورقه تمهد نامه او بدست آمد . مرحوم عون الممالک در باره ملاقات های امنای جامع آدمیت با امین السلطان و اظهاراتی که وی در این باره نموده است ، از قول امین السلطان مینویسد :

... در فرنگ گردش کردم در مسافرت های سابق در ملازمت سلاطین با آنکه همه نوع استراحتها و سیاحتها برای من موجود بود ولی آزاد نبودم . تمام بطور رسمی دولتی بوده است . این سفر با اختیار خود و با آزادی سیاحت کردم . در واقع دیدم تا حال همه را خبط و خطا می کردم تکلیف من نه این بود که رفتار مینمودم و تکلیف مردم ایران نه آن بود که در تحت قید اطاعت من بودند . چندی در این بینها تشریف خدمت مردم بزرگ دنیا را حاصل کردم . گاهی در کارخانهجات (فراماسونهای اولیه ایران محافل و لژهای ماسونی را کارخانه ترجمه کرده اند)



میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم

۱ - تفصیل این ملاقات را عون الممالک به تفصیل در یادداشت های خود نوشته که قسمتی از آنرا دکتر فریدون آدمیت در فکر آزادی و مقصد نهضت مشروطیت نقل کرده است . ص ۲۶۰ تا ۲۶۸

اصلاح امور تمام کرده و باصلاح عرض وجود میبپرداختم . تمام دول را سیاحت کردم مسافرت زیارت بیتالله الحرام بسم افتاد درموقعش رفتم چندی در آن اماکن مقدسه بسر بردم . بشرف حج نائل آمدم درمراجعت پایم دردی داشت که خیال «کارلس باده» کردم ...

امینالسلطان که همراه حاج مخیرالسلطنه هدایت عضو (لژ فراماسوئری بیداری ایران) بسفر دور دنیا رفته بود، بنا بخواهش همسفرش به «کارلس باده» مرکز فراماسوئری آروز آلمان رفت و در آنجا وارد مجمع فراماسونها شد و با میرزا ملکم خان رئیس فراموشخانه و مؤثرترین فراماسون ایرانی از در صلح درآمد. بطوریکه بر اثر وساطت حاجی مخیرالسلطنه طرفین تمهد کردند، که دشمنیهای دیرینه را فراموش کنند . امینالسلطان آنچه را که در کارلس باده دید و شنیده بود دستوری را که مرکز فراماسونها درباره مراجعتش بایران داده بود، برای اماناء آدمیت شرح داد. مرحوم عون الممالک کم و کیف این دستورات را در خاطرات خویش چنین نقل میکند :

... به اشاره اول عقل و علم ایران پرنس ملکم خان راهی میرفتم تا رسیدم به کارلس باده. چون اشخاصی که در تمام گره ارض خود را اول عقل میدانند و همان هستند که میدادند و در تمام سال مشغول کار و خدمت بتمام بنی نوع بشر هستند، اعم از اینکه هند باشد یا سند، اروپا باشند یا آسیا، یا امریکا، یا افریقا، کلیه آنها نقشه مدار زندگی بین نوع بشر را میکشند. این اشخاص سالی یک مرتبه بعنوان رفع خستگی مغز و دماغ خود در این مکان برسم و اسم گردش و استراحت جمع میشوند منجمله این موقع هم همان موقع بوده. یکی از آن بزرگان دنیا پرنس ملکم بوده چند نفر دیگر را در مسافرتهای سابق دیده بودم و شناسائی و آشنائی هم داشتم. میشناختم ولی نه باین اسم و نه باین معنی دیدار این مسافرت. و امروز، خیرهای دیگری نشانی داده است که در مخیله تمام ایرانی خطوط نمیکرد زیرا ایرانی کجا و نقشه امور بشری کجا...؟ در بونه آهن گذاری مرا گذاختند و آنچه را که میبایست از نو ساختند. بعبارت اخیری آدمم کردند و بمن گفتند: رسد آدمی بجائی که بجز

خدا نبیند . این رفتار و گفتار و سیاحت که برای من واقع شد در سال ۱۳۲۲ هجری بود . در این ایام شهرت غوغای ایران و مشروطیت ایران منتشر به عالم شد . این مردم و مجمع در «کارلس باده» بیطرف با تمام کره ارض هستند بلکه بعضی هستند که هیچ نمیدانند ایرانی در دنیا هست یا نه . فقط موافق نقشه عالم شش سمت یا هشت سمت هستند . کره ارض را می‌بینند و وقتی فهمیدند که من مدتی در ایران صدارت بلکه سلطنت داشتم گفتند تو باید بایران بروی . از قضا در این موقع از ایران احضارم فرموده بودند . یکی دو مرتبه پیغام دادند ، جواب دادم . یعنی کسبی نوشته جواب دادم و این جوابها معادف شد یا این حکایت ، ملزم کردند حرکت کردم و آمدم تا رسیدم به انزلی . در آنجا ازدحام و جلو گیری ازم شد اگر من خیال کجی داشتم آن هنگامه را که دیدم بر میگشتم ولی چون مأموریتی داشتم آن حرکات وحشیانه را با کی نکرده وقتی نگذاشته آمدم...»

## فصل سوم

### تحصیل فرمان مشروطیت

مظفرالدینشاه در دوران چهارده ساله سلطنت خویش باندازه پدرش زور نمیکفت و شخصاً آدمکشی نکرد و رویهمرفته فشار و ظلم چندانی بمردم ایران روا نداشت ، بلکه تا آنجا که ادالاع می یافت بکمال در ماندگان می شتافت و اطرافیان خویش را از جور و تعدی و ستم بمردم بر حذر میداشت. در دوران سلطنت او نه از «دهشت و استبداد» پدرش خبری بود و نه عدالت و آزادی رواج پیدا کرد. بعلت ضعف وقتوری که در اراده وی

رواج ظلم  
در سراسر ایران



شعاع السلطنه

وجود داشت، هر روز احکام جدیدی صادر میشد. و بموجب آنها شاه با اطرافیان خود آزادی عمل فراوانی در اداره امور مملکت میداد. بر اثر از بین رفتن کابوس وحشتناک دوره ناصری و افراط و تفریط و در عین حال خودسری و ظلم اطرافیان مظفرالدینشاه ، روز بروز نارضائی مردم توسعه یافت و در همه جا مقدمات عصیان فراهم شد. در فارس مردم علیه شعاع السلطنه حاکم شهر که برادر شاه نیز بود شورش کردند. در مشهد از دست ظلم و جور آصف الدوله جمع ابوهی بصره مقدس امام رضا (ع) ریختند و بست نشستند. در کرمان ظفر السلطنه روزگار مردم را سیاه

کرده بود و کار ظلم او بدانجا کشید که حاجی میرزا محمد مجتهد بزرگ را بچوب بست. در فرزین وزیر اکرم با تازیانه و فلک مقاصد خود را از پیش میبرد. وضع تهران از سایر جاها بهتر نبود تا جائیکه در روز دوشنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳ ه. ق علاءالدوله حاکم تهران جمعی از بازرگانان را بعنوان اینکه قند را گران فروخته‌اند بچوب بست. بغض مردم تهران با این عمل، ناگهان ترکیب و دسته‌ای از تجار در مسجد شاه بست نشستند و طولی نکشید که عدای از روحانیون از جمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و آقا سید جمال الدین واعظ با آنها پیوستند. عدای معتقدند، که حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران که داماد شاه هم بود از ابتدا با ملایان همداستان بود ولی به‌مللی که معلوم نشد، از مشروطه خواهی کناره‌گیری کرد. یک سند جالب اداره بایگانی عمومی انگلستان برده از روی کار ملایان و دخالت آنها در امر مشروطه بر می‌دارد. در گزارشی که وزیر مختار انگلیس از تهران بوزیر امور خارجه دولت متبوع خود داده است اشاره شده، که یکی از رؤساء مذهبی تهران با مراجعه کرده و تقاضای کمک نقدی کرده است. ولی متأسفانه در این سند نام آن رئیس مذهبی تهران که از وزیر مختار انگلیس «پول» برای «انقلاب» و «براه انداختن شورش» خواسته بود، برده نشده است.

از فحوای این سند و جوابی که وزیر خارجه انگلیس بآن داده است چنین بر می‌آید، که وقتی ملای موصوف از طرف وزیر خارجه انگلیس مایوس شده و بگرفتن پول توفیق نیافته، ناچار تغییر رنگ داده و مشرب خود را دگرگون کرده و بدسته دیگری روی آورده است.

البته تصور نمیرود سران مذهبی که تا پایان کار مشروطیت در صف مردم قرار داشتند چنین تقاضائی از سفیر انگلیس کرده باشند. زیرا اگر آنها بامید گرفتن پول خواستار انقلاب میبودند وقتی سفارت با آنها پول نداد بالطبع از انگلیسیها بر می‌گشتند و بجانب روس‌ها و درباریان، که در صف مقابل مشروطه خواهان قرار داشتند روی می‌آوردند، در حالیکه آنان چنین نکردند. این دو سند که پس از شصت سال برای



اولین بار منتشر میشود تا اندازه‌ای فساد و تباهی را که در زندگی بعضی از روحانی  
نمایان و پیشوایان مذهبی وقت وجود داشته روشن میکند .

اینکه ترجمه دو سند :

سند شماره ۲۳۵۱۶ وزارت خارجه انگلیس .

ضمیمه شماره ۳۰ - سفارت انگلیس در تهران - گزارش شماره ۱۷۸ .

تهران ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

تلگراف :

از مستر - ای . گرانت . داف<sup>۱</sup> به سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس

وصول به لندن ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

داز یکی از روحانیون طراز اول تهران<sup>۲</sup> (با پیشوای روحانیون تهران) پیامی  
دریافت داشته‌ام، مبنی بر اینکه مردم حاضرند دولت فعلی را سرنگون سازند و بنا بر  
این اگر دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان در نظر دارد با او مساعدت عالی کند  
حالا وقت آن فرا رسیده است . چنانچه تصویب فرمائید به او پاسخ خواهم داد که  
سفارت انگلستان بیچوجه قادر نیست از هر نعمتی که علیه دولت کنونی باشد، پشتیبانی  
کند . ملاحظه ممکن است در سفارت پادشاهی انگلستان تحصن بجویند که در آن صورت  
باعث ناراحتی زیادی خواهد شد .

آیا میتوانیم با روسها تفاهمی حاصل کنیم تا وسیله عزل وزیر اعظم کنونی  
فراهم شود یا نه؟ زیرا تا وقتی که دولت فعلی بر سر کار است اوضاع بهبود نخواهد یافت.  
احتمالاً شاه از اوضاع حقیقی اطلاعی ندارد.

سند شماره ۲۳۵۱۶ - نمره ۳۱ وزارت خارجه انگلیس .

جواب سر ادوارد گری به گرانت داف .

Grant daf - ۱

۲ - در تلگراف مذکور کلمه (principal priest) نوشته شده که بنظر میرسد ترجمه  
آن (روحانی طراز اول) و یا پیشوای روحانیون تهران صحیح باشد. شاید هم منظور وزیر مختار  
انگلیس عنوان مخصوص (امام جمعه تهران) بوده است .

[23981]

No. 29.

*Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.—(Received July 9.)*

(No. 177.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 9, 1906.

FOLLOWING sent to India:—

"Telegram No. 335 from His Majesty's Consul in Seistan to Government of India.

"Any requests to bring in arms and ammunition will certainly be refused by Persian Government.

"I think our Consular escort in Seistan should not be inferior in numbers to that of the Russians.

"I recommended recently the strengthening of all our Consular guards in Persia, but such guards could not, in the opinion of His Majesty's Government, afford efficient protection in the event of an outbreak against foreigners.

"I personally do not believe that any Persian mob would face a few determined men."

[23516]

No. 30.

*Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.—(Received July 10.)*

(No. 178.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 10, 1906.

I HAVE received message from principal priest in Tehran stating that people are prepared to overthrow present Government, and that His Majesty's Government should grant him pecuniary assistance now, if ever they intend to do so. If you approve, I shall reply that British Legation cannot support movement against present Government in any way.

Priests may possibly take refuge at His Majesty's Legation, which would cause considerable inconvenience.

Could we come to understanding with Russian Government to cause dismissal of present Grand Vizier, during whose tenure of office situation cannot be improved?

Shah has probably no knowledge of actual condition of affairs.

[23516]

No. 31.

*Sir Edward Grey to Mr. Grant Duff.*

(No. 92.)

(Telegraphic.) P.

Foreign Office, July 11, 1906.

THE proposal for the removal of the Grand Vizier, contained in your telegram No. 178 of yesterday, could only be carried out by interfering in the internal affairs of Persia, and complications would thereby be produced which neither the Russian Government nor ourselves desire.

Your proposed reply to the Mollahs is approved.

لندن به تهران نمره ۹۲ - ۱۱ جولای ۱۹۰۶ .

پیشنهاد مندرج در تلگراف شماره ۱۷۸ مورخ دیروز شما بمنظور عزل وزیر اعظم<sup>۱</sup> که فقط از طریق دخالت در اوضاع داخلی ایران امکان پذیر است یقیناً مشکلاتی را بوجود خواهد آورد و این مشکلات چنانست که نه دولت روس طالب آن است و نه ما . پیشنهاد جوایبه شما به مالاها نیز بدینوسیله تصویب میگردد .

در گزارش‌های متعدد دیگری نیز که مسئولان سفارت انگلیس از تهران به وزارت خارجه دولت متبوع خویش در لندن فرستاده‌اند در باره مراجعات مکرر روحانیون و مالاها باعضاء سفارت برای گرفتن کمکهای نقدی و حمایت سیاسی اشارات فراوانی وجود دارد . در پاره‌ای از این گزارشها ، مسئولان سفارت مطالبی را عنوان نموده‌اند که هنوز هم پس از گذشت شصت سال مایه شرمساری است . در این حال در گزارشهایی ، که از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۰ از تهران به لندن فرستاده شده موارد متعددی مبنی بر بزرگواری و علو همت و پاکدامنی نئی چند از پیشوایان روحانی مشاهده میشود و ضمن آنها از ایشان ستایش‌هایی شده است . بالتبقیجه معلوم میگردد انگلیسها این پیشوایان روحانی را از عناصر فاسد دیگر جدا میدانند . از مطالعه مجموع گزارشها چنین استنباط میشود ، که در حوادث مشروطیت عده‌ای روحانی نما و فاسد<sup>۲</sup> به لباس روحانیت و دیانت درآمده بودند و برای گرفتن چند تومان مقرری و دستمزد ، از پست ترین اعمال بشری یعنی خیرچینی و دادن گزارش علیه هموطنان خویش و حتی توطئه برای بدنام کردن روحانیون حقیقی دریغ نداشته‌اند . اینکاش میتوانستیم عین این گزارشهای شرم‌آور را در اینجا نقل کنم ، تا شاید بعد از این افراد فاسد و سفله که در لباس‌های گوناگون هستند ، بخصوص در جامه مقدس دیانت گرد خارجیان نگردند و جیفه دنیوی را بر شرافت انسانی خویش ترجیح ندهند .

در این اسناد وزارت خارجه انگلیس گزارشی نیز از چارلز گراز<sup>۳</sup> به لرد لندن - داون<sup>۴</sup> مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۲ وجود دارد که در آن<sup>۵</sup> خلاصه مذاکرات یکی از اعضاء

۱ - در مکاتبات سفارت انگلیس صدراعظم را گراند وزیر Grand Vizier مینوشته

۲ - C.Graz - ۳ Lord Lansdowne

۴ - بایگانی را کد انگلیسی سند شماره ۱۰۷ قسمت چهارم ۱۱ اگست F.O.60 651

سفارت انگلیس در تهران بنام «گراهام» با حاج میرزا یحیی دولت آبادی شرح داده شده است.

گراهام در باره این ملاقات مینویسد: «... این حاجی میرزا یحیی هر چند اعتبارزبادی ندارد، اما خالی از ارتباطات و نفوذ نیست. مثلاً با همکاری پدر و برادرش اومتصدی دو مدرسه است. یکی مدرسه سادات و دیگری مدرسه دانش...»

گزارش گراهام هنگامی تنظیم شده است که مظفرالدینشاه در سفر اروپا بوده و در تهران توطئه‌ای بوسیله ملایان علیه او صورت گرفته است این گزارش در عین حال حکایت از آن دارد که در میان روحانیون و ملاها یک نوع هیجان باطنی علیه حکومت وجود داشته است و در این موقع حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بملاقات گراهام رفته تا ضمن بیان احساسات ملایان این مسئله را عنوان کند، که آیا روحانیون میتوانند در موقع انقلاب و شورش بحمايت سفارت انگلستان متکی باشند یا خیر و آیا سفارت از آنها حمایت لازم را خواهد نمود؟ ظاهراً گراهام باو جواب میدهد که در مدت غیبت شاه و هنگامیکه او در سفر اروپاست هر هیجان و جنبشی که از طرف ملاها بر پا بشود، در واقع خیانتی خواهد بود که علیه سلطنت ایران صورت میگیرد نه دولت ایران. وی همچنین به حاجی میرزا یحیی تذکر میدهد که احتمال دارد کسانی که در چنین توطئه و عملی شرکت بجویند، بسر نوشت قوام الدوله که به کلات تبعید شد گرفتار شوند. حاج میرزا یحیی بدون تأمل این عقیده را تأیید میکند و قول میدهد، تا مراجعت شاه از اروپا هیچ اقدامی از جانب روحانیون صورت نخواهد گرفت. گراهام مینویسد: «اما در هر حال او گفت موجب سپاسگزاری خواهد بود، اگر سفارت انگلیس مطالبی را که میخواهد به این گروه برساند از طریق او اعلام کند.» گراهام سپس بتفصیل بمساعی امام جمعه تهران در این انقلاب علیه شاه و صدراعظم وقت اشاره کرده و از قول حاجی میرزا یحیی دولت آبادی مینویسد:

«... و نیز گفت جزو این عده ملایان پسر امام جمعه نیز هست که حاضر است به بهانه زیارت مکه به لندن برود و از دولت انگلستان برای پیشرفت نقشه‌ای که

ملایان دارند تقاضای حمایت بکنند... آنچه در سراسر اسناد وزارت خارجه انگلیس در دوران مشروطیت ایران بچشم میخورد، انحطاط و تنزل اخلاقی عدمای از خواص مملکت است که در میان آنان از امام شهر گرفته تا شاهزاده و درباری و مستوفی و داروغه وجود داشته‌اند و همگی برای عتبه‌نوسی و خیرچینی سفارت انگلیس روی می‌آورده‌اند. اینان اغلب جیره خوار بودند و به بیگانه پرستی و تنزل حیثیت و مقام انسانی خویش اعتنائی نداشتند. ولی در مقابل این گروه دسته جانباز و فداکار دیگری نیز بودند، که هیچگاه با جانب روی نیاوردند و در راه پیش بردن عقاید خود و تحصیل آزادی جان خویش را بر کف گرفتند و چه بسا آنرا از دست دادند. این اسناد علت دخالت انگلیسها و (اصرار آخوندها و ملاها) را در امر مشروطیت ایران روشن میکند. عده زیادی معتقدند، که انگلیسها از اول خالق و اداره کننده نهضت مشروطیت ایران بوده‌اند، و حال آنکه گزارش‌های فوق‌الذکر نشان میدهد که انگلیسها بپیچوجه حاضر نبودند در بار دولت وقت ایران را از خود برنجانند و بکمک مردمی که در زیر فشار و ظلم و تباهی اینان سر میبردند بشتابند. گردانندگان وقت سفارت انگلیس در تهران وقتی درهای سفارت را بروی منحصنین و ملایان گشودند، که اطمینان به پیروزی مشروطه خواهان و غلیان افکار عمومی در سرتاسر کشور پیدا کردند و در این موقع بود که همان امام جمعه تهران که حاضر بود فرزند خویش را بعنوان زیارت خانه خدا برای مذاکره با مقامات دولتی انگلستان به لندن اعزام دارد، بمحض مایوس شدن از جانب انگلیسها، بجانب دولتیان و درباریان روی آورد و بانقشه و توطئه قبلی درصدد متفرق کردن و از هم پاشیدن اجتماع مشروطه خواهان برآمد.

جریان واقعه از این قرار است که عبدالمجید میرزا عین‌الدوله از میرزا ابوالقاسم امام جمعه که داماد شاه بود تقاضا کرد تا برای پراکنده ساختن پناهندگان بمسجد شاه اقدام عاجلی بکند. این مرد که از هر نهمین بنام بشمار میرفت جمعی از پیروان و نوکران خویش را با چماق و قمه و قداره و سلاح‌های گرم مجهز ساخت و دستور داد که در گوشه و کنار مسجد منتظر فرمان او باشند. بست نشینان هر روز

جلساتی داشتند که در آن وعاظ بسخن میرداختند. از قضا هنگامیکه سید جمال الدین



میرزا ابوالقاسم امام جمعه

صحبت میکرد بهانه‌ای بدست امام جمعه افتاد تا بساط بست نشینان را بهم بریزد. سید جمال الدین در بالای منبر پس از سپاس خداوند و درود به رسول او با آیه «یا داود انا جعلناک خلیفته فی الارض» موعظه خود را آغاز کرد و اخبار و احادیثی در فضیلت و مزایای عدل و احسان بیان نمود و با حمله بستمکاران چنین گفت: «اعلیحضرت شاه اگر مسلمان است با علمای دین قرین و همراه خواهد شد و گرنه...» ولی وقتی سخن او باینجا رسید ناگهان امام جمعه فریاد برآورد که ای سید

بی‌دین چرا بی احترامی بشاه میکنی ای کافر چرا بشاه بد میکنی! از این اعتراض جمعیت دچار بهت و حیرت شدند بجز سید جمال الدین که با خونسردی جواب داد: جناب امام جمعه قضیه شرطیه است مانند آیه «ولو اشرکت لیحبطن عملک...» بی احترامی بشاه نشده است. امام جمعه که دید جای بحث و استدلال نیست و اگر سخن بدرزا کشد مغلوب خواهد شد فغان برآورد که: «آهای بچه‌ها بیاید کجا هستید بزنید اینها را بیرون بریزید» بدنبال این دستور فراشان و مأمورین امام که در گوشه و کنار مسجد پنهان بودند بمیان جمعیت ریختند و برای اینکه مردم بهراس افتند ارابه «کر» مسجد را با صدای وحشتناکی که در آن است بحرکت درآوردند و بدین ترتیب بست نشینان را پراکنده ساختند. آنشب جمعی علماء، راه زاویه شاه - عبدالعظیم را پیش گرفتند و عده دیگری از علماء و طلاب نیز بدانها پیوستند. که اسامی آنها مشهور است. از این جمله بودند: آقا شیخ فضل الله نوری که مرد عالمی بود و در آن هنگام یکی از سه رهبر برجسته معترضین بشمار میرفت و آقایان

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی که در تاریخ مشروطیت ایران نقش برجسته‌ای را بازی کردند.



آیت‌الله سید محمد طباطبائی

عین‌الدوله برای اینکه بساطت نشینان را برچیند، از هیچ اقدامی فروگذار نکرد از جمله سپاهیان را در راه شاه عبدالعظیم گماشته بود که ارتباط شهر را با امامزاده قطع کنند. با وجود تمام این سختگیریها شماره متحصنین روز بروز رو با افزایش میگذاشت و کلا اعتراض بالا میگرفت و حتی سوار شمشیر بدست امیر بهادر نیز

نخواستند آنها را بتهران برگردانند. بالاخره خودشاه در کلر اختلاف و خالت کرد. عین الدوله را واداشت که نمایندگان متحمسین را بپذیرد و خواسته‌های ایشان را بشنود



شاهزاده عین الدوله صدر اعظم

و مطالب آنها را با اطلاع شخص او برساند. در تعقیب این اقدام، که بسیاره ژرفاقتاد، دستخطی خطاب به اتابك اعظم عین الدوله و شرحی نیز بنام متحمسین صادر کرد که در همه تواریخ مشروطیت ضبط است. در این دستخط شاهانه عبارت «... بترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است...» و این عدالتخانه باید در تمام ممالک معروضه ایران عاجلاً دایر شود...» ذی‌قعدة ۱۳۲۳ ذکر شده بود.

از این دو دستخط عکس برداشته شد و نسخ آن در سراسر کشور

منتشر گردید. متحمسین با شکوه فراوان بشهر مراجعت کردند و حضور شاه بار یافتند. مظفرالدین‌شاه با آنان در نهایت رأفت رفتار کرد و آنچه را که کتباً تعهد کرده بود شفاهاً نیز تأیید کرد. این توفیق با آنکه هنوز به نتیجه عملی نرسیده بود، با اینحال در سراسر کشور و جهان انعکاس فراوانی پیدا کرد. روزنامه‌های خارجی در باره آن تفسیرهایی نوشتند و این حرکت و جنبش را مقدمه تحولی عظیم در ایران شناختند. معیناً مرتجعین داخلی و مخالفین خارجی برای کوچک‌بافان دادن این حادثه، کوشش بسیار



کردند و از همه مضحکتر این بود که سفارت ایران در لندن در ۲ فوریه ۱۹۰۶ اعلامیه‌ای انتشار داد و خاطر نشان کرد، که منظور اعلیحضرت شاه ایران از تأسیس عدالتخانه، ایجاد دیوان عدلیه میباشد که شورای قانون گذاری. و شاه ایران قصد ندارد که در ایران مجلس شورای ملی تأسیس کند .

این اعلامیه نشان میداد که از روزهای اول قیام ، مردم طبقه خواص، تحصیل کرده ها و حتی بازاریان میدانستند چه میخواهند. قیام کنندگان، در تهران و شهرستانها حکومت آزادی و مشروطیت، میخواستند نه عدالتخانه. برخلاف اظهارات سید حسن تقی زاده در باشگاه مهرگان<sup>۱</sup>، که مدعی است مردم و متحصنین عدالتخانه میخواستند. اسنادی که در دست است نشان میدهد، که مردم رشت هنگامیکه در کنسولخانه انگلیس متحصن شده بودند، کلمه مشروطیت، را در نامه‌ای که امضاء کرده بودند ذکر نموده‌اند. این نامه که در اسناد وزارت امور خارجه ایران ضبط است، نشان دهنده آراء و عقاید و خواسته‌های انقلابیون میباشد ادعای کسانی را که میخواهند خود را صدای آزادی ایران و حتی رواج دهنده کلمه مشروطیت معرفی کنند ، باطل میکند. در این نامه متحصنین رشت بقنصل انگلیس چنین مینویسند :

خدمت جناب جلالت نصاب مجتهد و فخامت انتخاب قنصل دولت فخریه انگلیس مقیم رشت... از آنجائیکه خاطر شریف جنابعالی مسبوق میباشد چندی است متوالیاً از طرف قرین الشرف اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ممالک ایران خلدالله تعالی دولته الملقوده آزادی داده میشود و دستخطهای عدیده صادر و مرحمت گردیده که بعدها اصلاحات مقتضیه در امور مملکت مجری خواهد شد و مدتی است اخبارات بشارت آمیز موجب سکوت و سکون گردیده است، عرض حال و تظلمات و مستدعیات اهالی تهران را کافی بحال خودمان میدانستیم و بخودمان وعده میدادیم که آزادی و مشروطیت عمومی خواهد بود و شامل حال ما نیز خواهد شد تا کنون مایوس شدیم و همچو گمان میکنیم که این شایعه عدل و مساوات هیچ صورت وقوع ندارد یا دارد و

فقط در حق اهالی تهران خواهد بود، باین جهت در این مکان محترم آمده‌ایم و بشخص شیخ اعلی حضرت قویشوکت پادشاه انگلستان و امیر اطور کل عمالک وسیعه هندوستان پناه آوردیم که دستخط آزادی و مشروطیت برای قاطبه اهالی گیلان از طرف دولت قویشوکت ایران خلدالله سلطانه صادر گردد و با اطمینان کامل از این محل خارج شده دعا گوی ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت اقدس همایون ارواحنا فداه بوده باشیم.» فی ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۴ (اعضاء و مهر ۱۰۰ نفر از متحصنین).

بطوریکه در نامه فوق ملاحظه میشود در رجب ۱۳۲۴ متحصنین کنسولگری انگلیس در رشت کلمه «مشروطیت» را در نامه خود خطاب به کنسول بکار برده‌اند ولی بعد از نیم قرن که از مشروطیت ایران گذشته است سید حسن تقی‌زاده در خطابه‌های باشکاه مهرگان مدعی شده که کلمه «مشروطیت» برای نخستین بار فقط از دهان او خارج شده است. تقی‌زاده در شرح وقایع ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۴ و قیام مجدد اهالی تبریز پس از مرگ مظفرالدین شاه که مدعی است در اثر نوشتن نامه‌ای از طرف وی به یکی از پیشروان مشروطیت در تبریز (یعنی مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت واقع شده<sup>۱</sup>) چنین میگوید:

«... اگر این قیام و هیجان در تبریز واقع نشده بود اصلاً مشروطیت کامل برقرار نمیشد و دولت اعتنائی به مجلس نداشت و وزراء بحضور در مجلس نن درنمیدادند و قبول مسئولیت در مقابل مجلس نداشتند و حتی در تهران کلمه مشروطیت در میان نبود و من یاد دارم که وقتی که من در اولین نطق خودم در مجلس سخن از مشروطیت گفتم وقتی که بیرون آمدم مردم بمن گفتند: شما عجب جرأتی کردید و این کلمه را بر زبان رانیدید...» ملاحظه میشود چگونه این رجل مشروطه حتی بیان کلمه «مشروطیت» را هم منحصر بنخود میداند و حال آنکه در همان موقع ۱۰۲ نفر از مردم طبقات مختلفه رشت، که در کنسولگری انگلیس در آن شهر متحصن شده بودند کلمه «مشروطیت و

۱ - مرحوم تربیت شوهر خواهر تقی‌زاده بود.

۲ - ص ۴۶ تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

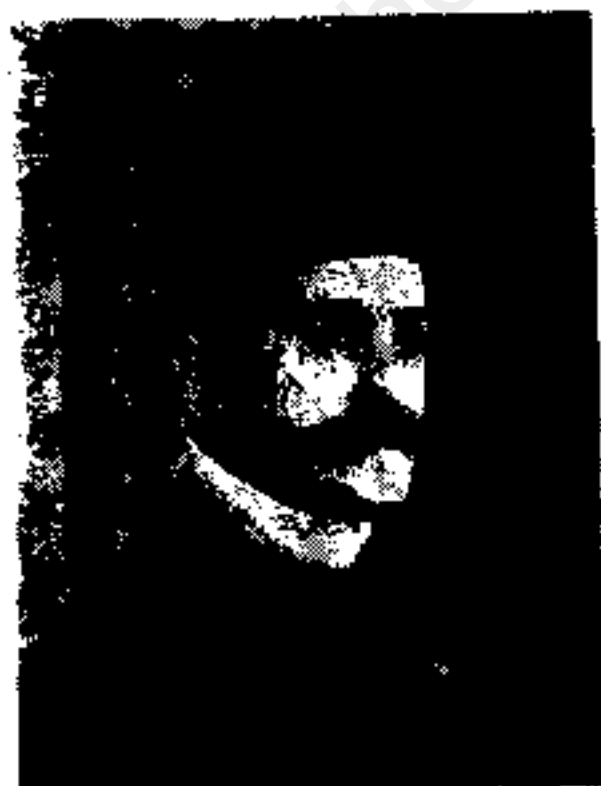
مشروطه را در نامه خود نوشته و پای آن را مهر و امضاء کرده بودند. بنا بر این استعمال کلمه «مشروطیت» در آن روزها رایج بوده و چیزی نبود که ابراز و اظهار آن جزو افتخارات «شجاعان مشروطیت» بشمار آید.

در حالیکه مرتجعین و هیئت حاکمه وقت برای حفظ سنگرهای خود و عملی نشدن وعده‌های شاه تلاش بسیار میکردند، در تهران و در گوشه و کنار کشور زمینه يك قیام عمومی وسیعتر آماده میگردد. ترقی بهای نقره در جهان سبب شده بود که سودجویان سکه‌های نقره ایران را به مقدار هنگفتی خریداری کرده و بسایر کشورها صادر کنند. بر اثر کاهش میزان نقره عملیات ضرابخانه تهران معلق گردیده بود. ولی در عومس بانک شاهنشاهی که انحصار نشر اسکناس را بدست داشت سیل آسا اسکناس چاپ و منتشر میکرد و هر لحظه بیم آن میرفت که مردم بیابانها هجوم برند و در برابر اسکناس، سکه نقره بخواهند. در مشهد کمیابی نان بلای بزرگی شده بود و بر اثر این موضوع غوغائی بر پا شد و سه نفر جان خود را ازدست دادند. در سایر

مخالفت مستبدین  
و موفقیت  
مشروطه خواهان

نقاط نیز وضع رضایش بخش نبود و بخصوص از اینکه شاه بوعده‌های خود وفا نکرده بود مردم سخت ناراضی و خشمناک بودند.

عین الدوله برای رفع تقصیر از خود و بهانه انصراف از عهد شاه موقمی که مظفرالدینشاه برای رفتن به بیلاق نقل مکان کرده و چند روزی در باغشاه توقف نموده بود از رجال و درباریان دعوتی کرد و يك شورای دولتی تشکیل داد.



میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه

او از احتشام السلطنه امیربهادر جنگ، حاجب الدوله و ناصر الملک خواست تا نظر خود را درباره عدالتخانه ابراز دارند. بجز احتشام السلطنه بقیه همه مخالفت کردند تا جائیکه امیربهادر در آخر جلسه گفت: «من تا جان دارم نمیکذارم عدالتخانه برپا شود.» احتشام السلطنه در آن جلسه از دستگاه اداره مملکت نیز بتندی انتقاد کرد و اجرای اصلاحات فوری را لازم شمرد.

چند روز بعد از این جلسه عین الدوله، احتشام السلطنه را مأمور مرز ایران و ترکیه کرد و ارتباط شامرا با خارج قطع نمود و علیه مشروطه طلبان يك سلسله مبارزه علنی را آغاز کرد. بر اثر این اقدامات علمای تهران و آزادیخواهان عریضه‌ای به شاه نوشتند و پس از اشاره بوقایع گذشته از او استدعا کردند که بوعده‌های خود وفا کند و اصلاحاتی را که مورد نظر او بوده است در امور بدهد. این عریضه اثر معکوس بخشید، بدین معنی که بدستور عین الدوله بشماره قزاقان و سربازان و مقتضین در هر کوی و برزن افزوده گردید و ساعات عبور و مرور شب محدود شد و مأمورین دولت با تمام قوا کوشیدند که صدای معترضین را خفه کنند. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی باتفاق سید جمال الدین و شیخ محمد واعظ و دیگران برای همیشه مراجعه به عین الدوله را بی ثمر دانستند و مصمم شدند که با شدتی هر چه تمامتر از روی منابر یا حکومت مبارزه کنند. ماه محرم ۱۳۲۴ (۲۵ فوریه تا ۲۶ مارس ۱۹۰۶) ماه فعالیت مخالفین دولت بود. سخنان سید جمال الدین بیش از دیگران در میان کلاه نمدها و عامه مردم نفوذ کرده بود. او با زبانی ساده و عوام فهم ماجراهایی از خود خواهیها و اعمال ناجوانمردانه هیئت حاکمه را شرح میداد و مردم را علیه دستگاه حکومت میشوراند. پایای مبارزه و عاظ در گوشه و کنار نیز اقدامات دیگری انجام میشد، که نارضایتی‌ها را دامن میزد و مردم را به ضد حکومت ظلم و جور مجبزه میساخت. از آنجمله باید از: کوشش انجمن سری که فراماسونها در آن کارگردان اصلی بودند و ضمناً از یاری سرشناسانی مانند میرزا محمد صادق طباطبائی برخوردار بود، و

همچنین از کتابخانه علی که بانی آن سید نصرالله نقوی فراماسون عضو ژبیداری ایران بود ، نام برد .

عین الدوله که از جملات و انتقادات و عاظ بشوئه آمده بود تصمیم گرفت با ملایان بطرز جدی نری مبارزه کند . بدین منظور آقا سید جمال را به قم تبعید کرد سپس تصمیم به بیرون کردن شیخ محمد از تهران گرفت و بدستور او جمعی سرباز ، شیخ را گرفتند و سوار خری کردند و با شتاب خر را بسمت دروازه شاه عبدالعظیم رانندند . گروهی از مردم از این عمل خشمناک شدند و بسوی سربازان حمله بردند . افسر فرمانده وقتی وضع را خطرناک دید دستور داد شیخ را باطاق کشیکی که در آن نزدیکی بود انداختند و سربازان را در جلو اطاق به نگهبانی واداشت و فرمان داد که اگر مردم بدانسو حمله بردند آنها را بگلوله بینندند . طلبه ای سید حسن نام ، علیرغم اخطارهای پیاپی سربازان بطرف اطاق شیخ دوید و سعی کرد در را بشکند و زندانی را برهاند . سربازان برخلاف دستورات شدید فرمانده خود ، دایر بر نیر اندازی بسوی او از شلیک بسوی وی سر باز زدند و افسر مذکور ناچار شد شخصاً با سلاح کمری خویش بسوی سید شلیک کند . سید از پا درآمد و نقش بر زمین شد و از این پیش آمد آتش خشم مردم بالا گرفت و حمله شدیدی به طرف او آغاز شد ، افسر مأمور اخراج شیخ محمد ، و سربازان او یا بفرار گذاشتند و مردم شیخ محمد را از اسارت رها کردند . این حادثه در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری ( ۲۱ ژوئن ۱۹۰۶ ) اتفاق افتاد و مردم پس از این پیروزی شیخ را بجلو انداخته و کشته سید را برداشتند و در خیابانها و بازارها براه افتادند و با فریادهای «مرگ بر عین الدوله» و «مردم باد دستگاه ظلم و استبداد» ساکنین پایتخت را علیه حکومت برانگیختند . وقتی خبر این حادثه به عین الدوله رسید فرمان داد که با تمام قوا از توسعه این بلوا جلوگیری شود و بدین جهت جدال دیگری میان تظاهر کنندگان و سربازان دولتی روی داد که در اثر آن ۱۵ تن دیگر از جمله سیدی بنام (عبدالمجید) کشته شدند .

سرانجام سربازان مردم را پراکنده ساختند و خیابانها را اشغال نمودند .

بدین طریق اجتماع بایتخت بحقوق فردی آگاه و بر مظلوم حکومت استبداد واقف شد. همینکه مردم مطمئن شدند که عین الدوله نمیخواهد از رویه مستبدانه خود عدول کند و بر شدت رفتار خویش میافزاید، دچار هیجان و عصیانیت فوق العاده شدند و سرانجام بالاجتماع بمساجد مخصوصاً مسجد جامع پناه بردند و در آنجا کشته سیدحسن را بخاک سپردند. آندسته از ایشان که بمسجد جامع پناه برده بودند، چهار روز در محاصره ماندند و چون از رسیدن آب و نان بآنها جلوگیری میشد از شاه اجازه خواستند تا بطور دسته جمعی به قم مهاجرت کنند و پس از موافقت شاه همگی بقم رفتند و نام مهاجرت خود را (هجرت کبری) نامیدند. با اینکه دولتیان گمان میبردند که با این مهاجرت عصیان در تهران فرو خواهد نشست ولی روز بروز بر شدت هیجان مردم و تعطیل دکانین و بازار اضافه میشد و حتی تهدید عین الدوله به غارت بازار و کاروانسراها اثری نبخشید بالاخره در روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ جمعی از بازرگانان بنمایندگی از طرف اصناف «سفارت انگلیس رفتند و با «کراتف» وابسته سفارت در مورد تحصن کسب نظر کردند. اعضاء سفارت که در چند ماه اخیر متوجه آزادیخواهان شده بودند و خود را با آنها همآهنگ و دلسوز نشان میدادند، با این پیشنهاد موافقت نمودند و متحصنین را با آغوش باز پذیرفتند.

با شروع تحصن اصناف، بازاریان، بازرگانان و **رسوخ انگلیسها در انقلاب مشروطیت** ملایان در سفارت انگلیس ناگهان رنگ قیام و انقلاب تغییر کرد. تا آن روز کسی نمیتوانست ادعا کند که ناراضیها و مردم انقلابی از انگلیسها الهام میگیرند. ولی تحصن در سفارت و حمایت علنی انگلیسها در تهران و لندن از انقلابیون، چهره شورش و انقلاب را عوض کرد و از این پس مرتجعین و دشمنان آزادی، انقلابیون و مشروطه خواهان را متهم بطرفداری از انگلیس میکردند کما اینکه تا زمان کنونی نیز بعضیها این انقلاب را ساخته و پرداخته انگلیسها جلوه دادند. چنانکه مشاهده شد نهضت مشروطیت ایران يك نهضت اصیل ملی بود، که از یکصد سال قبل مقدمات آن بهمت پیشتازان آزادی فراهم شده بود.

ولی ناگهان رنگ انگلیسی بخود گرفت . تا جائیکه عده‌ای از نویسندگان داخلی و خارجی مدعی شدند که مشروطیت ایران را انگلیسها ساختند. حتی سیدحسن تقی‌زاده نیز که خویشان را از پایان انقلاب مشروطه ایران میداند در مجله یغما مینویسد :

«... در اثنای اقامت مردم در قونولخانه انگلیس در تبریز (۸ شعبان ۱۳۲۴ هـ - جولای ۱۹۰۷ م) زبانها باز شد ، و از صبح تا شام لطفهای زیاد از طرف ناطقین میشد و آنان با کمال آزادی و نهایت شدت از استبداد انتقاد و مردم را بیدار میکردند بطوریکه در آن يك هفته مردم تبریز بقدر ده سال پیش آمده و در مدرسه قونولخانه تربیت شدند.»

با توجه بسیر افکار و عقاید آزادی باید گفت این فکر و عقیده باطلی است که

۱ - در حالیکه در این گفتار، سید حسن تقی‌زاده مدعی است که مردم تبریز بقدر ده سال در مدرسه قونولخانه تربیت شدند، در جای دیگر در جواب سئوالی که در باره دخالت خارجیها در انقلاب مشروطیت از او شده میگوید: «... بعقیده اینجانب (خارجیها) دخالت مؤثری نداشته‌اند و چون این سئوال دائماً تکرار میشود و در این عهد و در این نسل مخصوصاً بعد از جنگه اول بین السلطنه و هم با نهایت شدت مثل طاعون و وبا در ممتاز اکثر سیاست بافان بلکه در نود و نه درصد از مردم ما استیلای عظیم و مهلك یافته و همه امور را بخارجیها تسبب میدهند و اسراری در کار می بینند و حتماً کتب و نوشته‌های تاریخی ما هم (بجز تاریخ اکبر ملکشاه) که خود تقی‌زاده افتخار کنندگی قلمهای مهم آن بوده از این اوامع بشدت غیر قابل تصور، پراست. گمان میکنم باید یکبار دیگر نیز گفته شود که این وهم در واقع يك بلای آسمانی است که صلاح کار مملکت عاقبت بسته بتخلیصی افراد ملت از این مرض است. اگر مقصود از دخالت تحریکات سری است که قبول و عدم قبول تأثیر اشارات بیگانگان در اختیار خود مردم و اولیای امور بوده است، البته در امر مشروطیت و پیشرفت یا شکست آن ، روسها مخالفت باطلی بلکه گاهی ظاهری هم داشته و انگلیسها برغم آنها مایل بعدم تمرکز قدرت در دربار تابع روس بوده‌اند . ولی اختیار طریق عمل بر طبق میل این یا آن با خود مردم بوده است . البته عمال روس مانند شاپسال و غیره دربار را تشویق بمخالفت با حکومت ملی میکردند (اما فقط تشویق) و دربار بطیب نفس نصایح آنها را می پذیرفتند و مطابق امیال شخصی خود می یافتند. انگلیسها هم اگر مایل بعدم قدرت انفرادی سلاطین بودند و از تبعیت کامل رئیس مستبد مملکت و اطرافیهای فاسد و غیر وطنپرست از روس ناراضی بودند قطع کاری که میتوانستند بکنند و میکردند جلوگیری از مداخله علنی روس در تقویت دربار بود که چنانکه گفته شد در زمان استبداد صفیر بهر وسیله مانع رسیدن یول بندریار در غیاب مجلس و بدون تصویب آن شدند و البته بمخالفین عین العنونه نصحن دادند (ولی حرفی از مشروطیت نبود) و عاقبت در دعوت محمد علی شاه بایران و هجوم پتهران برای بدست آوردن تاج و تخت و عدم پیشرفت آن رسماً اعلان کردند و در مجلس ملی خود هم پرسوا گفتند که هیهوقت اورا بسلطنت نخواهند شناخت اما این کارها را دخالت خارج از حد نمیتوان شمرد...» (ص ۱۱۳ - ۱۱۴) تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

گفته شود انگلیسها یا عاملین آنها کلمه مشروطیت و آزادی را در دهان ما انداختند و «مردم آزاده تبریز» در «مدرسه قونسلخانه تربیت» شدند.

البته نباید انکار کرد که در آن زمان در مقابل حمایتی که تزاران روسی از قدرت استبداد در ایران میکردند، انگلیسها که بجز اخراج روسها از دربار و دستگاه حاکمه ایران آرزوئی نداشتند برای نیل به هدف خود علناً از آزادیخواهان حمایت نمودند. لیکن این امر دلیل بر آن نیست که ادعا شود مشروطیت ایران در «کارخانه انگلیسها» ساخته شده و مشروطه خواهان ایرانی در مدرسه قونسلخانه انگلیس تربیت شده‌اند. نکته دیگری که با انگلیسها برای ترویج این فکر که مشروطیت را مخلوق خودشان قلمداد کنند کمک کرد، افکار درباریان «روس مآب» بود. آنها از سالها قبل می‌پنداشتند که ندای آزادیخواهان تنها از حلقوم انگلیسها شنیده میشود. سفارت انگلیس در تهران هم که آرزوئی جز اخراج «روس مآب‌ها» از دربار نداشت، عده‌ای از عوامل شناخته نشده خود را داخل جرگه آزادیخواهان کرد. انگلیسها برای اینکه از همه جزئیات مطلع گردند عوامل قابل اعتماد خود را تا پشت در اطاق مظفرالدین‌شاه رسانیده و از همه حالات او مطلع می‌شدند.<sup>۱</sup> مأمورین مخفی انگلیسی که در دربار بودند جزئیات زندگی و اقدامات شاه را همه روزه به سفیر انگلیس گزارش میدادند. سند جالب و ارزنده‌ای که مربوط با اجرای امضاء فرمان قانون اساسی

۱ - سفارت انگلیس در تهران در تمام دوران سلطنت قاجاریه در دربار ایران جاسوسان و خبرچین‌هایی داشته‌اند چنانچه میرزا علیخان امین‌الدوله می‌نویسد: «... ناصرالدین‌شاه باظهار ملالت و دل‌تنگی از سیاق کرها و نفاق کارگذاران شروع کرد... شاه میرزا یحیی خان مشیرالدوله را تمثیل نمود که آنچه می‌بیند رمی‌شود فوراً نقل مجالس فرنگیها و مخصوصاً سفارت روس است و امثال او لایق هیوکار و محل امانت اسرار نیستند...» (ص ۱۱۲ خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله). طالب اف می‌نویسد: «وزیران و دیوانیان ابتدا خود را مقید به رازداری و حفظ مطالب «کونفیدنسیال» عملکتی نمی‌دانند. هر اطلاع مخفی به گوش دستفروشان نهر می‌رسید، و نسخه هر سند دولتی را میتوان از میرزاها خرید. هیچکدام از این متشیان محرم اسرار نیستند که دستخط‌های شاه را به پول و یا یک نشان مرصع خارجی نفروشتند. وزیران و اعیان هرشب نامور دولتی را با نوکران خاص خود بمیان می‌گذارند، و اهل دیوان پای‌بند این وظیفه «دیانت انسانی» نیستند که ودیعه را باید نگاهداری کرد و خیانت ننمود. هنرشان این است که اسرار را پس از انتشار مخفی دارند» (مسالك المحسنين ص ۴۳۷ - ۴۳۵).



در آخرین روزهای زندگی مظفرالدینشاه قاجار است ، نمودار چگونگی نفوذ انگلیسها در دستگاه سلطنت قاجار میباشد .

گزارشی که وزیر مختار انگلیس ، بتاريخ ۴ ژانویه ۱۹۰۷ م (ذیحجه ۱۳۲۴ هـ . ق) به وزارت امور خارجه انگلیس داده ، مربوط به توشیح قانون اساسی ۵۱ ماده ایست که جریان آنرا یکی از نزدیکان پادشاه قاجار که شاید از عمال مخفی سفارت انگلیس بوده و جریان را در آن هنگام سفارت گزارش میداده با جزئیات احوال سلطان و اطرافیان او شرح داده است. بموجب گزارش او که (عکس آن نیز کلیشه شده) در همان مرحله اول راجع به موضوع تشکیل مجلس سنا بین نمایندگان اختلاف شدید بروز میکند و این امر باعث تأخیر در توشیح قانون اساسی میگردد . یکی از نمایندگان ضمن مذاکرات میگوید : «هر گونه اختلاف و مشاجره ای بفتح دشمنان آزادی تمام میشود ، از این رو بهتر است اختلافات را کنار بگذاریم» مظفرالدینشاه که در این زمان بیمار و علیل بود میگوید : «اراده مریض مثل خود او مریض است» این گزارش جالب که بشماره اف - او - ۳۷۱ - ۳۰۱ در «بایگانی عمومی» ثبت شده عیناً در اینجا نقل میشود :

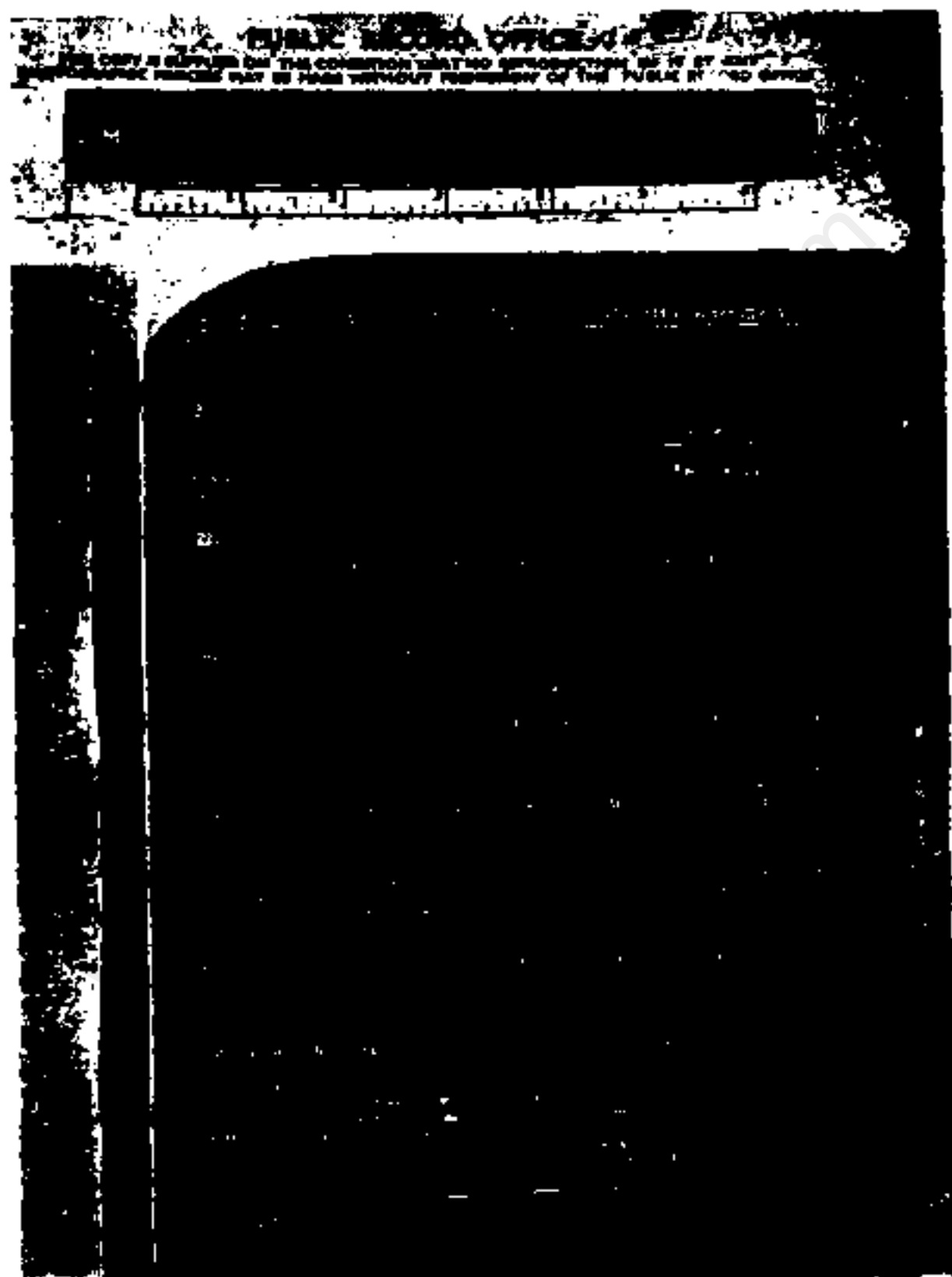
این سند متعلق به دولت انگلستان است .

ایران آرشیو شماره ۳ ۲۱ ژانویه - قسمت ۱۵

مهرمانه شماره ۱ (۲۲۱۵)

سرسی . اسپرینگ ریس به سراد وارد گری (دریافت شده در تاریخ ۲۱ ژانویه شماره یک تهران ۴ ژانویه ۱۹۰۸) شاید گزارش زیر راجع به وضع و شرایطی که تحت آن مشروطیت ایران اعطاء شده و من جریان آنرا از یکی از بازیگران اصلی این واقعه شنیدم قابل توجه باشد. [مأمور مخفی سفارت انگلیس چنین گزارش داده است] پس از خاتمه شورا که در آن ما با اعضای انجمن به توافق رسیده بودیم تصور کردیم کلیه مشکلات خاتمه یافته است اما هنگامیکه نمایندگان با اتفاق ما به مجلس

برگشتند و تصمیمات خود را (راجع به قانون سنا) اعلام کردند، نخست سکوت حکمفرما  
شده و بعد بکنفرانس میان جمعیت تماشاچیان فریاد زد: که به مجلس خیانت شده است.



گزارش محرمانه وزیر مختار انگلیس درباره آخرین تحولات امضای فرمان  
کدوین قانون اساسی

تردید و ابهام عظیمی بر محیط سایه انداخت و ناراحتی به جمعیتی که در خارج اجتماع کرده بودند سرایت نمود و بزودی مسلم شد که مردم پیشنهاد ما را نخواهند پذیرفت. بین ما و اعضای الجمن بحث و مشاجره شدید در گرفت و ما فکر کردیم این شکاف وسیعتر از آنست که بتوان مسدودش کرد. اما اشخاصی از میان روحانیون آمدند و گفتند که اگر ما بمشاجره و اختلاف ادامه بدهیم فقط دشمنان آزادی از آن استفاده خواهند کرد. بنابراین ما موافقت کردیم که پیشنهادهای خود را تغییر بدهیم و ولیعهد نیز در پذیرفتن آنچه که ما لازم میدانستیم اشکالی بوجود نیاورد. مردم هم آنچه را که بین ما توافق شده بود پذیرفتند و به مشاجره و اختلاف خاتمه داده شد. بنا بر این همه چیز برای امضای شاه آماده بود. ولیعهد کاغذ را نزد شاه فرستاد. اعلیحضرت روی صندلی مخصوص خود نشسته و خیلی خسته بود و با وجود این میتواند صحبت و استدلال کند. اما موقعیکه پیغامبر با کاغذ وارد شد و اعلیحضرت دریافت که آن فرمانی است که بایستی امضاء کند گفت: (با ذکر يك ضرب المثل فارسی) مرد بیمار خواست و اراده اش هم بیمار است و از توشیح خودداری نمود. بعداً معلوم شد که این واقعه روزیکشنبه اتفاق افتاده بود. آنگاه برخی از روحانیون طراز اول نامه‌ای نوشتند و در آن ذکر کردند که اگر شاه فرمان را امضاء نکند در سراسر ایران آشوب برپا خواهد شد و این گناه شاه خواهد بود و نفرین و غضب خداوند گریبان او را خواهد گرفت و تا داخل کور همراه او خواهد بود. مخصوصاً اگر خون مردم که خداوند آنها را تحت مراقبت او قرار داده است بخطر خطای او ریخته شود. این نامه به کاخ سلطنتی رسید و بدست یکی از درباریان افتاد که آنرا خواند. شاه از او پرسید در نامه چه نوشته شده؟ او نامه را تکه تکه کرد و گفت: «این مطلبی نیست که شاه بشنود» شاه هراسان شد و اصرار کرد که باید بفهمد در نامه چه نوشته شده سرانجام وقتیکه موضوع را شنید گفت: «فردا امضاء خواهم کرد» اما چند نفری که آنجا نشسته بودند گفتند بهتر است همان شب امضاء کند. بنابراین شاه بدنبال ولیعهد و صدر اعظم فرستاد و در حضور آنها فرمان را امضاء کرد. موقعیکه امضای خود را پای فرمان

گذاشت گفت: «حالا دیگر با آسودگی میمیرم (امضاء) سیسیل اسپرینگ رابین (۲۳۰۵ ایکس - ۱۵)».

ارتباط متحصنین  
با انگلیسها

سفارت انگلیس در تهران میکوشید که علناً خود را وارد  
معرکه مشروطیت کرده و افکار آزادیخواهانه مردم را بخود  
منتسب کند. بهمین منظور عمال سفارت در بجهت مبارزات  
مشروطیت عده‌ای را با درشکه بداخل سفارت بردند. سالهای بعد از انقلاب

۱ - از بنو تاسی سفارت انگلیس در ایران، همیشه بنگ سازمان بزرگ جاسوسی در این  
سفارتخانه دایر بوده است و همواره در موقع تعویض سفرا خلاصه‌ای از وضع سازمان و فعالیت‌های  
جاسوسان این دولت در کشور ما بصورت (تذکره) ای جهت اطلاع سفیر جدید نوشته و باو تسلیم  
میشود. در بین اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلستان و در بایگانی راکد سندی به شماره  
(۳۷-۶۰ P.O) ضبط است که شامل تذکره سری و محرمانه بضمیمه گزارش شماره هشت سرجان  
روبرت نیکل کمپبل Campbell به آلیس وزیر مختار جانشین وی میباشد. این تذکره  
شامل گزارش کاملی از تشکیلات جاسوسی سفارت انگلیس در ایران در بین سالهای ۱۸۳۰ تا  
۱۸۳۵ است که در آن دوران کمپبل وزیر مختار کشور خود در ایران بوده است. خلاصه‌ای از  
هفت فقره یادداشت کمپبل باین شرح می‌باشد:

۱ - در موضوع تشکیلات جاسوسی خودمان در ایران لازم نمیدانم به تفصیل چیزی بگویم  
زیرا از تجربیاتی که سابقاً کسب کرده‌اید دلایل کافی در دست دارید که ایرانیان این زمان چه  
اندازه خود فروشنده و این موضوع را نیز می‌دانید که بشون اینکس مرتباً با آنها وجوهات و هدایای  
داده شود غیر ممکن است اطلاعات مهمی از آنها بدست آید.

۲ - مکنونالد به میرزا محمد علی (وزیر خارجه وقت ایران) که همشیره زاده میرزا  
ابوالحسن خان شیرازی (وزیر خارجه قبلی ایران) بوده است، سالیانه پنجاه تومان میداد.  
میرزا محمد علی کاملاً تحت نفوذ عموی خودش (میرزا ابوالحسن خان) بوده و هست. بعد از آنکه  
مکنونالد رفت، من همان رویه او را تعقیب کردم. اما او بندرت نزد من می‌آمد و من نیز ناچار  
اصراری نکردم زیرا از مدت‌ها قبل اطلاع یافته‌ام که او از طرفداران جدی روسهاست و در مراحل  
بحرانی اخیر کاملاً خود را پشتیبان منافع روسها معرفی کرده است.

۳ - بهترین جاسوس ما در دربار میرزا علیقلی (فراهانی) است که منشی سابق میرزا  
ابوالقاسم قائمقام بوده است. او آدم نااقل و زیرکی است. که متدرجاً مقامش رو به ترقی  
میگذارد و شاه (محمد شاه) باو عقیده فراوان دارد. او بطور ثابت سالی ۵۰ تومان از ما  
میگیرد و هر وقت که رونوشت سند مهمی را در اختیار من میگذارد یا کار خاصی را انجام  
می‌دهد من مقداری وجه اضافی باو میدهم. همچنین این شخص عیناً با سفارت روس نیز مرتبط  
است و از طرف آنها هدایای دریافت میدارد. اما چنانچه بکرات ثابت شده او بیشتر خواهان  
خدمت پمست و در هر صورت کسی است که میتواند بوی اعتماد کرد.

مشروطیت و استقرار رژیمی که مطابق دلخواه انگلیسها بود ، عوامل آنها از اینکه به سفارت پناه برده بودند منفعیل شده و برای اینکه خود را تبرئه کنند ، بصور مختلف وابستگی خویش را به انگلیسها و سفارت آنان در تهران تمکذیب کردند . شاهد مثال این ادعا ، سخنرانیهای سناتور مید حسن تقی‌زاده سیاستمدار کهنسال و یکی از باقیماندگان انقلاب مشروطیت ایران است وی در سال ۱۳۳۷ شمسی طی سخنرانی مفصلی که در باشگاه مهرگان درباره «مشروطیت ایران» ایراد کرد در این باره چنین گفت : «من در تمام مدت دوره اول مجلس ، با احدی از خارجیان آشنا نبوده و ارتباط معمولی هم با کسی از آنان نداشتم ... ، شاید در آن روزها کسانی که به خطابه‌های سناتور

بقیه از صفحه قبل

۴ - متشی محلی سفارت بنام میرزا باباست که او را می‌شناسید. حقوق او بسیار کم است و بنظر من باید اضافه شود. میرزا بابا مدت هشت سال است که در خدمت سفارت کار میکند و تمام اطلاعاتی را که بدست می‌آورد مستقیماً به وزیر مختار می‌دهد. این شخص با مقامات مختلفه ایران در ارتباط است و همه را خوب می‌شناسد .

۵ - میرزا حکیم باشی رئیس الاطباء و طبیب اصلی محمد شاه نیز که در انگلیس تحصیل کرده و مخصوصاً مورد اعتماد شاه می‌باشد، از مأمورین ماست. او بیش از هر کس فرصت دارد که با میرزا بابا منشی محلی ما ملاقاتهای خصوصی بعمل بیاورد. این شخص با ما خیلی مربوط است. دادن هدیه‌ای مثل ساعت و امثال آن باو خیلی بجا خواهد بود و او از این بابت خرسند خواهد شد او خیلی علاقه دارد که بتواند نماینده دولت ایران یا انگلستان برود.

۶ - در تبریز شخصی بنام (سیمنو) که اصلاً یونانی است و سابقاً مترجم کلنل (منکیث) بوده و از دولت هند ماهی ۹۰ روپیه دریافت میکرده است با ما همکاری دارد. وی پس از ترک خدمت دولت هند بخدمت ولیعهد درآمد و بخدمت شاهزاده ملک قاسم میرزا که کمی زبان فرانسه میدانند کمر بسته است. او با روسها ارتباط دارد و با خسرو میرزا به پترزبورگ رفته و از امیراطور مدال نظامی گرفته و معلوم است که از روسها مستمری دریافت می‌دارد . سیمنو وقتی که ولیعهد عازم هرات بود بخراسان رفت اما بر اثر اقدامات ما او را بازگردانیدند.

۷ - میرزا مسعود که مختصری زبان فرانسه می‌داند و قرار است قریباً از خراسان به تهران بیاید و جای وزیر خارجه را بگیرد نیز با ما کاری کند او را زیاد نمی‌شناسم. اما خود عباس میرزا بمن گفت سالی هزار دوکا از روسها پول می‌گیرد و در تمام مدت جریان جنگ هرات و هشکام قشون کشی عباس میرزا دائماً با روسها مکاتبه داشت .

محترم گوش داده و یا کتاب خطابه‌های او را خوانده بودند، به قول و گفته ایشان اعتماد کردند و تزلزلی را که تا آن تاریخ در افکارشان پیدا شده بود، بی‌جا و اشتباه آمیز دانستند. ولی اینک که اسناد وزارتخارجہ انگلستان در بابیگانی عمومی آن کشور، در دسترس عموم قرار گرفته، خلاف گفته سناتور تقی‌زاده آشکار میگردد و موضوع ارتباط ایشان که از جمله سرجنیباتان متحصن در سفارت انگلیس بوده‌اند بصورت دیگری جلوه میکند و مورد تردید قرار میگیرد. بموجب مندرجات دو سندی که در بابیگانی عمومی انگلستان نگهداری میشود، آقای سیدحسن تقی‌زاده نامه‌ای به «اسمارت» ویس کنسول انگلیس در تبریز نوشته و از او خواسته است که خسارات وارده به مایملک او را در تبریز که بوسیله قوای دولتی از بین رفته از دولت ایران وصول نماید. ولی نه کنسول انگلیس در تبریز و نه سفیر آن دولت در تهران هیچکدام حاضر بتأدیه خسارات وارده به تقی‌زاده در تبریز نشده‌اند. زیرا وزیر مختار انگلیس در تهران فقط خسارات وارده به جان و مال کسانی را که در تهران متحصن شده بودند تضمین نموده بود و برای پرداخت خسارات آنان بودجه‌ای در اختیار داشت، این دو سند که عیناً نقل میشود بهترین مدرک شناسائی متحصنین سفارت انگلستان و ارتباط بعضی از مشروطه طلبان با سفارت انگلیس است.

گزارش اسمارت. که بشماره (اف او - ۵۰۷/۳۷۱) در «بابیگانی عمومی»

ثبت شده چنین است:

شماره ۲۹۸ - تهران

عالیجناب سرادوردگری ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۵)

آقا:

۱ - در سال ۱۳۳۷ شمسی باشکاه مهرگان از سناتور سید حسن تقی‌زاده دعوت کرد تا در باره «نهضت مشروطیت ایران» چند سخنرانی بنمایند. این سخنرانیها بمنظور روشن شدن نکات تاریک نهضت مشروطیت صورت گرفت و در آن شرح مشاهدات و اطلاعات خصوصی شخصی سخنران عنوان شده است. جلسه اول سخنرانی آقای تقی‌زاده روز ۲۹ دیماه ۱۳۳۷ تشکیل گردید و دو هفته بعد ایشان دو سخنرانی دیگر نیز کردند. با وجودیکه همه سخنرانی‌های سناتور محترم در جراید پایتخت منتشر شد. مع الوصف متن آنها بطور جداگانه نیز بوسیله کتابفروشی ابن‌سینا بطبع رسید و منتشر گردید. نام این رساله که مشتمل بر شرح تمام سخنرانیهاست «تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران» میباشد که ۱۲۲ صفحه دارد.

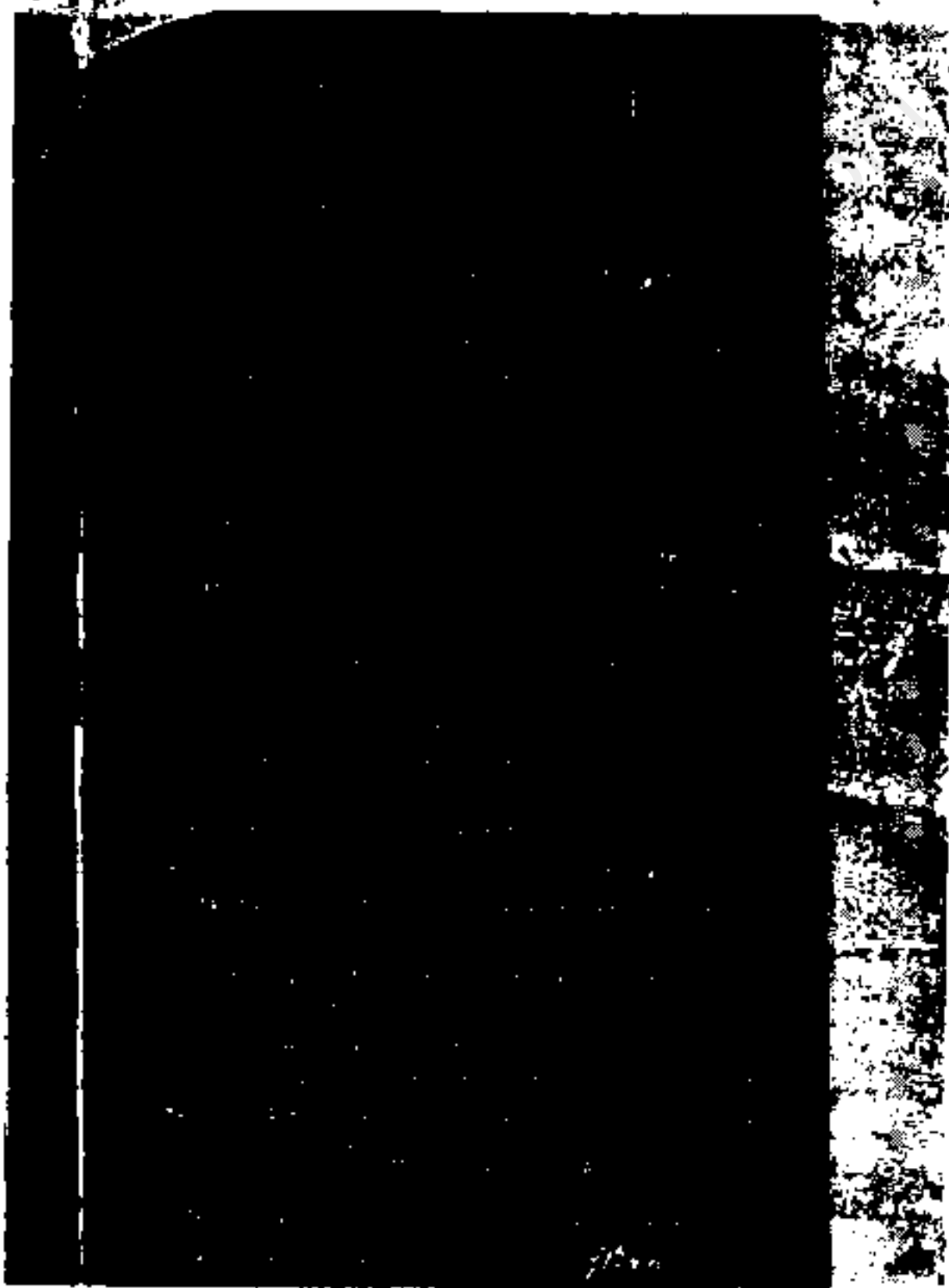
۲ - ص ۸۸ خطابه اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

PERMISSION TO REPRODUCE THIS

PERMISSION TO REPRODUCE THIS DOCUMENT HAS BEEN GRANTED BY THE NATIONAL ARCHIVES AND RECORDS ADMINISTRATION. REPRODUCTION OF THIS DOCUMENT IS UNLIMITED.

1971

THE NATIONAL ARCHIVES AND RECORDS ADMINISTRATION



عین گزارش وزیر مختار انگلیس در باره تقاضای پرداخت خسارت قبیله زاده از دولت انگلستان

نامه‌ای توسط آقای «اسمارت» ویس کنسول از تقی زاده رسیده، که تقاضا دارد سفارت پادشاهی، بموجب تضمینی که با و سایر کسانی که در تابستان در سفارتخانه متحصن بودند سپرده شده، ادعای نامه‌ای برای مطالبه خسارات وارده به مایملک وی در تبریز، تسلیم دولت ایران نماید. طبق اطلاعاتی که من از آقای استیونس کسب کرده‌ام در روز ۲۸ ژوئیه گذشته یک کتابخانه که متعلق به تقی زاده بوده توسط قوای دولتی از بین رفته است. معذالک بنظر می‌رسد، که این حادثه آنچنان خرابکارانه نبوده که مستقیماً متوجه تقی زاده باشد، بلکه یک حادثه از جمع حوادث و ناراحتی‌هایی بوده که توسط قوای نامنظم دولتی در مدت چند ماه گذشته در تبریز صورت گرفته است. با وجود آنکه بموجب تضمین سپرده شده، دولت پادشاهی متعهد است جان و اموال کسانی را که در سفارت پادشاهی متحصن شده‌اند حفظ نماید، چنین مستفاد می‌شود که این حمایت اگر چه رسماً چنین موردی ذکر نشده فقط در صورتی شامل حال آن اشخاص می‌شود که از طرف شاه یا دولت برای انتقام عملیات سیاسی گذشته ایشان اقدامی علیه آنان صورت گیرد و موضوعی از این قبیل بنظر نمی‌رسد که مشمول آن شرایط باشد. از این قرار من در تردید هستم که آیا سفارت پادشاهی از این ادعای تقی زاده حمایت و جانبداری خواهد کرد یا نه و می‌خواهم تقاضا کنم که نظر دولت پادشاهی در این باره بمن ابلاغ شود. با عالیترین احترامات، وفادارترین خادم شما

(امضاء) بارکلی

سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس، در جواب بارکلی وزیر مختار انگلیس در ایران مینویسد:

دیه سر ۱۰. بارکلی - دوم ژانویه ۱۹۰۹، (۲۴ محرم ۱۳۲۷).

آقا:

نامه شماره ۲۹۸ مورخ ۱۹ نوامبر شماره ۱۹، در باره درخواست تقی زاده که سفارت پادشاهی میبایستی از طرف او در مقابل آسیبی که به مایملک وی در تبریز وارد شده از دولت ایران ادعای خسارت نماید دریافت کردم. من با نظر شما موافقم که موضوعی مانند این که اکنون پیش آمده مشمول آن تضمین نمیشود که در تابستان پادشاهی



که در سفارتخانه تحصن اختیار کرده بودند داده شد. و در چنین موقعیت و شرایطی شما نباید برای جانبداری از ادعای نفی زاده دست به هیچگونه عملی بزنید. سی. که با نقل این سند مسلم میشود که خواه ناخواه عده‌ای از مشروطه‌خواهان در خفا با سفارت انگلیس و عمال بریتانیا در ایران ارتباط داشته‌اند و انگلیسها از وجود این اشخاص استفاده فراوان برده و خود را علناً وارث و بعبارت بهتر موجود نهضت و «حریت» ایرانیان میدانستند. چنانچه در روزهای تحصن بطور مداوم و همه روزه نامه‌هایی بوسیله پیک مخصوص سفارت انگلستان به وزارت خارجه ایران میرسید و با هر دیک پلوتی که در باغ سفارت روی آتش گذاشته میشد، یک نامه نیز به دربار و یا دولت و وزارت خارجه ایران ارسال میگردد تا دامنه نفوذ انگلیس در امور داخلی ایران وسیعتر شود. نامه‌های زیر که برای نخستین بار از پرونده بایگانی را که وزارت امور خارجه ایران درباره «مشروطیت» نقل میشود، نمودار جالبی از دخالت انگلیسها در حوادث مشروطیت کشور ماست:

دوم جمادی الثانی ۱۳۲۴ -

فوری است.

جناب مستطاب اجل اکرم  
افخم را با کمال احترام تصدیق-  
افزا میگردد.

با کمال احترام بجناب مستطاب  
اجل عالی اطلاع میدهم که عده  
بستی‌های سفارت انگلیس در تهران  
فعلاً به پنج هزار نفر رسیده  
خواهشمندم که تفصیل را بعرض  
حضور با هراتور هما یونی برسانند  
و دوستدار را از اقداماتی که

۱۳۲۴  
۲۰ بهمن  
فوری

بیت‌الریاست  
تلفن ۱۰۰۰

با کمال احترام به جناب مستطاب  
تفصیلاً در مورد این امر در روز ۲۰ بهمن ۱۳۲۴

بیت‌الریاست  
تلفن ۱۰۰۰

بیت‌الریاست  
تلفن ۱۰۰۰

بیت‌الریاست  
تلفن ۱۰۰۰

بیت‌الریاست  
تلفن ۱۰۰۰

دولت علیه ایران در رفع این وضع خیلی مهم میخواهند بعمل آورند مستحضر فرمایند همچنین به دوستدار اطلاع رسیده که چندین هزار زن نیز خیال پناهندگی سفارت را دارند ولی دوستدار حتی المقدور سعی میکنم که بسنی های آنجا این فقره را مخالفت نمایند .

در این موقع احترامات فائمه قلبیه خود را تجدید مینماید . (امضاء)  
در نامه فوق سفیر انگلیس ازدیاد عنده متحصنین، حتی پناهندگی زنان را نیز که در آن روز هیچکس حتی خود متحصنین از آن اطلاع نداشتند با اطلاع وزارت خارجه ایران رسانیده است. همانطوریکه سفیر انگلیس پیش بینی کرده بود جمعیت متحصنین سرعت زیاد میشد، تا جائیکه دو روز بعد تعداد آنها به هشت هزار نفر رسید.  
نامه زیر حکایت از این افزایش سریع میکند:

چهارم جمادی الثاني ۱۳۲۴ فوری است .  
جناب مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیق افزا میگردد :

کراراً از روی احترام خاطر  
محترم جناب مستطاب اجل عالی  
را از وضع حزن انگیزی که بالفعل  
در سفارت اعلیحضرت پادشاه  
انگلستان در تهران موجود است  
مستحضر داشته ام. عده پناهندگان  
آنجا امروز صبح به هشت هزار و  
پانصد نفر رسیده است. اینک دولت  
اعلیحضرت پادشاه انگلستان به  
دوستدار دستورالعمل داده اند  
بجناب مستطاب اجل عالی اطلاع  
دهم که تکلیف دولت ایران است

*بسم الله الرحمن الرحيم*  
*بیت عزمی که از دل کائنات گویا*  
*گند زبده زبده بیهوده در این عالم است*  
*شکوه از من و تو ای پسران زمین و آسمان*  
*است همه چیز در این عالم در دست خداست*  
*پسند بر من و تو ای پسران زمین و آسمان*  
*شکوه از من و تو ای پسران زمین و آسمان*  
*گند زبده زبده بیهوده در این عالم است*  
*بیت عزمی که از دل کائنات گویا*  
پادشاهت سفارت انگلیس در باره متحصنین

که استرضای خاطر اشخاصی را که الحال پناهنده بیرق انگلیس میباشند بعمل آورند که باینطور اینوضع خیلی ناگوار انجام پذیرد جناب مستطاب سرادوارد گری به دوستدار اطلاع میدهند که باجناب شارژدافر ایران در لندن در این خصوص ملاقات نموده اند و یقین دارم که جناب مخبر السلطنه مفاد مذاکرات خود را در این باب بدولت علیه ایران تلگراف نموده اند باید خاطر محترم عالی را مسبوق سازم از اینکه صبر متحصنین سفارت در کار تمام شدن است و امیدوارم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی عاجلاً از روی عطوفت ملوکانه جواب تظلمات آنها را که دوستدار بجهت جناب مستطاب اجل عالی فرستادم مرحمت فرمایند لازم نیست خاطر محترم عالی را از خطرانی که بواسطه غفلت از اقدامات کافی فوریه در جلوگیری از این کار که ممکن است در قلیل مدتی اسباب خطر مملکت باشد متذکر سازم تمنا مینمایم این مراسم را بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی برسانند .

در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینماید . (امضاء)

بطوریکه دیده میشود، در دومین نامه ای که از سفیر انگلیس به وزارت خارجه ایران میرسد، جناب سفیر حمایت خود را از کسانی که به بیرق انگلیس پناهنده شده اند علنی کرده، دولت ایران را تهدید میکند که « صبر متحصنین در کار تمام شدن است، و اگر دولت ایران آنچه را که آنها میخواهند قبول نکند، در مدت کوتاهی اسباب خطر بزرگی یا حمایت انگلیسها فراهم خواهد آمد . ولی کار باینجا پایان نمی یابد و سفیر انگلیس بدون اینکه منتظر جوابی از طرف دربار، و دولت یا وزارت خارجه ایران باشد، روز دهم جمادی الثانی شخصاً با متحصنین ملاقات کرده ضمن تشویق آنها یادامه تحسن مسئله شکایت به پارلمان انگلستان را بدهان آنها اداخته و روز بعد به وزارت خارجه چنین مینویسد :

۱۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ دوستانه است .

حضرت مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیق افزا میگردد .  
دیشب شهر رفته اشخاصی را که در سفارت متحصن هستند ملاقات نمودم و

معی کردم که رؤسایشان را وادار کنم که نمایندگان از طرف متحصنین بحضور

۱۳۳۴  
چهارم

ص ۲۴

حضرت تقی میرزا در بیان این موضوع

این برادر و دشمنان من است که بر من استقامت نموده اند و من را در این راه  
 نوازش می دهند و مرا در این راه یاری می دهند و مرا در این راه یاری می دهند  
 بگویند که من در این راه یاری می دهم و مرا در این راه یاری می دهم  
 این را می بینید که من در این راه یاری می دهم و مرا در این راه یاری می دهم  
 باشد و در این راه یاری می دهم و مرا در این راه یاری می دهم  
 کار باقی مانده است و من در این راه یاری می دهم و مرا در این راه یاری می دهم  
 چاره حضرت تقی میرزا در این راه یاری می دهم و مرا در این راه یاری می دهم  
 بر روی زمین می بینید که من در این راه یاری می دهم و مرا در این راه یاری می دهم

یادداشتی از سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران

اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روانه نمایند ولی حضرات متحصنین بکلی امتناع نمودند  
 و اظهار داشتند که تا از طرف دولت علیه ایران اطمینان صحیحی با آنها داده نشود که  
 عرایضشان بخاکهای همایونی مقبول افتاده است، مصمم گردیده اند که در این سفارت  
 خانه متحصن و پناهنده باشند و نیز مصمم اند که هر گاه شکایاتشان بزودی اصلاح نشود  
 این مسئله را کلیهٔ بمجلس مبعوثین دولت انگلیس رجوع نمایند، روز یکشنبه گذشته  
 حضرت مستطاب اجل از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت اقدس همایونی به دستدار  
 فرمودند که شرفیابی دستدار که بنا بود هشتم شهر حال را بحضور اعلیحضرت اقدس

شاهنشاهی واقع شود موقوف بدارم محض احترام اوامر ملوکانه قبول نموده‌ام که تا چها روز دیگر دستور العملی را که از طرف دولت متبوعه خود دارم انجامش را بتأخیر بیندازم و انتهای مدت مزبور امشب است چنانچه از حضرت مستطاب اجل اطمینانی حاصل نمایم که اقدامی بعمل خواهند آورد که این چهارده هزار نفر متحصنین در سفارت انگلیس از سفارت بیرون بیایند مجبور خواهم بود که مجدداً وقت برای شرفیابی حضور همایونی را منظور بدارم. زیاده بر این تصدیق نمی‌افزاید. (امضاء)

پس از وصول این نامه‌ها بوزارت خارجه ایران، مذاکراتی در داخل سفارت انگلیس بین متحصنین و نمایندگان شاه و دولت صورت می‌گیرد. این مذاکرات به تنظیم لایحه‌ای در روی کاغذ رسمی سفارت انگلیس و با انشاء دستخط منشی سفارت انگلیس منجر میگردد، که ضمیمه مراسلای از طرف سفارت انگلیس برای وزارت خارجه ایران فرستاده میشود. شرح مراسله از قرار زیر است:

صورت مستدعیات و مقاصد جماعتی که در سفارت خانه دولت بیه انگلیس متحصن شده و متظلمند و این مقاصد از لسان نوع مملکت و تمام افراد اهالی ایران است و این جمعیت نماینده و گوینده از عموم ملت است و از عالم نوع پرستی و منهج ترحم و تمدن دولت بیه بریطانیه عظمی جداً انجام و الحاح این مستدعیان را درخواست میکنیم:

۱ - خلق تهران و عامه اهل ایران بشیوه شاه پرستی و دولتنخواهی و کمال انقیاد از اوامر و احکام سلطنتی معروف و مشهورند و ما خاصه اعلیحضرت شاهنشاه خودمان را دوست می‌داریم و شکایتی از سوء نیت ذات اقدس همایون نداریم ولی بعضی از وزراء خائن از آن وقتی که مسند وزارت را بخیالات ناپاک خود تزیین کرده بواسطه سوء تدبیرات و قساوت و لجاج فطری طوری رفتار کرده‌اند که هر رعیت مطیع و ملت دولت خواه را بمتبوع خود بد دل و از محبت ملی باز میدارد، این اشخاص ناقابل را که مصدر مقاصد بزرگ شده‌اند خلع و تبعید نمایند.

۲ - نظام و قوام معاش و معاد ما بسته است بوجود مقدس علمای اعلام و حجج

اسلام و بواسطه هجرت آقایان تمام لوازم دنیوی و دینی ما معوق مانده است از طرف دولت توصیه کامل بعمل آید تا آقایان را اعاده بدهند و تدارک توهین و کسر خاطر ایشان بشود .

۳ - قاتل دو نفر مقتول بظلم آقا سید حسین و آقا سید عبدالحمید مرحومین معلوم و مشخص است باید بحکم قصاص بمیزان شرع مطاع این دو قاتل را بقتل برسانند و الا اهالی ملت خودشان خونخواهی خواهند کرد .

۴ - در این چند ماه که احکام مستبدانه و مغرضانه جاری بود جمعی از اعیان مملکت و اهل علم را بی تقصیر نفی بلد کرده اند و حال آنکه تفسیر و خلافتی نکرده بودند از سفارت کبری استدعا و استرحام میشود از زبان عموم اهالی ملت که حضرات بعید شده را اگر صلاح بدانند با اعاده شرف عودت بدهند .

۵ - عمده مقصود ما تحصیل امنیت و اطمینان از آئین است که از مال و جان و شرف و عرض و ناموس خودمان در امان باشیم چون اجرای احکام وزارت و اوامر حکومت در تحت نظامنامه مخصوص نیست و در دائره استبداد و دلخواه شخصی است شبه نداریم که آن کس که بجای این اشخاص جبار عنود برقرار میشود همین معامله را با بیچارگان معمول دارد موافق با اساس دین خودمان که دولت خود را تابع آن دین میداند تکالیف ما بدبختان ملت ایران را معلوم و محدود نمایند که بعد از این در سایه عدالت اسلامی آسایش نوعی داشته باشیم و گرفتار شکنجه ظالمان غیر مشول نباشیم . زیاده جسارت است .»

کم کم دخالت انگلیسها در کلر مشروطه خواهان و آزادی و مشروطیت ایران بجائی میرسد که وقتی «دعا گویان شرع محمدی» مقیم تبریز میخواهند به شاه ایران که باو القاب (شاهنشاه اسلامیان پناه و سلطان جمیع مسلمین شیعه منزه ایران) میدهند تلگرافی مخایره کنند ، تلگراف را مستقیماً به شارژدافر دولت انگلیس مخایره مینمایند و از او میخواهند که آرا شخصاً بنظر شاه برساند و آن تلگراف چنین است :

از تبریز - به تهران

سفارت دولت فئیمه انگلیس - در تهران

از جناب شارژدافر دولت انگلیس خواهش داریم که تلگرام ذیل را شخصاً بنظر مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهرباری رسانده جواب سریع تحصیل و بدعا گویان ابلاغ نمایند: اگر تا دو روز جواب مرحمت نشود و مردم با مراسم کامله خسروانه امیدوار نگردند محتمل است اقداماتی بشود که باعث خجالت ما در خاکپای همایون گردد از آستان مبارک شاهنشاه اسلامیان پناه (خواننده نشد) سلطان جمیع مسلمین شیعه مذهب ایران و خارج از ایران در مصائب امیدوار بودند که پادشاه ما صحیح الاعتقاد و حامی شرع رسول و مروج اهل شرع است، چندیست که برخلاف عقیده سابقه دعا گویان از وزرای دربار اقدامات مجددانه در توهین و تخریب شریعت مطهره ظهور میکنند که از صدر اسلام از هیچ خارج از مذهب نسبت به اهل علم و ملبسین به لباس اهل علم نشده بود حتی از توهین و تخریب گذشته کار را بقتل و اتلاف نفوس این سلسله رسانیدمانند علماء دارالخلافة تحمل این عداوت و وزرای فاسد العقیده را نداشته و علاوه توقف در تهران را باعث کثرت خونریزی و اتلاف نفوس دیده مهاجرت زاویه مقدسه حضرت فاطمه علیها السلام نمودند بطور یقین میدانیم در حضور مبارک پادشاه اسلام امر را مشتبه کرده و میکنند بلکه عرض احدی را از اهل ممالک خواصه (کذا) علماء اسلام نمیکذارند بدون تأخیر و تحریف برسد بر فرض هم برسد بملاحظه صرفه و بقاء خودشان نمیکذارند جواب صحیح عادلانه شرف صدور یابد معیناً تکلیف شرعی دعا گویان مقتضی شد که استدعا کنیم مهاجرین از دارالخلافة را بزودی محترماً و معقنی المرام معاودت فرمایند و الا برزعه همه علماء بلکه هر مسلم است که با ایشان موافقت نمایند مخصوصاً واجب است که در مهاجرت ما خدام شرع آذربایجان رعایت شئون دولت و قدرت پادشاه اسلام را بجهة زیادت قوت اسلام بر خود لازم میدانیم تا بجایی که خائن دین و دولت طوری نکنند که پادشاه قدرت خود را... (خواننده نشد) شرع محمدی معمول دارند و دعا گویان در حفظ اسلامیت خود متوسل به پاره اقدامات

شویم عموماً منتظر و مستنجدی جواب عادلانه و مساعد و رفع توهین از علماء و تحصیل يك نامی میباشیم (اعضاء) (عموم علمای آذربایجان). سفیر انگلیس تلگراف فوق را بضمیمه یادداشتی بوزارت خارجه میفرستد و تقاضای ارسال آنرا بدربار شاهی میکند. بعد از این تلگراف در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه، چند نامه و تلگراف بوده که متأسفانه اصل و رونوشت آنها از بین رفته است و شاید هم این اسناد حاوی رسوائی بزرگ دیگری در کلر متحصنین و پناهندگان بیرق دولت انگلیس بوده است که اکنون متأسفانه موجود نیست. يك تلگراف از سفارت ایران در لندن و رونوشت يك نامه از وزارت خارجه به سفارت انگلیس در تهران و تعداد تلگرافات متفرقه دیگر از کار گزار ارومیه (رضایه کنونی) و قنصلگری ایران در باد کوبه و مندرجات دو روزنامه انگلیسی که سفیر ایران از لندن فرستاده است پرونده مذکور را تکمیل میکنند. در تلگراف سفیر ایران در لندن چنین نوشته شده است :

به تاریخ ۴ رجب ۱۳۲۴ شماره ۳۳۱ سفارت لندن :

« بطوریکه تلگرافاً خاطر مبارک را مسبوق نموده است دوم ماه اوت در مجلس پارلمنت یکی از اجزاء (سیر لینچ رئیس کمپانی لینچ و برادران که در خلیج فارس تجارت دارند) از وزیر امور خارجه سؤال نمود که آیا اطلاع رسمی در خصوص اغتشاشات ایران دارد خصوصاً آیا اطلاع دارد که کسی در سفارت انگلیس بست نشسته است و چند نفر بست نشسته اند و چه اقداماتی از طرف دولت اعلیحضرت پادشاهی میشود که وضع امور آن مملکت را بهتر نمایند؟ بملاحظه منافع سیاسی و تجارتي که انگلیس در آنجا دارد .

وزیر امور خارجه جواب داد که بدولت اعلیحضرت پادشاهی اطلاعات کامل در خصوص وضع امورات ایران میرسد و آخرین تلگرافی که رسیده است در خصوص این است که دوازده هزار نفر در سفارت انگلیس در تهران بست نشسته اند دولت اعلیحضرت پادشاهی بدولت ایران تأکید نموده اند که صلاح است اقدامات فوری بعمل آورند که مطالبات حقه (خوانده نشد)ها را قبول نموده رفع این اوضاع را بنمایند و نیز



بما اطلاع رسیده است که شاه استعفای صدراعظم را قبول نموده‌اند. معروضه پانزدهم جمادی الاخر ۱۳۲۴ فدوی. (امضاء خوانده نشد)

بیست و پنج روز بعد از ارسال نخستین نامه سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه در باره متحصنین سفارتخانه مذکور، جوانی از طرف وزیر خارجه به همه نامه‌های تهدید آمیز آن سفارتخانه فرستاده میشود. در این نامه وزیر خارجه بی‌اساس بودن شکایات متحصنین را پیش کشیده و هر گونه حمله از طرف سربازان را بشروطه خواهان تکذیب مینماید. وزیر خارجه طبق رویه همیشگی دستگاه حاکمه وقت ایران، وجود سربازان مسلح را در بازارها و مجامع عمومی، برای جلوگیری از طغیان توده‌های مردم علیه مشروطه خواهان قلمداد کرده و مهاجرت علمای را به قم نیز که سفیر انگلیس در یکی از نامه‌های خود بدان اشاره کرده بود، بعنوان يك مسئله عادی تلقی میکند و در جواب دلسوزی سفیر انگلیس که میگوید در نتیجه مهاجرت علمای اعلام به قم، بازرگانان تهران نمیتوانند قراردادهای خود را به مهر و امضاء برسانند، بطرز جالبی ارائه طریق مینماید و حل این گونه مشکلات را به علماء طرفدار حکومت استبدادی حواله میدهد. . . در پیش نویس این نامه که در پرونده مربوطه وزارت خارجه موجود است، جمله‌ای نوشته شده که بعداً آنرا حذف کرده‌اند. در پیش نویس اولیه نوشته شده که «سفارت انگلیس این قبیل شکایات را بی‌اساس بداند و حمایت خود را شامل این اشخاص ننماید» ولی در نامه ارسالی این جمله و چند جمله دیگر حذف شده است. اینک عین پیش نویس نامه ارسالی وزارت خارجه به سفارت انگلستان در تهران که تا کنون منتشر نشده است :

وزارت امور خارجه .

اداره تحریرات کل .

دوستانه جناب . . .

مراسله مورخه ۲۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴ آن جناب دایر به آمدن چند نفر از اهالی در آن سفارت محترمه واصل شد بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی

دام سلطانه رسانید و محترماً زحمت جواب میدهم که کمال تأسف برای اولیای دولت  
علیه حاصل است از اینکه برخی اشخاص بیعضی تصورات به آن سفارت محترمه آمده



وزارت امور خارجه  
تاریخ  
شماره

نوبت خدمت به نوبت به نوبت

Handwritten text in Persian script, likely a diplomatic document or report, containing several paragraphs of text.

و اسباب زحمت آن جناب و سفارت محترمه شده‌اند اگر چه خود آن جناب نیز ملتفت جواب شکایتهای بی اساس آنها هستید معیناً محض احترام اظهار آن جناب بمقام رحمت بر می‌آید که خاطر کبرای آن جناب مستحضر شده و هم این اشخاص را با حسن نیت و خیر خواهی که شیوه آن جناب است متذکر ملتفت نمائید اولاً اینکه میگویند بعد از این اطمینان حائی و مالی ندارند و از سر بازهای دولت بآنها اذیت میرسد خاطر محترم آن جناب را متذکر مینماید که تا بحال بهیچوجه تعرض نسبت بجان و مال این اشخاص نشده و جز امنیت و آسایش آنها دولت علیه را منظوری نبوده و اگر چند روزی سر باز در بازارهای شهر گذارده شده فقط به ملاحظه این بوده است که مبادا بواسطه هيجان عوام به دکان و حجرات تجار و کسبه تعرض شود و بواسطه بودن سر باز اهالی بتوانند مطمئن الخاطر بکسب و کار خود مشغول باشند چنانکه همینقدر که رفع انقلاب از عوام شد فوراً سر باز هم برداشته شد. ثانیاً اینکه تجار شکایت کرده‌اند که بواسطه غیبت رؤسای علماء نمیتوانند قراردادهای خود را به مهر برسانند بر هیچکس پوشیده نیست که اگر چند نفری از علمای اعلام بقصد زیارت اعیان مقدسه برضایت خود حرکت کرده باشند دارالخلافه تهران از علمای اعلام که همیشه طرف رجوع مردم بودماند خالی شده و جمعی هستند که حاضر رجوعات شرعی‌اند، ثالثاً اینکه خواسته‌اند دیوانخانه‌های عدلیه برپا شود و آنها فقط در دست مأمورین دولت نباشد اسباب تعجب شد زیرا که دیوانخانه عدلیه از قدیم در بلاد و ممالک معروسه ایران جاری و دائر بوده است بعد از اینکه دعاوی خود را بدیوان عدلیه رجوع مینمایند از آنجا بسعاً کم شرعیه ارجاع شده و هر چه حکم شرعی صادر بشود بموقع اجرا گذاشته میشود و مسلم است که اداره دیوانخانه صلح دولتی که دائره رسمی دولتی است در دست غیر مأمورین دولت گذاشته نشود رابعاً اینکه گفته‌اند تا رفع شکایت از آنها نشود از تحت حمایت آن دولت فخیمه خارج نخواهند شد اگر اهالی بواسطه عدم اطلاع این قسم اقدامات را نموده‌اند آن جناب با کمال بصیرت و خیر خواهی که دارند بطوریکه لازم است این اشخاص را متوجه خواهند نمود و با اینکه شکایت آنها از

این قرار است که ملاحظه مینمائید مثنی است که سفارت محترمه با مراتب مصافحت بین الدولین و حسن نیت بین (خوانده نشد) این اشخاص را به سوء این اقدامات خود ملتفت نموده با مجاهدات مقتضیه آنها را به توجهات اولیای دولت متسوعه خودشان و امنیت که همیشه متمتع بوده اند جداً متذکر و مطمئن خواهید نمود که با کمال آسایش و امنیت مشغول کسب و کار خود بوده بیش از این موجب مزاحمت اولیای آن سفارت محترمه نباشند زیاده زحمت افزا نمیشود.

پس از صدور فرمان مشروطیت و افتتاح او این دوره مجلس افراطیها و اعتدالیها شورایملی «آزادی» در ایران جان تازه ای گرفت. این دوره از مجلس شورایملی را بایستی دوران «آزمایش اجرای حکومت پارلمانی در ایران» نامید. مردمی که تشنه حکومت پارلمانی و عدالتخانه و «حکومت قانون و عدلیه» بودند، یکسال بعد آزادی را بصورت هرج و مرج دیدند و بتدریج دودسته «اعتدالی» و «افراطی» از بین آزادبخواهان و مشروطه طلبان بوجود آمد. در این دوره بود که «نیروی انقلابی» پایه گذاری شده و بمب سازان قفقازی و گرجی که حیدر عمو اوغلی یکی از سران آنها بود، در آن شرکت داشتند.

متأسفانه تندیهای نیروهای انقلابی و دیگر دستجات افراطی، صدمات بزرگی بسیر مشروطیت ایران وارد آورد. چون در آن دوران هنوز حکومت پارلمانی وضع نگرفته بود، هر گاه اعتدال بیشتری رعایت میشد قدرت استبداد بفاصله کمی بر نیروی آزادی چیره نمیکردید و اساس آنرا موقتاً درهم نمی ریخت.

آزادبخواهان اعتدالی که اکثر آنها پیشروان آزادی قبل از صدور فرمان مشروطیت بودند، عقیده داشتند که برای استحکام و قوام مشروطیت باید جانب اعتدال مراعات شود. آنها در عین حال میخواهند مردم را بحقوق واقعی و فردی خود و مبنای حکومت پارلمانی آشنا سازند، تا نهضت مشروطیت ایران مسبر سالم و مداوم خود را طی کنند. ولی متأسفانه کار ملث و ملت بدست تندروان انقلابی بود که با ترور و ایجاد وحشت وضع عمومی مملکت را به هرج و مرج سوق دادند. در رأس دستجات افراطی

و تندرو ، انجمن آذربایجان قرار داشت که رهبران و رؤسای آن بترتیب سید حسن تقی‌زاده و حیدر عمو اوغلی بودند . در کشاکش مبارزه دوران استبداد صغیر ، انجمن آذربایجان ، فرمان قتل محمد علی‌شاه را صادر کرد و روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ هنگامیکه وی عازم دوشان تپه بود ، نزدیک خیابان ظل‌السلطان ، دو نارنجک بسوی اتوموبیل سلطنتی پرتاب گردید . بمب‌انداز بخیال اینکه شاه در اتوموبیل نشسته است او را هدف قرارداد و حال آنکه او در کالسکه‌ای جای داشت و فاصله کوتاهی از پشت سر اتوموبیل می‌آمد . در این ماجرا شاه زنده ماند ولی چند فرانس و چاق‌فشار کشته و مجروح شدند و آنگاه محمد علی‌شاه بجای رفتن به دوشان تپه ، بقصر سلطنتی بازگشت .

این سوء قصد شاه را مصمم به برانداختن مجلس کرد و بدیال آن ، بشرحی که خواهد آمد مجلس بمباران و تعطیل شد . ماجرای این بمباران و تعطیل مجلس بالاخره به عزل وی منتهی گردید . این دو واقعه که محرک اصلی آن ، انجمن آذربایجان و سایر تندروان بودند و ترتیب کار را حیدر عمو اوغلی داده بود سبب شد تا پس از عزل محمد علی‌شاه و تشکیل مجلس دوم ، اختلاف بین اعتدالیون و افراطیون بالا گیرد . در نتیجه عناصر افراطی درصدد ازین بردن آن دسته از مؤثرین مشروطه‌خواه که در دوران قبل از صدور فرمان فعالیت بزرگی داشتند و اکنون جزو اعتدالیون بودند ، برآمدند . اولین قرعه بنام آیت‌الله بهبهانی امابت کرد و او که تنها مرد مبارزه با دسته افراطی بشمار میرفت ، در روز ۸ رجب ۱۳۲۸ ترور گردید .

پس از ترور مرحوم آیت‌الله بهبهانی ، جامعه مسلمان ایران و همه روحانیون علیه مشروطیت و آزادیخواهان بپا خاستند . سید محمد کاظم یزدی که از بزرگترین مراجع تقلید شیعه و مقیم نجف بود ، پس از شنیدن خبر اعدام «شیخ فضل‌الله نوری» و ترور «آیت‌الله بهبهانی» از این جنایاتی که در ایران علیه پیشوایان مذهبی میشد ، آنقدر متأثر گردید که عمواره میگفت: «ایرانیها دین ندارند» ولی آنها که از کتفه این جنایات آگاهی داشتند ، میدانستند که ترور و آدم‌کشی‌های اواخر مشروطیت

بدستور « کمیته دهشت » که یکی از شعب « انجمن آذربایجان » در تهران بود صورت میگرفت . در رأس این انجمن سید حسن تقی زاده و در رأس « کمیته دهشت » حیدر عمو اوغلی قرار داشت . پس از ترور مرحوم بهبهانی « آخوند ملاکظم خراسانی » که خود از مشروطه خواهان بنام بود و کتابی نیز در باره مشروطیت نوشته است ، با اتفاق « آیت الله عبدالله مازندرانی » حکم تکفیر تقی زاده را صادر و بمجلس ابلاغ کردند . این تلگراف که تا کنون منتشر نشده و از بایگانی مخصوص مجلس شورایی ملی گرفته شده ، عیناً نقل میگردد :

مقام منبع نیابت سلطنت حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم . مجلس محترم ملی . کابینه وزارت سرداران ( کذا ) اعظم چون ضدیت مسلک سید حسن تقی زاده که جداً



سید حسن تقی زاده

تعیین نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخورد اعیان ثابت و از مکتوبات فاسدش علناً پرده برداشته شده است لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه این مقام منبع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منعزل است منعی از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و بر مائت و بر عموم آقایان علماء اعلام و اولیاء امور و امناء دارالشورای کبرای و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد صا کر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله (خواننده نشد) العزیز واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت علیه اسلام بجای

او امین دین پرست و وطن پرور ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده و او را مفسد و فاسد مملکت شناسند و بملت غیور آذربایجان و سایر انجمن های ایالتی و ولایتی هم

این حکم الهی عزاسمه را اخطار فرمایند و هر کس از او همراهی کند در عین حکم است و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم و بجمیع ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبدالله مازندرانی قدر صدر الحکم من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی بذک.

سید حسن تقی زاده که در دوران استبداد صغیر، محمدعلی شاه را بزرگترین دشمن مشروطیت و آزادی مردم ایران میدانست اکنون پس از شصت سال چهره خویش را عوض کرده و در خطابه خود در باشگاه مهرگان (نه محفل فراماسونری مهر)

تقی زاده و محمد  
علی شاه پس از شصت  
سال

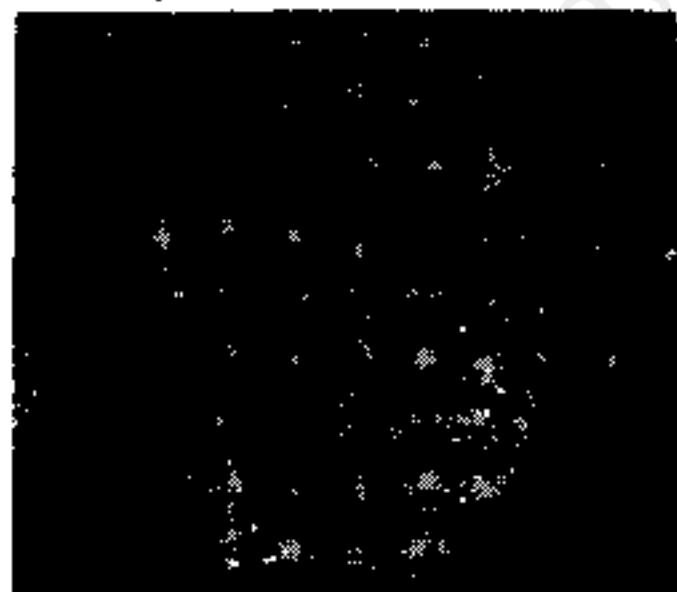
چنین میگوید:

۱ - محفل فراماسونری مهر، یکی از لژهای تابعه (گراند لژ ملی ایران) است. لژ مهر ابتدا یکی از لژهای تابعه (یونایتد گراند لژ آلمان غربی) بود که زیر نظر یک آلمانی و آقایان دکتر تقی اسکندانی - سید حسن تقی زاده - حسین علاء - عبدالله انظام و اسنادان دیگر فراماسونری ایران تشکیل گردید و با اصطلاح ماسونها (نور از آلمان) آوردند. لژ مهر بتدریج لژهایی بنامهای آفتاب تابان، ستاره سحر، صفا و وفا تشکیل داد که هر کدام از آنها پس از مدتی مناکره داخلی، استقلال خود را اعلام داشتند و با موافقت یونایتد گراند لژ آلمان (که با لژهای اسکاتلند، انگلند و فرانسه همبستگی دارد) و بدون بستگی به ماسونی جهانی شروع به فعالیت نمودند. این عده از ماسون های ایرانی که معتقد به ناسیونالیزم ایران و عدم همبستگی جهانی ماسونی بوده و هستند میخواهند مثل سازمانهای مستقل ماسونی که در بعضی از کشورها وجود دارد فعالیت کنند. ابتدا یونایتد گراند لژ آلمان با تقاضای آنها موافقت کرد و در دسامبر ۱۹۶۰ در مجله Die Bruderschaft استقلال لژهای مزبور را اعلام نمود. ولی در اثر اقداماتی که آقایان سناتور امیر حکمت، سناتور اشرف احمدی، سناتور مهندس شریف امامی، معذل و سی و شش نفر دیگر از اعضاء لژ ستاره سحر بعمل آوردند، این لژها بار دیگر همبستگی خود را به ماسونی آلمان و جهان اعلام داشته و تشکیلات جداگانه ای برای خود ایجاد کردند که در نتیجه در سال ۱۹۶۳ لژ دیگری بنام (ناهید) نیز تشکیل دادند. این دو لژ همکاری خود را با سایر لژهای انگلیسی و فرانسوی در ایران آغاز کرد. در حالیکه لژهای تابعه گراند لژ ملی ایران، سروری و برتری لژهای انگلیسی و ریاست استاد اعظم ماسونی انگلیسی را قبول ندارند و خود را مستقل و وابسته به ناسیونالیزم ایرانی میدانند. در نتیجه این اختلاف همه آنها از جامعه ماسونی جهانی طرد شده اند. و به علاوه چنین بنظر میرسد که لژهای فرانسوی و انگلیسی و ایرانی به همه اعضاء خود اخطار کرده اند که فراماسونهای گراند لژ ملی ایران را در درون تشکیلات خود راه ندهند و با آنها آمیزش ننمایند.

چون این توضیح با استفاده از نام سناتور سید حسن تقی زاده داده شده، لازم است برای شناسائی همکاران ماسونی ایشان، اسامی همدهای از ماسونهای را که با آقای تقی زاده در یک لژ فعالیت دارند و به موجب دعوت آقای شیخ الاسلامی دبیر لژ آفتاب تابان برای شرکت در جلسه ماسونی دعوت شده اند، نقل میشود. اسامی این آقایان که اینک از یک سند رسمی ماسونی اقتباس شده بدین قرار است: آقایان احمد تهرانیان - حسین آزادفر - خانی بختیاری - سیف الله بهمن پرویز بیات - سید ابوالحسن جلیلی - دکتر تقی تفضلی - سید حسن تقی زاده - دکتر حسین پیرنیا - حسین هویان - جلال الدین بنی هاشمی.

«... آشتی بین شاه و مجلس و ملت بعد از واقعه میدان توپخانه تا حادثه بمب  
انداختن به شاه دوام کرد و روز به روز بهتر میشد تا آنکه آن واقعه و پیدا نشدن  
مرتکبین آن بکلی وضع را عوض کرد و محمد علیشاه عاقبت مصمم به تغییر وضع شد...  
بعد از حادثه بمب، شاه خیلی ملول و آزرده شد و امید او از سازش با مجلس منقطع  
گردید و کم کم مہیای برطرف کردن مجلس و تغییر وضع شد و شاید هم واقماً تصور  
کرد که مشروطه خواهان قصد جان او را دارند (ملاحظه میشود که رئیس انجمن  
ثروستی آذربایجان چگونه کلمه «واقماً» را بکار می برد) تندروی و افراط بعضی  
جراید ملی و عدم رعایت ادب لازم هم او را سخت برآشفتہ نمود. ظاهراً اگر مدارای  
بیشتری با او میشد، امکان سازش منتفی نبود.»

ولی سازش محمد علیشاه با کسانی که مدعی آزادیخواهی و مشروطه طلبی بودند،  
و شاه خوب میدانست که آنها از کجا دستور میگیرند، از جمله محالات بود، زیرا کینه  
و دشمنی رجال و طبقه حاکمه ایران و عدای از مشروطه خواهان با محمد علیشاه  
بدوران ولیعهدی او و هنگام  
مسافرت مظفرالدینشاه بارویا  
میرمید.



شاهزاده عضدالسلطان عضد

شاهزاده ابوالفضل عضد عضد  
السلطان، سومین فرزند مظفر-  
الدینشاه که در قید حیات است،  
در باره دشمنی محمد علیشاه با طبقه  
حاکمه ایران خاطره‌ای نقل

۱ - شاهزاده ابوالفضل میرزا عضد (عضدالسلطان) یکی از فرزندان مظفرالدینشاه  
هستند که هشتاد و هشت سال دارند. ایمان مدتی حاکم سلطان آباد اراک و بروجرد و والی گیلان  
و مازندران بودند. شاهزاده عضد در دوران سلطنت محمد علیشاه به علت اختلافاتی که با برادرش  
داشت، ناچار به مهاجرت و فرار به دمشق و بغداد شد. در دوران سلطنت احمد شاه او و برادرش  
و نصرت السلطنه از میان شاهزادگان معتبرترین افراد بودند و غالباً در سفر و حضر از مصاحبت  
برادرزاده تاجدار خویش و راهنمایی در اداره مملکت و سلطنت کسب افتخار میکردند. شاهزاده  
عضد چند سال قبل بمضرت سنا مفتخر شدند و رجلی نیکوکار، سادمدل و بسیار مهربان و خلیق هستند.



کرده‌اند که تا اندازه‌ای ماهیت اصلی دشمنی‌های محمد علی میرزا را با مشروطه-خواهان فاش میکند. ایشان به‌نویسنده گفتند: «محمد علی شاه هنگام ولیعهدی قلباً با مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان همگام بود و پنهانی از آنها حمایت میکرد. در آن زمان حامیان آزادی در ایران کسانی بودند، که واقفاً آرزوی تحول در زندگی مردم ایران و رفع ظلم را داشتند، و خواستار حکومت قانون بودند. هنوز عمال انگلیس در بین آزادی‌طلبان رخنه نکرده بودند و مردم آزادی را جز بخاطر اجرای حق و عدالت نمی‌خواستند. خوب بخاطر دارم که در آخرین سفر مظفرالدین‌شاه بارو با هنگامیکه محمد علی میرزا بنهران آمد، روزی در منزل او عده‌ای از سران مملکت جمع بودند در میان آنان سپهسالار - نظام‌الملک - مشیرالملک - علاء‌الطنه - میرزا حسن خان مشیرالدوله و سده‌ای دیگر که همه دارای عناوین و القاب و جزو دستگاه حاکمه کشور بودند، حضور داشتند. آنها از هر دری سخن میگفتند تا اینکه در باره قروض ایران صحبت بمیان آمد محمد علی شاه از وزیر خارجه مبلغ کل قروض را پرسید و وقتی جواب شنید از او خواست که راه پرداخت این قروض را نشان بدهد. وزیر خارجه نتوانست جواب صحیحی بدهد و ناچار محمد علی شاه همین سؤال را از همه حاضرین کرد. ولی هیچکس نتوانست پاسخ درستی بدهد آنگاه محمد علی شاه که حوصله‌اش سرآمده بود خطاب به مشیرالدوله گفت: «پس ما چه باید بکنیم. این قروض سنگین کمر ایران را شکسته، طمع‌دستگاه حاکمه تمام شدنی نیست. پس کی باید مملکت را نجات بدهد؟» باز هم هیچکس جوابی نداد و بالاخره وزیر خارجه از محمد علی شاه پرسید که «بنظر خود شما قروض را چگونه بایستی تأدیه کرد؟» ولیعهد که از کودکی غرور خاصی داشت گفت: «اگر من شاه شدم قروض مملکت را از درآمد و دارائی شماها تأدیه میکنم. تنها راه همین است و بس. سخنان ولیعهد در سکوت عری گباری تمام شد و چشمان غضب‌آلود حاضرین از نظر ولیعهد ساده لوح و مغرور مستور ماند ولی من که از او کوچکتر بودم توانستم آنچه را که در دل حضار میگذشت استنباط کنم. ماهها از این واقعه گذشت يك روز یکی از حضار بمن اطلاع داد

که همانروز مشیرالدوله چندتن از مدعوین خانه ولیعهد را بخانه‌اش دعوت کرده و یکایک را بقرآن قسم داد و گفت:

«باید همه با هم متحد شویم و بگذاریم محمد علی میرزا شاه بشود.» این نخستین قدمی بود که سردمداران مملکت بر علیه محمد علی شاه برداشتند. اگر از من بپرسند چرا محمد علی شاه با مشروطه مخالف شد و خود را بدامن روسها و مستبدین انداخت بجز آن میتوانم بگویم که توطئه همان چند نفر که از هدفهای محمد علی شاه مطلع شده بودند مخالفت او را توسعه داده و عاقبت او را بچنان روزی انداختند که همه میدانند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب مشاهده شد، که دشمنان محمد علی شاه در درجه اول درباریان طماع و رجال پول پرست و طبقه حاکمه کشور بودند. اینها که از شاه و خوان گسترده دربار منتفع میشدند و خود از مستبدین بودند، در نهان با مشروطه طلبان سازش کرده متفقاً بر علیه محمد علی شاه اقدام میکردند و آرزوئی جز خلع او از مقام سلطنت نداشتند. هماهنگی نظریات این دسته با مشروطه خواهان افراطی و (هیئت مدهشه) و اعضاء انجمن آذربایجان نتیجه‌اش تهیه مقدمات سوء قصد به شاه بود. نمایندگان تندرو آذربایجان برای اینکه زمینه سقوط شاه را در نوده مردم و افکار عمومی آماده کنند، در مجلس برای تحقیر شاه او را (محمد علی) مینامیدند و مردم را علیه او بشورش فرا میخواندند. سید جمال واعظ حتی به مادر شاه توهین میکرد و نسبت‌های ناروا یاد میداد و ملك المتكلمين که از ظل السلطان الهام میگرفت و برای بساطت رسانیدن او فعالیت میکرد، زشت‌ترین کلمات را به شاه میگفت. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی مینویسد:

«... و تقی زاده در میان و کلا از همه به مخالفت با شاه معروفتر است. شاه نیز او را دشمن خود میداند و تصور میکند در قتیبه بمب، او و رفقای نزدیکش دخالت داشته‌اند.»

محمد علی شاه از روز سوم جمادی الاول ۱۳۲۶ به باغشاه رفت و روز ۲۳ فرهاد بیماریان مجلس را داد.

با آغاز چیرگی استبداد بر آزادی بنامشور محمد علی شاه، صور اسرافیل و ملك المتكلمين را كشتند و قاضی قزوینی را مسموم کردند. نقی‌زاده رئیس انجمن آذربایجان که خود منادی شورش بود از روز قبل از حادثه که قشون ملی آماده کارزار میگردد در خفا می‌زیست و روز بمباران مجلس که افراد انجمن بكمك مليون عليه قزاقان مردانه می‌جنگیدند، بجای اینکه او هم بمیدان کارزار و یا بمجلس برود از نهانگاه با درشکه مخصوصی که سفارت بریتانیای عظمی برایش فرستاده بود به سفارت انگلیس پناه برد.

ولی با وجود این، مبارزه در پایشخت ادامه یافت. در این نبرد دلیرانه، بموجب گزارش رسمی که به شاه دادند تعداد کشته‌های مردم ۵۰۰ نفر ولی بنا بادعای کلنل لیاخف ۲۷۰ تا ۳۰۰ نفر بود. در باره این نبرد تا کنون گزارش‌ها و وقایع

### گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس

کوناگونی نقل شده، اما آنچه که بسیار جالب است و تا کنون منتشر نگردیده اطلاعاتی است، که یکی از روزنامه‌نگاران<sup>۱</sup> به نقل از گزارشی که برای کلنل لیاخف از وقایع مبارزات و انقلاب تهیه شده به ماژور استوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس داده است. ماژور استوکس اطلاعات واصله از دوست روزنامه‌نگار خویش را که روز ۲۲ جمادی الاول در شهر روی داده برای سرادارد گری وزیر امور خارجه فرستاد. این گزارش که روز ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ نوشته شده است چنین آغاز میگردد:

«... پیش از سپیده دم روز ۲۳ ژوئن کلنل لیاخف» همراه با ۳۰۰ نفر قزاق و دو توپ در مسجد سپهسالار موضع گرفت. وی نفرات خود را در داخل دو طرف درهای شمالی و غربی و روی پشت بام مسجد به نگهبانی گمارد و خود برای دادن گزارش به شاه، به باغشاه بازگشت ولی بار دوم که بمسجد رفت مشاهده کرد که اعضاء انجمن‌ها نفرات او را بیرون رانده و مسجد را اشغال کرده‌اند.

۱ - شاید این روزنامه‌نگار طرف اصماد کلنل لیاخف که حتی دسترسی بگزارش رسمی قزاقخانه داشته (هاتف) بلناری باشد. ادوارد برون در کتاب تاریخ انقلاب ایران بتفصیل از هاتف و اسنادی که او بدست آورده یاد کرده است.

«بقرار اطلاع وقتی کلنل لیاخف به باغشاه مراجعت میکنند، حدود دو هزار تن از مردم به رهبری سید عبدالله بیهبانی یکی از دو رهبر مذهبی تهران یا نجا رسیده و به داخل مجلس که در جوار مسجد استراخ یافته اند، این افراد سپس خود را به در شمالی رسانیده قصد داشتند داخل مسجد بشوند، اما قزاقها جلو گیری میکنند و میگویند دستور ندارند کسی را بداخل راه بدهند سید عبدالله میگوید بخیر دوستان من، شما موضوع را نمیدانید، من بخاطر حفظ صلح و جلو گیری از خوریزی آمده ام ما با هم برادر و همه مسلمانیم.»

«فراقها با و راه دادند و جمعیت بدنبالش وارد مسجد شدند ولی با يك يورش ناگهانی، مردم قزاقها را اخراج و درها را میخکوب کردند و سید عبدالله با طرفیان خود گفت: «هر پندرسوخته ای خواست وارد مسجد شود او را بزنید.»

افسر ایرانی که در غیاب کلنل لیاخف فرماندهی افراد را بر عهده داشت در پاسخ بازخواست کلنل گفت:

«مسجد را از دست داده ایم. کیفیت کار اهمیت ندارد، آنچه مهم است آنست که مسجد را از دست داده ایم.»

«کلنل لیاخف دستجاتی از افراد قزاقی را در خیابانهای که بمجلس و مسجد منتهی میشود به نگهبانی گماشت و راه را بر سایر مردم که قصد پیوستن یا فرار داخل مسجد را داشتند بست. لیاخف همانطور که در نقشه مشخص است (نقشه ضمیمه گزارش استوکس بوده است) دو توپ در محل معین شده مستقر ساخت و چهار توپ دیگر را نیز که از باغشاه رسیده بود در برابر انجمن آند با بجانها و جنوب شرقی مسجد سوار کرد. ظاهراً توپ دیگری هم در منتهی الیه ضلع شمال شرقی میدان قرار داد آنگاه خود به باغشاه بازگشت تا به شاه مرده بدهد که سید عبدالله و یارانش در مسجد محبوسند و او اینک باید در انتظار تسلیم انجمنها باشد.»

«در این موقع به لیاخف خبر رسید که از روی دیوار مجاور مجلس بمپی بر روی

قزاقها پرتاب شده و بر اثر انفجار آن سه سرباز و دو اسب بهلاکت رسیده‌اند.

«گفته میشود در همان هنگام از ساختمان انجمن آذربایجانها بسوی پنج تا شش قزاقی که از برابر خانه ظل‌السلطان (ساختمان فعلی وزارت آموزش و پرورش) میگذشتند تیراندازی شده است. ولی قزاقها باین شلیک پاسخ نداده و گفته‌اند: دستور ندارند بسوی مردم تیراندازی کنند. سپس از آن محل دور شده به قزاقهای میدان ملحق می‌شوند.

«همچنین گفته میشود در همان موقع از ساختمان انجمن مظفریه واقع در شمال میدان نیز چند گلوله بطرف میدان شلیک شده و یکی از قزاقها کشته میشود.

«وقتی کلنل لیاخف بمیدان بازگشت، مشاهده کرد که نفراتش دارند به زیر دیوار خانه‌های اطراف میدان پناه می‌گیرند. وی فرمان داد قزاقها با منظور ارباب مردم یکبار بسوی هوا شلیک کنند ولی به محض اینکه شلیک هوایی صورت گرفت، قزاقها از هر سو هدف گلوله قرار گرفتند. زیرا مردم که تصور میکردند مورد حمله دسته جمعی قزاقها قرار گرفته‌اند، بمقابله برخاسته بودند. سربازها از این عکس‌العمل بحدی برآشفته و مضطرب شدند که کنترل آنها از دست «لیاخف» خارج شد. بناچار دستور داد توپها بطرف مردم شلیک کنند. توپهای دیگری نیز از باغشاه رسیدیک توپ در جنوب غربی خانه ظل‌السلطان متمرکز شد. شلیک گلوله از خانه ظل‌السلطان و انجمن هدایت قطع نمیشد و قزاقها نیز مرتباً مسجد را از سمت شمال و جنوب با توپ گلوله باران میکردند. سپس انجمن هدایت و خانه ظل‌السلطان به توپ بسته شد. از توپ دیگری که در شمال غربی میدان قرار داشت، دو گلوله شلیک شد. یکی از گلوله‌ها دیوار مجاور مجلس را خراب کرد و مدافعین مجلس بناچار به داخل مسجد پناه بردند و بیا یک شلیک شدید همه افراد یکی از توپها را، که در فرمان یک افسر روسی بودند کشتند. از افراد این توپ فقط یک نفر زنده ماند. قزاقهای اسب‌سوار که راه جنوبی مجلس را بسته بودند بناگاه متوجه شدند، که انبوهی از جمعیت در حالیکه چند تن از معممین در پیشاپیش آنان حرکت میکردند از سمت جنوب بسوی آنها پیش می‌آیند. سربازها بمردم فرمان دادند، که فوراً

از همان راهی که می‌آیند باز گردند. لیکن چون آنها اعتنا نمی‌کردند و همچنان پیش می‌ناخستند قزاقها خود را چار شدند بسمت شمال عقب نشینی کنند. توپچی که تنها مانده بود و همه بارانش کشته شده بودند از افسر روسی کسب تکلیف کرد و افسر مزبور دستور داد: «بسی مردم تیراندازی کن.»

«بر اثر شلیک این توپ، گروه کثیری از مردم بهلاکت رسیدند و بقیه آنها بسمت جنوب (محل فعلی میدان سرچشمه) عقب نشینی کردند. در این هنگام بدستور «لیاخف» مسجد سپهسالار که محل اصلی اجتماع مردم بود، بوسیله توپ بشدت گلوله باران شد. مردم نیز بمقابله برخاستند و از بالای دیوارهای مسجد، قزاقها را گلوله باران کردند و هنگامی که شلیک آرام گرفت، داخل محوطه مسجد از کشته و زخمی پوشیده شده بود و در سراسر میدان نیز نعش افسران و افراد قزاق بچشم می‌خورد. از افسران قزاق ۵ نفر کشته و ۶ نفر زخمی شدند و از افراد قزاق هیجده نفر بقتل رسیدند و ۲۸ نفر مجروح شدند که یکی از آنها روسی بود.

و اما تلفات مردم...

«بموجب گزارش رسمی که به شاه داده شد، در حدود پانصد نفر از کسانی که در مسجد مستقر شده بودند، بر اثر شلیک گلوله‌های توپ کشته شدند. ولی کلنل «لیاخف» معتقد است که رقم ۲۷۰ تا ۳۰۰ بیشتر مقرون بحقیقت می‌باشد.»

۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ - استوکس

بعباران و به توپ بستن مجلس و دستگیری رهبران نهضت مشروطیت سفارت انگلیس در تهران را بدین فکر انداخت، که با همکاری سفارت روسیه دقیقاً بوضع مشروطه خواهان رسیدگی کند و ضمناً از نزدیک از هدف و نیات محمد علی شاه مطلع گردد. کاردار سفارت انگلیس که محمد علی شاه او را دشمن خود میدانست با وزیر مختار روس داخل مذاکره شد و از او خواست تا با «مکاری با یکدیگر حفظ جان و مال اتباع خارجی مقیم پایتخت را بعهده گیرند. وزیر مختار روسیه از این فکر استقبال

کرد و قرار شد (چرچیل) و (بارانوسکی) باتفاق یکدیگر شاه را ملاقات کنند. در این ملاقات برای سفارت انگلیس وضع بازداشتی‌ها و رفتار قزاقان با آنان و روحیه محمدعلی شاه بخوبی روشن شد و چرچیل در گزارشی که در این باره برای وزیر امور خارجه تهیه کرد، چنین نوشت:

قلهك ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ - (۲۲ جمادی الاول ۱۳۳۶)

«هماکنونیکه دستور داده بودید بمدانظهر امروز بشهر رفتیم، مسیو بارانوسکی همقطار روسی‌ام طبق قرار، ساعت ۶ سفارت آمد و همراه او به باغشاه رفتیم. تنها دو سوار و دو پیشخدمت که از قلهك همراه آورده بودم در معیت ما بودند. دستورات کتبی را که بمن داده بودند تا به شاه بگویم، به بارانوسکی نشان دادم. وی گفت: دستورات مشابهی هم از وزیر مختار روس دریافت کرده است. از او خواستم ترجمه تصحیح نشده‌ای را که تهیه کرده‌ام بخواند و بذهن بسپارد زیرا او می‌بایست سخنگو باشد. بارانوسکی حرفم را پذیرفت و وقتی بحضور شاه شرفیاب شدیم با صحت و امانتی قابل ستایش آنها را بشاه گفت. شاه که بنظم ورود ما را از پیش می‌دانست در پاسخ گفت: «در مورد موضوع اول شما می‌توانید بوزیر مختار روس و کاردار انگلیس اطمینان بدهید از آنچه که در قدرت دارم در راه حفظ نظم و آرامش استفاده خواهم کرد و ایشان می‌توانند نسبت باعنیت اتباع خود دغدغه خاطری نداشته باشند.»

«کنل لیاخف که مترجمش يك افسر قزاق ایرانی است در کنار شاه ایستاده بود. شاه ضمن اشاره پاو گفت: وظیفه حفظ انتظامات را به کنل محول کرده‌ایم و هم‌اکنون در این زمینه با او تبادل نظر خواهیم کرد.»

«در مورد مطلب دوم از ما خواستند که بشما پیغام دهیم که شاه با مجلس کینه و عداوتی ندارد و اقداماتی که بعمل آورده مستقیماً متوجه انجمن‌های سرکش و برهم زنده صالح است. ایشان هدفشان اینست که قانون اساسی که خود ب مردم تفویض کرده حفظ کنند. سپس من بندرخواست اداره تلگراف هنداروپ و همچنین درخواست

بانك شاهى در مورد افزايش نفقات نكهبان اشاره كردم اعلىحضرت وعده دادند كه نفقات لازم گسيل خواهند شد .

درباز گشت امير بهادر جنگك، كه در اردو گاه حاضر بود ضمن اينكه وعده داد نكهبانان مورد لزوم را بفرستد يكي از آجودانهاى خود را فراخواند و بمن گفت: آنچه را كه ميخواهم باو بگويم . افسر مزبور قول داد همان شب نكهبانان را اعزام دارد و اين وعده عملى گشته است .

شاه در برابر درب باغ كوچكى كه در خارج از محوطه باغشاه است ما را



آيت الله سيد عبدالله بهباني



بمضور پذیرفت، این باغ برای سکونت حرم سلطنتی مناسب تشخیص داده شده بود. چه خود باغشاه را مقامات درباری و زندانیان بیشماری که دستگیر شده اند اشغال کرده اند. از همان راهی که آمده بودیم از طریق باغشاه باز گشتیم و در بازگشت با سید عبدالله مجتهد و پسرش که ظاهراً آزادانه قدم می‌زدند روپرو شدیم. سید محترم و سالمند که چند سال است او را می‌شناسم، بطرف آمد و ظاهراً می‌خواست چیزی بمن بگوید لیکن با دیدن بارانوسکی با لباس نظامی، یکه خورد و پس از سلام کردن بازگشت و قدم زنان به سمت دیگر باغ رفت. از دیدن روی او که بیش از اندازه زرد و رنجور

مینمود تکان خوردم بعداً درباره رفتار و حیسانهای که همان روز با او شده بود چیزهایی شنیدم .

وقتی میخواستیم سوار کالسکه بشویم متوجه شدم در اردو گاه پر جنبجالی که نفرات قزاق کننل لیاخف و افراد گارد امیر بهادر اشغال کرده بودند افراد قزاق چادری را محاصره کرده و سروصدا میکردند. این افراد در حوادث آن روز شرکت کرده بودند. از مشاهده وضع، پی بردم درون چادر عملیات غیرعادی در جریان است .

یکی از نفرات اردو گاه که همراه ما بود، در پاسخ پرسشم گفت: در آن چادر زندانیان به زنجیر کشیده شده اند.

همراه بارانوسکی بطرف چادر رفتم و با کمال تأسف دیدم عده ای در حدود سی تن با لباسهای پاره پاره و سر و روئی زخمی و خونین در کتفه و زنجیر هستند . یکی از زنجیر شدگان از میان جمع برخاست و اشارهای بمن کرد . او را فوراً شناختم که متصدی انتظامات داخلی مجلس شورایی بود. او همان کسی است که به سال ۱۹۰۶ وقتی چهارده هزار نفر در سفارت بست گزیده بودند رئیس انتظامات بود و از افراد آرام و بی آزاری است، که بارها در مجلس با او روبرو شده بودم . از ترس اینکه مبادا افراد دیگری را بشناسم بدون اینکه حرفی بزنم برگشتم و وقتی میرفتم قزاقها همچنان چادر را محاصره کرده و بیفحاشی خود زندانیان و شاید هم به شلاق زدن آنها ادامه میدادند. بارانوسکی را بنامه کننل لیاخف رسانیده خود بقلهك باز گشتم.

امضاء جی بی - چرچیل

گزارش دوم

اول ژوئیه (۳۰ جمادی الاول ۱۳۳۶)

بمستور شما بامداد امروز نیز به باغشاه رفتم و ترجمه تلگرام اعلیحضرت پادشاه انگلستان را که در پاسخ تلگرام شاهنشاه رسیده است با خود بردم. ساعت هفت بامداد امیر بهادر جنگ مرا در چادر خود پذیرائی کرد. وقتی به چادر امیر بهادر میرفتم برخی

از زندانیان را دیدم که با زنجیر بسته شده بودند. چون شاهنشاه هنوز لباس نپوشیده بود، بناچار بیش از مدت یکساعت در انتظار ماندم.

در این مدت با امیر بهادر جنگ به کپ زدن پرداختم و او بدون هیچ پرده پوشی درباره حوادث روزهای اخیر حرف زد. وی شایشال را سخت بیاد حمله گرفت و او را دیوانه خواند. از این فرصت استفاده کرده در باره زندانیان شوالاتی کردم و عصاراً از او خواستم تا نسبت با آنها با انصابت رفتار کند. یاد آور شدم که حضرت [علی علیه السلام] داعاد پیغمبر (ص) با شخصی که در مسجد کوفه آن حضرت را مضروب کرد و این ضربه مهلك افتاد چگونه رفتار کرد. امیر بهادر که به دینداری تظاهر میکند چنین وانمود کرد که سخت تحت تأثیر این تذکر قرار گرفته است و بی امنیانیان داد که با زندانیان به نیکی رفتار میشود.

چند کلامی هم بسود سردار منصور که مدالی از طرف دولت انگلیس دارد سخن گفتم.

حدود ساعت ۸ به ما خبر دادند که شاه برای پذیرفتن مہیا هستند. ما هم مثل همیشه بیست اندرون رفتیم. ترجمه تلگرام اعلیحضرت پادشاه انگلیس را به شاهنشاه دادم و ایشان به قرائت آن پرداختند. وقتی تلگرام به نیمه رسیده بود گفتند: من هنوز هم سر حرف خود ایستادم و میگویم که سفارت انگلیس هیچگاه تحت محاصره سربازان نبوده است. اطلاعات بی اساسی توسط غرض ورزان داده شده است. سپس تلگرام را بیایان رسانید و بمن گفت از دیدنم بسیار خوشوقت است چه بیش از ده سال است که با من آشناست و بمن اعتماد دارد از این رو بر من است که کردار را اندرز دهم. جواب دادم کردار بجز وظیفه خود کاری انجام نداده و دلیلی در دست نیست که بدگمانی شاه را تأیید کند. شاه بسخن ادامه داد و گفت: ما یلم با همه کشورها اعم از هلند، بلژیک و غیره مناسبات حسنه را حفظ کنیم و بدیهی است مشاق هستیم روابط نیکوئی با انگلیس داشته باشم لیکن کردار طوری رفتار میکند

گوئی ایراییان مردانی متمدن و نجیب هستند! امیر بهادر میان حرف شاه دوید و گفت آری آنها مردانی نجیب اند هر چند که متمدن نیستند.

شاه بسخنانش ادامه داد: وقتی نفرات گسیل شدند (سپس کمی مکث کرده جمله خود را عوض کرد) وقتی آنهایی را که دستور داشتند مراقب باشند که در اطراف سفارت چه میگذرد فرا خوانده شدند با خوشوقتی اطلاع حاصل کردم که عده‌ای از مردم سفارت مراجعه کرده‌اند تا پناهنده شوند لیکن از ورود آنها ممانعت بعمل آمده است.

«گفتم بدیبهی است که آنها را راه نمیدهند. این همانست که کاردار وعده داده و مسلماً برای شاه ایجاد تعجبی نکرده است، شاه گفت: باز هم معتقد است که کاردار تقصیر دارد. چه علت دارد که پادشاه انگلیس یک وزیر مختار نفرستاده است؟ گفتم شاهنشاه هنوز کاردار را خوب نشناخته‌اند. میخواستم باز هم بسخنانم ادامه دهم که امیر بهادر به میان حرفم دویده گفت: تصادفاً غروب دیروز کاردار را دیده و با او مفصلاً صحبت نموده و اینک اوضاع بر او روشن است. او از شاه خواست تا اجازه بدهد از این پس کارهای مربوط به سفارت انگلیس را شخص او حل و فصل نماید.

شاه مجدداً گفت: از دیدن من خوشحال است اما نواب (عباس قلیخان) دیوانه معض است! در این باره اظهار نظر نکردم و شرفیابی پایان یافت.

امضاء - جی بی - چرچیل»

دشمنی محمد علی‌شاه با مجلس و مجلسیان آنقدرها زیاد نبود، زیرا او امیدوار بود که با پول و وعده و وعید و تهدید، مجلسیان را با خودش همراه کند. چنانچه در ملاقاتی که بین چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس و محمد علی‌شاه روی داد، شاه آشکارا گفت: «با مجلس کینه و عداوتی ندارد و آنچه که میکند مستقیماً متوجه انجمن‌های سرکش و برهم زننده صلح است» حقیقتاً هم در آن روزها انجمن‌های مخفی و علنی بودند که نقش رهبری

وزیر مختار انگلیس  
چه مینویسد؟

مبارزان و انقلابیون را بر عهده داشتند. عده‌ای از نمایندگان مجلس سعی داشتند انجمن‌ها را آرام کنند. اینان حقیقتاً شیفته آزادی بودند و خود را حافظ آزادی و مشروطیت و حکومت پارلمانی میدانستند در حالیکه عده‌ای دیگر از رؤسای انجمنها جزو دستمجات افراطی و تندرو بشمار میرفتند که بهیچ چیزی بجز نابودی محمد علی‌شاه و رژیم سلطنت و دربار روس‌مآب وقت قانع نبودند. شاید افکار همین گروه بود که بالاخره بین شاه و مجلس و انجمن‌ها کدورت بسیار ایجاد کرد. بعد از سرکوبی انجمن‌های انقلابی و وزیر مختار روس که بار دیگر خود را موفق میدید اعلام کرد که پارلمان هم مثل انجمن‌ها یاغی و آشوبگر است و نباید تشکیل شود. گزارشی که وزیر مختار انگلیس پس از بمباران مجلس و سرکوبی مجلسیان و انجمن‌ها به وزیر خارجه انگلیس داده تا اندازه‌ای اوضاع آن ایام را روشن میکند. او در گزارش خود چنین می‌نویسد:

گزارش بسیار محرمانه شماره ۲۵۹

۱۵ ژوئیه ۱۹۰۸ (۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶)

آقای محترم:

بدنبال حوادث مربوط به کودتای اخیر در آن روز و دو روز پس از آن انجمنها بظاهر، نفس تازه میکردند در حالیکه نمایندگان مملکت سخت در تلاش بودند تا اعضای انجمن‌ها را آرام کنند و بهانه بدست شاه ندهند تا از قوای قهریه استفاده کند.

هذا کرات از یکسو بین وزیران کابینه و مجلسیان و از سوی دیگر بین وزیران و دربار که در باغشاه متمرکز شده است ادامه داشت. بنا بگفته مسیو دوهارتویک (وزیر مختار روس) که گویی از ماجراهایی که در دربار روی میدهد ساعت بساعت با خبر میشود، در حالیکه سایر جهان‌نیان بی‌خبر مانده‌اند! سرانجام موافقتنامه‌ای مورد قبول دربار واقع میشود و همه وزیران آنرا امضاء میکنند.

دبقراریکه همین مقام گفت بموجب موافقتنامه مزبور میبایست بین هشت تا ده

تن از افرادی که در حملات خود به شاه ستیزگی خاصی بخرج داده بودند تسلیم شاه شوند. مدتی سپری شد تا اینکه پیش از ظهر ۲۲ ماه گذشته (مطابق ۲۱ جمادی الثانی و یکروز قبل از به توپ بستن مجلس) مسیو دوهارتویک بمن اطمینان داد که مجلس موافقتنامه را خواهد پذیرفت چه بنا بعقیده او مجلس نسبت بشاه وقادار است و اقتضایات بر پا شده بر ضد اعلیحضرت شاه در واقع از طرف انجمن‌های انقلابی و آشوبگران اجیر شده ظل السلطان و یاران توطئه گر او بر پا شده است.

بعقیده من وزراء اطمینان دارند که نمیتوانند مجلس را وادار به پذیرفتن خواسته‌های شاه کنند و بهمین جهت مأموریتی را پذیرفته‌اند که از آغاز به بی‌نتیجه بودن آن اطمینان دارند. همانطوریکه انتظار میرفت این مأموریت با شکست مواجه شد نمایندگان آنها را حتی بخیانت متهم کردند و از آنها خواستند که فوراً استعفا کنند.

«بنا به ادعای مسیو دوهارتویک، آقای سید عبدالله بهبهانی مسئول اصلی رد پیشنهاد شاه توسط مجلس است زیرا اعلیحضرت شاه حاضر نشده است که با پرداخت سی هزار تومان رشوه حمایت مجتهد مزبور را کسب نماید. البته من هیچ حرفی در تأیید این ادعا نشنیده‌ام صرفنظر از بی‌اساس بودن ادعای مزبور بفساد این سید، شواهد امر نیز بر عدم واقعیت آن گواه است. بحث مجلس درباره شرایط دربار بطول انجامید و تا رد نهائی خواسته‌های مزبور جلسه نمایندگان تا پاسی از شب ادامه داشت. کمترین تردیدی نیست که باغشاه قبلاً از نتیجه کار آگاه بوده است زیرا تدارکات وسیعی را برای انجام عملیات روز بعد کاملاً مهیا ساخته بود.

«جریان حوادث روز سه شنبه ۲۳ زوئن (۲۲ جمادی الاول) تهران بیش از حوادث روزهای دیگر سردرگم کننده است لیکن یادداشت ضمیمه که توسط یکی از روزنامه‌نگاران به مازور (سرگرد) استوکس (آناشاه نظامی انگلیس) داده شده و طی آن شخص کلنل لیاخف ماجراها را شرح داده است بیشتر مقرون بحقیقت میرسد. «بموجب این گزارش عملیات تهاجمی نخست بوسیله حزب ملیون شروع شد

بدین معنی که از پشت دیوار مجلس بمبی بیرون افکنده میشود. اما مردم بدون استثناء این ادعا را تکذیب میکنند. آنها یک زبان مدعی هستند که رهبرانشان به ویژه سید عبدالله به افراد توصیه کرده بودند روش تدافعی در پیش گیرند و لذا وقتی قزاقها نخستین گلوله‌های خود را، شاید در هوا شلیک کردند اعضای انجمن‌ها سپاهیان را بیاد گلوله گرفتند. بهر حال این موضوع حائز اهمیت چندانی نیست زیرا شاه قبلاً تصمیم گرفته بود که بزور متوسل شود. برای نمونه شایعات در گیر شده یکی را مثال می‌زنیم. این شایعه مشتمل بر اینست، که کلنل لیاخف دو تن از افراد خود را بضراب گلوله از پای در آورده است تا وانمود کند که بر اثر اصابت گلوله‌هایی که از مجلس شلیک شده، کشته شده‌اند. تردید ندارم که این داستان مورد قبول عامه مردم ایران است. همچنین تردید ندارم که در جریان حوادث عمداً بسوی افسران روسی شلیک نشد. همه ایرانیان در این مورد متفق‌القولند که فرمان مخصوصی برای حفظ جان افسران روسی صادر شده بود در غیر این صورت با در نظر گرفتن فاصله کم و پناهگاهی که مجاهدان استفاده میکردند، مصون ماندن افسران روسی از گزند باور نکردنی است و انگهی همه افسران روسی در تمام مدت روز بی‌مها با جسارت نشان میدادند. یکی از نمایندگان مجلس بمن گفت که بخصوص سرهنگ لیاخف را میشد در هر آن هدف گلوله قرار داد. فکر میکنم اگر افسران روسی کشته می‌شدند ماجرا بطرز دیگری پایان می‌یافت. آنها جان خود را مرهون این عقیده عمومی هستند که کشته شدن یکی از افسران روس موجب دخالت روسیه خواهد شد. از این رو افسران روسی رویهمرفته توانستند بنوعی اصحاب آمیزی انضباط نفرات را حفظ کنند و بجز چند مغازه و خانه شخصی که برای تاراج نشانگیری شده بود سایر اماکن مصون ماند. خانه ظل‌السلطان و خانه باتو عظمی از جمله خانه‌هایی بود که آنها را برای تاراج نشان کرده بودند. اگر افسران روسی نبودند احدی نمیتوانست از بیدادگریهای وحشیانه نفرات سیلاخور هنگ ایرانی و گارد امیربهداد جنگ ممانعت کند.

قبل از ساعت هفت بامداد نخستین بار از زدو خورد تهران با خبر شدم یکی دو

ساعت بعد بقصد ملاقات با مسیو دوهارتویک به زرکنده رفتم لیکن با تعجب دریافتم که او هنوز لباس خواب بتن دارد. وی گفت که از زردخورد با خیر شده است اما تا حصول اطمینان بیشتر نسبت با آنچه در تهران میگذرد نمیتوان تصمیمی اتخاذ کرد. ساعت دوازده مجدداً با او تماس گرفتم و وی موافقت کرد که مترجمین خود را بتهران بفرستیم تا شاه را از خطری که جان خارجی‌ها را تهدید میکند با خیر سازند. او بهیچ عنوان حاضر نشد با انجام اقدامات فوری موافقت کند. وقتی در ساعت سه بعد از ظهر با او تماس گرفتم چنان آشکارا به نوشتن نامه مشترکی برای شاه بی‌علاقگی نشان داد، که وقتی اقداماتی را برای حفظ امنیت شهر در شب توصیه کرد و افزود که «باید بشاه یادآور شویم که قول داده است به قانون اساسی احترام نهد» مرا در شگفتی عمیق فروبرد. با احتمال قوی کنل لیاختف تا ساعت پنج باو اطلاع داده بود که سربازانش بر اوضاع شهر مسلطند زیرا دیگر از بابت امنیت اتباع خارجی نگرانی ابراز نداشت و نسبت باین موضوع که چه تأمینی را از شاه بخواهیم بی تفاوت بود.

وقتی اصرار کردم بهترین راه برقراری اعتماد بین مردم و شاه این است که از نمایندگان دعوت کنیم بی‌درنگ تشکیل جلسه دهند، وزیر مختار روس حیرت زده گفت: چي؟ از اعلیحضرت همایون بخواهیم مجلس را تشکیل دهد و از تنبیه نمایندگان آن که سربازانش را بگلوله بسنه‌اند صرف نظر کنند؟ گفتم «اگر معتقدید که پارلمان علیه شاه دست بمبارزه زده باید گفت که کشور در یک جنگ داخلی فرو رفته است.»

ادعای دوهارتویک در باره عده نمایندگان مجلس بهنگام حمله بعقیده من انقراق آمیز است. همه گزارش‌ها تبکیه توانسته‌ام بطور مستقل بدست آورم عده نمایندگان حاضر را بیش از بیست تن قلع‌داد کرده و وجود این عده هم شاید تصادفی بوده است. تغییر عقیده وزیر مختار روس در این مورد حائز اهمیت است. او که تا بحال اقدام شاه را در سر کوبی انجمن‌های انقلابی موجه جلوه میداده اکنون که این اقدام به نتیجه رسیده پارلمان را هم مانند انجمن‌ها یاشی و آشوبگر میداند و عقیده دارد، که نباید مجلس مجدداً تشکیل شود تا اینکه فرصتی بدست آید و قانون اساسی بهمان



شکلی که در «دوما»ی روسیه وجود دارد تدوین شود . دوهارتویک برای خاتمه دادن باین بحث مسیو بارانوسکی (رئیس دائره امور شرقی سفارت روس) را احضار کرد، تا دستوراتی باو بدهد. من هم دستورهای کتبی را که میخواستم به «جی.بی.چرچیل» (دبیر اول سفارت انگلیس) بدهم برای دوهارتویک شرح دادم . دوهارتویک بی جهت کوشید کار را معطل کند و سرانجام قرار گذاشتیم که چرچیل و بارانوسکی ساعت پنج بعدازظهر در سفارت انگلیس در شهر با هم ملاقات کنند.

بارانوسکی مقارن ساعت شش به سفارت مراجعه کرد و من ناگزیرم این تأخیر عمدی را چنین توجیه کنم، که دوهارتویک در این مدت شاه را مطمئن ساخته است که هیچگونه اقدام مشترکی صورت نخواهد گرفت مگر اینکه قبلاً ماهیت این اقدام بااطلاع اعلیحضرت رسیده باشد .

در راه باغشاه چرچیل دستورهای کتبی مرا به بارانوسکی نشان میدهد و او بعنوان سخنگو و نماینده مافوق آنرا باامانت کامل برای شاه ترجمه میکند . شاه تأکید میکند که نباید هیچگونه چپاول و بی نظمی مشاهده شود و نیز فرمان مخصوصی صادر میگردد ، که برای حفظ بانک شاهی و محل سکونت کارکنان خط تلگرافی هند و اروپا و حراست جان منشیهائی که بحکم وظیفه اداره مرکزی رفت و آمد میکنند ، تدابیر جدی اتخاذ شود .

چرچیل درباره این شرفیابی و آنچه را که در باغشاه ناظر بوده است یادداشت جالبی تهیه کرده که به ضمیمه این نامه تقدیم شده است. (متن این گزارش جداگانه چاپ خواهد شد.)

وقتی از آنچه که در شهر روی داده یا خبر شدم ، بی درنگ ماژور استوکس را بشهر فرستادم و سفارش کردم، مبدا احدی وارد سفارتخانه شود مگر اینکه بطور قطع جانش در خطر باشد. استوکس مرتباً تلفن میکرد و مرا از جریان حوادث مطلع می ساخت .

داز گزارشهای او چنین برمیآید، که تاراج و چپاولگری دامنه قابل ملاحظه‌ای یافته است. وی شاهد بوده است که نفرات تپ قزاق و هنگ سیلاخور اموال تاراج شده را بخانه‌های خود حمل میکردند و حتی مقداری هم روی عراده توپ گذاشته بسوی باغشاه روان بوده‌اند. حتی یکبار وقتی از تلفن مغازه مجاور سفارت با من صحبت میکرد چهارتن از افراد گارد امیر بهادر جنگ میخواستند بقصد چپاول بآن مغازه وارد شوند. با همه اینها حقیقت امر اینست که فقط معدودی از مغازه‌ها و خانه‌های شخصی مورد دستبرد قرار گرفته و بیشتر اموال چپاول شده از کاخ عظیم ظل السلطان و عمارت مجلس بوده است. قسمت خارجی کاخ ظل السلطان بظاهر آسیب کمتری دیده است.

بعد از ظهر از میان طبقات مختلف مردم عده قابل ملاحظه‌ای دستگیر شدند هر دو رهبر مجتهدین یعنی سید عبدالله و سید محمد، شیخ رئیس، مستشار الدوله رهبر عالی شأن اصلاح طلبان و نماینده تبریز، ملك المتكدين ناطق زبردست و محبوب و جهانگیر خان سردبیر روزنامه صور اسرافیل از جمله دستگیر شدگان هستند دو شخص اخیر بواسطه حملات جسورانه مرتب خود به شاه بویژه مورد نظر عمیق او قرار دارند. هوقتی چرچیل به باغشاه وارد میشود حدود سی تن را مشاهده میکند که با سر و روشی خونین بزنجیر کشیده شده‌اند.

لیکن گزارشهای بیست آمده، حکایت دارد که صدها تن در محل‌های دیگر باغ زندانی شده و هم اکنون اعدام‌های دستجمعی در جریان است.

دشکی بیست قزاقها کوشیدند همه رهبران حزب ملیون، رؤسای انجمن‌ها و خوشنام‌ترین سردبیران جراید را دستگیر کنند. شایعات مزبور توأم با حوادث پیش از ظهر و این توهم که شاه حتی از شلیک مساجد ایا نکرده است و بهیچ عمل وحشیانه‌ای قناعت نخواهد کرد، دهشت‌عجیبی را بر شهر مستولی کرده است، بنحوی که حتی کسانی که زمانی در جنبش مشروطه طلبی مختصر شرکتی داشته بودند اکنون از ترس جان بر خود می‌لرزند.

«سحر گاه روز بعد یادداشت فوری از مازور استوکس دریافت کردم این یادداشت حاکی بود که تقی زاده همراه شش تن از یارانش منجمله سردبیر جبل‌المتین یعنی نشریه ایکه با حملات خود به انگلیس شهرت یافته و نیز سردبیر نشریه «مساوات» شبانه سفارت وارد شده‌اند که در اینجا نمیخواهم با شرح چگونگی پناهنده شدن آنها گزارش خود را قطع کنم.

پیش از اینکه لامهام در باره این موضوع بنمست مسیو دوهارتویک برسد نامه‌ای از او دریافت کردم. وزیر مختار روس در نامه خود ادعا کرده بود که بسیاری از اعضای انجمن‌ها تصمیم گرفته‌اند در سفارت انگلیس بست بنشینند و هم اکنون چندین کالسکه حامل بازرگانان و سیدها در معیت تقی زاده و یارانش و پیشخدمتهای سفارت انگلیس در راه خود به سفارت هستند. بی‌درنگ به سفارت روس رفتم و به مسیو دوهارتویک گفتم هنوز نمیدانم تحت چه شرایطی اجازه ورود سفارت داده شده است و اضافه کردم مخصوصاً مازور استوکس را بشهر فرستاده‌ام تا از ورود پناهندگان بداخل سفارت معانعت نماید و مطمئنم که وی با درایت کامل دستورهای عمومی دولت پادشاهی انگلیس را در مورد مسئله «بست» رعایت خواهد کرد. بموجب دستورهای مزبور سفارتخانه برای منصرف ساختن آنهائی که قصد بست نشستن دارند منتهای کوشش خود را بکار خواهد بست و احدی را بداخل سفارت راه نخواهد داد مگر آنهائیکه در خطر محض قرار گرفته باشند.

باو گفتم شاید در قضایات خود اشتباه میکند ولی با آنکه گمان نمیکنم چنین چیزی حقیقت داشته باشد هم اکنون بهران میروم و ماقع را در اسرع وقت باو خبر میدهم. با اینکه اطمینان دارم که داستان پیشخدمتهای سفارت در معیت کالسکه‌ها بی‌اساس است فوراً به مازور استوکس تلفن میکنم که هیچکس را سفارت راه ندهد. وقتی سفارت باز گشتم پیامی تلفنی روی میز خود نوشته دیدم و از خواندن آن دریافتم که پیش از ظهر آن روز تقریباً چهار تن از مردم توانسته‌اند بداخل

سفارت راه یابند. ساعت دو بعد از ظهر بشهران آمدم و پی بردم احساس ناامنی مردم بعلمت حوادث روز پیش شدت یافته است. همچنین دامن گرفتن شایعات اغراق آمیز مبنی بر اینکه قزاقها برای یافتن افراد مظنون همه خانه‌ها را بازرسی میکنند، مزید بر علت شده بود. از طرفی اعدام دو تن در باغشاه بصورت اعدام دستجمعی جلوه داده شده، و این خود بر هراس مردم افزود. گرچه در واقع بیشتر مغازه‌ها باز بود لیکن باید گفت که انتشار فرمان شاه مبنی بر اینکه مغازه‌های بسته مورد حمله و تاراج سپاهیان قرار میگیرد، موجب شده بود که مردم مغازه‌های خود را باز کنند.

مردم انگشت شماری در خیابانها تردد میکردند و اغلب در کنار درب خانه‌ها یا مغازه‌های خود ایستاده و وحشتزده درباره عملیات آینده شاه حدس‌هایی میزدند.

همقارن ساعت سه و نیم بعد از ظهر معین‌الوزاره فرزند وزیر امور خارجه و رئیس امور کابینه با پیامی از شاه سفارت آمد. همان موقع که باهم صحبت میکردیم از محلی در مجاورت سفارت صدای شلیک يك تفنگ بگوش رسید. چند دقیقه بعد صدای شلیک توپ هم شنیدیم. معین‌الوزاره اظهار داشت قزاقها به خانه ظهیر الدوله حمله کرده‌اند زیرا مرکز یکی از اجمن‌ها در آن خانه است. تا جائیکه اطلاع دارم در خانه ظهیر الدوله سربازان با مقاومتی روبرو نشده بودند. حمله بخانه ظهیر الدوله بایستی درست سه ربع ساعت ادامه یافته باشد. چه وقتی بخانه علاء السلطنه رسیده بودم صدای انفجارهایی بگوشم رسید. در آنجا باردیگر با معین‌الوزاره روبرو شدم و پس از اینکه در حضور پدرش پیامی را که میل داشتم بشاه گفته شود تکرار کردم او به باغشاه رفت. «علاء السلطنه پس از رفتن پدرش درباره اوضاع بی‌پرده بسخن پرداخت و گفت زمینه کودتا بتحریک روسیه فراهم شده و بدست عمال روسیه اجراء شده است. والا شاه هیچگاه جرئت و اراده آن را نداشت و حتی هم اکنون هم از بیم عواقب عمل خویش بر خود لرزان است. علاء السلطنه اضافه کرد: اینک ایران بصورت یکی از ایالات روسیه در آمده و این امر جز نتیجه عهدنامه روس و انگلیس چیزی دیگر نیست. وی پرسید: آیا دولت متبوع شما واقعاً می‌پنداشت که روسیه به روح عهدنامه

مزبور احترام خواهد نهاد؟ شما اینطور وانمود کرده‌اید، اما اکنون باز هم بیکار خواهید نشست و نقض عهدنامه را بدینسان توسط روسیه تماشا خواهید کرد؟

«فکر میکنم عالیجناب نظریه افراطی دارند. بی شک اخبار تحریریه آمیز از جانب حزب ملیون بشاه رسیده و این حزب هم در مضمون ساختن شاه به نقض قانون اساسی شتاب نشان داده است. هر چند که حزب کمتر از شاه گنهار است. شاه قدرتی جز تیپ قزاق که قابل اعتماد باشد ندارد. لذا از آن استفاده کرده است. این حقیقت که این تیپ توسط افسران روسی اداره میگردد، نمیتواند مؤید نظریه شما گردد که ایران بصورت یکی از ایالات روسیه درآمده است. این بحث، مختصر تأثیری در عالیجناب بجای گذاشت که آشکاراً محسوس بود.

«در بازگشت سفارت متوجه شدم که سه تا چهار قزاق در فاصله دو تا سه متری درب ورودی سفارت ایستاده اند. از آنجائیکه این امر را تصادفی پنداشتم بدان چندان نوجوی لکرم دربارہ زیر نظر گرفتن سفارت توسط افراد نظامی که این چند نفر پیش قراول آن بودند، در نامه جداگانه مفصلاً بحث خواهم کرد. بهر حال تا جائیکه ممکن است از طرح موضوع در این نامه خودداری میکنم.

«روز بعد - پنجشنبه ۲۵ ژوئن ۲۴ جمادی الاول - همه دریافتند که حفظ انتظامات شهر بر عهده کلنل لیاخف و تیپ قزاق معول گردیده است. لیاخف با اهنی که هنگام ملاقات آقایان «گای» و «چرچیل» بکار برد نشان داد که او خود را فرمانروای واقعی تهران میداند و صلاحیت دارد تعهدات وزارت امور خارجه را در برابر هر یک از سفارتخانه‌های خارجی نادیده بگیرد. گای و چرچیل با لیاخف ملاقات کردند تا از او بخواهند قزاق هائی را که در اطراف سفارت گمارده است فرا خوانند. اعلامیه مربوط به برقراری حکومت نظامی که بموجب آن لیاخف بمقام فرمانداری تهران منصوب شد، روز بیست و ششم انتشار یافت - هر چند که تاریخ آن ۲۲ ژوئن (۲۱ جمادی الاول) یعنی یک روز پیش از بمباران مجلس بود.

«از گزارش ضمیمه که توسط آقای اسماوت تنظیم گشته و عباسقلیخان نواب و چرچیل آنرا دیده و تأیید کرده‌اند، درخواست یافت که کلنل لیاخف علیرغم انکار مسیو دوهارتویک بمقام فرمانداری برگزیده شده و پلیس و نیروی نظامی در اختیار نام او قرار گرفته‌است. تردید نیست که کلنل لیاخف از اختیارات خویش به بهترین وجهی استفاده کرد. چه طی شش تا هفت ماه اخیر تهران شب و روزی چنین آرام بخود ندیده بود. لیکن از سوی دیگر لحن شدید فرمان حکومت نظامی بویژه ماده پنجم آن ناقض هدف‌هایش بود.»

«در این ماده گفته شده است که اگر سربازان توهین شود آنها حق دارند از سلاح خود استفاده کنند. این ماده تأثیر بسیار بدی به جای گذاشت چه مردم خود را تسلیم برضای مفروضین شخصی احساس کرده‌اند. همین ماده سبب شد تا بیش از پیش مردمی را که در خطر واقعی هم قرار نداشتند وادار کند بسفارتخانه پناهنده شوند. آرامش شهر ناشی از رعبی بود، که بر آن مستولی گردیده بود. در این میان فرمانی در باره عفو عمومی انتشار یافت که به گمانم به تاریخ بیست و پنجم است اما علیرغم این فرمان دستگیری مردم بشدت ادامه دارد.»

«در واقع چنین تلقی شده است که هدف از انتشار فرمان مربوط اغوای افراد مظنون است تا از پناهاگاه خود بیرون آیند. روز دوشنبه بیست و نهم، اعلامه‌ای باعضای کلنل لیاخف در سراسر شهر الصاق شد. این فرمان روز ششم ژوئیه با انتشار فرمان دیگری ملغی گردید بموجب فرمان اخیر که باعضای مشیر السلطنه نخست‌وزیر صادر شده است، مؤیدالدوله به فرمانداری غیر نظامی و کلنل لیاخف به فرمانداری نظامی منصوب شدند. «روز هفتم ژوئیه اعلامیه دیگری بتاریخ پنجم ژوئیه و بنام مؤیدالدوله انتشار یافت. در این اعلامیه گفته شده بود هر چند مقررات حکومت نظامی اجراء میشود ولی فرمانداری غیر نظامی امور شهر را اداره خواهد کرد و از مردم دعوت میشود در ساعات تعیین شده باین فرمانداری مراجعه و شکایات خود را تسلیم دارند. ضمناً اعلام

شد که اجتماع مردم در مساجد برای ادای فریضه نماز مشمول مقررات حکومت نظامی که بموجب آن اجتماعات ممنوع است نخواهد شد. روز بعد فرمان شاه به نخست وزیر در سراسر شهر منتشر شد. شاه در این فرمان بنخست وزیر دستور داده است تا با همکاری وزیران اصلاحاتی بویژه در امور فرهنگی تحکیم وضع تجارت و احداث کارخانجات بعمل آورد ..

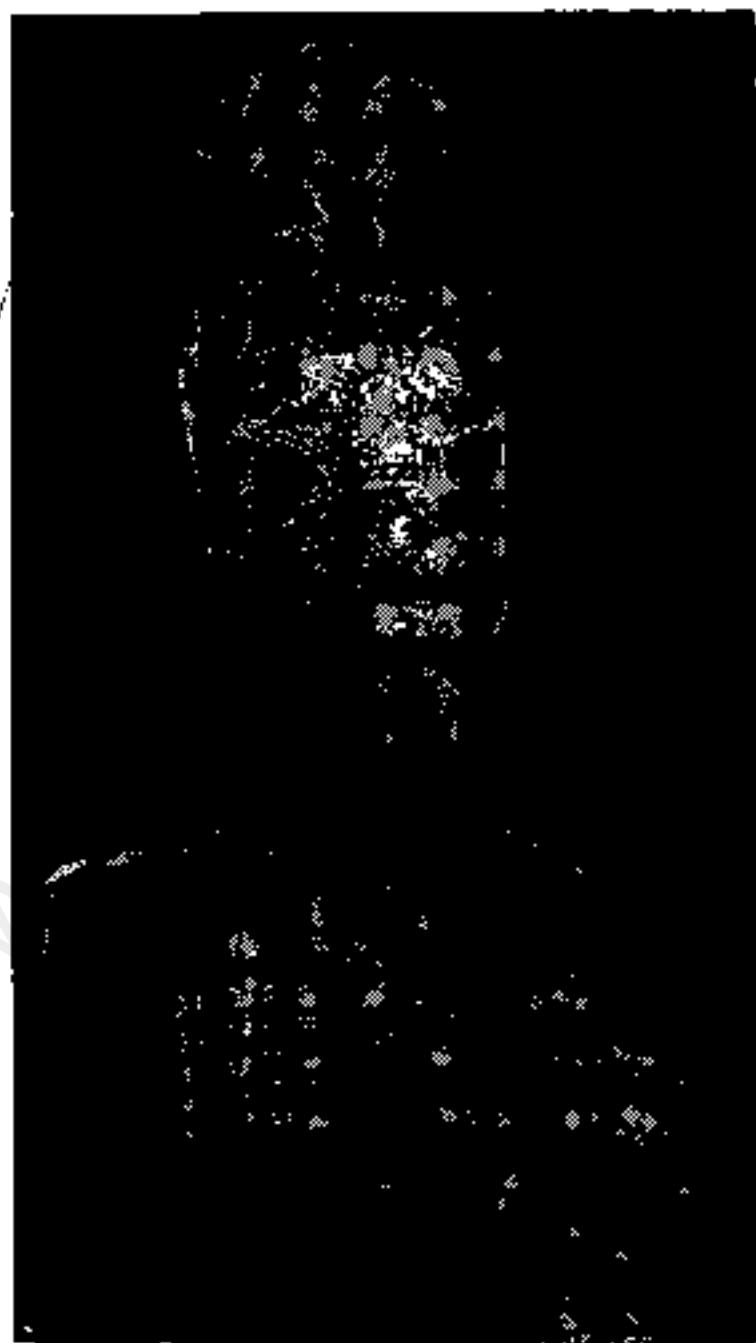
روز نهم ژوئیه قهوه خانهای متعلق یکی از بست نشینان در سفارت به بهانه اینکه روز ۲۳ ژوئن از داخل آن بمبی بروی نیروهای دولتی انداخته شده بتاراج رفت. بغیر از این هیچ اقدام انتقامی دیگر توسط دولت بعمل نیامد جز اینکه عده خیلی زیادی دستگیر شدند و جستجوی دقیق و شدیدی برای گرفتن اسلحه بعمل آمد.

دهنوز بتحقیق نمیتوان گفت که با دستگیر شدن در باغشاه چه رفتاری خواهد شد. بطوریکه گفته میشود ۲۲ تن از زندانیان بزنجیر کشیده شده اند و از این عده حداقل يك نفر بر اثر جراحات وارده برش و عدم مداوا در گذشته است. چند بار به مسیود و هارتویك اصرار کرده ام شایعات مبنی بر رفتار غیر انسانی با دستگیر شدگان برای ما مجوزی است تا بنام انسانیت مشترکاً میانجیگری کنیم. اما او وعده کرد در این باره تحقیق خواهد نمود. روز سیزدهم بنا باصرار من بارانوسکی پیاغشاه گسیل شد و سپس دو هارتویك مرا مطمئن گردانید که وی متوجه هیچگونه خلاف رفتاری با دستگیر شدگان نگردیده تا مجوزی برای دخالت ما باشد. وی اضافه کرد: تا کنون شش هفت تن از زنجیر شدگان آزاد شده اند و تنها دوازده نفر باقی هستند که محاکمه آنها بزودی آغاز خواهد شد. روز سیزدهم جاری دو نفر در حومه قلهك دستگیر شدند. شواهدی در دست است که نشان میدهد این بازداشت عمدی صورت گرفته تا وانمود شود که افراد مثلثون واقع شده حتی در قلهك هم مصون نبوده و از دسترسی شاه بدور نیستند.

با تقدیم احترامات

امضاء - چارلز مارلینگک

سرکوبی محمدعلیشاه  
وقتی محمد علیشاه موفق شد مخالفان و مشروطه خواهان را  
سرکوب کند، خانه‌های کسانی را که مورد تنفر او بودند،  
از جمله خانه شاهزاده ظل‌السلطان<sup>۱</sup> عم شاه، و خانه شاهزاده جلال‌الدوله پسرعمو و  
خانه ظهیرالدوله شوهر عمه خود را نیز که در آن هنگام حکمران رشت بود بمباران



محمد علیشاه قاجار

۱ - ظل‌السلطان و پسرش از عمال ستم‌پیشه و خونخوار سپه‌دل بودند و هیچ اعتقادی  
باصول آزادی نداشتند. الحاق آنها به لژ فراماسونری صرفاً برای تنفع‌پرستی بود. ضمناً معلوم  
میشود که در دستگاه فراماسونری ایران از همان اول چه قسادی رخته کرده بود و الا چنین  
شاهزادگان بی‌همه چیز و جباری را به‌عضویت خود نمی‌پذیرفتند.



و بتوسط سربازان ذخایر و اموال موجودی آنها را تاراج کرد. هدف نهائی از حمله بخانه این سه شاهزاده دست یافتن با اسناد و مدارك لژ فراماسونری (بیداری ایران) وابسته به (گراند اوربان دو فرانس) بود، که در آن هنگام در تهران فعالیت میکرد. اگرچه شاهزادگان مذکور همه عضو این لژ بودند ولی مرکز ودفاتر لژ مزبور همه در خانه ظهیرالدوله محل فعلی انجمن اخوت جمع بود. این لژ را فراماسونهای فرانسوی در ایران تشکیل داده بودند و مسیو لانس وریوز رئیس مدرسه الیانس اسرائیلی یکی از فعالین و رؤساء کارگران آن بشمار میرفت. در لژ بیداری ایران عده زیادی از مشروطه خواهان عضویت داشتند و عده ای از آنها در مجلس اول و دوم وکیل شدند. محمدعلیشاه میخواست با دست یافتن با اسناد و مدارك این مرکز فراماسونری، از ارتباط مشروطه خواهان با انگلیسها مطلع شود. ولی فراماسونهای عضو لژ که در کنار محمدعلیشاه میزیستند، شبانه ماجرا را بمرکز خود اطلاع دادند. و در نتیجه قبل از حمله، فراماسونها شبانه همه اسناد و مدارك لژ را بوسیله میرزا محمود خان منشی سفارت فرانسه (سناتور محمود جم) از خانه بیرون برده و به گاو صندوق سفیر فرانسه منتقل کردند. قسمتی از این اسناد بعدها یعنی در سال ۱۳۲۹ بوسیله مرحوم ابراهیم حکیمی حکیم الملک به فرانسه منتقل گشت و به پایمکانی را که گراند اوربان تحویل گردید.

پس از غارت خانه سه شاهزاده فوق الذکر، مسجد سپهسالار و بهارستان از همه جا بیشتر ویران شد و اسناد بایگانی و آثار گرانبهای از میان رفت. کلنل لیاخف بلافاصله پس از تسلط بر اوضاع حکومت نظامی را برقرار ساخت و سفارت انگلیس را در محاصره گرفت و نگذاشت دیگر کسی بدانجا پناهنده شود. ولی چند روز بعد در اثر اعتراض مقامات سفارت و اقدام وزیر امور خارجه ایران، سفارت از حال محاصره

۱ - در محل فعلی انجمن اخوت، لژهای فراماسونری «گراند لژ ملی ایران» که بهیچ يك از ارکانهای ماسونی جهانی بستگی ندارند، تشکیل جله می دهند.

۲ - متأسفانه باقیمانده این اسناد گرانبها را نوه یکی از فراماسونهای لژ بیداری ایران که سمت صندوقداری و حسابداری آن محفل را داشته در سال ۱۳۳۳ شمسی آتش زده و از بین برده است.

درآمد و علاء السلطنه وزیر خارجه تا گزیر بخواست پوزش از کاردار بریتانیا گردید.

دوران خود کلمکی محمد علیشاه فقط هیجده ماه طول کشید. قیام مردم تبریز و جنگهای خونینی که در دوران محاصره این شهر تا اهزام بیرو بهران روی داد، قیام مردم اصفهان و سپس گیلان و حمله مبارزان آزادیخواه بهران، سرانجام در روز جمعه ۲۸ تیر ۱۲۸۸ نتیجه بخشید و جنگ آزادی بیابان رسید. در ساعت هشت و نیم باعداد این روز محمد علیشاه با ۵۰۰ تن از بستگان و سران مرتجع اطراف خود مثل امیر بهادر جنگک سفارت روس در زر گنده پناهنده شدند و بخودی خود از تخت سلطنت بر کنار گردیدند. بمحض ورود او بهخانه سفیر، ترجمه های روس و انگلیس بر فراز بام سفارت افراشته شد و قزاقان روس و سواران هندی بنکبهایی آن پرداختند. اندکی پس از آن میان کننل لیاخف و سران ملی ملاقاتی روی داد و کننل رسماً خدمت حکومت نوین را که تا دیروز مأمور کشتار و قتل عام طرفدار آن بود بگردن گرفت و رضایت

داد که در آئنده تحت فرمان و دستور سپه دار که بهوزارت جنگی برگزیده شده بود انجام وظیفه کند و دستورات او را بکار بندد.

پس از عزل شاه در بین اسناد مشروطیت وزارت امور خارجه ایران فقط پیش روس ترجمه تلگرافی که وزیر مختار انگلیس «بارکلی» و کاردار سفارت روس «سابلین» متفقاً از قلهک بهران به دو پیشوای انقلاب مخایره کردمانند، قابل توجه میباشد: هنن این تلگراف چنین است:

«از قلهک به تهران ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹»

سپه دار سردار اسعد شاه در سفارت روس متحصن شده و در تحت حمایت برقی



کننل لیاخف

روس وانگلیس می باشد. حالا قدغن فرمائید جنگ را موقوف کنند و ترتیبات نظم را حتی المقدور برقرار نمائید. دو نفر مترجم این دو سفارت روانه شدند که با جنابعالی مذاکره نموده قراری در باب قزاقها بدهند: بارکلی - سابلین<sup>۱</sup>.

در این ایام دو سیاست قدیمی که هر دو هدفهای استعماری و توسعه طلبانه داشته و امید بتصرف قسمتهای مختلف ایران را در سر می پروراندند، با یکدیگر سازش کرده و طرح قرارداد منحوس ۱۹۰۷ م - ۱۳۲۵ ه. ق را ریخته بودند و خود را برای بهره برداری از آن آماده میکردند. انگلیسها در مقابل داشتن قسمت عظیمی از جنوب و شرق ایران موافقت کردند، که در مورد فاجعه بتوپ بستن مجلس سکوت کنند. ولی طبقات مختلف مردم حتی توده بیسواد و عامی که آزادی بدست آورده بودند، در مقابل انگلیس و روس قد علم کردند و موفق شدند محمد علیشاه را معزول و قوای قزاق را سرکوب نمایند و مشروطیت را دوام و قوام بدهند.

**انحلال بریکاد قزاق** انگلیسها که در جریان حوادث و اتفاقات همیشه بنفع خود استفاده میکنند، همینکه محمد علیشاه «روس مآب» را معزول

و دربار «طرفدار روس» را سرنگون دیدند، به فکر انحلال بریکاد قزاق و اخراج افسران روسی افتادند. حملات و کشتار بیرحمانه ای که قوای قزاق در بباران مجلس و سرکوب کردن مردم آزادیخواه کرده بودند، عامه مردم را از کلمه «قزاق» بیزار و زمینه هر نوع اقدامی را فراهم ساخته بود. سیاست استعماری انگلستان که با فرو ریختن دربار «روس مآب» بموفقیت بزرگی نائل آمده بود، برای ریشه کن کردن همیشگی سیاست روسیه مسئله انحلال بریکاد قزاق را نیز شدیداً دنبال کرده و از آنجمله، مستر چرچیل به «دوستان وفادار» خود دستور داد تا همه فشار خود را برای انجام این خواست «مردم» بکار برند.

متأسفانه هیچیک از نویسندگان تاریخ مشروطیت ایران، مطالعه بسطی در این باره نکرده و از گفتگوها و مذاکرات سری و علنی در این مورد پرده برداشته اند.

آنها یا «نداسته» یا «بخواسته» اند دومین هدف بزرگ سفارت فخیه را که با انجام آن نفوذ روس‌ها برای دیرزمانی از ایران ریشه کن میشد، آشکار کنند. در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه نیز فقط سه سند جالب موجود است، که تا اندازه‌ای چگونگی انحلال بریکاد قزاق را روشن میکند. بموجب مندرجات این پرونده روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه. ق. (ژوئن ۱۹۰۹ م) سفارتین روس و انگلیس لایحه مشترکی مبنی بر ابقاء بریکاد قزاق برای مشروطه خواهان و انقلابیون میفرستند. این لایحه که بخط عباسقلیخان نواب منشی سفارت انگلیس بوده و از طرف رؤساء انقلاب رد شده در روی کاغذ سفید و بدون هارک بدین شرح نوشته شده است:

«ما امضاء کنندگان ذیل رؤسای موقتی دولت و ملت ایران بموجب این نوشته در حضور دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس متعهدیم که اداره بریکاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست پالکویک و صاحب منصبان دولت روس برقرار باشد و نیز بموجب همین ورقه تعهد می‌نمائیم که عموم صاحب‌منصبان و تائین‌ها و قزاقهای اتباع ایران که بحکم دولت در نزاع و جنگ داخل بودند مصون از هر گونه بازخواست و تعرض بوده بپیچوجه کسی معرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند. فی ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ تهران».

در زیر این ورقه نوشته شده است «این صورت را نمایندگان سفارتین «مسیو چرچیل - و مسیو بارالنسکی» آورده بودند که آقایان سپه‌دار و سردار اسعد امضاء کنند. چون عبارتش تغییر کرد صورت دیگر داده شد و اصل آن بخط میرزا ابوالقاسم خان<sup>۱</sup> منشی سفارت و نزد عباسقلیخان نواب (منشی سفارت انگلیس) محفوظ است.» باوجودیکه «مستر چرچیل» نماینده سفارت ذیل ورقه را امضاء و با مضمون آن موافقت کرده بود، با اینحال سرداران ملی با مضمون لایحه موافقت نکردند و بار دیگر مذاکره بین نمایندگان سفارتخانه و سرداران ملی آغاز شد. روسها بپیچوجه حاضر

۱ - میرزا ابوالقاسم آملی منشی سفارت روسیه تزاری در جریان انقلاب مشروطه در ایران بود. مجید آملی وزیر و سفیر ایران فرزند میرزا ابوالقاسم آملی است.

۴ شان معلوم است که نام این کتاب در دست روس و انگلیس بخاطر تجارت در این  
دین عین آن سلطنت واقع نگردد و تغییرات در آن هرگز

این گفته که در روزگار آخرت است و ملت ایران در آن است  
حضور و غیبه و حکم مغارین انگلیس در این منهدم گداورده و کلاه قرآنی  
کامان در دست ریاست مالکوت و منصفان در دست روس و قرار است  
و نیز در این در قهوه و غایب و علم و منصفان در این در قهوه  
این ایران در حکم در دست و منصفان در این در قهوه و غایب  
و نیز در این در قهوه و غایب و علم و منصفان در این در قهوه  
منصفان در قهوه و غایب و علم و منصفان در این در قهوه  
۱۳۲۷ در دست

این صورت با نامگان مغارین (سیر و غیر)

در این باره (اسم لغت) با نامگان مغارین (سیر و غیر)  
کنند و این صورت در این صورت  
و این آن کتاب در این صورت  
نویسندگان در این صورت

نبودند قشون قزاق را منحل کنند. انگلیسها هم که با انحلال قوای قزاق دوهین آرزوی بزرگشان برآورده میشد، در ظاهر با همکاران روسی شان موافقت میکردند ولی درخفا «آلت های فعل» را تشویق میکردند که همچنان در مقابل روسها مقاومت کنند. سرداران ملی نیز که از همه جا بی خبر و از انزجار عامه نسبت بقوای قزاق مطلع بودند، و همچنین برای اینکه قدرتی درمقابل آنها وجود نداشته باشد، مصراً تقاضای انحلال قوای قزاق را میکردند. پس از مذاکرات فراوانی که بین آنها صورت گرفت ملیون لایحه جدیدی نوشته، به سفارتین فرستادند. این لایحه که قدم اول در راه انحلال قشون قزاق است روز ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ مطابق با ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ از طرف سپه دار اعظم و سردار اسعد امضاء و به سفارتین فرستاده شد.

(ما امضاء کنندگان ذیل رؤسای موقتی دولت و ملت ایران بر حسب اظهار دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس مقرر میداریم که موقتاً اداره بریگاد قزاق ایران کماکان در تحت و باست بالکونیک برقرار بوده مشروط بر اینکه معزی الیه بکلی محکوم اوامر یکنفر وزیر جنگ مسئول که امروز معین خواهیم کرد، بوده بهیچوجه از اوامر وزیر جنگ مزبور تخلف نکند و بهر خدمتی که وزیر، مشارالیه را مأمور نماید اشتغال ورزد و نیز بموجب همین ورقه تعهد می نمائیم که عموم صاحبمنصبان و تابعینها و قزاقهای اتباع ایران که بحکم دولت در نزاع و جنگ داخل بوده اند مصون از هر گونه بازخواست و تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند سپه دار اعظم سردار اسعد این صورتی است که امضاء شده و به سفارتین داده شد.)

اعضاء لایقره  
روسها خیلی زود متوجه شدند که انحلال قوای قزاق و خلع محمد علی شاه از سلطنت در حقیقت مقدمه زوال قدرت سیاسی آنها در ایران میباشد، و از هر لحاظ بتفع انگلیسها بوده است. شاید با توجه باین امر بود که چند ماه بعد از امضاء قرارداد فوق، ناسازگاری و طغیان فرماندهان روسی قوای قزاق علیه دولت ایران آغاز شد، تا جائیکه در بسیاری از موارد، فرماندهان قوای قزاق از دستورات وزارت جنگ

ایران اطاعت نمیکردند. دربرونده مشروطیت وزارت امور خارجه ایران پیش نویس دستور تلگرافی مفصلی وجود دارد که ظاهراً برای اطلاع سفارت ایران در لندن و وزارت خارجه انگلستان تهیه شده است. این پیش نویس که یکبار نیز بوسیله شخص

سید میرزا محمد مصعب که در روز دوشنبه کازندقی در کتبخان قزوین  
مجلس در مطرب واقع گردید به بنام تین نوشته و ارسال شود  
۲۷ مهر ۱۳۲۰ مطابق ۱۶ آذر ۱۹۰۹

این گنجه که در کتبخان قزوین است در وقت ایران در حب اخلد در بنام تین  
سفارت این کشور در کتبخان قزوین و وقت آمدن یکدیگر و اوقات ایران کماکان  
در وقت است با کویک بر وقت به نزد در کتبخان قزوین که کتبخان  
یک نفر در کتبخان کتبخان که در کتبخان قزوین است و به کتبخان قزوین  
فرار تحف کتبخان به کتبخان قزوین که در کتبخان قزوین است و به کتبخان  
و نیز در کتبخان قزوین که در کتبخان قزوین است و به کتبخان قزوین  
ایران و کتبخان قزوین که در کتبخان قزوین است و به کتبخان قزوین  
معرض به بیوم که در کتبخان قزوین است و به کتبخان قزوین  
مخول کتبخان قزوین که در کتبخان قزوین است و به کتبخان قزوین  
(مبارک) (مبارک)

ایمان و امان  
دیناری در کتبخان

وزیر خارجه اصلاح عبارتی در آن بعمل آمده و متأسفانه تاریخ صدور ندارد ، باین شرح است :

«بعد از آنکه قشون ملی به تهران وارد شد و تغییر سلطنت گردید نظر باینکه اداره قزاقخانه در توپ بستن مجلس و پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا وزجر و شلیک [به] اهالی تهران ندره خود داری نداشته ملت بر آن شد، که اداره قزاقخانه را فسخ و لغو نماید و با مخارج گزاف آن ترتیب ینک دسته قشونی بدهد که ضد اساس استقلال مملکت نباشد. ولی در همان گرفتاریها که سفارتین روس و انگلیس واسطه اصلاح امر محمد علی میرزا شده بودند ، از اولیای دولت در موقع تسلیم لیاخف سر کرده قزاق بتوسط مترجمهای سفارتین مزبور این خواهش برقرار و ابقای اداره قزاقخانه را نمود و لایحه‌ای در همین باب پیشنهاد نمودند که اولیای دولت امضاء نمایند. در آن گرفتاری فوق‌العاده، اولیای دولت امضاء آن لایحه را بطوریکه سفارتین پیشنهاد کرده بودند ، مناسب ندیده و شرایطی در این باب نوشتند که شرط عملی آن اطاعت و انقیاد اداره مزبور از وزارت جلیله جنگ دولت ایران باشد و بهیچوجه تمردی از دستورات آن وزارت جلیله ننماید، این بود که اولیای دولت هم نظر بمعالجی، اداره مزبور را در تحت آن شرایط برقرار داشت و حقوق آنها را که در سال قریب چهارصد هزار تومان میشد، منضمأ کارسازی مینمود ، ولی اداره مزبور بعد از صدور آن نوشته باطناً خود را طرفدار محمد علی میرزا قلمداد کرد و از روزی که مذاکره مراجعت محمد علی میرزا بمیان آمد رفته رفته آثار تمرد و خودسری آنها غلو نمود. اولاً دستجات خود را که مأمورین در ولایات هستند بدون اطلاع وزارت جنگ بمرکز احضار نموده و در چند موقع هم که وزارت جنگ تعیین مأموریتی برای آنها نمود توپ و سوار عمله اعزام بولایات خواسته است بمنازیر غیر موجهه متعذر شده‌اند و عجب این است که این اداره که یکی از ادارات نظامی دولت است در این موقع میخواهد خود را بی طرف قلمداد نماید و عجب‌تر آنکه رعایت این بی طرفی را هم نکرده علناً برای پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا کار می‌کنند چنانچه در ابتدای ورود شاه مخلوع با سترآباد





رکاب مبارک عازم استرآباد شدم . رئیس قزاق در این اواخر در ضمن مذاکره با وزیر جنگ اظهار داشته است که وظیفه ما فقط حفظ اتباع خارجه است و تقریباً خواسته است بفهماند انتظاراتی را که در این موقع دولت از سایر قوای نظامی خود دارد نباید از قزاقخانه داشته باشد و این مطالب هر وقت با سفارت روس مذاکره میشود مانند سایر مطالب ابداً روی مساعدتی نشان نمی دهند یا این حال دولت حالیه چگونه میتواند خود را از مخاطرات متصوره این اداره که اردوی آنها پشت دروازه تهران است ایمن بداند ؟ اولیای دولت ایران مصمم هستند که اگر در این مرتبه هم در قزاقخانه پاره اقدامات بعمل آید که برضد منافع حکومت ملی باشد بکلی از این دسته قشون سرفنظر نموده و مصارف آنها را بیک رشته دیگری که فایده اش بحال دولت و ملت باشد تخصیص نمایند . نویسنده پیش نویس جمله اضافی در این زمینه مذاکرات لازمه بجاهای مقتضی بنماید که در آتیه مورد اشکالات نشود را بخانمه گزارش خود اضافه کرده ولی وزیر امور خارجه روی این جمله خط کشیده و این جمله را بخانمه تلگراف اضافه نموده است «مقدار این لایحه بسفارت لندن تلگراف شده است که باوزارت خارجه مذاکره نمایند .»

قوای قزاق تا سال ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ هـ . ق در ایران باقیمانده . در آغاز انقلاب بلشویکی در روسیه سر لشکر بارن مایدل ، لشکر چهل هزار نفری قزاق روسیه را که همراه بارانف با ایران آمده بودند به روسیه برد ولی افسران روس بر یکاد قزاق ایران و ایرانیانی که سرباز یا افسر قزاقخانه بودند در تهران و شهرها باقی ماندند . پس از تشکیل حکومت موقتی کرنسکی در روسیه «سرهنگ کلوزه» بسمت فرماندهی قزاق - خانه منصوب و بتهران آمد . هنگامیکه نمایندگان اعزامی ایران برای مذاکره به - پترو گراد رفتند ، کرنسکی رئیس حکومت موقتی روسیه ، نمایندگان ایران قول داد که هیئت نظامی روس را احضار کنند . ولی لنین و حکومت کمونیستی شوروی آنها را ابقاء کردند . سرانجام روز ۸ فوریه ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ هـ . ق سرهنگ رضا خان «اعلیحضرت فقید» با هنگی که در اختیار داشت سرهنگ «کلوزه» و سایر افسران

کمونیست و روسی را دستگیر و از ایران اخراج کرد و بدین ترتیب به فعالیت چهل و نه ساله قوای قزاق روس در ایران خاتمه داد.

---

۱ - در دومین سفری که ناصرالدینشاه به فرنگستان کرد ، در روسیه از دیدن (سواران قزاق) خوشحال شده و از امیراطور روسیه خواهش کرد تا با اعزام عده‌ای افسر قزاق، نیروئی شبیه سواران قزاق در ایران تشکیل دهد. امیراطور روسیه برای پیروزی بر انگلیسها از این خواهش شاه استقبال کرده و سه افسر قزاق بریاست سرهنگ «دوماننویچ» در محرم ۱۲۹۶-۱۸۷۸ بایران فرستاد. سرهنگ دوماننویچ که برای سه سال استخدام شده بود ، پس از تشکیل قوای قزاق در ۱۸۸۲ از ایران رفت و بجای او سرهنگ «چارکوفسکی» منصوب گردید. آخرین افسر روسی فرمانده قزاقخانه سرلشکر بارن مایندل نماینده روسیه تزاری بود که حکومت بلشویکی لنین او را معزول و سرهنگ کلوزه بجای او تعیین کردید. او نیز در ۱۳۳۶ ه. ق. - ۱۹۱۷ م از ایران اخراج شد.

## فصل چهارم

### سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن‌های مخفی

رساله‌ای که اکنون ترجمه آن بنام «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» به خوانندگان عزیز تقدیم میشود، قسمتی از کتاب «مسائل خاورمیانه» میباشد که خانم پروفیسور لمبتن ایران‌شناس معاصر انگلیس و وابسته مطبوعاتی اسبق سفارت کبرای این کشور در تهران است آن را در یکی از فصول این کتاب بچاپ رسانیده است. در این رساله کوتاه، مطالب جالب توجهی در باره حوادث تاریخی ایران در دوران انقلاب مشروطیت آورده شده که برای علاقمندان به «آزادی و حکومت قانون» بسیار ارزنده است.

در مقدمه این رساله ضمن معرفی مختصر خانم پروفیسور لمبتن سخنی کوتاه راجع با آنچه که وی به رشته تحریر درآورده است باضافه اسامی ۹۰ انجمن، جمعیت و کمیته دوران انقلاب مشروطیت که در جامعه انقلابی ایران تأثیر داشتند و مطالعه درباره آنها بیش از ورود به مطلب اصلی کمال ضرورت را دارد بنظر خواننده ارجمند میرسد:

خانم پروفیسور آن - که - س لمبتن<sup>۱</sup> از ایران‌شناسان معاصر انگلیسی است که زبان و ادبیات فارسی را در مدرسه مطالعات شرقی و افریقائی وابسته به دانشگاه لندن فرا گرفته و در سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ هـ. ق) موفق به گرفتن درجه دکتری در فلسفه شده است. وی از سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ هـ. ق) تا (۱۹۴۵ م - ۱۳۶۴ هـ. ق)

۱ - A.K.S. Lambton مترجمین ایرانی نام خانوادگی او را «لمتون» می‌نویسند ولی خود او در مکاتبات فارسی «لمبتن» می‌نکارد.

بصوان وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران مشغول خدمت بوده و در ۱۹۴۵ به  
دانشیاری و در سال (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ هـ. ق) به مقام استادی ادبیات فارسی دانشگاه  
لندن نائل آمده و در سال ۱۹۵۴ م - ۱۳۷۳ هـ. ق) موفق به گرفتن درجه دکترای  
ادبیات فارسی شده است. از مهمترین آثار او باید «ممالك و زارع در ایران» (۱۹۵۲ م -  
۱۳۷۱ هـ. ق) «لغت فارسی» (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ هـ. ق) «دستور زبان فارسی» (۱۹۵۳ م -  
۱۳۷۲ هـ. ق) «سه لهجه از لهجه‌های ایرانی» (۱۹۳۸ م - ۱۳۵۶ هـ. ق) را نامبرد.



و اکنون که بوی سفید استاد دانشگاه لندن است

روزگاری که جوان و دانشجو بود

گذشته از این کتابها ، دکتر لمبتن مقالات متعدد و محققانه‌ای پیرامون مسائل مربوط به ایران نوشته و در مجلات مختلف انتشار داده است که مهمترین آنها عبارتست از :  
 شرحی درباره تاریخ قم ، ( ۱۹۴۸ م - ۱۳۶۷ ه . ق ) «تنظیم آب زاینده رود» ، ( ۱۹۳۷ م - ۱۳۵۵ ه . ق ) «دوسیورغال» متعلق به دوره صفویه ، ( ۱۹۵۰ م - ۱۳۶۹ ه . ق ) «جهان داری سنجر بنا بشرح و تفصیل عتبه الکعبه» ، ( ۱۹۵۷ م - ۱۳۷۶ ه . ق ) «جامعه اسلامی در ایران» ، ( ۱۹۵۴ م - ۱۳۷۳ ه . ق ) «اندیشه‌هایی در باره آئین جهان داری از نظر ایرانیان» ، ( ۱۹۵۶ م - ۱۳۷۵ ه . ق ) «نصیحة الملوك و آئین شهریاری» - «تأثیر تمدن غرب در ایران» ، ( ۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ ه . ق ) «انجمن‌های سری و انقلاب ایران در سال ۱۳۲۴» ، ( ۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ ه . ق ) و «اجتماع ایران در دوره قاجاریه» ، ( ۱۹۶۰ م - ۱۳۷۹ ه . ق ) .

خانم پروفیسور لمبتن که هم اکنون در رأس مدرسه السنه شرقی دانشکده شرق شناسی دانشکده لندن انجام وظیفه میکند، بدون تردید یکی از ایرانشناسان برجسته انگلیس در این عصر است که تقریباً همه وقت خود را صرف مطالعه در باره ادبیات و تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران مینماید. صرف نظر از فعالیت‌های سیاسی که این بانوی دانشمند هنگام اقامت در ایران داشته، وی از دوستان اران زبان و تاریخ و آداب و رسوم مین ماست. نوشته‌های پروفیسور لمبتن همه مستند و دقیق میباشد و شاید بتوان ادعا کرد که تحقیق او درباره «مالک و زارع در ایران» کم نظیر است و تا کنون کمتر ایرانی موفق شده چنین تحقیق ارزنده و بزرگی در زمینه مورد بحث بنماید. در رساله «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» لمبتن موفق شده فداکاریها و حقایق پشت پرده و مخفی فعالین دوران انقلاب را صحیح و دقیق بیان کند. پروفیسور لمبتن انقلاب ایران را مدیون اشخاص ندانسته ، حتی انگلیسها را هم در این مورد عامل مؤثری بشمار نیآورده است. بانوی انگلیسی در رساله کوتاه خود مثل نقاشی چیره دست گذشته‌ها و اقدامات کسانی را که خواهان آزادی بودند، بیان کرده و تا آنجا که

۱ - واگذاری خالص دولت به اشخاص بموجب فرامین سلطنتی و دولتی را (سیورغال) گویند. در فرمان سیورغال درآمد دهات و خصبات و مالیات مجسماً به گیرنده فرمان واگذار میشود.

امکان داشته با استفاده از اسناد و مدارک و نوشته‌های فارسی حقایق را با قلمی شبوا  
بهرشته تحریر درآورده است. با استنتاج از بحث بسیار جالبی که خانم لمبتن در این  
رساله پیش کشیده است، یقیناً میتوان پایه‌های اولیه انقلاب مشروطیت ایران را، در  
مبارزات پیگیری جستجو کرد که از سالها پیش مرتباً جریان داشته و تا زمان انقلاب  
مشروطه نیز ادامه یافته است.

بنظر مورخان، قلات ایران از زمان‌های باستان همیشه مهد تشکیل انواع مختلف  
جمعیت‌های سری بوده است. این جمعیتها یا در مسیر تاریخ ایران مؤثر بوده یا سعی داشته‌اند  
که مؤثر واقع گردند. ایران پس از حمله مسلمانان نیز از این تشکیلات خالی نبوده  
است. قیام‌ها و نهضت‌هایی که در لباس دین، ملیت و قومیت ایرانی، در طول هزاروپانصد  
سال گذشته بظهور پیوسته مهمترین عامل سرکوبی غاصبین و اشغالگران این مرزوبوم  
بوده است. در دو قرن اخیر مجامع و دستجات مختلف هر چند گاه یکبار سعی نموده‌اند  
با تشکیل جلسات سری حقوق از دست رفته قوم ایرانی و با «آزادی» پایمال شده این  
ملت را که بوسیله حکومت‌های مطلقه و خودکامه پایمال گردیده بود دوباره پس بگیرند.  
بنابر این اگر ادعا کنیم که جمعیت‌های سری دوران حکومت مطلقه ناصرالدین-  
شاه پایه گذار نخستین مراحل سیر آزادی و نهضت تجدید طلبی و ترقی خواهانه بوده‌اند،  
سخنی به گزافه نگفته‌ایم. متأسفانه در سالهای اخیر مورخین مشروطیت ایران سهم  
جمعیت‌های مخفی و علنی نهضت مشروطه و آزادی ایران را فراموش کرده و چند تن  
باقی مانده دوران مشروطیت نیز با استفاده از جهل و ناآگاهی نسل کنونی که اطلاعات  
خود را تنها از راه چند کتاب تاریخ مغشوش بدست آورده است، همه فداکارها را  
«به حساب خود» و یادوستانشان گذاشته‌اند. و حال آنکه این عده نه تنها به هدایت صحیح  
وسالم آزادی و مشروطیت ایران خدمت نکرده‌اند بلکه تا ممکن و مقدورشان بوده  
این نهضت اصیل را از سیر خود خارج کرده‌اند. بطوریکه میتوان عده‌ای از آنها را  
در اواخر نهضت مشروطه مجریان بلا اراده سفارت فخیمه دانست و پس در بیست سال  
آخر حکومت ناصرالدین شاه تا خلع محمدعلیشاه تعداد زیادی جمعیت و انجمن مخفی

وعلنی برای بدست آوردن آزادی و مشروطیت در ایران بوجود آمد که مؤسسين آنها از هیچگونه فداکاری در راه تأمین آزادی ایران دریغ نورزیدند.

انجمن‌های تهران و شهرستانها در سال‌های (۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ م. ق ۱۹۰۴ - ۱۹۰۸ م) و مخصوصاً پس از سوء قصد ذیقعدہ ۱۳۲۵ (فوریه ۱۹۰۸) به محمد علیشاه باوج قدرت و اعتبار خود رسیدند. پس از اینکه سوء قصد نسبت به محمد علیشاه انجام گرفت و شاه از آسیب مصون ماند، محمد علیشاه با فعالیت بیشتری نیروهای ارتجاعی را بدور خود جمع کرده برای یورش ضد انقلابی جدیدی آماده شد، مبارزه بین شاه و انجمن‌های انقلابی علنی و مخفی روز بروز زیادتر میشد. کابینه‌ها پشت سر هم استعفا میکردند و پیریشانی و نگرانی شاه و وزراء بیشتر میگردد.

«کارتویک» سفیر روسیه در تهران طی تلگراف فوری مورخه ۲۳ آوریل ۱۹۰۸ بدولت روسیه اطلاع داده که اعتبار و حیثیت انجمنها زیاد شده و خطر بزرگی شاه و اطرافیان او را تهدید میکند. قسمتی از یک گزارش نامبرده چنین است: «از گزارشهای قبلی اینجانب به وزارت خارجه امیراطور بخوبی مشهود است که انجمن‌ها دارای چه قدرت بزرگی شده‌اند. در این اواخر آنها بمأمورین دولت مانند عمال خود امر و نهی میکنند، از طرف خود دستورات کلی میدهند و مستقیماً در امور داخلی هر اداره‌ای دخالت مینمایند». مبارزه بین شاه و انجمن‌ها در ذیحجه ۱۳۲۵ (مه ژوئن ۱۹۰۸) وقتی به نقطه بحرانی رسید، که انجمن‌های تهران عزل «امیربهادر جنگ» وزیر دربار و منشی او شاپشال و چهار نفر دیگر از شخصیت‌های مقرب شاه را که همگی و به ویژه شخص وزیر دربار نفوذ زیادی در شاه داشتند از وی خواستار شدتند.

در جمادی الاول (اوائل ژوئن) محمد علیشاه در حالیکه افراد بریگاد قزاق از جان او حفاظت میکردند از شهر به باغشاه رفت و خود را برای سرکوب کردن انجمنها آماده نمود. رهبران انجمن‌ها که در داخل دربار طرفدارانی داشتند از نقشه‌های شاه علیه خود آگاه شدند و بیدرتک انجمن‌های تهران و شهرستانها و نمایندگان مجلس



ودسته‌های مسلح برای مقاومت در برابر شاه در عمارت مجلس و مسجد سپهسالار گرد آمدند. در این گیرودار که منجر به حمله و بمباران مجلس شورای ملی از طرف قزاقهای سرهنگ لیاخف شد، شاه خواهان دستگیری و تحویل رهبران انجمن‌های تهران و نمایندگان مخالف بود<sup>۱</sup>. در این ماجرا بعقیده ایوانف وباستناد اسناد بایگانی وزارت خارجه روسیه تزاری شماره انجمن‌های تهران به ۱۴۰ و مجامع ولایات به ۱۱۰ سازمان میرسیده است.

مرحوم کسروی در تاریخ مشروطیت هنگامیکه حادثه روز ۹ جمادی الاول (۱۳۲۶ ه. ق - ۱۹۰۶ م) و جنب و جوش انجمن‌ها را بیان میکند رقم انجمن‌ها را در تهران به ۱۸۰ رسانیده است. وی مینویسد: «... نیک اندیشید که در یک شهر ۱۸۰ انجمن چه معنی دارد؟ بجای آنکه همگیشان یک انجمن باشند و آنگاه به آحاد گی-هائی کوشند. هر گروهی برای خود انجمنی میساختند و از کوشش بهیاهوی پس میکردند.» کسروی آنگاه درباره روز ۹ جمادی الاولی مینویسد: «انجمن‌های تهران بجوش و جنب پرداخته باز به مدرسه سپهسالار آمدند. نخست انجمن شاه‌آباد که از انجمن‌های بزرگ و بنام میبود با افزار جنگ و رده و شکوه آمد و سپس انجمن‌های دیگری از این پیروی نمودند. هر انجمنی یکی از حجره‌ها را گرفته لوحه خود را بردر آن آویخت. روزنامه مجلس مینویسد: یکصد و هشتاد لوحه بشمار آمد. از این توان دانست که چه انبوهی در میان بوده...»<sup>۲</sup> دکتر ملکزاده تعداد انجمن‌ها را تا ۲۰۰ کمیته مرکزی در تهران میداند.

۱ - روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ محمد علیشاه دستخطی به رئیس‌الوزراء نوشت که در آن کینه و عداوت به انجمن‌ها بخوبی نمایان است «چون انجمن‌های بی‌پندوبار اسباب هرج و مرج شده روزنامه‌ها و ناطقین بکمک آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور در تحت قوه مخصوص ما در دست معدودی از عقلاء باید بود هر چه خواستیم از فلسفای آنها جلوگیری کنم و انجمن‌ها را بوظایف خود بیاورم بواسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد تا آنکه برای برقراری نظم و آسایش عموم از طرف پارلمانی بما تفویض شده است خواستیم مقسودین را دستگیر نمائیم مجلس از آنها حمایت میکرد و عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده در مقابل قشون دولتی سنگر بسته بمب و نارنجک و آلات ناریه استعمال کردند ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منقصل نموده...»

۲ - ص ۸۰۳ تاریخ مشروطه ایران.

ایوانف روسی معتقد است که در جنوب ایران انجمن «بردگان» و در تهران انجمن «اعضاء و مستخدمین سفارتخانه‌های خارجی» از همه جالبتر بود. درباره «انجمن ایالتی آذربایجان» ایوانف آنرا بنام «انجمن تبریز» نام برده و مدعی است که این انجمن را حتماً باید نجات دهند نهضت مشروطیت دانست زیرا این انجمن بود که کلیه حوادث انقلابی را در آذربایجان و حتی تهران رهبری میکرد.

از شاهکارهای «انجمن تبریز» که برای اولین بار پس از ساختن بمب در ایران به مرحله عمل درآمد، ارسال بمب برای شجاع نظام دیکتاتور آذربایجان و قتل او بود. جریان واقعه را مورخین چنین نوشته‌اند: حسن نام، مجاهد مشروطه موفق میشود مهر اسم سیف‌السادات را که از سادات بنام و ثروتمند دوچی بوده بدست بیاورد. مهر سیف‌السادات مستقیماً بدست حیدر عمو اوغلی معروف به «حیدر بمبی» میافتد. حیدر عمو اوغلی از دیدن مهر خوشحال شده درسند استفاده از آن برمیآید و با کمک گرجیها بمبی میسازد و بوسیله میرزا اسمعیل نویری به پستخانه داده آنرا برای شجاع نظام میفرستد. وقتی بسته بمب بمیرد می‌رسد، میرزا محمود خان رئیس پست که با شجاع نظام خویشی داشت همراه پسر خود هادی صابری جعبه و نامه را برداشته بخانه او میرود. هنگامیکه شجاع نظام بخانه می‌آید و پسرش شجاع لشکر که با مشروطه خواهان بستگی داشته و چند نفر ارمنی در اطاق پذیرائی او بودند، رئیس پست باو میگوید سیف‌السادات اماتنی برای شما فرستاده است. اکثر حاضرین در باز کردن بسته تردید میکنند اما خود شجاع نظام درحالیکه دیگران را مسخره میکرد، کلرد را بر پسمان بسته کشیده آنرا میبرد و ناگهان بمب تر کیده شجاع نظام و دو نفر از بستگانش را در دم می‌کشد و پسرش فقط شش ساعت بعد از اوزلده بوده و رئیس پست و عده‌ای نیز زخمی میشوند. پس از این حادثه قسمت مهمی از قوای مستبدین که در مرند و اطراف آن بودند متلاشی شد. انجمن آذربایجان در تهران که جای آن در تهران خیابان اکباتان فعلی بود، یکی دیگر از انجمن‌های مهم مشروطیت است که در آن سیدحسن تقی‌زاده نقش اساسی داشت. تفنگداران انجمن آذربایجانها روز بمباران مجلس شش ساعت

منوالی با قوای مستبدین جنگیدند. این انجمن کمیته‌ای داشت که بنام «کمیته دهشت» و یاد کمیته ترور» نامیده میشد. کمیته مزبور که در رأس آن حیدر عموارشی قرار داشت مأمور ترور افراد بود و بطوریکه چند سال قبل مرحوم «عباس اقبال» نقل از یادداشت‌های حیدر عمواعلی نوشت این کمیته عباس دواتگر را مأمور قتل اناپک کرد و کسروی نیز مدعی است که همین کمیته سید عبدالله بیبهای را کشت.

س. م. ایوانف دانشمند و محقق شوروی که دسترسی به «مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط بوقایع ایران» و «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی در لنینگراد» درباره اوضاع داخلی ایران داشته اظهار عقیده میکند که بلشویکهای قفقاز نیز به انقلابیون ایران کمک میکردند. او مینویسد: «... انقلابیون روسیه و مخصوصاً ماوراء قفقاز به تبریز انقلابی، کمک فراوان کردند. مترقی‌ترین سازمان مجاهدین ایرانی با شرکت مستقیم رهبری بلشویکهای قفقاز بوجود آمد. اوراق تبلیغاتی، تراکت‌ها و اعلامیه‌های سازمانهای انقلابی خطاب به خلق ایران در ماوراء قفقاز بچاپ میرسید و در ایران پخش میگردد. در ماوراء قفقاز گروه مخصوص همکاری با انقلاب تبریز تشکیل گردید. انقلابیون ماوراء قفقاز (تحت عنوان برنج و دواجات و غیره) اسلحه قاچاق بایران میفرستادند. سلاح‌هایی که با وسائل حمل و نقل مخصوص از مرز میگذشت با مراقبت نگهبانان و پرچمهای سرخ به تبریز و شهرهای آذربایجان حمل میشد. عدّه زیادی از داوطلبان انقلابیون ماوراء قفقاز مخفیانه از مرز عبور کرده به تبریز میآمدند. رو بهم چند صد نفر از اهالی ماوراء قفقاز باین طریق وارد تبریز شدند. انقلابیون ماوراء قفقاز کارهای تبلیغاتی انجام میدادند. میتینگ‌ها را اداره میکردند. اعلامیه منتشر میساختند در تشکیل و تعلیم جنگی دسته‌های فدائیان نقش رهبری کننده داشتند.»

۱- سراسرینکراس و وزیر مختار انگلیس در گزارش سالانه‌اش بوزارت خارجه انگلیس در ضمن وقایع ۱۹۰۷ در ایران چنین مینویسد: «بر اساس اطلاعاتی که از منابع موثق به من رسیده جای کوچکترین تردیدی برایم باقی نمانده که انگشت خود شاه در قضیه قتل اناپک کار میکرده است. گرچه توطئه قتل پس از اینکه به نتیجه رسید، آنآ بعنوان یک پیروزی ملی در سراسر کشور تلقی گردید و ملت ایران از این قاتل جوان تجلیلی که شایسته قهرمانان است کرد ...» نقل از سند F.O. 371 بایگانی عمومی انگلستان.

در تبریز کار گاه بمب و نارنجک سازی ساختند و در ایجاد بیمارستان و جمعیت‌های کارگری شرکت جستند. آنها در جنگ‌های با قشون شاه و واحدهای ارتجاعی مستقیماً شرکت داشتند. در این جنگها بیشتر از ۲۰ نفر از انقلابیون قفقاز بقتل رسیدند. مراسم تشییع جنازه آنها که در حدود چهار هزار نفر در آن شرکت کردند بصورت تظاهرات عمومی هبستگی اهالی تبریز با قفقاز انقلابی و روسیه درآمد. در مبارزه انقلابی تبریز بغیر از انقلابیون قفقاز، انقلابیون استانیهای مرکزی روسیه نیز که سابقاً در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت کرده بودند همکاری داشتند. کارنویک سفیر روسیه در ایران روز ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸ گزارش داد که فرمانده توپخانه ستارخان ملوان روسی کشتی زره دار روسی بنام «پانومکین» است...

انجمن‌هایی که نویسندگان تواریخ مشروطیت ایران از فعالیت آنها در دوران مختلف یاد کرده‌اند، باین شرح میباشد:

- ۱ - انجمن غلامان آزاد در جیرفت و کرمان
- ۲ - انجمن خدمتگزاران سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی در تهران
- ۳ - انجمن شیعه و انجمن سنی در لنگه
- ۴ - انجمن شاهزادگان قاجار
- ۵ - انجمن ملی تبریز (سال ۱۹۰۶)
- ۶ - سازمان مجاهدین مشهد
- ۷ - انجمنهای غیرعلنی که در آذربایجان و قفقاز از طریق سازمان (هومت) با بلشویکهای ماوراء قفقاز مربوط بودند.
- ۸ - انجمن اسلامی تبریز بوسیله میرهاشم دوچی در شهر تبریز تشکیل شد<sup>۱</sup>.
- ۹ - انجمن بوشهر و بنادر که انگلیسها آرا منحل کردند<sup>۲</sup>.
- ۱۰ - انجمن آرامنه (داشانک) رشت بریاست پیرم داودیان

۱ - ایوانف این انجمن را کانون روحانیون مرتجع، خودالها و تجار بزرگ میدانند (ص ۴۷ انقلاب مشروطیت ایران).  
 ۲ - پدرم فلامسین راتین و پدرمسم محمدحسن تات در این انجمن فعالیت میکردند.

۱۱ - کمیته انقلابی ستارخان در شهر رشت

۱۲ - انجمن محلی گیلان

۱۳ - انجمن امر بمعروف سید محمد علی همت آبادی که کارش مبارزه با بادم خواری و ریش تراشی بود<sup>۱</sup>.

۱۴ - انجمن امر بمعروف میرزا عبدالرحیم الهی (مثل انجمن همت آبادی)

۱۵ - انجمن شیرازیان

۱۶ - انجمن سری مرکز غیبی علی مسیو و سایرین

۱۷ - انجمن آذربایجان در تهران

۱۸ - کمیته دهشت برهبری حیدر عمو اوغلی

۱۹ - انجمن ملی رشت<sup>۲</sup>

۲۰ - انجمن مجاهدین قزوین

۲۱ - انجمن مجاهدین آذربایجان

۲۲ - انجمن ملی گیلان

۲۳ - انجمن ایالتی آذربایجان

۲۴ - انجمن اسلامی شیراز

۲۵ - انجمن حشمت بسر کردگی تقی خان رشیدالملک

۲۶ - انجمن اتحاد تبریز

۲۷ - انجمن قدرت

۲۸ - انجمن مشورت تبریز

۲۹ - انجمن مساوات تبریز

۳۰ - انجمن حقیقت تبریز

۳۱ - انجمن ایل فارس و عموم ملت

۱ - مجلس اول دستور انحلال انجمن همت آبادی را داد .

۲ - اسامی انجمن‌هایی که در ردیف ۱۹ تا ۲۲ نقل شده فقط در صفحه ۵۱۸ و ۵۱۹ تاریخ مشروطه ایران، کسروی ذکر گردیده است.

- ۳۲ - انجمن ولایتی اصفهان  
۳۳ - د مجاهدین رشت  
۳۴ - د سعادت تهران  
۳۵ - د مهدیه  
۳۶ - د محمدیه  
۳۷ - د اتحادیه شمالی  
۳۸ - د محمدیه بهارستان  
۳۹ - د عراق عجم  
۴۰ - د مظفری  
۴۱ - د فاطمیه  
۴۲ - د سعادت همدان  
۴۳ - د اتحادیه طلاب  
۴۴ - د مرکزی برادران  
۴۵ - د اتحادیه حسینی  
۴۶ - د اتفاق  
۴۷ - د سعادت دروازه قزوین  
۴۸ - د برادران دروازه قزوین  
۴۹ - د اتحادیه اصناف  
۵۰ - د اتحادیه زرشتیان  
۵۱ - د اتحادیه آرامنه تبعه ایران  
۵۲ - د متحده عراقان

۱ - از رویف ۲۶ تا ۴۶ نقل از اعلامیه روز ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۲۵ د انجمن اصلاح  
نمایندگان اعزامی تهران، که در مطبوعه شرقی چاپ شده، میباشد. این اعلامیه در بین جراید  
دوران انقلاب مشروطیت بطور جداگانه نگهداری میشود. نمونه جراید مذکور در کتابخانه  
وزارت کشاورزی ضبط است.

- ۵۳ - انجمن جنوبی  
۵۴ - مستوفیان  
۵۵ - لشکر نوسان  
۵۶ - مودت  
۵۷ - خراسان  
۵۸ - سیادت شهر نو  
۵۹ - کوچه غریبان  
۶۰ - خبریه  
۶۱ - متظلمین  
۶۲ - خیاطان  
۶۳ - کوچه قجرها  
۶۴ - سعادت تهران  
۶۵ - ایالتی کرمان  
۶۶ - طلاب  
۶۷ - سادات  
۶۸ - تجار آذربایجان  
۶۹ - عموم تجار کرمان  
۷۰ - تجار زرتشتیان  
۷۱ - نظامی کرمان  
۷۲ - صفا  
۷۳ - الفت حسینی  
۷۴ - آل ابراهیم

۷۵ - انجمن اصناف تهران

۷۶ - اتحادیه تبریز

۷۷ - اخوت مرکز دراویش که تا کنون نیز با برجاست

۷۸ - بی نام خانه عضدالملک که محمد علیشاه برای دانستن نام بنیان

گذاران آن خیلی بی تابی میکرد .

۷۹ - انجمن مخفی بدون نام تهران - روز دوم ذیحجه ۱۳۲۲ - ۸ فوریه ۱۹۰۵

زیر نظر آیت الله سید محمد طباطبائی تشکیل شده، در این انجمن کتابهای ابراهیم بیک و طالبوف خوانده میشد، تشکیل حکومت، مبارزه با استبداد و کسب آزادی در این انجمن مطرح میشده. ارسال شبنامها و تشویق مردم بایجاد مدارس نوین از اقدامات این انجمن بوده است .

۸۰ - انجمن مخفی ثانوی - این انجمن بدنبال انجمن قبلی و پس از مهاجرت

علماء به قم تشکیل گردیده . در این انجمن موضوع بد رفتاری و تشدد طباطبائی و گرفتن تعارف و هدایا از طرف بهبهانی مطرح گردید . برای اصلاح این دو پیشوای دینی جلساتی با حضور خود آنها تشکیل و گفتگوی مفصل شد<sup>۱</sup> . مرحوم حلاج این انجمن مخفی را بنام «انجمن اصلاح خواهان» نامیده است<sup>۲</sup> .

۸۱ - مجمع آدمیت - نام دیگر فراموشخانه میرزا ملکم ناظم الدوله است که

بوسیله او و پدرش در تهران تشکیل شده . این انجمن به موجب فرمان ناصرالدینشاه تعطیل شد و میرزا یعقوب و فرزندش از ایران تبعید گردیدند.

۸۲ - جامع آدمیت - پس از عزل میرزا ملکم خان دوازده نفر از طرفداران

او تشکیلاتی بنام «جامع آدمیت» دادند. در این سازمان ۳۱۳ نفر با یکدیگر هم قسم شدند و همه آنها عضو این مجمع سری بودند. مؤسس مجمع آدمیت را بایستی میرزا عباسقلیخان

۱ - برای اطلاع از تکر این دو انجمن مخفی به تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۶۲ و ۴۹۵

رجوع شود .

۲ - ص ۸۰ تاریخ نهضت ایران .



قزوینی دالست. دوران فعالیت «جامع آدمیت» مصادف با سلطنت محمد علیشاه و استبداد صغیر بود. این جامع یکبار تعطیل شد و مرحوم آدمیت چند روزی در زندان بسر برد.

۸۳ - انجمن غیرت - این انجمن را حاج میرزا ابراهیم آقا و کیل تبریز و عضو مؤثر لژ فراماسونری «بیداری ایران» اداره میکرد.

در این انجمن منشی زاده (که بعدها کمیته مخابرات را تشکیل داد) اسدالله خان ابوالفتح زاده و محمد نظر خان مشکوة العمالك از اعضاء مؤثر بودند.

۸۴ - انجمن سواد اعظم - این سازمان را دکتر اعلم الدوله ثقفی در تهران تشکیل داد.

۸۵ - انجمن علمی - تحت نظر شیخ محمد علی تهرانی بود.

۸۶ - جنبیت شرکت اسلامی - این جمعیت را ملک المتکلمین و سید جمال الدین در اصفهان تشکیل دادند.

۸۷ - انجمن بدون نام میکند - در این انجمن عده زیادی از مشروطه خواهان شرکت داشتند که مرحوم ملک زاده به تفصیل اعمال آنها را تشریح میکند.

۸۸ - انجمن اسلامی رودبار - به ریاست شیخ غلامعلی مجتهد که از مستبدین و مخالفین مشروطه بوده است.

۸۹ - انجمن حقیقت سازی -

۹۰ - کمیته جهانگیری - این تشکیلات سری بنا به نوشته حلاج<sup>۲</sup> بطور سری

در تبریز، تهران و رشت در دوران استبداد صغیر تشکیل شده بود.

### پایان قسمت اول

---

۱ - در باره انجمن آدمیت، فراموشخانه ملک و جامع آدمیت به تفصیل در کتاب «فراموشخانهها و فراماسونری در ایران» که پوسله نگارنده نوشته شده، یاد کرده‌ام. این کتاب در زیر چاپ است. همچنین به «فکر آزادی» اثر گرانهای دکتر فریدون آدمیت و میرزا ملک خان تألیف سعید طباطبائی رجوع شود.

۲ - ص ۸۳ تاریخ نهضت ایران.

# انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران

۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ (۱۳۲۳ - ۱۳۲۴)

## تألیف

پروفیسور ان - ک - س - لمبتن

ایران شناس معاصر انگلیسی و استاد دانشکاه لندن و دارای درجات علمی و دولتی :

(O.B.E.), B. A., PH. D, D. LIT

*Secret Societies and the Persian Revolution of*

1905 - 6

by:

*Professor Ann Katherine Lambton*

in the:

*Middle Eastern Affairs No. 1*

خاورزمین از روزگاران کهن شاهد تشکیل انواع مختلف جمعیت‌های مخفی بوده است. این جمعیت‌ها یا در مسیر تاریخ مؤثر بوده‌اند و یا سعی داشته‌اند که مؤثر واقع گردند. ایران در دوره اسلامی نیز از این حیث مستثنی نبوده و مجامع و دستجات مختلفه گاه بگاه سعی کرده‌اند که با تشکیل جلسات سری، حقوقی را که متعلق بخود میدانسته‌اند و بوسیله حکومت‌های مطلقه و استبدادی پایمال گردیده بوده است دوباره بدست آورند. ایرانیان موفق گردیدند با عضویت در اینگونه مجامع و شرکت در فعالیت‌های مخفی تجربیات و پیروزیهای سودمند بدست آورده و به مقاصدی که در زمینه‌های دیگر محروم بودند نائل شوند. بنابراین تعجیبی ندارد اگر بگوئیم که جمعیت‌های مخفی در نخستین مراحل نهضت ترقیخواهان نمودن نیزه در ساختن کشور ایران که منجر به انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ گردید سهم مهمی داشته باشند و عبارت دیگر انقلاب مشروطیت و جنبش ترقیخواهان ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیت‌های این جمعیت‌های مخفی میباشد. با وجودیکه ساختمان و شالوده اجتماعی کشور ایران در قرن نوزدهم بر اثر توسعه فعالیت‌های دول خارجی و بالضروره دفاع در برابر تجاوزات بیگانگان از یکطرف و حفظ امنیت داخلی از طرف دیگر تضعیف گردید، معیناً و قاداری مردم نسبت به دستجات و مجامع محلی و گروههای مختلفه مذهبی و صنفی ادامه یافت و بصورت معتقدات مذهبی مردم تجلی کرد. در این دوران ناسیونالیسم به مفهوم تمامیت‌ارضی تقریباً معلوم بود و میهن پرستی جز در مورد احساسات مذهبی بنفرت محسوس میگردد.

بد نیست متذکر شویم که در آن سالها نویسندگان و خطبای ایرانی هنوز کشور ایران را «ممالک اسلامی» می‌نامیدند و شاه ایران را نیز شاهنشاه اسلام خطاب میکردند و علاوه بر این اعتراضات اشخاصی که نقش عمدی را در تحولات تاریخی ایران و انقلاب مشروطیت عهده‌دار بودند مستقیماً متوجه بیگانگانی بود که به حدود و ثغور کشورهای اسلامی و مذهب اسلام تجاوز مینمودند نه به کشور ایران و ایرانیها. رابط بین پرو و مرید وی که عبارت از روابط یکنفر از روحانیون و شاگرد وی باشد،

همواره جنبه مطلق و آمرانه داشت و این ارتباط در جامعه سرایت فراوانی نموده بود. دولت ایران در آن زمان دولت مستبدی بود و شاه خود را ظل الله و منتخب خداوند میدانست و اکثریت مردم نیز این عقیده را قبول داشتند.

اراده شاه برابر با احکام مذهبی بود و اطاعت از وی اطاعت از خدا محسوب میگردید و مخالفت با وی و یا طغیان علیه او کفر و زندقه و مخالفت با خداوند تلقی میشد و سازش و بده و بستان در اینگونه موارد اساساً مردود بود. مردانی که نمیتوانستند با عقیده شاه موافق باشند چاره‌ای نداشتند جز اینکه یا از کار کناره‌گیری کنند و یا موجبات واژگون ساختن حکومت را فراهم آورند. همین پدیده اجتماعی بود که بطور جداگانه تا حدودی موجب توسعه جمعیت‌های مخفی که اغلب با دستجات افراطی مذهبی ارتباط داشتند گردید و قتل و ترور تنها اسلحه این دستجات برای نیل بقدرت سیاسی بود.

مجامعی که تمایلات مربوط به مهدویت و ظهور امام زمان را داشته‌اند در تاریخ ایران جنبه مشخص و بارزی دارند. گرچه تظاهرات آنها دوران کوتاهی داشته و هرگز موفق به تغییر دائم اوضاع و ایجاد ثبات همیشگی نگردیده، بلکه بعکس موجب ایجاد حالت محافظه‌کاری عجیبی در اجتماع ایران و پشتیبانی از دولت‌های وقت، هر قدر هم که ظالم بوده‌اند شده است. در قرن نوزدهم موارد مختلفی از تظاهرات مهدویت و انتظار ظهور صاحب زمان بیستم میخورد. جنبش بابی‌ها یکی از این گونه تظاهرات بوده است.

انقلاب مشروطیت در اوائل قرن بیستم نیز تا حدودی شامل جنبه‌های مهدویت بوده است و جمعیت‌های مخفی و نیمه‌سری نقش مهمی را در مراحل اولیه این تغییرات

۱ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران دکتر ملکزاده ص ۶۵ جلد اول

۲ - باید توجه داشت که جنبش بابیگری و بهائیکری بزم رهبران آن بر این اساس بوجود آمد که بمشکله مهدویت، خاتمه دهد و آنرا امری پایان یافته بشمارد. توضیح آنکه «سید باب» رهبر پایه مدعی بود، که وی همان مهدی موعود، شیمیان است که ظهور کرده است ولی علماء ایران از ادعای او برآشفته و خرابکارش نامیدند و سرانجام موجبات کشتن خود او و تار و مار کردن پیروانش را فراهم کردند. (مترجم)

و تحولات سیاسی عهده دار بوده اند . در دوران سلطنت ناصرالدین شاه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ شاید برای نخستین بار اقلیت کوچکی مسئله اختیارات نامحدود پادشاه را مورد انتقاد قرار داد و مراتب انزجار خود را از اجحافات طبقه حاکمه و دورویی و تملق علمای مذهبی نسبت با این طبقه ظالم اعلام داشت . جمعیت مزبور اوضاع ایران آن زمان را با سایر کشورها مخصوصاً کشورهای اروپای غربی بنحو نامطلوبی مقایسه کرده و برای اینکه به راز موفقیت کشورهای اروپائی پی ببرند، علاقه زیادی نسبت بنوع حکومت کشورهای اروپائی نشان دادند، و بتدریج معتقد شدند که با اتخاذ اصول و رویه حکومت های اروپائی خواهند توانست از تجاوزات و دخالت بیگانگان که فساد حکومت موجب تسهیل آن گردیده بود جلوگیری نمایند و همچنین از مزایا و جنبه های نیک تمدن غرب برخوردار شوند. و در این هنگام بود که حوادث و جریانات مختلفی موجب بیداری سایر طبقات مردم ایران گردید .

از دست دادن قسمتی از خاک ایران بسود روسیه تزاری و ناتوانی ایران در مقابله با تجاوزات بیگانگان و وضع بحرانی کشور<sup>۱</sup> از لحاظ مالی و توسل به قرض از کشورهای خارج برای بهبود وضع مالی و تفویض امتیازات به کشورهای اتباع خارجی، از جمله این عوامل میباشد .

مسافرت و تحصیل و همچنین مزیت در کشورهای اروپائی مخصوصاً در میان افراد نورچشمی طبقه حاکمه موجب گردید که اطلاعات و امتیاز جدیدی از اوضاع خارج ایران بگوش مردم برسد و این عقیده بین همه مردم رسوخ پیدا کند که اگر ایران بخواهد از قافله تمدن عقب نماند باید نوع حکومت خود را تغییر دهد. و شاید بر اثر همین عقیده بود که ناصرالدینشاه و بعضی از وزرای او سعی نمودند قدم های اصلاحی مختلفی بردارند و در همین هنگام یعنی در بیستم شعبان ۱۲۸۷ مطابق با ۱۶ نوامبر ۱۸۷۰ بموجب فرمانی هیئت وزراء بوجود آمد و حکومت کشور بین نه وزیر در تحت ریاست رئیس الوزراء [صدر اعظم] تقسیم گردید و پس از سفر دوم ناصرالدینشاه بارویا در سال ۱۸۷۸<sup>۲</sup> وی تصمیم گرفت مجموعه قوانین تدوین نماید ولی این اقدام بقول

۱ - ص ۱۶۳ شرح زندگی من - عبدالله مستوفی جلد اول

۲ - ایران کوزن ص ۱۶۳

مرحوم احمد کسروی<sup>۱</sup> عقیق ما ند، از جمله رجال برجسته‌ای که در بین وزرای ناصر-الدین‌شاه از طرفداران پروپاقرص اصلاحات بودند، میرزا ملکم خان را میتوان نام برد. ملکم خان یکی از ارمنه جلفای اصفهان بود که تحصیلات خود را در پاریس با تمام رسائیده و اتفاقاً در سال (۱۸۷۲ - ۱۲۸۹ ه. ق) بسمت وزیر مختار ایران در دربار سن جمس منصوب گردید و تا سال (۱۸۸۹ م - ۱۳۰۶ ه. ق) باین سمت باقی بود تا اینکه در آن سال بر سر قضیه امتیاز بخت آزمائی<sup>۲</sup> از سمت خود معزول گردید. نفوذ میرزا ملکم خان بین طبقات رسمی و منورالفکر بیشتر محسوس بود. در رساله‌ای که وی بنام (کتابچه غیبی) تقدیم ناصرالدین شاه<sup>۳</sup> نمود و همچنین در نشریه بعدی بنام «قانون» که نخستین بار در سال (۱۸۹۰ - ۱۳۱۰ ه. ق) در لندن چاپ رسید، پشتیبانی خود را از لحاظ تدوین کتابی که حاوی مجموعه‌ای از قوانین امروزی باشد اعلام داشت. هنگام سلطنت ناصرالدین‌شاه و حکومت «مستشارالدوله» مؤلف کتاب «یک کلمه» وی قوانین اروپائی و حقوق بشر را با نص صریح قرآن مجید و قوانین اسلامی مورد مقایسه قرار داده بود.<sup>۴</sup> میرزا ملکم خان طی نامه‌ای بتاریخ (۹ - ۱۸۸۸ - ۱۳۰۶ ه. ق) به مرحوم مظفرالدین‌شاه خاطر نشان ساخته بود که قدرت مملکتی بر اثر اقدامات دربار رو به تحلیل و ناتوانی گذارده است و کشور ایران فقط از طریق اصلاحات و تدوین قوانین مفید و عام‌المنفعه خواهد توانست از خطراتی که با آنها مواجه است مصون بماند و احترام و موفقیت باستانی خویش را در میان ملل راقیه بدست آورد.

میرزا ملکم خان در نامه خویش متذکر گردیده بود که مقامات دولتی و هیئت حاکمه باید همواره مطیع قانون باشند و در برابر اصول قانونی از مساوات برخوردار شوند، و تنها با وضع قوانین صحیح و عادلانه که هماهنگ و موافق با شرع حنیف اسلام

۱ - چاپ چهارم ص ۱۰ احمد کسروی

۲ - ص ۳۲ انقلاب ایران - ادوارد براون

۳ - مجموعه آثار میرزا ملکم خان - محیط طباطبائی

۴ - تاریخ مطبوعات و احزاب - ادوارد براون ص ۱۶۰

و آزادی عقیده و مساوات قانونی و تمدن جدید باشد، میتوان از تخطی و تجاوز کشورهای بیگانه جلوگیری نمود.

در بیداری مردم پیش از میرزا ملکم خان<sup>۱</sup> و یا مستشارالدوله باید از سید جمال‌الدین اسدآبادی افغانی<sup>۲</sup> نام برد که از طرف شاه از او دعوت شده بود تا در سال ۱۸۸۶ م - ۱۳۰۴ ق. ه. (ق) از ایران دیدن نماید .

ناصرالدین‌شاه همواره در باره امور مختلف مملکتی و عزل و نصب اشخاص با (سید) مشورت مینمود ، ولی پس از چندی ناگهان این شخص مغبوب در گاه واقع گردید و ایران را ترک گفت، اما با وجود این ناصرالدین‌شاه در یکی از سفرهایش در شهر مونیخ با او ملاقات و دوباره از وی دعوت نمود که بایران برگردد .

بر اثر این دعوت سید جمال‌الدین اسدآبادی بایران بازگشت ولی تحریرات

۱ - بنظر نگارنده میرزا ملکم خان در «تحصیل آزادی» و مبارزه با عناصر استبداد در ایران سهم بزرگی ندارد. زیرا ملکم خان در طول هفتاد و هشت سال عمرش فقط ۲۱ سال در ایران سکونت داشت که ده سال اول آنها دوره کودکی او بوده است . ادوار زندگی میرزا ملکم خان اینطور طبقه بندی میشود :

- ۱ - در ۱۲۳۹ قمری ۱۸۲۳ م متولد شده است.
- ۲ - در ۱۲۵۹ هجری ۱۸۴۳ م برای تحصیل بفرانسه رفته است .
- ۳ - در اواخر ۱۲۶۷ هجری ۱۸۵۰ م که مقارن با اواخر صدارت میرزا نقی خان امیرکبیر بود بایران آمد و بعنوان مترجم دولت مشغول کار شد .
- ۴ - در ۱۲۷۳ هجری ۱۸۵۶ م دوباره بیاریس رفت .
- ۵ - در ۱۲۷۵ هجری ۱۸۵۸ م بایران مراجعت نمود و خط تلگراف تأسیس کرد .
- ۶ - در ۱۲۷۶ هجری ۱۸۵۸ م فراموشخانه را تأسیس کرد .
- ۷ - در ۱۲۷۸ هجری ۱۸۶۱ م از ایران تبعید شد و به عراق - عثمانی و مصر رفت .
- ۸ - در ۱۲۸۸ ق. ه. ۱۸۷۱ م بدسبور میرزا حسینخان سیهالار پتهران آمد .
- ۹ - در ۱۲۹۰ هجری ۱۸۷۳ م وزیرمختار ایران در لندن شد .
- ۱۰ - در ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ هجری ۱۸۸۵ پتهران آمد و باز به لندن بازگشت .
- ۱۱ - در ۱۳۰۶ هجری ۱۸۸۸ پس از داستان الفاء امتیاز لاقاری معزول شد و بعد از آن تا آخر عمر به ایران نیامد .
- ۱۲ - در ۱۳۱۶ هجری ۱۸۹۸ م پس از ده سال بیکاری و فعالیت سیاسی علیه ناصرالدین‌شاه سفیر ایران در ایتالیا شد .
- ۱۳ - در ۱۳۲۶ هجری ۱۹۰۸ پس از ده سال متوالی سفارت و امانت دار ایتالیا در سویس درگذشت .

دیگران و شاید هم اصلاحاتی که او پیشنهاد کرده بود موجب گردید وی بر جان خود خوفناک شده و در حضرت عبدالعظیم متحصن گردد تا اینکه سرانجام در اوائل سال ۱۸۹۱ م - ۱۳۰۹ هـ. ق) از ایران تبعید شد.

قسمت جالبی از اطلاعاتی که ملت ایران در باره ترقیات کشورهای خارجی



میرزا ملکم خان ناظم الدوله



کسب کرد مدیون بازرگانان ایرانی است که در خارج مخصوصاً در اسلامبول و باکو و هند سکونت داشتند. معیناً در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه عده زیادی از مردم ایران از کشور متواری گردیدند و بدین ترتیب تماس ایرانیانی که با تمدن غرب آشنائی پیدا نمودند بیشتر گردید.

در سال (۱۸۹۰ م - ۱۳۰۸ ق) مخالفت با سلطنت استبدادی در ایران جنبه صریح و آشکار بنحود گرفت و مخالفین بر اثر تشویق میرزا ملکم خان<sup>۱</sup> و سید جمال‌الدین اسدآبادی بیپناه لغو «امتیاز تنباکو» بنای مخالفت با شاه را گذاردند و اظهار نمودند که تفویض امتیازات به خارجی‌ها موجب تهدید دنیای اسلام و استقلال ایران است<sup>۲</sup>. این مخالفت دو جنبه داشت که یکی جنبه مبارزه با شاه و دیگری مبارزه با نفوذ بیگانگان نخستین آثار مخالفت در یزد و تهران و پس از آن در تبریز و اصفهان و شیراز پدیدار گردید و حاجی میرزا حسن شیرازی از علمای مذهبی مقیم سامره که در آن موقع هنوز یکی از ایالات عثمانی محسوب میگردید، در نامه‌ای خطاب بشاه اعلام نمود که تفویض امتیاز مخالف قرآن و روح اسلام است. و در کلاردشت نیز شورشی بر کردگی «سید علمگر» بوقوع پیوست و در دسامبر ۱۸۹۱ م - (جمادی‌الاول ۱۳۰۹) حاجی میرزا حسن رسماً فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد و بالاخره در ۵ ژانویه ۱۸۹۲ م - (جمادی‌الثانی ۱۳۰۹) امتیاز تنباکو لغو شد.

همگام با این حوادث، ترقیحوآهان نیز با احتیاط به فعالیت پنهانی خویش ادامه می‌دادند زیرا می‌ترسیدند در بین فشار طبقه حاکمه و طبقه روحانی خرد شوند ولی بتدریج این جنبه ترقیحوآهانی به علماء نیز سرایت کرد و آنها به بهانه آشنائی با فقه اسلامی شاگردان و طلاب خود را وادار می‌ساختند که با علوم جدید آشنا شوند.

۱ - ولی همین میرزا ملکم خان درحالی‌که وزیرمختار ایران در انگلستان بود امتیاز لاتاری در ایران را در مقابل پنجاه هزار لیره حق و حساب بیک شرکت انگلیسی واگذار کرد که بعدها با انقضا و بی‌آبرویی لغو شده و ازسنتل سفارت نیز برکنار شد. اتصال او از خدمت دولت سبب شد که ملکم آزادپخواه شده روزنامه قانون را بر ضد ناصرالدینشاه منتشر کند.  
«مترجم»

در همین هنگام نیز دستجات و طبقات ناراضی جاسات مخفیانه خود را تشکیل میدادند. یکی از این مجامع مخفی دسته فراماسون‌ها بودند که آنها را اصطلاحاً «فراموشخانه» می‌نامیدند. در این سازمان عده‌ای که بعداً رهبری انقلاب مشروطیت را عهده‌دار شدند جزو دسته فراماسون‌ها بودند<sup>۱</sup>. تأسیس فراموشخانه‌ها به میرزا ملکم خان نسبت می‌دهند و اغلب اعضای اصلی آن از شاگردان قدیمی مدرسه دارالفنون بودند که در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ مطابق با ۱۸۵۱ احداث گردیده بود. سرپرست و رئیس نخستین فراموشخانه که فراماسون‌های انگلیس و فرانسوی اصولاً او را نمی‌شناختند، پدر میرزا ملکم خان یعنی میرزا یعقوب خان بود و عده زیادی از رجال و اعیان عضو این جمعیت بودند و حتی شایع است که خود ناصرالدین‌شاه نیز با فراموشخانه مزبور تماس داشت ولی بتدریج نسبت بآن سوءظن پیدا کرد و در دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ اعلامیه‌ای از طرف دربار صادر گردید که در آن نوشته شده بود:

«این روزها بقرار اطلاعی که به دربار رسیده عده‌ای از اشخاص ناراحت و ماجراجو میخواهند مجامعی به سبک فراماسون‌های اروپا تشکیل دهند بنا بر این بااطلاع عامه می‌رساند که اگر کسی منبعد اسم فراموشخانه را بر زبان آورد و یا ترتیب

۱- پس از استقرار رژیم مشروطیت در ایران و اعمالی که فراماسون‌های ایران انجام دادند، این سازمان در نظر ایرانیان شکل دیگری بخود گرفت و اکثریت مردم یا سوءظن به فراماسون‌های ایران مینگردد. بدینی و شک و تردید ایرانیان حتی به نویسندگان و مورخان خارجی نیز که بعضی اوقات در باره فراماسونری در ایران مطالبی مینویسند رسوخ کرده تا جائیکه (ریچارد. و کوتام) نویسنده امریکائی در کتاب «نامیوتالیزم در ایران» چنین مینویسد: «... اعتقاد عمومی ایرانیان اینست که دستگاه فراماسونری از ابزار امپریالیزم انگلستان است. و دیگر اینکه تشکیلات فراماسونری در ایران مرکب است از عده زیادی از ایرانیان که حمایت انگلستان را قبول کرده‌اند و همین امر وسیله پیشرفت و ترقی زندگی سیاسی آنها شده است. وجهه نظر مردم هادی و متعارفی ایران نسبت به تأسیسات فراماسونری شبیه نظر مردم عادی امریکا نسبت به کمونیزم میباشد. از این جهت توجه سیاست بافان ایران نسبت به فراماسونری عیناً شبیه همان طبقه سیاست بافان امریکائی نسبت بجهت کمونیزم است. بهر حال سیاستگران ایران بعد از سال ۱۳۳۲ با اشتیاق فوق‌العاده‌ای بهضویت تأسیسات فراماسونری روی آورده‌اند.»

نشکیل آن را بدهد به سخت‌ترین مجازات محکوم خواهد شد.<sup>۱</sup>



فرمان انحلال فراموشخانه

۱ - عین فرمان شاه که با عنوان ( اعلان‌نامه دولتی ) در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ

شده است .  
بقیه در صفحه بعد

شده است .

میرزا یعقوب خان نیز بدنبال این جریانات دستگیر و به استانبول تبعید شد. معیناً میرزا ملکم خان به فعالیت خویش ادامه داد و نام جمعیت سابق را «جامعه آدمیت» گذارد و در مذاکراتی که با ویلفرد اسکون بلانت مؤلف کتاب «تاریخچه محفی اشغال مصر بوسیله انگلستان»<sup>۱</sup> نموده بود به وی گفته بود: من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای اینکار از جامعه دیانت استفاده نمودم، میرزا ملکم خان مدعی گردیده بود که آئین و طریقه جدیدی را برای جامعه به ارمغان آورده و آنهم طریقه و یا مذهب انسانیت<sup>۲</sup> است، ولی معلوم نیست که ادعای وی در این مورد و همچنین از لحاظ تشکیل مجامع نپس سر دیگر که از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه بوجود آمدند حقیقت داشته باشد. این مجامع که بنام «انجمن‌های ملی» معروف شدند در اوائل فعالیت خود را محدود به علاقه مردم برای رهایی از استبداد و بهره‌مند شدن از اصول آزادی و عدالت و فرهنگ نمودند ولی ظاهراً دارای آینده‌نولوزی و با برنامه خاصی بودند و شباهت کمی به احزاب سیاسی غرب داشتند و شاید بتوان گفت قرابت و همبستگی آنها به جمعیت‌های مذهبی افراطی اواسط اسلام و جمعیت‌های ادبی که در زمان سلطنت فتح‌علیشاه تأسیس گردید<sup>۳</sup>، بیشتر بود. بهر حال ایام جمعیت‌های ملی به فعالیت خویش توسعه بیشتری دادند و در زمان انقلاب مشروطیت بنام ملیون خوانده شدند. پس از ترور ناصرالدینشاه بوسیله میرزا رضای کرمانی در سال (۱۸۹۶-۱۳۱۴ ه. ق.) که مدعی گردیده بود از طرفداران سیدجمال‌الدین اسدآبادی است، فعالیت انجمن‌های

بقیه از صفحه قبل

باین شرح است: در این روزها بعرض رسید که بعضی از اجامر و اوباش شهر گفتگو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه‌های یورپ میکنند و بترتیب آن اظهار میل مینمایند لهذا سریع حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از ذهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترک کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید.

(مترجم. تصویر اعلان نامه دولتی نیز بنظر میرسد)

۱- من ۸۳ The secret History of the English Occupation of Egypt

۲- ملکم خان اصول عقاید اگوست کنت فیلسوف معروف را سرمشق افکار و عقایدش قرار

داده بود (مترجم).

۳- من ۱۷ نهضت ادبی ایران در عصر قاجاریه - ابراهیم صفائی.

مليون بيشتر گرديد و اعضاء اين انجمن ها را اغلب افراد طبقات متوسط علماء تشكيل ميدادند ولي اساساً انجمن هاي مزبور معتقد به توسل بزور و انقلاب و واژگون ساختن حكومت براي ليل بنظرات ترقیخواهانه خویش نبودند و بدیهی است که افراد طبقه حاکمه و اعیان مادامی که مقرری آنان از طرف دربار میرسید کاری باین کارها نداشتند .

اما در میان کلیه طبقات احترام طبقه علماء بیش از سایرین بود و بعضی از رهبران و پیشروان این طبقه به مانند سیری در برابر تجاوزات طبقات حاکمه نسبت به مردم بودند و این طبقه تنها دسته ای از اجتماع بودند که علوم و دانش ها را میان مردم بسط و توسعه می دادند و اعتقاد عامه مردم نسبت به مذهب شیعه موجب گردیده بود که علماء را رهبران طبیعی خود بشناسند. بنظر میرسید که انجمن ها تنها وظیفه خود را بیدار کردن مردم و آگاه ساختن آن ها از مضار استبداد و جنبه های مثبت آزادی میدانستند. انجمن های مزبور در شبنامه هایی که منتشر میساختند از دولت میخواستند که مدارس جدید ایجاد نماید تا در آنجا علوم امروزی را به مردم بیاموزند.<sup>۱</sup>

در اینجا لازم به تذکر است که قسمت عمده ای از اطلاعات خود اعضای انجمنها درباره ترقیات خارج مدیون نشریات فارسی بود که در خارج از ایران بچاپ میرسید که از جمله میتوان روزنامه «اختر» در اسلامبول «وحبل المتین» در کلکته و «قانون» را در لندن نام برد .

در سال ۱۳۲۲ مطابق با ۱۹۰۴ نخستین کتابخانه ملی با کوشش اشخاصی مانند میرزا آقای اصفهانی ، ملک المتکلمین ، سید نصرالله تقوی ، میرزا محمد علیخان و نصرت السلطنه تأسیس گردید و این کتابخانه مرکز تجمع اصلاح طلبان بشمار میرفت.<sup>۲</sup> مجامع مخفی نه فقط در تهران تشکیل گردیده بودند بلکه در کرمان نیز عده ای از علماء جلسات مخفیانه تشکیل می دادند و در اصفهان نیز در اواخر سلطنت

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۵۹

۲ - ص ۲۵۹ جلد اول تاریخ مشروطیت ایران

ناصرالدینشاه نظیر این جمعیت تشکیل شد. ملک المتکلمین و آقا سید جمال الدین از زعمای این جمعیت میباشند. در سال (۱۹۰۰ - ۱۳۱۷ ه. ق) مرحوم ملک المتکلمین جمعیتی بنام شرکت اسلامی تشکیل داد که هدف آن صنعتی نمودن کشور، ترغیب مردم به پوشیدن منسوجات داخلی بجای پارچه های خارجی بود و شعبات این انجمن در سایر شهرهای ایران و همچنین نجف، مرکز تشیع تأسیس گردید.

با وجودیکه اخبار حوادث انقلاب روسیه بوسیله تجار و مسافرین به شهر تبریز بیش از سایر شهرها می رسید، همپنا باعث اختناق شدیدی که محمد علی میرزا ولیعهد مظفرالدینشاه و حاکم آذربایجان در آن سامان برقرار ساخته بود از انجام اصلاحات، با نحاء مختلف مخالفت می شد، و فقط عده معدودی از افراد مذهبی و اصلاح طلب دور یکدیگر جمع می شدند.

«سید ابوالحسن خان عدالت» مدیر روزنامه «الحدید» و همچنین مدیر نشریه «گنجینه قنون» از جمله اعضای این جمعیت مخفی بشمار می آمدند و دو برادر بنام «علی خان» و «میرزا محمد علی خان» تربیت، کمی قبل از انقلاب مشروطیت کتابخانه ای تأسیس نمودند که مانند کتابخانه تهران مرکز تجمع آزادیخواهان گردید. در میان طلاب جوان در نجف و بازارگانان استانبول نیز ترقی خواهی و آزادی طلبی نضج فراوان گرفت. ترقیخواهان اعلام نمودند که دموکراسی یعنی توانائی و نیرومندی و از طریق توانائی است که میتوان از یوغ تسلط بیگانگان نجات یافت.

پس از قضیه تنباکو تا چند سال بعد تظاهراتی از طرف نهضت جدید بوقوع پیوست، ولی در سال (۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹) هنگامی که شاه میخواست از روسیه برای سفر به اروپا پول قرض کند تظاهرات ناسیوالیستها و میهن پرستان بعد اعلی رسید، و در سال (۱۹۰۳ - ۱۳۲۱ ه. ق) بعضی از دستجاتی که جلساتی جداگانه تشکیل میدادند بر این عقیده شدند که موقع مناسب برای واژگون ساختن دستگاه استبداد پیش آمده است؛ و در تاریخ ۱۲ ربیع الاول (۱۳۲۳ - ۱۹۰۶ م) جلسه ای

مرکب از ۶۵ نفر تشکیل شد. بیشتر اعضای این جلسه را افراد طبقه روحانی تشکیل می دادند ولی در بین آنها از سایر طبقات از قبیل: بازرگانان و اصناف و اعضای ادارات و دو نفر زرتشتی و سران ایلات نیز وجود داشتند.

در این جلسه برنامه عمل و یا باصطلاح اساسنامه مرکب از ۱۸ ماده تدوین گردید و با اینکه طبق ماده ۱۶ موضوع آغاز انقلاب رسماً ذکر گردیده بود معیناً اقدامات جمعیت فقط محدود بنوسعه و نشر افکار ترقیخواهانه شد. در سایر مواد پیش بینی شده بود که برای جلوگیری از اکاذیب و افترای بد خواهان اقدامات جمعیت باید در چهارچوب مقررات و قوانین شرع اسلام باشد و از مرحوم «میرزا سید محمد طباطبائی» و «آقا سید عبدالله بهبهانی» که هر دو از پیشروان مشروطیت ایران هستند، درخواست شد که برای تحقق خواسته های جمعیت با یکدیگر همکاری نمایند.

در پنجم ذیحجه ۱۳۲۲ مطابق با فوریه ۱۹۰۵ گروه دیگری بنام «انجمن مخفی» تشکیل شد. اعضاء این جمعیت را نیز اکثر افراد طبقه روحانی تشکیل میدادند و از جریان تأسیس آن که بوسیله ناظم الاسلام کرمانی نوشته شده چنین برمی آید که جمعیت مزبور دارای دو هدف مبارزه با فساد و نفوذ یگانگان بوده است. در جلسات اولیه این گروه جدیداً التأمیس یادداشت های سیاحتنامه ابراهیم بیگ و مقالات روزنامه حبل المتین خوانده می شد و قرائت این مقالات که معرف ترقی کشورهای دیگر در زمینه های مختلف بود، هیجان زیادی در حضار برانگیخت، و تمام اعضاء بر این عقیده بودند که علت عقب افتادگی ایرانیان بر اثر جهالت و نقص تعلیم و تربیت می باشد. در جلسه دوم محرم (۱۳۲۳ - ۱۹۰۶م) از جمعیت مزبور رسماً تقاضا شد که مجموعه قوانین جامعی مشتمل بر وظائف وزراء و حکام حقوق و وظائف کلیه طبقات مردم و همچنین یگانگان تدوین شود. البته قبلاً هم این احتیاج از لحاظ داشتن قوانین امروزه در دوره میرزا ملکم خان حس گردیده بود ولی فکر تدوین آن بوسیله انجمن های مخفی بین مردم شیوع پیدا کرد.

۱ - ادوارد براون و مهدی ملکزاده که هر دو در باره انقلاب مشروطیت کتابهایی نوشته اند ملحق خود را در باره انجمن مخفی مذکور از کتاب تاریخ بیداری ایران نقل کرده اند.

از صورت جلسات انجمن مخفی که در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ذکر شده معلوم میشود که ترس از استبداد و نفوذ دولتهای بیگانه بخصوص روس و انگلیس و اعتقاد باصلاح فرهنگ از مهمترین مسائل مورد بحث بوده است .

در جلسه ۲۱ محرم ۱۳۲۳ - ۲۸ مارس ۱۹۰۵ ذوالریاستین<sup>۱</sup> یکی از اعضای انجمن مخفی ادعا نمود که حضرت امام حسین (ع) نخستین نمونه فداکاری انجمنهای مخفی بوده است . در همین جلسه مواد اساسنامه بوسیله مرحوم ذوالریاستین قرائت و طی آن اعلام گردید که کلیه اقلیتهای مذهبی نیز در صورتیکه ایرانی الاصل باشند ، میتوانند عضو انجمن باشند و بر طبق ماده ۱۴ اساسنامه مزبور فعالیت انجمن در تحت لوای حضرت امام عصر [ع] آغاز خواهد شد .

در هفتم صفر ۱۳۲۳ مطابق با ۱۴ آوریل ۱۹۰۵ مرحوم ذوالریاستین رسماً در برابر مقامات دولتی از دستگاہ استبدادی وقت انتقاد نمود . روز ۱۹ صفر ۱۳۲۳ - ۲۶ آوریل ۱۹۰۶ متعاقب این جریان عدعای از تجار در حضرت عبدالعظیم بست نشستند . علت تحصن تجار ناراضایتی طبقات مردم از دستگاہ گمرک و رئیس بلژیکی آن (مسیو نوز) بود . محمد علی میرزا ولیعهد که بمناسبت مسافرت مظفرالدینشاه به اروپا موقتاً بتهران آمده بود ، به مردم قول داد که «توز» را از کار برکنار خواهد نمود و مردم نیز باطمینان حرف وی دست از تحصن برداشتند . و این جریان برای اعضای انجمن مخفی که انتظارات زیادی از تحصن تجار و ناراضایتی مردم داشتند شکست بزرگی محسوب گردید و برای جبران این شکست در سوم ربیع الاول ۱۳۲۳ - ۸ مه ۱۹۰۵ هنگام صدارت عین الدوله در طی اعلامیه‌ای خطاب به او پس از شرح عدم امنیت وی نظمی مملکت و فساد در طبقه حاکمه تقاضا نمودند:

۱ - طبق اظهار دکتر مهدی ذوالریاستین ، «مرحوم مهدی ذوالریاستین جد ایشان بوده که هم حکومت لرستان و همدان داشته و هم صاحب محضر دینی و نماینده شرع بوده است . او مدتی نیز روزنامه آدمیت داشته است .» متأسفانه در بین اسامی جراید و مجلات ایران نام ایشان ضبط نیست و دو روزنامه که از بدو تأسیس صنعت چاپ در ایران بنام «آدمیت» منتشر میشده یکی صاحب امتیاز آن عبدالطلب یزدی و دیگری رکنزاده آدمیت شیرازی نویسنده معروف و بزرگ فارسی و از آزادیخواهان جنوب ایران و بو شهر است میباشد . (مترجم)



- ۱ - قانون اساسی تدوین گردیده عدالتخانه بنام وزارت عدلیه تأسیس شود.
  - ۲ - در موضوع مالکیت و تحدید مالکیت‌های بزرگ و ثبت املاک تجدید نظر شود.
  - ۳ - مالیات و عوارض طبق موازین عدل و انصاف از مردم وصول شود.
  - ۴ - وظائف و اختیارات حکام ایالات روشن گردد.
  - ۵ - تجارت داخله تشویق و اصلاح شود.
  - ۶ - اداره گمرک از وجود عناصر ناصالح تصفیه گردد و همچنین در سایر مواد این اعلامیه تقاضا شده بود، که در سراسر مملکت مدارس حرفه‌ای و فنی تأسیس شده و از معادن بیشمار مملکت بهره برداری شود. وظائف وزارت امور خارجه روشن و معلوم گردد و نیز بر طبق شرع اسلام حدود اختیارات وزراء و اشخاصی که بر جان و مال مردم حکومت میکنند، تعیین شود.
- جلسات انجمن مخفی پس از اعلامیه مزبور باز هم ادامه پیدا نمود و تصمیم گرفته شد نماینده‌ای در هر يك از شهرها و ایالات مملکت انتخاب و منصوب شود تا بتوان نظریات و منویات اصلاح طلبانه انجمن را در بین مردم توسعه داد. شکی نیست که فعالیت‌های این انجمن در بروز انقلاب مشروطیت ایران و آگاهی مردم از علل مفاسد و بدبختی و فساد و جهل و نکبت سهم بسزائی داشته است.
- این انجمن در ۱۱ مه ۱۹۰۵ (پنجم ربیع الاول ۱۳۲۳) تشکیل جلسه داده و با اتفاق آراء تصمیم گرفتند در مدت غیبت مظفرالدینشاه و مسافرت او به فرنگستان، اعضاء را مأمور نمایند تا مردم را علیه دستگاہ حکومت و ظلم برانگیزند. همچنین کارگردانان انجمن تصمیم گرفتند در هر يك از شهرها يك نماینده تعیین کنند تا تبلیغات سیاسی خود را در میان مردم انتشار دهند. با وجود آنکه انجمن مذکور چنین تصمیمی گرفته بود، ناظم الاسلام کرمانی توضیح داده که اقدامات انجمن گمراه کننده است و نتیجه اعمال آن در انقلاب مؤثر نیست. ولی آنچه بنظر میرسد اینست که اقدامات و تصمیمات این انجمن و سایر انجمنها وسیله مهمی برای ایجاد نارضائیهای مداوم میباشد.
- در ظرف چندماه بعد که انجمن مشغول اقدامات خود بود، عوامل بسیاری باعث

از دیاد نارضایتیهای عمومی گردید که در میان آنها مسئله عدم رضایت و اقدامات مؤثر و عمیق علیه مسیو نوز بلژیکی رئیس کل گمرکات مهتر از سایر مسائل بود<sup>۱</sup>.

در همین ایام در کرمان ظفر السلطنه حاکم مستبد این ایالت، عملیاتی مرتکب شد که دامنه اغتشاش و ایستادگی در برابر دولت را در این سامان وسیع تر کرد. او، حاجی میرزا محمد رضا را که یکی از روحانیون با نفوذ مذهبی بود، فلک کرد<sup>۲</sup>. در قزوین وزیر اکرم حاکم مستبد با یکی از ملاها رفتاری ناپسند نمود و عدم رضایت عمومی را بوجود آورد. اقدامات خودسرانه و بد رفتاریهای شعاع السلطنه<sup>۳</sup> حاکم فارس در این استان نیز باعث بروز حوادث نامطلوبی گردید. در آذربایجان محمدعلی میرزای ولیمهد به مردم ظلم و زور میگفت. در تهران با تخریب مدرسه مذهبی که در مجاورت بانك استقراری روس قرار داشت و واگذاری این محل برای توسعه بانك مذکور، زمینیه وسیعی برای هیجان عمومی و آغاز انقلاب گردید. آخر الامر وقتیکه علاءالدوله حاکم تهران عدهای از تجار را توقیف و به بهانه اینکه آنها قیمت شکر را گران کرده اند تحت فشار قرار داد و یکی از آنها را بچوب بست، عدهای از تجار به مسجد شاه پناه آوردند و در آنجا بست نشستند. بلافاصله آقایان سید عبدالله بیهبانی و سید محمد طباطبائی و آقا سید جمال الدین که عده کثیری هوا خواه آنها بودند با متحصنین همصدا شدند. ولی در اثر تحریک امام جمعه تهران متحصنین اجباراً از شهر خارج شده در شاه عبدالعظیم بست نشستند و سپس گروه کثیری از علایان، تجار و اصناف مختلف با آنها ملحق گردیدند. درخواست متحصنین، خلع علاءالدوله حاکم تهران و عزل مسیو نوز بلژیکی و تشکیل وزارت عدلیه بود. شاه ناچار این تقاضاها را قبول کرد و روز ۱۶ ذیقعده ۱۳۲۳ (۱۳ ژانویه ۱۹۰۴) متحصنین بشهر مراجعت کردند.<sup>۴</sup>

۱ - صفحه ۱۱۲ انقلاب ایران ادوارد براون و همچنین صفحه ۴ جلد دوم حیات یحیی.

۲ - صفحه ۲۳۷ تاریخ بیداری ایرانیان.

۳ - صفحه ۵۴ تاریخ مشروطه کسروی.

۴ - صفحه ۴۴ تاریخ بیداری ایرانیان.

در همین موقع در انجمن سری انشعابی پیش آمد و ظاهراً بدو دسته تقسیم شد که هر يك از آنها جداگانه عملیات خود را انجام میدادند.

يك انجمن مخفی دیگر نیز توسط میرزا محمد صادق طباطبائی که یکی از پسران سید محمد طباطبائی بود تشکیل شد. ناظم الاسلام کرمانی مینویسد: گرچه این انجمن جدید تا حدودی یکی از شعب انجمن اصلی بود، و عمدتاً از اعضاء انجمن اصلی منجمله خود او هم در آن عضویت داشتند، با این حال مقصود اصلی تشکیل دهنده انجمن دوم این بود که يك هیئت مستقل بوجود آید، نویسنده چنین توضیح میدهد: «چون بعضی از مواد مرام این انجمن مخالف انجمن اصلی بود، لذا نام آنرا «انجمن مخفی ثانوی» میگذارم.» این انجمن هفته‌ای یکی دو بار مخفیانه تشکیل میشد.

با وجود تشعاب و دو دستگی، انجمن اصلی بعملیات خود ادامه داد و چند نفری از کارگزاران آن بازداشت شدند ولی بعزت عدم انجام وعده‌هایی که شاه به متحصنین داده بود، در محرم ۱۳۲۴ هجری عدم رضایت به اوج خود رسید و اعتراضات شفاهی بصورت اوراق شبنامه در آمد و همه جا پخش شد. سید جمال الدین واعظ و سایرین از روی منابر شروع به مخالفت علنی با درباریان مستبد نمودند. بدستور دولت سید جمال از تهران تبعید و اخراج شد. او به قم رفت و در آنجا متحصن گردید. هنگام پروزاغتشاشات اولیه دو طلبه کشته شدند (ربیع الثانی ۱۳۲۴ - ژوئن ۱۹۰۶). این حادثه سبب تهبیج عمومی و ایجاد غوغای بیشتری بین مردم شد. بار دیگر عمدتاً از ملاها، تجار، پیشه‌وران و دستجات دیگر در مسجد جامع متحصن شدند ولی این بار نیز در جمادی الاول ۱۳۲۴ مجبور به مهاجرت به قم شدند، در حالیکه گروه زیاد دیگری در سفارت انگلیس متحصن شدند.

پس از حرکت ملاها و سایرین به قم، انجمن مخفی اصلی متلاشی شد و اعضاء آن متفرق گردیدند. این انجمن اقدامات خود را بمنظور بیدار ساختن مردم و جلوگیری از سیه‌دلی و تبهکاری حکومت مستبد و خودمختار فوق‌العاده توسعه داد زیرا توسعه افکار

روشنفکران و ترغیب مردم بایجاد مدارس جدید یکی دیگر از عملیات این انجمن بود. در ماه ژوئن ۱۹۰۶ که مبارزه برای جلوگیری از خود مختاری و اعمال جابرانه دولتها شدت یافت، اعضاء انجمن مخفی هیچگاه برای تهیه مراکز فعالیت علیه دستگاه جابر و ظالم فعالیتی نمیکردند، شاید هم اعضاء این انجمن فکر میکردند که چنین اقداماتی لازم نباشد، و آن عده از اعضاء هم که میخواستند زمینه وسیع تری برای عملیات خود به وجود آورند، ترجیح دادند که از شرکت در آن صرفنظر کنند و در عوض بطور علنی خود را وابسته به گروه مخالفین حکومت جابر جلوه دهند.

پس از صدور فرمان مشروطیت، انجمنها شکل تازه‌ای بخود گرفت. بدین معنی که از این پس عملیات آنها بمنظور بیداری افکار عمومی نبود، بلکه رهبران آنها چنین می پنداشتند که باید برای دفاع از آزادی و حقوقی که بدست آورده اند آماده شوند. بدین منظور انجمن مخفی ثانوی جان تازه‌ای بخود گرفت. وانجمنهای متعدد دیگری که بیشتر از اعضاء آنها مردم عادی و صاحبان حرف بودند پیدا شدند.

در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۸ این گونه انجمنها که سهم مهمی در دفاع از مشروطیت و آزادی که بدست آورده بودند و در مقابل استبداد محمدعلیشاه عهدوار شدند. مبارزات و فعالتهای اینگونه انجمنها بود که در سال ۱۹۰۷ منجر به برکنار شدن محمدعلیشاه از مقام سلطنت شد. فعالیت انجمنهای مخفی و نیمه مخفی نموداری از افکار کهنه و نو بود که در بسیاری از موارد موفقیت‌های جالبی نصیب انقلاب و مشروطیت ایران ساخت.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

## ضمائم:

- ۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بر زبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس شورایی چاپ شده است.
- ۲ - آثار مؤلفان روسی در باره مشروطیت ایران.
- ۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت.
- ۴ - پایان نامه های تحصیلی دانشکده حقوق در باره مشروطیت ایران.
- ۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها

## فهرست کتب و رساله‌هایی که تا کنون به زبان فارسی درباره

مشروطیت ایران و مجلس شورای ملی چاپ شده است

اقبال آشتیانی - عباس - تاریخ مفصل ایران از استیلاي مغول تا اعلان مشروطیت ایران .

امیر خیزی - اسمعیل - انقلاب آذربایجان .

امیر خیزی - علی - یادداشت‌های خطی .

ایوانف - م - س - انقلاب مشروطیت ایران ۱۶۵ صفحه . وزیري - این رساله نام مترجم ، و چاپخانه و تاریخ انتشار ندارد .

بوشهری - احمد خان - تاریخ زحمات ملت ایران برای تحصیل مشروطیت - اقتباس از تألیقات پرفسور ادوارد برون ، تهران ، بدون تاریخ ، سری ، وزیري ، ۵۴ صفحه ، بوشهر ۱۳۲۹ .

پژوه - احمد - انقلاب ایران - بقلم پرفسور ادوارد براون ، ترجمه احمد پژوه «مشیر همایون» کانون معرفت ۱۳۲۹ ، وزیري ، ۴۹۶ صفحه و ۹۰ گراور .

تقی زاده - سید حسن - تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران - نشریه مجله کوه برلن - ۱۳۳۷ قمری ، سری ، برلن -

تقی زاده - سید حسن - انقلاب مشروطیت ایران . مجله یغما ، سال ۱۳۴۰ شمسی - این رساله بصورت ضمیمه در چند شماره مجله یغما چاپ شد .

تقی زاده - سید حسن - سه خطابه - تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران که در باشگاه مهرگان در سال ۱۳۳۷ بصورت سه سخنرانی ایراد شده در ۱۲۲ صفحه ، چاپخانه نقش جهان ، ناشر کتابفروشی ابن سینا (از سلسله انتشارات باشگاه مهرگان)

- جاوید - دکتر سلام الله - دوپهرمان آزادی ستارخان و باقرخان .  
حسابی - احمد - مجاهد بزرگ مشروطه - حیدر عمواوغلی ۳۶ صفحه ،  
سربی ، وزیری از انتشارات حزب توده .  
حلاج - حسن - تاریخ نهضت ایران ۱۶۷ صفحه ، از نشریات روزنامه  
حلاج ناشر علی اکبر سلیمی ، سربی ، چاپ تهران سال ۱۳۱۲ رقی .  
دانشور علوی - دکتر نورالله - تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان  
اصفهان و بختیاری ، تهران ، سربی .  
داودی - مهدی - عین الدوله و رژیم مشروطه ۲۸۹ صفحه جیبی ، سال  
۱۳۴۱ شمسی ، ناشر سازمان کتابهای جیبی در چاپخانه شرکت سهامی افست  
بطبع رسیده است ، چاپ دوم .  
دیو سالار - علی (سالار فاتح) - بخشی از تاریخ مشروطیت با (یادداشت‌های  
تاریخ راجع به فتح تهران و اردوی برق) در ۱۳۸ صفحه سال ۱۳۳۶ شمسی بدون  
نام چاپخانه و ناشر .  
رضازاده شفق - دکتر صادق - باسکرویل معلم امریکائی مدرسه تبریز ،  
جزوه فارسی و انگلیسی .  
رضازاده شفق - دکتر صادق - ستاره ، ۲۷۲ صفحه ۱۳۳۵ ش ، سربی ،  
رقعی ، مطبوعاتی امیرکبیر و اقبال .  
سپاه منصور - ابوالحسن - قانون اساسی و متمم آن . تهران ۱۳۲۸ ش  
سمعی - حسین « ادیب السلطنه » و امان الله اردلان « حاج عزالممالک »  
اولین قیام مقدس ملی ، تهران ، ۱۳۳۳ ش ، سربی ، رقی .  
سورانی - مشروطیت ، رژیم قدیم ، دادگستری و حکومت در ایران  
۱۹۱۴ م پاریس .



صفائی - ابراهیم - رهبران مشروطه، تهران، سربی، وزیر ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ شرح حال : سید جمال الدین افغانی، میرزا ملکم خان، امین الدوله، مشیر الدوله (میرزا نصرالله)، ظهیر الدوله، بهبهانی و طباطبائی، مصمص السلطه بختیاری، سردار اسعد، خلعتیری، سید جمال اصفهانی، ملک المتکلمین، صنیع الدوله، ستارخان، وثوق الدوله، مشیر الدوله (حسن)، پیرم و شیخ رئیس. طاهرزاده بهزاد تیریزی - کریم - قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۳۴ ش، سربی، وزیر، ۵۲۵ صفحه.

عماد العلماء - حاج سید عبدالعظیم خلخالی، تهران، ۱۳۲۵ ق. سربی ۶۲ ص غنی زاده سلماسی - محمود - مختصر تاریخ مجلس ایران، ناشر روزنامه کاوه، تهران ۱۳۳۷ ق، سربی، ۹۷ صفحه.

فدائی علوی - رجال مشروطیت ایران، مجله یغما سال سیزدهم فرزاد - حسین - انقلاب و تحول آذربایجان در دوره مشروطیت یا تاریخ ستارخان، تبریز، ۱۳۲۴ ش، سربی، رقی، ۱۴۰ صفحه.

قهرمانی - سرهنگ شرف الدین - محمد علی شاه و حکومت تزار، سربی، تهران کاوه - مجله - چاپ برلن - شهدای مشروطیت.

کسروی - سید احمد - تاریخ مشروطه ایران. این کتاب سه بار چاپ شده است. چاپ اول و دوم در دوران زندگی مرحوم کسروی و چاپ سوم، پس از مرگ او بوسیله مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر در سال ۱۳۳۵ ش در یک جلد و در ۹۵۶ صفحه منتشر شده است.

کسروی - سید احمد - تاریخ هیجده ساله آذربایجان شامل چهار بخش:

۱ - شورش های گیلان تا فتح ایران

- ۲ - جنگ روسها با مجاهدان تبریز
- ۳ - پیش‌آمدهای ایران در جنگ اول
- ۴ - ایران بعد از جنگ جهانی اول تا کشته شدن خیابانی ،
- کسروی - سید احمد - مشروطه : بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه اندیشه نژاد آدمی ، تهران ، ۱۳۳۵ ش ، سرب ، رقی ، ۱۶۰ ص
- کمالوند - علی - باسکرویل و انقلاب ایران ۱۶۶ ص ، وزیر ، چاپ خرمی تهران ۱۳۳۶ ش
- محمود - محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ۸ جلد ، این تاریخ می‌نظیر در ۲۳۸۲ صفحه و بوسیله بنگاه مطبوعاتی اقبال چاپ و منتشر شده است .
- ملکزاده - دکتر مهدی - سناتور - استاد دانشگاه ، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد اول - در فلسفه پیدایش مشروطیت ایران ۲۸۴ صفحه ، خرداد الی مرداد ۱۳۲۸ ، چاپخانه مهر ، به یاد بود ملک‌المتکلمین .
- جلد دوم - طلوع مشروطیت ۲۶۸ صفحه - مرداد ۱۳۲۹ - چاپخانه برادران فردین ، به یاد بود میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل .
- جلد سوم - کشمکش مشروطه و استبداد - ۲۹۷ صفحه اردیبهشت ۱۳۳۰ چاپ خودکار ایران - یاد بود سید جمال‌الدین واعظ .
- جلد چهارم - افول ستاره آزادی - ۲۷۸ صفحه ، اردیبهشت ۱۳۳۱ چاپخانه آفتاب ، به یاد بود حاجی میرزا ابراهیم آقا .
- جلد پنجم - استبداد صغیر ، ۲۸۳ صفحه چاپخانه سپهر ، به یاد بود قاضی قزوینی
- جلد ششم - اعاده مشروطیت ، ۲۱۵ صفحه ۲۰ اسفند ۱۳۳۱ چاپخانه مجلس به یاد بود روح‌القدس .
- جلد هفتم - آغاز دوره سعادت ملت ایران ۳۰۰ صفحه چاپخانه تابان ، به یاد بود ثقة‌الاسلام - ناشر : کتابفروشی ابن سینا .

موسوی شوشتری جزایری - ابوالحسن - اختناق ایران - مورگان شوستر امریکائی  
در ۵۰۰ صفحه سال ۱۳۳۳ ه. ق. - ۱۹۱۵ م در چاپخانه جبل‌المتین کلکته چاپ شده.  
این کتاب بار دیگر در تهران ترجمه شده و برای سومین بار نیز در سال ۱۳۴۴ بوسیله  
بنگاه صنفی علیشاه تجدید چاپ شده است.

مؤید امینی - داود - فرار محمد علیشاه ۵۶۰ ص ، ناشر نویسنده و در چاپخانه  
شرکت سهامی چاپ بطبع رسیده .

مهدی - دکتر مهدی - رجال آذربایجان در عصر مشروطیت تهران ، ۱۳۲۷ ش ،  
سربی ، وزیری ۲۳۶ صفحه .

ناظم الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان ، سنگی و سربی ، چاپ دوم در  
سه جلد و در یک مجلد در ۵۶۳ ص از انتشارات کتابفروشی ابن سینا .

نابینی - شیخ محمد حسین - تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله - در اساس و اصول مشروطیت  
یا حکومت از نظر اسلام ، بضمیمه مقدمه بقلم سید محمود طالقانی در ۵ فصل ۱۴۲  
ص ، چاپخانه فردوسی ۱۳۲۷ ش .

نیکلا - ترجمه اسناد مربوط به مشروطیت ایران .

ویجویه - حاج محمد باقر - انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز . تبریز ۱۳۲۶ ق ،  
سنگی ، خشتی ، ۲۶۴ ص

هدایت - مهدیقلی (مخبر السلطنه) گزارش ایران ، بخش چهارم مشروطیت  
۱۳۳ ش ، تهران

هروی خراسانی - شیخ محمد حسن بن محمد تقی - تاریخ پیدایش مشروطیت  
ایران ، مشهد ۱۳۲۷ ق ، سربی ، وزیری ، ۴۸۴ ص

هوشیار - م - پاولویچ ، تریا ، ایرانسکی - انقلاب مشروطیت ایران وریشه‌های  
اقتصادی و اجتماعی ایران ، مجموعه‌ایست از سه مقاله بقلم پاولویچ و تریا و ایرانسکی  
به زبان روسی که به اسم مستعار تألیف کرده‌اند ، تهران ۱۳۳۰ ، سری ، وزیر ۲۱۵  
ص - ۱۹۵۱ - ۱۳۳۰ چاپخانه نقش جهان ، این کتاب ترجمه دیگری هم دارد که  
مترجم آن محمد ناجی‌بخش است .

## آثار مؤلفان روسی

کتابهای زیر از آثار مؤلفان روسی است که در باره نهضت مشروطیت ایران نوشته شده و هنوز به فارسی ترجمه نگردیده است:

- ۱ - اثر نیت - م - س رسید کی الکساندر ویل : محمد علیشاه و نهضت ملی در کشور شیروخورشید ۱۹۰۹ - ۱۴۶ ص
- ۲ - اثر نیت - م - س - رسید کی الکساندر ویل : رحیم خان سردار - نهضت ملی در کشور شیروخورشید - ۱۹۱۰ - ۴۰ ص، استنساخ از روزنامه «باد کوبه» سال ۱۹۰۹ شماره های ۲۴۲ - ۲۴۳
- ۳ - اروتونیان - کک - س - ایروان - انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ ایران و بالشویکهای ماوراء قفقاز - ای پترات سال ۱۹۵۶ - ۱۶۴ ص .
- ۴ - ابلین - ی - ایران در آستانه مشروطیت مسکو ۱۹۰۸ - ۳۲ ص
- ۵ - ایوانف - م - س - تاریخ مختصر ایران - مسکو - بنگاه دولتی نشریات سیاسی سال ۱۹۵۲ - ۴۶۸ صفحه، فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسی
- ۶ - تقی یه و ا - ش - آ - نهضت آزادیخواهی ملی در آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ باد کوبه - نشریه فرهنگستان علوم آذربایجان ، سال ۱۹۵۶ - ۱۲۰ ص فرهنگستان علوم انستیتوی تاریخ -

### اسناد سیاسی روسیه تزاری و شوروی به زبان روسی

گزارشها و اسناد دیپلماتیک روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی عملو از اطلاعات گرانبهایی در باره مشروطیت ایران «وجنبش هائی که از سال ۱۹۰۰ م در

سرتاسر ایران شروع و تا ۱۹۲۱ ، پایان یافت میباشد . بدین مناسبت لازم دانسته شده که اطلاعات مختصری در باره مجموعه‌ای اسناد دیپلماتیک مذکور داده شود ، تا شاید مورد استفاده محققان قرار گیرد .

۱ - مجموعه اسناد دیپلماتیک مربوط به حوادث ایران در هفت جلد از طرف وزارت امور خارجه روسیه تزاری چاپ و منتشر شده و بنام کتاب نارنجی موسوم است ، ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ .

۲ - نخستین مجموعه مدارک سری آرشیوهای وزارت امور خارجه روسیه تزاری که بوسیله وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی مربوط به سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ می‌باشد . این مجموعه در هفت جلد کوچک چاپ شده که پرده از رازهای پنهانی تدارک و ایجاد جنگ برای تجدید تقسیم جهان بین سه کشور انگلیس - فرانسه و روسیه در سال ۱۹۱۶ م - ۱۳۳۴ ه . ق برمی‌دارد . این مجموعه بوسیله افسری بنام Nikolai Markin که در نیروی دریائی خدمت می‌کرده تهیه و تنظیم شده است .

۳ - نخستین مجموعه علمی مدارک دیپلماتیک پس از تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی بوسیله پرفسور کلیوچنیکف Y.U.V. Klyuchinkov منتشر شده ، این اسناد که بنام «سیاست‌های بین‌المللی عصر جدید در معاهدات» نامیده شده متضمن یادداشت‌ها و اظهارات مربوط بوقایع سال‌های ۱۹۲۶ - ۱۹۲۸ می‌باشد . قسمت دوم این مجموعه بنام «از جنگ امپریالیستی تارفع محاصره شوروی» شامل اسنادی درباره جنگ جهانی اول به‌طبع رسیده است .

۴ - در سال ۱۹۳۰ «کمیسیون انتشار مدارک عصر امپریالیزم» به ریاست مورخ مشهور شوروی پکرووسکی M.N. Pokrovsky در پایتخت شوروی تشکیل گردید . این کمیسیون کتابهایی بنام «روابط بین‌المللی در عصر امپریالیزم» منتشر کرد . این کتابها محتوی مدارک و اسناد زیادی از آرشیوهای حکومت تزاری در آخرین ربع قرن نوزدهم و قرن بیستم است .

سری سوم شامل ۹ جلد است که سال‌های جنگ جهانی اول اختصاص دارد . این سری اسناد را می‌توان کامل‌ترین مجموعه مدارک دیپلماتیک دوره جنگ دانست و محتوی مطالب جالب درباره حوادث و وقایعی که در ایران اتفاق افتاده می‌باشد، این مجموعه تکمیل نشده و سری سوم آن تا جلد نهم ، شامل مدارک و اسناد تا ژانویه ۱۹۱۶ می‌باشد .

۵- بعد از جنگ جهانی دوم وزارت امور خارجه اتحاد شوروی مجموعه متون معاهدات و قراردادهای قرون هیجدهم، نوزدهم و بیستم ایران و روس را تحت عنوان «رابطه ایران و روسیه در معاهدات قراردادها» و موافقت‌نامه‌ها منتشر کرد. این مجموعه که بوسیله س . ی . سیچف و ولکوف تألیف شده ، گرچه مربوط بوقایع مشروطیت ایران نیست ولی چون دنباله مظالم روسیه تزاری از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ می‌باشد جالب توجه است .

۶- آخرین مجموعه اسناد و مدارک دیپلماتیک شوروی يك سری کتاب بنام «اسناد سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی» است که انتشار آن در سالهای پنجاه قرن بیستم آغاز شده . این سری کتاب که تا کنون ۹ جلد آن منتشر شده مربوط بوقایع سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۸ می‌باشد که از سال ۱۹۵۷ شروع بچاپ و انتشار آن گردیده است.

## مقالات فارسی «مشروطیت ایران»

در جراید و مجلات ایران

فهرستی که در زیر نقل می‌شود. اکثراً از کتاب «فهرست مقالات فارسی» آقای ایرج افشار که بوسیله دانشگاه تهران چاپ شده، مورد استفاده قرار گرفته است. بیش از ۴۰ مقاله که قبل از و بعد از چاپ کتاب مذکور نوشته شده، چون گوشه‌های تاریک انقلاب مشروطیت ایران را روشن می‌کند، بر فهرست تنظیمی محقق محترم اضافه شده و همه آنها برای استفاده محققان نقل می‌گردد:

آدمیت - دکتر فریدون: برخورد و عقاید و تکامل پارلمانی در مجلس اول، مجله سخن، دوره پانزدهم، ش ۲-۲۰۹-۲۰۷، شهریور ۱۳۳۳.

آینده - مجله: مکتوب و عقاید ناصرالملک - ۲ - ۷۱۶-۲۰۷.

اتحاد - کاتلم: تاریخ مختصر ادوار شانزده گانه قانونگذاری مجلس شورای ملی «سالنامه دیبا» ۲- ۱۵۷- ۱۷۳ - تاریخچه مشروطیت ایران «دیبا» ۳- ۸۱- ۸۵ اسناد سیاسی و تاریخی (نلگراف آقا سید ضیاءالدین - با آقای دکتر مصدق) «آینده» ۶۹۹-۷۰۰ - اسناد و نوشتجات تاریخ «فروغ» ۱: ۱۴۸ (درباره میرزا کوچک‌خان).

اطلاعات - روزنامه: سنگ بنای هزار ستارخان. ۲۶ تیر ۱۳۳۶.

اطلاعات هفتگی - مجله: فرشته آزادی ۱۴ مرداد ۱۳۳۴.

افشار - رضا: گوشه‌ای از تاریخ معاصر. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۶ -

۴۳۵-۴۴۷ (در جواب سید حسن تقی‌زاده راجع به عزیمت به آلمان).



اقبال - عباس - دو مکتوب راجع به تاریخ مشروطیت ، یادگار - ج ۳ ش ۲ -  
۳۰-۲۶ : قاتل حقیقی میرزا علی اصغر خان اتابک ، یادگار ، ج ۳ ش ۴ : ۵۱-۴۷ :  
اقدامات مشروطه خواهان ایران در فرانسه و بسویس ، اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۱۱ :  
۲۱ - ۲۱ و ۳۳ - ۳۳ و ۴۵ - ۴۵ ش ۱۲ : ۲۸-۲۷ و ۳۳ - ۳۵ : بردار کردن ثقة الاسلام ، یغما  
۷ : ۲۲۴ - ۲۳۲ (نقل از کتاب شهدای مشروطیت) -

بهر روز - جهانگیر : تاریخچه مجلس شورایی - انگلیسی و فارسی - نشریه  
اکواف ایران شماره ۲۲ و ۲۳ (۲۵۶ - ۲۵۷) ۲۶ ژوئن ۱۹۶۰ -  
پیران - یادداشت آقای پیران (در وقایع مشروطیت) . مجله پیمان - ۶ : ۶۴۹ -  
۶۵۳ و ۷۰۹ - ۷۱۲ .

تقی زاده - سید حسن : تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان . نشریه کتابخانه  
ملی تبریز ج ۱ ش ۱ : ص ۱۸ - ۲۵ : صفحه‌های از تاریخ مشروطیت (نامه‌ای از سید  
حسن تقی زاده - یغما ، ۱۲ : ۵۶ - ۵۸ : لفظ مشروطه (یادی از اوائل مشروطیت) .  
اطلاعات ماهانه . ج ۷ ش ۵ : ۴۰۳ و ۶ : مشروطیت ایرانی . اطلاعات ماهانه ، ج ۱  
ش ۵ : ۴ - ۵ و ۳۹ و ۴۰ : نخستین مجلس شوری . یغما ، ۲ : ۵۵۳ - ۵۵۵ و ۵۸۷ -  
۵۹۰ .

نوکی - احمد : چند استخاره از محمد علی شاه یا جوابهای آنها ، یادگار . ج  
۵ ش ۸ - ۹ : ۴۵ - ۶۵ .

تهران مصور - مجله : (صاحب امتیاز مهندس عبدالله والا) ، تاریخچه مشروطیت  
خل و زنجیر را بر مهاجمین گرفته . شماره ۵۷۰ : خونتپائی که در راه مشروطیت ایران  
ریخته شد ، ش ۶۷۵ سال ۱۳۳۵ : روزیکه زنجیرها پاره شد . ۱۳ مرداد ۱۳۳۴ :  
مبارزانی که برای تعطیل مشروطیت بعمل آمد (تهران مصور ماهانه) ش ۵ : مردی  
که مجلس شورایی را به توپ بست ، سال ۱۳۴۲ .

تقی اعزاز - حسین : نکاتی چند در باره انقلاب ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۷ : ۳۵ .

جمال‌الدین واعظ اسفہانی (سید) : رؤیای صادقانه ، ارمغان ، ۱۴ : ۷ - ۲۳ و ۱۴۹ - ۱۵۲ و ۲۰۱ - ۲۰۸ و ۲۹۸ - ۳۰۶ و ۳۷۶ - ۳۸۴ و ۵۱۸ - ۵۲۰ (در باره مشروطیت) .

خان ملک ساسانی - احمد : از یادبودهای مأموریت من در اسلامبول (محمدعلی شاه) ، اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۵ : ۲۵ - ۲۶ و ۳۷ .

دانش - تقی : واقعه باغ مدیر‌الملک و قتل سردار افخم (صفحه‌ای از تاریخ مشروطیت) ، یغما ۲ : ۱۹۷ - ۱۹۹ .

دلنواز : آخرین شب پادشاهی محمدعلی شاه ، جهان نو ، ۱ : ۷۷ - ۷۸ .

دنیا - سالنامه : (صاحب امتیاز - سید عبدالکریم طباطبائی) : ستارخان قهرمان ملی نامی مشروطیت ایران ، هشتمین شماره ، ۱۳۳۳ - ۱۴۱ : کاپینده‌های مشروطیت ، ۶ : ۱۵۴ - ۱۶۴ .

دوره جدید مشروطیت در ایران : کلاه ، ج ۳ ش ۲۵ : ۱ - ۳ و ش ۲۶ : ۳ - ۴ و ش ۲۷ : ۲ - ۵ و ش ۲۹ - ۳۰ : ۱ - ۱۲ .

رائین - اسمعیل : اسناد محرمانه مشروطیت ، تهران مصور ، ش ۱۰۳۹ ، سال ۱۳۴۳ : انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران ، تهران مصور سال ۱۳۴۲ : این آزادی که ما داریم ، تهران مصور ، ش ۹۳۵ - ۱۳۳۰ مرداد ۱۳۴۰ : پنجم مظفرالدین‌شاه خاطرات ابوالفضل میرزا عضد (عضدالسلطان ش ۱۱۳۴ - ۱۱۴۵ - ۱۱۴۶) ، سال ۱۳۴۴ رادیو - مجله : (انتشارات : وزارت اطلاعات) : مشروطیت ایران ، ش ۴۷ ، تیر ۱۳۳۹ .

روشنفکر - مجله : پرشورترین مبارزات پارلمانی که مشروطیت بخود دیده است ، ۲۱ تیر ۱۳۳۵ : عاقبت آنها ، شماره ۱۵۶ : کالسکه صدراعظم از دروازه قزوین

- عازم فرنگستان شد ، ۹ بهمن ۱۳۳۳ : نیم قرن مشروطیت ، ش ۱۰۵ - ۱۲ مرداد ۱۳۳۳  
سپید و سیاه - مجله : گردش روزگار ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ .
- شاه حسینی - ناصرالدین : چگونه روس‌ها آستان قدس رضوی را بمباران  
کردند ، اطلاعات ماهانه ج ۲ ش ۱۲ : ۴۴ - ۴۸ : دو نامه از مرحوم سید محمد  
طباطبائی به عین الدوله ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۶ : ۲۳ - ۲۶ و ۴۲ .
- صادق - صادق : مجلس اول و محمدعلی شاه ، آینه ، ۳ : ۴۰۸ - ۴۱۲ .
- صفی‌نیا - رضا : تاریخ ظهور افکار مترقیانه و اصلاح طلبانه ایرانیان که منجر  
به آزادی و مشروطیت گردید ، سالنامه دنیا ، ۶ : ۷۵ - ۸۴ ( مربوط به وضع عمومی  
ایران در اوایل دوره قاجار) .
- صنیع الدوله : رساله در راه نجات ، «علم و هنر» شماره مرداد تا بهمن ۱۳۰۸  
ص ۸ - ۱۳ ، صورت مجلس لله‌المرغائب<sup>۱</sup> در حضور سید جمال و شیخ‌الرئیس و میرزا-  
آقاخان بقلم میرزا آقاخان - ارمغان - ۲۳ : ۱۲۳ - ۱۸۰ و ۲۱۹ - ۲۲۶ .
- طاهرزاده ، بهزاد : نخستین انتخابات در تبریز ، یغما - ۵ : ۲۶۳ - ۲۶۴ .
- طباطبائی - سید ضیاءالدین : اسرار کودتای ۱۲۹۹ ، سالنامه دنیا - ۴ : ۲۱۰ -  
۲۱۸ : تهران مصور ، سال ۱۳۲۴ .
- طباطبائی - سید محمدصادق : از بمباران مجلس تا فتح تهران ، اطلاعات  
ماهانه ، ج ۲ ش ۸ : ۱۳ - ۱۴ .
- طبری - احسان : درباره مشروطیت ایران ، مردم - ج ۲ ش ۱۲ : ۱ - ۸ .
- تهرانی - سید جلال‌الدین : فهرست وزرای ایران از اوایل مشروطیت ۱۳۲۵  
قمری تا ۱۳۳۶ قمری تا ۱۳۰۶ شمسی ، گاهنامه ، ۱ : ۲۲۵ - ۲۶۶ :
- عبرت - مجله : روزهای درخشان مشروطیت ایران .
- علوی - ابوالحسن : اسرار تازمای از علت تحسن پنج ماهه آزادیخواهان در
- ۱ - بدین رساله انعامات ، مانع‌الافسوس نیز میگویند .

سفارت عثمانی در تهران «اطلاعات ماهانه» ج ۶ ش ۶ - ۴۲ - ۴۵ .

فرهی : یادداشت آقای فرهی (در حوادث ۱۳۳۳ هجری) پیمان ۶ : ۳۵۲-۳۶۰  
کله داری - عبدالله : ترجمه اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس در باره  
مشروطیت ایران «نهی و تنظیم از حسن معاصر» روزنامه کیهان ما سال ۲۳ شماره  
۶۶۰۰ - ۶۶۰۱ - ۶۶۰۲ .

مجدالاسلام کرمانی - احمد : صحفهای از تاریخ و مشروطیت ایران «ینما» ۴ :  
۲۵۷ - ۲۶۲ : مناصب والقباب «ینما» ۲ : ۵۷۴ - ۵۹۷ (در باره مشروطیت) .

محیط طباطبائی - محمد : چگونه به ستارخان پاداش دادند ؟ محیط : دوره دوم  
ش ۶ : ۶ - ۱۰ : فرمان مشروطه از کیست ؟ ، محیط ، دوره ۲ ش ۴ : ۱۸ - ۲۰ -  
۲۳ : فرمان مشروطه از کیست ؟ ، محیط ، ج ۱ ش ۱ : ۹ - ۱۸ : مردی که تاریخ  
ایران او را فراموش نمیکند ، محیط ، دوره ۲ ش ۱۰ : ۵ - ۸ (مربوط به عباس آقا و  
قتل اتابک) : مدیرالصنایع شرح گرفتاری خود را میگوید ، محیط ، دوره دوم ش ۸ :  
۲۱ - ۲۲ : مشروطه ستمدیده - مجله تهران مصور ۹۶۴ سال ۱۳۴۰ .  
مساوات - سیدمحمد رضا : گرفتاری خود را بخط خود می نویسد ، محیط ، دوره ۲  
ش ۸ : ۲۲-۲۳ .

مکافات : در پیرامون تاریخ مشروطه «پیمان» ۴ : ۱۸۴ - ۱۹۲ و ۲۵۸ - ۲۶۴  
(شرح بعضی از حوادث) .

مهریار - محمد : نموداری از تاریخ سیاسی ایران (گوشه‌ای از برخی وقایع  
اصفهان) ، سالنامه دبیرستان سعدی (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱) ، ص ۵۹ - ۸۴ .  
ناطق - جواد : خاطرات من «ینما» ۱۲ : ۳۶۳ - ۳۶۸ .  
نروس : یادداشتهای خصوصی بیرم «اطلاعات ماهانه» ج ۲ ش ۵ : ۱۹ - ۲۱  
و ۴۱ - ۴۲ و ش ۲ : ۱۹ - ۲۱ و ۳۹ و ش ۷ : ۴۱ - ۴۳ و ۴۵ .

نوائی - عبدالحسین : از اسرار قتل اتابک برده بر میداریم ، اطلاعات ماهانه  
ج ۲ ش ۱۰ : ۲۳ - ۲۶ و ۴۰ - ۴۲ : انقلاب گیلان چگونه آغاز شد ، یادگار ،  
ج ۴ ش ۳ : ۱ - ۵۵ : جریان کشایش اولین مجلس شورایی . اطلاعات ماهانه ج ۲

ش ۸ : ۱۵ - ۱۸ و ۲۷ - ۲۹ : در حاشیه تاریخ مشروطیت ایران . ج ۲ ش ۵ : ۲۲ -  
۲۵ و ۳۵ : دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا امروز . اطلاعات ماهانه . ج ۱ ش  
۲ : ۱۸ - ۲۱ و ش ۳ : ۱۷ - ۲۲ و ش ۴ : ۱۹ - ۲۲ و ش ۵ : ۱۱ - ۱۶ و ش ۶ :  
۲۳ - ۲۶ و ش ۷ : ۸ - ۱۱ و ش ۸ : ۱۳ - ۱۸ و ش ۹ : ۱۸ - ۲۰ و ۲۰ - ۲۴ و ش  
۱۰ : ۲۳ - ۲۵ - ۳۷ و ش ۱۱ : ۱۶ - ۱۹ و ج ۲ ش ۶ : ۲۲ - ۲۶ - ۳۷ و ش ۷ :  
۱۵ - ۱۸ و ۳۷ - ۴۶ و ش ۱۲ : ۲۳۶ - ۲۶ و ۳۹ - ۴۱ و ج ۳ ش ۶ : ۱۴ - ۱۵ -  
۳۳ - ۴۶ و ش ۲ : ۱۹ - ۲۳ و ۳۰ - ۴۱ و ش ۹ : ۱۵ - ۱۷ - ۱۷ - ۴۶ - ۴۷ و ش ۱۲ :  
۳۷ - ۵۱ و ج ۴ و ش ۱۱ : ۱۴ - ۳۳ و ۳۵ - ۳۸ و ش ۳ : ۱۷ - ۱۸ و ۳۲ - ۳۴ : فتح  
تهران «اطلاعات ماهانه» ج ۲ ش ۳ : ۲۵ - ۲۹ و ش ۴ : ۳۹ و ش ۸ : ۳۵ - ۳۹ و ش  
۱۱ : ۳۶ - ۳۸ - ۴۹ - ۵۱ و ش ۱۲ : ۳۴ - ۳۸ : فصلی از تاریخ انقلاب ایران ،  
اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۵ : ۲۷ - ۳۳ و ش ۶ : ۳۵ - ۳۹ : قانون اساسی ایران و  
متمم آن چگونه تدوین شد ، یادگار ، ج ۲ ش ۵ : ۳۴ - ۳۷ : مظفرالدینشاه فرمان  
مشروطیت را بدین طریق امضاء کرد هشتمین سالنامه دنیا ص ۱۷۸ : نخستین جشن  
افتتاح مجلس شورایی ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۵ : ۱۱ - ۱۳ - ۵۰ : نخستین  
دوره مجلس شورایی چگونه افتتاح گردید ، هشتمین سالنامه دنیا ص ۳ - ۱۱ : يك  
سند مهم از تاریخ مشروطیت ایران ، یغما ، ۳ : ۵۱۴ - ۵۱۵ .  
و - ۱ . : گوشه‌ای از تاریخ مشروطه ( ایرانیان مقیم اسلامبول ) ، سالنامه  
ایران شهر ۲ : ۱۵۹ - ۱۶۸ .

وحیدی - نعیم : شیخ جادوگر ، واژه ، ۲۰۹ - ۲۲۰ (داستانی است از حوادث  
دوره مشروطیت بامضای (حسین پیاده) که در همان ایام نوشته شده است) : يك سند  
تاریخی (عزل سیاسی راجع به استبداد صغیر) پیمان ۲ : ۷۱۱ - ۷۱۳ .  
یغما - مجله : بردار کردن ثقة الاسلام (از کتاب شهدای مشروطیت) شماره ۵  
سال ۸ مرداد ۱۳۳۳ .  
: نخستین مجلس شورایی ص ۵۷۸ .  
: يك صفحه از تاریخ مشروطیت (متن تلگراف از تهران) . یغما - ۵ : ۵۳۳ .

## پایان نامه‌های تحصیلی دانشکده حقوق

### در باره مشروطیت !

با وجود آنکه بیش از شصت سال از استقرار رژیم مشروطه و انقلابی که منجر به برقراری حکومت مشروطه سلطنتی در ایران شد میگذرد، هنوز گوشه‌های تاریکی از این انقلاب بزرگ و مبادی رژیمی که اکنون کشور ما با آن اداره میشود در پس پرده باقیست. با وجودیکه از سال ۱۳۱۴ تا کنون ۵۸۴۱ نفر از جوانهای کشور ما از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده‌اند و تا سال ۱۳۴۲ جمعاً ۵۴۲۸ رساله پایان تحصیلی زیر نظر استادان دانشکده مذکور نوشته شده، با این حال در تمام سی سال گذشته فقط ۲۹ رساله و پایان نامه تحصیلی در باره رژیم مشروطه، مشروطیت، انقلاب مشروطیت و مجلس شورای ملی بوسیله فارغ‌التحصیلان دانشکده مزبور برشته تحریر درآمده است. درحالیکه حق این است که در این مرکز علمی کشور لااقل در باره رژیمی که کشور ما با آن اداره میشود، و انقلابی که ثمراتش برقراری رژیم مشروطه در ایران بوده بیشتر بحث و گفتگو شود و آنچه که از نظر مردم مملکت ما تاریک و مبهم است روشن گردد. اینک عناوین رسالات ر نام دانشجویانی که در این باره تحقیق و مطالعه کرده‌اند نقل میشود، باشد که مورد استفاده قرار گیرد:

آبکاری - فرج‌الله : علل و پیدایش مشروطیت در ایران، شماره ۱۱۰۹ سال ۱۳۲۴.

اخوی - مجتبی : مجلس شورای ملی - ۱۰۷۶ - ۱۲ مهر ۱۳۲۴.

امینی - نصرت‌الله : مشروطیت ایران (۷۸) ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹.

بایار - محمدعلی : انقلاب مشروطیت ایران (۱۰۵) ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸.

- برهان - عبدالله : عوامل و موانع پیشرفت انقلاب مشروطیت ایران «۵۱۸۳»  
۱۳۳۷ .
- بلازاده - جمشید : مشروطیت و حقوق ملت ایران «۴۲۹۰» ۱۳۳۳ .
- پرویز - منوچهر : نقش مطبوعات در مشروطیت ایران «۱۸۷۹» ۱۳۲۷
- خانی - محمد عالی : تطبیق مشروطیت ایران با مشروطه پیشنهادی منتسکیو  
«۵۰۵۶» ۱۳۳۷ .
- دلانی - عباس : نقش احزاب و حکومت مشروطه ایران «۲۸۳۳» ۱۳۳۰ .
- رزم آراء - جمشید : انقلاب مشروطیت ایران «۱۰۴۶» آذر ۱۳۲۴ .
- سریری - حسن : نهضت قانونگزاری در ایران «۲۱۵۹» ۱۳۲۸ .
- شیرازی - آبه : علل مهم انقلاب مشروطه ایران «۴۵۳۹» ۱۳۳۶ .
- صدر - حسین : تاریخچه تصویب قانون اساسی و تحولات آن «۱۸۷۲» ۱۳۲۷
- صدر - محسن : تاریخچه تصویب قانون اساسی «۲۲۱۰» ۱۳۲۷ .
- عاملی - سیف‌الله : تاریخچه انقلاب مشروطیت ایران «۴۲۵۶» ۱۳۳۴ .
- فاطمی - ابوالحسن : نفوذ روحانیون و روشنفکران در انقلاب مشروطه ایران  
«۲۶۹۷» ۱۳۳۶ .
- فرزین - رسول : تاریخچه پیدایش مشروطیت ایران «۱۶۸۴» ۱۳۲۷ .
- قاضی - علی : تاریخچه مشروطیت ایران «۱۴۵۶» ۱۳۲۰ .
- کاتوزیان - اسمعیل : انقلاب مشروطیت این نخستین رساله‌ایست که در باره  
«انقلاب مشروطیت» در دانشکده حقوق نوشته شده و شماره ثبت آن هم یک می‌باشد .  
سال ۱۳۱۴ .
- کوثر - علینقی : انقلاب مشروطیت «۵۶۷» ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ .
- کیا - محمد : پیدایش مشروطیت ایران «۵۱۵» ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ .
- مجدد اردکانی - محمود : انقلاب مشروطیت ایران و مقایسه آن با انقلاب کبیر  
فراسه «۲۳۲۰» - ۱۳۲۹ .

مدنی - محمد باقر : وضع اجتماعی ایران در آستانه انقلاب مشروطیت (۲۵۲۳) . ۱۳۳۰

معینی - بهاءالدین : خدمات آذربایجانها در تحصیل مشروطیت (۳۸۹۹-۱۳۳۴)  
ملائکه - بهرام : تاریخچه قوه مقننه در ایران (۲۳۶۶، ۱۳۲۸) .

ملک - عباس : نقش سیاستهای خارجی در ادوار سه گانه اولیه مجلس شورای  
ملی (۱۳۶۶، ۱۳۲۵) .

منوچهری - احمد : اثر انقلاب مشروطه در مظاهر حقوقی ایران (۵۰۲۰) . ۱۳۳۶

هاشمی - حسین : آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی در ادوار شانزده گانه  
قانونگذاری (۲۵۲۴، ۱۳۲۹) .

همایونفرو - ناصر : پارلمان ایران (۱۶۲۰، ۱۳۲۷) .



[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

## فہرست اسماء اشخاص و القاب و عناوین

احمد خان - میرزا : ۵۲	آجودان مخصوص : ۱۸
احمد روحی - شیخ : ۲۹، ۴۸	آدمیت - میرزا عباسقلیخان : ۵۸، ۵۷
احمدشاه : ۱۱۳	۱۶۲، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۰، ۵۹
اختر السلطنہ : ۱۴	آدمیت - دکتر فریدون : ۱۶۲، ۶۹، ۵۸
ادوارد ہفتم : ۳۵	آزادفر - حسین : ۱۱۲
ادیب الملک - باقر خان : ۱۸	آصف الدولہ : ۷۲
ارفع الدولہ - پرنس : ۲۶، ۱۸	آغامحمدخان : ۱۶
استوکس - مازور : ۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷	آقاخان کرمانی - میرزا : ۳۹، ۳۸
۱۳۲، ۱۳۰	آہی - میرزا ابوالقاسم : ۱۴۲، ۱۴۱
اسٹیونس : ۹۷	آہی - مجید : ۱۴۱
اسپرٹیک رابیس : ۱۵۶	الف
اسدآبادی - سیدجمال الدین : ۲۹، ۳۹، ۴۹	ابراہیم - شیخ : ۶۸
۵۱	ابراہیم آقا - حاج میرزا : ۱۶۲
اسکندانی - دکتر تقی : ۱۱۲	ابراہیم بیگہ : ۱۶۶، ۱۶۱
اسکندری - سلیمان میرزا : ۶۸، ۶۰	ابوالفتح زادہ - اسدآقا خان : ۱۶۲
اسمارت : ۱۳۵	ابوالقاسم زنجانی - حاجی سید : ۳۷
اشرف احمدی : ۱۱۲	ابن سینا : ۴۲
اسفہانی - میرزا آقا : ۱۷۴	اجلال السلطنہ اسفہانی - حسنخان : ۶۴
اعتماد السلطنہ - محمد باقر خان : ۱۸	احتمام السلطنہ - میرزا محمودخان : ۲۵
اعتماد السلطنہ - محمدحسن خان : ۲۲، ۵۰	۸۵، ۸۴، ۵۹
اعلم الدولہ تقی : ۱۶۲	
اقبال - عباس : ۱۵۶	

بهبهانی - سیدعبدالله : ۸۵ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،

۱۱۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ ، ۱۵۶

۱۶۱ ، ۱۷۶ ، ۱۷۹

بهمن - سیف‌الله : ۱۱۲

بیات - پردیز : ۱۱۲

پ

پانف - پلغاروی : ۱۱۶

پور والی - اسمعیل : ۳۷ ، ۲۵

پولاکا : ۶۵

پویان - حسین : ۱۱۲

پیرنیا - دکتر حسین : ۱۱۲

ت

تات - محمدحسن : ۱۵۷

تاج الدوله - حاجسته خانم : ۱۳

تاجی : ۲۰

تربیت - علیخان : ۱۷۵

تربیت - محمدعلیخان : ۸۲ ، ۱۲۴ ، ۱۷۵

تفضلی - دکتر تقی : ۱۱۲

تقوی - سید نصرالله : ۸۶ ، ۱۲۴

تقی زاده - سیدحسن : ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۸ ، ۹۴

۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ،

۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۲

توران السلطنه : ۱۶

تهراتی - شیخ محمدعلی : ۱۶۲

تهرانیاژ - احمد : ۱۱۲

ج

جلال الدوله : ۳۸ ، ۱۳۷

جلی - عباسقلی : ۱۸

جلیلی - سید ابوالحسن : ۱۱۲

جم - محمودخان : ۱۳۸

جمال الدین واعظ - آقامید : ۷۳ ، ۷۹ ، ۸۵

۸۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۶۲ ، ۱۷۹

جمشیدیان - تجارتخانه : ۲۹

جیران : ۱۳ - ۱۷ - ۲۱

اکتان - قان میرزا : ۱۳

الیس : ۹۳

امام جمعه - حاج میرزا ابوالقاسم : ۷۳ ، ۷۴ ،

۱۷۹

امام حسین - علیه السلام : ۱۷۷

امام عصر - علیه السلام : ۱۷۷

امیربهادر جنگ : ۸۵ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۳۳ ،

۱۲۵

امیر حکمت - سناتور : ۱۱۲

امیر کبیر - میرزا تقیخان : ۱۷ ، ۶۰

امین الدوله - میرزا علیخان : ۲۰ ، ۲۵ ، ۸۹

امین الدوله - فرخ خان کاشی : ۵۲

امین الضرب - حاج محمدحسن : ۲۲ ، ۳۲

امین السلطان (آتابک) : ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ،

۲۳ ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۶۷ ،

۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰

امینة اقدس : ۱۳

انتظام - عبدالله : ۱۱۲

انتظام الحکماء : ۶۴ ، ۶۸

انیس الدوله : ۱۳ - ۱۶

ایلچی - میرزا ابوالحسن خان : ۹۳

ایوانف - س. م. : ۴ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶

ب

باب - سید : ۱۶۵

بابا - میرزا : ۹۴

بارانوسکی : ۱۲۰ ، ۱۲۳ ، ۱۳۰ ، ۱۴۱ ،

۱۴۲

بارکلی - سر - ا. : ۹۷ ، ۱۴۰

بختیاری - خانی : ۱۱۲

بدر السلطنه : ۱۳

یلانت - ویلفرد اسکون : ۱۷۳

بمبی - حیدر (رجوع شود به حیدر صوابقلی)

بنی هاشمی - جلال الدین : ۱۱۲

بهار - ملک الشعراء : ۸

دوما تویج - سرهنگه : ۱۴۸  
 دوچار تویک : ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۶ ، ۱۳۵  
 ذوالرباستون : ۱۵۷  
 رئیس الاطباء - میرزا حکیم :  
 رائین - غلامحسین : ۱۵۷  
 رایس - سر اسپرینگه : ۲۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۹۰ ، ۹۳  
 رشده - میرزا حسن : ۲۵  
 رشید الملك : ۵۸  
 رضا عقدائی کرمانی - میرزا : ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۵۱ ، ۱۷۳  
 رویتر - بارون ژولیبوس : ۱۱  
 زین العابدین سبزواری - آقا سید : ۳۷  
 زینت السلطنه : ۱۳  
 ساسانی - خان ملک : ۲۰ ، ۲۱  
 سالار خراسانی : ۱۳  
 سپهدار : ۱۳۹ ، ۱۴۳  
 سپهسالار - میرزا حسینخان : ۱۱۴  
 ستاره خانم : ۱۳ ، ۱۷  
 سردار اسعد - حاج علیقلیخان : ۲۶ ، ۱۳۹ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳  
 سردار منصور : ۱۲۴  
 سرور السلطنه : ۱۳  
 سعد الدوله - میرزا جوادخان : ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۶ ، ۳۲  
 سعدی : ۳۲  
 سید العلماء مازندرانی : ۲۶  
 سلطان ملکشاء : ۱۷  
 سینو : ۹۳  
 سن جسن : ۱۶۷  
 سوخکوف - یماول : ۳۸  
 سہالادات : ۱۵۵

چار کوفسکی - سرهنگه : ۱۴۸  
 چراغعلی : ۶۴  
 چرچول - زرر : ۱۱۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲  
 حاجیالدوله : ۲۲ ، ۸۵  
 حافظ : ۲۲  
 حبیب الله خان : ۴۷  
 حسن طلبه - سید : ۸۶ ، ۸۷  
 حسون - سید : ۱۰۳  
 حرمت السلطنه : ۱۶  
 حلاج : ۱۱۶  
 حکیم الملك - ابراهیم حکیمی : ۱۳۸  
 حکیم الملك - محمودخان : ۵۲  
 حیدر صواوغلی : ۱۱۰ ، ۱۵۵  
 خازن الدوله : ۱۳  
 خانم باشی : ۲۱  
 خبیر الملك : ۳۸ ، ۳۹  
 خجسته خانم : ۱۶  
 خسرو میرزا : ۹۴  
 خیام : ۳۲  
 دارپوش : ۳۲  
 داف - گرانٹ : ۳۳ ، ۴۳ ، ۷۴ ، ۸۷  
 داودخان - میرزا : ۶۸  
 داون - لردلنڈ : ۷۶  
 دواتکر : ۱۵۶  
 داودیان - جرم : ۱۵۷  
 دوچی - میرحاشم : ۱۵۷  
 دولت آبادی - حاج میرزا یحیی : ۲۵ ، ۲۶ ، ۷۷

سیف‌الله میرزا : ۱۴

ش

شجاع لنگر : ۱۵۵

شجاع نظام : ۱۵۵

شریف امامی - مهندس : ۱۱۲

شجاع السلطنه : ۱۷۹، ۷۲، ۱۴

شکوه السلطنه : ۱۳

شمس الدوله : ۱۳

شمس تبریزی : ۴۲

شیخ‌الرئیس - شاهزاده ابوالحسن میرزا :

۱۳۱، ۴۴، ۴۳

شیرازی - حاجی میرزا حسن : ۱۷۰

شیتند - کمپانی : ۲۹

ص

صابری - هادی : ۱۵۵

صادقخان : ۶۳، ۶۰

صالح شیرازی - مهندس میرزا : ۸

صدیقی - پرویز : ۶۴

صفری السلطان : ۱۶

صفائی - ابراهیم : ۱۷۳

صنیع الدوله : ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱

صویراسرافیل - میرزا جهانگیرخان : ۱۳، ۲

۱۳۱

ط

طالب اف : ۱۶۱، ۸۹

طباطبائی - میرزا سید محمد : ۸۰، ۱۷۳، ۶۰، ۱۶

۱۸۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۳۱، ۸۵

طباطبائی - میرزا سید محمد صادق : ۸۵، ۲۶

۱۸۰

طولوزان - دکتر : ۶۵، ۱۹

طومانیانس : ۲۹

ظ

ظفر السلطنه : ۱۷۹، ۷۲

ظفر السلطان : ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۰، ۳۸، ۱۳

۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۲۶

ظهور الدوله : ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۳

ع

عباس - میرزا نایب السلطنه : ۹۴، ۱۰، ۸

عباسقلیخان (رجوع شود به آدمیت)

عبدالحمید - سید : ۱۰۳، ۸۶

عبداله بروجردی - ملا : ۲۸

عبدالله مازندرانی - آیت‌الله : ۱۱۲، ۱۱۱

عدالت - سید ابوالحسن خان : ۱۷۵

عزیز السلطان : ۱۸

عزت الدوله : ۱۳

عزت السلطان : ۱۱۴، ۴۸، ۶۰

عزت‌الملک : ۱۶۱

عظمی - بانو : ۱۲۸

عفت السلطنه : ۱۳

عقدالی - ملاحسن : ۲۰

عقدالی - میرزا رضا (رجوع شود به رضاگرمانی)

علاء - حسین : ۱۱۲

علا الدوله : ۱۷۹، ۷۳

علاء السلطنه : ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۱۴

علاء‌الملک - میرزا محمودخان : ۳۹

علمگر - سید : ۱۷۰

علی علیا السلام - حضرت : ۱۲۳

علیخان - شاهزاده اسکندری : ۶۸

علی - مسبو : ۱۵۸

علینقی فراهانی : میرزا : ۹۳

عماد الدوله : ۱۳

عمواوغلی - حیدر : ۱۵۶، ۱۵۵

عمین الدوله : ۸۴، ۸۱، ۸۰، ۷۸، ۶۰، ۳۲، ۳۱

۱۷۷، ۸۷، ۸۶

عون الممالک : ۶۹، ۶۸، ۶۴، ۶۳

غ

غلامعلی مجتهد - شیخ : ۱۶۲

- ف  
 فاطمه علیہ السلام - حضرت : ۱۰۲  
 فتحعلیشاه : ۱۷۳، ۱۳  
 فرست الدوله شیرازی : ۶۰  
 فرمانفرما : ۲۲  
 فروغ السلطنه ۱۷، ۲۱  
 فردوسی : ۲۲
- ق  
 قاضی قزوینی - ۱۱۶، ۲۶  
 قائم مقام - میرزا ابوالقاسم - ۹۳  
 قمر تاج خانم - ۱۶  
 قوام الدوله : ۲۷، ۴۸، ۴۷، ۵۲، ۷۷
- ک  
 کاساکوفکسی - کنل : ۱۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۸  
 کاظم خراسانی - آخوندخلا : ۱۱۱-۱۱۲  
 کلاه - مبداء : ۵۹-  
 کر نسکی : ۱۴۷  
 کسروی - سید احمد : ۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۷۹  
 کلوزه - سرهنگ : ۱۴۷، ۱۲۸  
 کمال الملک - میرزا محمدخان : ۳۵  
 کمالیه - مرضی قلیخان : ۲۶  
 کمپبل - سر جان روبرت : ۹۳  
 کنت - اگوست : ۱۷۳  
 کوتام - ریچارد : ۱۷۱  
 کورش : ۴۲  
 کوک - موسه : ۳۱-۳۲
- گ  
 گارتویگ : ۱۵۳، ۱۵۷  
 گای : ۱۳۴  
 گراز - چارلز : ۷۶  
 گراهام : ۷۷  
 گری - سر ادوارد : ۴۳، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۹۰
- ۱۰۰۰، ۹۷، ۹۵  
 گلین خانم : ۱۳  
 ل  
 لقمان الملک - ۲۶  
 لمبتن - پرفور - ان - ۶۰۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۳  
 لیاخت - کنل : ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰  
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵  
 ۱۵۴، ۱۴۶  
 لینچ - سیتز - ۱۰۵  
 م  
 مارپیش - سید : ۳۷  
 مارلینگه - چارلز : ۱۳۶  
 مایفل - سر لیکر بارن : ۱۴۷، ۱۴۸  
 محبوب السلطنه : ۱۶  
 محمد تقی خان - باغیان پاشا شیرازی : ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۱  
 مجد الدوله : ۱۸  
 محمد حسن تبریزی : ۱۳، ۱۷  
 محمد حسین - حاجی : ۳۷  
 محمدشاه : ۹۳، ۹۱  
 محمد - شیخ : ۸۶  
 محمد کاظم یزدی - سید : ۱۱۰  
 محمد علیخان - سید : ۴۶  
 محمد علیشاه - (محمد علی میرزا) : ۳۴، ۳۸  
 ۳۹، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳  
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۳۸  
 ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴  
 ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۱  
 محمد علی شیرازی - میرزا : ۹۳  
 محمد واعظ - شیخ : ۸۵  
 محیط طباطبائی - سید محمد : ۱۶۱، ۱۶۲  
 ۱۶۷  
 ممبر السلطنه : ۱۰۰

- مرجانه خانم : ۱۶  
 مرزا یوسفخان : ۱۳۱، ۱۲  
 ۱۶۸، ۱۶۷  
 مستوفی - عبدالله : ۱۶۶  
 محمود - میرزا : ۹۴  
 مشیر الدوله - میرزا سید جعفر خان : ۹-۱۰  
 مشیر الدوله - میرزا حسینخان (سیهسالار) : ۱۰  
 ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۲، ۱۱۱  
 مشیر الدوله - محسن خان : ۵۲، ۵۰، ۴۹  
 مشیر الدوله - میرزا یحیی خان : ۸۹  
 مشیر السلطنه : ۱۳۵  
 مشیر الملک : ۱۱۴  
 مشیر حضور : ۶۸  
 مشکوة الممالک - محمد نظر خان : ۱۶۲  
 مصدق السلطنه : ۶۰  
 مظفر الدینشاه : ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵  
 ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵  
 ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۱۱۳، ۱۶۷، ۱۶۵، ۱۷۷  
 معاون الدوله قناری - ابراهیم : ۵۳، ۵۴  
 معتقد خاقان صدیقی - شکر الله خان : ۳۵  
 معتدل : ۱۱۲  
 معیر الممالک : ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۶۵  
 معین الوزاره : ۱۳۳  
 مکدوفالد : ۹۳  
 ملک المتکلمین : ۲۶، ۵۹، ۱۱۵، ۱۳۱  
 ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۷۵  
 ملکزاده - دکتر سید مهدی : ۱۵۴، ۱۶۵  
 ۱۷۶  
 ملک قاسم میرزا : ۱۷  
 ملکم خان - (ناظم الدوله) : ۱۱، ۱۲، ۱۸  
 ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰  
 ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸  
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳  
 منعی زاده : ۱۶۲
- موقر السلطنه : ۴۵، ۴۶  
 موسوی : ۴۲  
 موید الدوله : ۱۳۵
- ن  
 ناصر الدینشاه : ۱، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۸  
 ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۳  
 ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸  
 ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵  
 ناصر الملک : ۸۵  
 ناظم الاسلام کرمانی : ۱۷۶، ۱۸۰  
 ناظم الدوله : (رجوع شود به ملکم خان)  
 ناظم العلماء : ۶۸  
 ناظم المهام - میرزا جبار : ۶۰  
 نجفی اسفهانلی - آقا : ۳۷  
 نديم السلطنه : ۱۳  
 نصر الملک (رجوع شود به هدایت)  
 نصرت السلطنه : ۱۱۳، ۱۷۴  
 نظام الملک : ۱۱۴
- نواب - عباسقلیخان : ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۲  
 نوبری - میرزا اسمعیل : ۱۵۵  
 نوز بلریکی - مسیو : ۳۱، ۱۷۷، ۱۷۹  
 نوری - میرزا آقاخان : ۱۰  
 نوری شیخ فضل الله : ۶۰، ۷۹، ۱۱۰
- و  
 والی زاده : ۱۳  
 وجیه الدوله : ۱۳  
 وقار السلطنه : ۱۶
- ه  
 هارتویک : ۱۲۷  
 هدایت : ۵۲  
 هدایت - مخیر السلطنه : ۷۰  
 همت آبادی - سید محمدعلی : ۱۵۸
- ی  
 یعقوبخان - میرزا : ۱۷۱، ۱۷۳  
 یمن نظام : ۶۸

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

# تحقیقات تاریخی

۲

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

شماره ثبت کتابخانه ملی ۶۱۲ - ۶۱۲/۵/۲۲۲

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

مادامه چاپ و انتشارات با همکاری  
پژوهشگاه تخصصی



۲۵ تومان

طرح: رضا عالی